



معارف اعتقادی اسلام

۱۰۳/۱

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نماینده ولی فقیه در سپاه



پژوهشکده تحقیقات اسلامی
ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه اسلامی

نام کتاب: معارف اعتقادی اسلام	کد: ۱۰۳/۱
تهیه کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی	
نویسندگان: عبدالله ابراهیمزاده آملی	
ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه	
حروفچینی و صفحه آرای: پژوهشکده تحقیقات اسلامی	
چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه	
تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۰	
تیراژ: ۱۰۰۰	

فهرست مطالب

نتایج بحث.....	۳۳	پیشگفتار.....	۶
درس چهارم:		مقدمه.....	۸
نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی		درس اول: دین، جامعیت و کمال آن	
پاسخگویی به نیازهای اصیل دنیا و آخرت.....	۳۶	پیشینه دین و دین داری.....	۱۰
کارآیی دین در مرحله عمل.....	۳۸	مفهوم دین.....	۱۱
آثار دین داری در زندگی.....	۴۱	ضرورت دین داری.....	۱۲
۱- پشتوانه اخلاق.....	۴۱	جامعیت و کمال دین.....	۱۴
۲- رهایی از خودخواهی ها و هواپرستی های کشنده.....	۴۲	وحدت ادیان و تعدد شرایع.....	۱۵
۳- خوش بینی به جهان آفرینش و هستی.....	۴۳	درس دوم: دین و تکثرگرایی	
۴- آرامش روحی و روانی.....	۴۳	اسلام، یگانه دین حق.....	۱۹
۵- امیدواری.....	۴۴	حقانیت تشیع.....	۲۱
۶- بهبود روابط اجتماعی.....	۴۵	صراط مستقیم نه صراط ها.....	۲۲
درس پنجم: دین و حکومت		فرجام پیروان دیگر ادیان و مذاهب.....	۲۳
تفکیک ناپذیری دین از سیاست در اسلام.....	۴۶	درس سوم: راه های شناخت دین	
اسلام دین حکومت است.....	۴۸	نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت و ادعای عدم	
حکومت دینی نه حکومت دین داران.....	۴۹	امکان شناخت دین.....	۲۵
ویژگی ها و اهداف حکومت دینی.....	۴۹	پیامدهای منفی نظریه قبض و بسط تئوریک	
۱- خدامحوری.....	۴۹	شریعت.....	۲۶
۲- مجری قوانین دینی - الهی.....	۵۰	امکان شناخت دین.....	۲۸
۳- تعلیم و تربیت.....	۵۱	راه های شناخت دین.....	۲۹
		شرایط و قواعد خاص فهم متون دینی.....	۳۱

۷۳.....	پوچی.....
۷۴.....	۲- معقول و متعالی بودن زندگی اخلاقی.....
۷۵.....	۳- احساس مسؤولیت و تعهد بخشی به انسان.....
۷۵.....	۴- آرامش روحی و شادابی در پرتو اخلاق.....
۷۶.....	۵- کرامت بخشی به انسان.....
۷۷.....	۶- بالندگی ایمان در پرتو افعال اخلاقی.....
	درس نهم: منزلت انسان
۷۹.....	جاننشینی خدا در زمین.....
۸۰.....	معنای خلافت.....
۸۱.....	برخوردار از روح خدایی.....
۸۲.....	مسجود فرشتگان.....
۸۳.....	حامل امانت الهی.....
۸۵.....	کرامت تکوینی.....
۸۶.....	کرامت اختیاری.....
۸۷.....	تقوا و کرامت.....
۸۸.....	ضد ارزش ها در انسان.....
	درس دهم: آزادی، اختیار و مسؤولیت انسان
۹۲.....	شبهه جبر.....
۹۴.....	شبهه تفویض.....
۹۵.....	اراده حق تعالی و آزادی انسان.....
۹۶.....	قضا و قدر.....
۹۸.....	نقش عوامل مادی و معنوی در قضا و قدر.....
۹۹.....	نتیجه.....
	درس یازدهم: آینده انسان
۱۰۲.....	نقش ایمان و عمل در آینده انسان.....
	درس دوازدهم: آینده جهان
۱۰۵.....	دیدگاه ملل و ادیان.....
۱۰۹.....	دیدگاه قرآن.....
۱۱۰.....	زامدار آینده جهان.....
۱۱۱.....	حضرت مهدی (عج) در روایات شیعه.....
۱۱۳.....	حضرت مهدی (عج) در روایات اهل سنت.....

۵۲.....	۴- دشمن ستمگران و یاور مظلومان.....
۵۲.....	۵- شکل گیری حکومت دینی با آرای مردم.....
۵۳.....	۶- تأمین آزادی ها و حقوق شهروندان.....
	درس ششم: رهبری دینی
۵۵.....	ولایت فقیه بهترین گزینه برای رهبری دینی.....
۵۷.....	دلایل اثبات ولایت فقیه.....
۵۷.....	۱- دلیل عقلی.....
۵۷.....	۲- دلیل نقلی.....
۵۸.....	انتصاب یا انتخاب فقیه؟.....
۵۹.....	اختیارات ولی فقیه.....
۶۰.....	ولایت فقیه و تعدد فقها.....
	درس هفتم: دین و دفاع
۶۲.....	اهمیت جهاد و دفاع در اسلام.....
۶۴.....	ابعاد و انواع دفاع.....
۶۵.....	۱- دفاع نظامی.....
۶۵.....	۲- دفاع سیاسی و اقتصادی.....
۶۶.....	۳- دفاع فرهنگی.....
۶۷.....	۴- دفاع از حریم.....
۶۸.....	دفاع و غیرت دینی.....
۶۹.....	اباحی گری و پیامدهای آن.....
	درس هشتم: نقش اخلاق در زندگی
۷۱.....	مفهوم زندگی و اخلاق.....
۷۱.....	۱- زندگی حیوانی، (اخلاق به معنای افعال طبیعی)
۷۱.....	۲- زندگی اجتماعی، (اخلاق به معنای روابط اجتماعی)
۷۱.....	۳- زندگی انسانی، (اخلاق به معنای مکارم اخلاقی)
۷۲.....
۷۳.....	دین و اخلاق.....
۷۳.....	آثار اخلاق در زندگی.....
۱.....	۱- معنابخشی به زندگی و زدودن احساس

در محضر امام عصر (عج)	۱۴۲
عرضه هدایای پاک به محضر امام	۱۴۲
هدیه به امام، پاک کننده نفوس است	۱۴۳
ردّ بر اهل غلو	۱۴۴

درس شانزدهم: عصر ظهور

علائم ظهور	۱۴۸
علائم حتمی	۱۴۹
علائم دیگر	۱۵۱
ظهور	۱۵۲
ویژگی های یاران حضرت مهدی (عج)	۱۵۳

درس هفدهم: حکومت جهانی اسلام

شیوه حکومت امام مهدی (عج)	۱۵۷
۱- اجرای صحیح و دقیق قوانین الهی	۱۵۷
۲- قضاوت به روش حضرت داوود (ع)	۱۵۸
۳- تقسیم عادلانه ثروت	۱۵۸
۴- ساده زیستی	۱۵۹
ترسیمی از حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)	۱۵۹
پاک شدن زمین از ستمگران	۱۶۰
حاکمیت مطلق بر جهان	۱۶۰
برقراری امنیت	۱۶۰
پیشرفت برق آسای علم	۱۶۱
رشد مواد غذایی و گیاهی	۱۶۱
آبادانی شهرها و گسترش مساجد	۱۶۲
شکوفایی روحیه برادری و مساوات	۱۶۳
گفتاری از امام علی (ع)	۱۶۳
فهرست منابع	۱۶۵

دیدگاه صحابه و تابعین	۱۱۴
دیدگاه عالمان اهل سنت	۱۱۵

درس سیزدهم:

حضرت مهدی (عج) واقعیت موجود

در زمان حیات پدر	۱۱۸
در مقام امامت	۱۱۹
آغاز غیبت صغری	۱۲۰
ملاقات در غیبت کبری	۱۲۲
در موسم حج	۱۲۲
طول عمر حضرت مهدی (عج)	۱۲۳
امکان طول عمر	۱۲۳
وجود افراد استثنایی	۱۲۵
طول عمر در قلمرو قدرت الهی	۱۲۵

درس چهاردهم:

غیبت و آثار وجودی حضرت مهدی

راز غیبت	۱۲۸
الف- آماده پذیرش نبودن جامعه جهانی	۱۲۸
ب- بیم از کشته شدن	۱۲۹
ج- آرمایش مردم	۱۳۰
مشخص شدن راز واقعی غیبت پس از ظهور	۱۳۲
آثار وجود حضرت مهدی (عج)	۱۳۲
الف- وساطت فیض	۱۳۳
ب- امید بخشی	۱۳۵
توسل به حضرت مهدی (عج) و الطاف ویژه	۱۳۶

درس پانزدهم: انتظار

انتظار سازنده و مخرب	۱۳۷
پاداش منتظران	۱۳۹
وظایف منتظران	۱۳۹

پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه در جهت تقویت و ارتقای معرفت، ایمان و توانمندسازی و توسعه دانش و بینش آنان رسالتی است بس بزرگ که برعهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نهاده شده است.

تحقق عمده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان پذیر می شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی و تقویت دانش، بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند.

چنانکه مقام معظم رهبری فرموده اند:

مسئله آموزش در همه جا مهم است ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزشهای قوی در مسایل عقیدتی سیاسی وجود نداشته باشد دیگر سپاه را به عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی توان مطرح ساخت حرکت سپاه یک حرکت مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند افراد سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم را به عهده دارند شما هستید.^۱

با توجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه» از سالیان اولیه تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه سازی آن در چارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا حضرت آیه الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) و براساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵/ ۳/ ۱۳۶۳.

تربیت و آموزش مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت. نظام جدید گرچه به امر خطیر آموزش و تقویت دانش عقیدتی سیاسی پاسداران توجه کافی مبذول شده است اما رویکرد اصلی آن تربیت محوری و معنویت‌افزایی بوده و سرفصلهای آموزشی آن نیز بر این اساس تنظیم شده است.

یکی از دوره‌های مهم آموزشی که در نظام جدید مورد توجه قرار گرفته است آموزشهای طولی پاسداران، بسیجیان و سربازان است که به معرفت‌افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد تربیتی می‌پردازد.

هم‌اکنون کلیه دوره‌های آموزشی سپاه در حال بازنگری و بازبینی است و طبیعی است که در تدوین موضوعات و سرفصلهای آموزشی، ارزشیابی، بازخوردگیری، و در نهایت اصلاح یا تغییر سرفصلهای آموزشی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کتاب حاضر تا قبل از بازنگری و تدوین متون جدید در دوره‌های طولی سپاه تدریس می‌شود.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. این متون با توجه به سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی، در گروههای تحقیقاتی پژوهشکده تدوین و پس از طی مراحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد.

پیشنهادهای و تجربیات مربیان ارجمند و متریان گرامی، در رفع کاستی‌های متون آموزشی راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود.

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

دین‌شناسی و آگاهی از دستورها و قوانین دینی از ضرورت و حساسیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا: مهم‌ترین آرمان یک انسان حقیقت‌جو، سعادت و رستگاری حقیقی و زندگی جاودانی است که جز در پرتو دین و دین‌داری حاصل نمی‌شود.

دین، ماندگارترین و معتبرترین میراث فرهنگی ما است که از سوی پیامبران الهی و در رأس آنان پیامبر خاتم (ص) و جانشینان به حق ایشان و با جانفشانی‌های فراوان آن بزرگواران به دست ما رسیده است.

از این رو، پاسداری و حفظ این میراث عظیم بر ما واجب است؛ و این مهم، جز از راه آشنایی لازم با دین و آموزه‌های دینی و راه‌های مقابله با متجاوزان به حریم دین میسر نمی‌شود.

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران و برپایی نظام دینی از یک سو مؤلفه‌های جدیدی از قبیل رابطه دین و حکومت، دین و سیاست، دین و دنیا، ولایت فقیه و سایر مقوله‌های مربوط به رهبری دینی و حکومت اسلامی را فرا روی ما گذاشته است، که هم به لحاظ اهمیت و هم به دلیل چالش‌ها و تردیدهایی که در ارتباط این گونه مسائل با یکدیگر ایجاد کرده‌اند، بازشناسی و آگاهی بر آنها را بسیار ضروری ساخته است.

از سوی دیگر، نظام جمهوری اسلامی ایران با ارائه حکومت دینی با ساز و کارها و قوانین برخاسته از دین و شعارها و پیام‌های استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی و استکبارستیزی ساختاری جدید از حکومت را فرا روی ملل مستضعف و مسلمان نهاده و نزدیک است که این پیام‌رهای بخش جهانگیر شود، و این چیزی نیست که خوشایند استکبار جهانی، آمریکا و سایر قدرت‌های

استعماری غربی باشد. از این رو، به هر نحو ممکن می‌خواهند از موفقیت و کارآمدی این حکومت در همه ابعاد، به‌ویژه ابعاد اقتصادی و فرهنگی جلوگیری کرده و در صورت امکان آن را براندازند.

براین اساس، دشمنان در راستای تحقق نیت پلید خود، ابتدا از راه‌های نظامی و جنگ تحمیلی وارد شدند و چون به نتیجه دلخواه دست نیافتند، هجوم فرهنگی و یا به فرموده رهبر معظم انقلاب اسلامی «شبیخون فرهنگی» را آغاز کردند و به‌همراه فریب‌خوردگان و وابستگان داخلی خود، عرصه فرهنگی اسلام را به میدان تاخت و تاز خود تبدیل کرده و عقاید مردم، به ویژه نسل جوان را در معرض تزلزل و تردید قرار داده‌اند.

بدین جهت ضروری است نیروهای مؤمن و انقلابی، به ویژه پاسداران انقلاب، این سربازان جان‌برکف اسلام و امام زمان (عج) با مسلح شدن به سلاح ایمان و آگاهی‌های دینی - فرهنگی، هم خود از این هجوم و شبیخون سنگین فرهنگی مصون بمانند و هم کسانی را که در معرض آن قرار دارند با روشنگری‌های خود نجات دهند.

از سویی دیگر خوش‌بینی نسبت به آینده جهان و انتظار ظهور مصلحی عدالت‌گستر از سلاله پیامبر بزرگ اسلام که با ظهورش پرچم اصلاح عالم را بر دوش کشد و جور و تباهی را از صفحه روزگار بزدايد و حکومت قسط و عدل بر پا نماید، عامل مهمی است که شیفتگان حق و عدالت را برای تحقق چنین دولت حقه‌ای به تلاش مضاعف وادارد.

آنچه تقدیم شما پاسداران عزیز می‌شود در راستای تأمین این نیاز مهم و تحقق این آرمان بزرگ شیعی است که البته گام نخست آن به شمار می‌رود و گام‌های بعدی به خواست خدا بر داشته خواهد شد.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

درس اول دین، جامعیت و کمال آن

پیشینه دین و دین‌داری

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که دین همزاد انسان بوده و بشر از آغاز زندگی‌اش بر روی زمین به فرمان فطرت و به جهت تأمین نیاز روحی و نیز ارضای حس مذهبی خویش، پیوسته به دین و دین‌داری (با نمادهای گوناگون آن) گرایش داشته، و یک یا چند پدیده و موجود طبیعی یا ماورایی را (صرف‌نظر از درستی یا نادرستی عقیده و عمل بر پایه آن) مورد تقدیس و پرستش قرار داده است.

مورخان و پژوهشگران، نخستین انسان متدین روی زمین (اگر نگوییم نخستین انسان روی زمین) را نوعی انسان به نام «نئاندرتال» می‌دانند که ما بین حدود بیست و پنج تا صد هزار سال پیش می‌زیسته است. بعضی آثار و اشیاء که از قبور این آدمیان به دست آمده، از نوع اعتقادات آنها حکایت می‌کند.

از مرحله آغازین تاریخ که بگذریم و به عالی‌ترین سطح فرهنگ عصر حجر، یعنی به دوره حدود بیست و پنج هزار سال پیش برسیم، با انسان‌های متکامل‌تر و با نژاد برتر به نام «کرومانیون» برمی‌خوریم. آنها نیز با به جا گذاشتن آثار و علائمی در دل صخره‌ها و بر دیواره‌های سنگی و غارها از راه نقاشی و حکاکی، نشان داده‌اند که از نوعی دین‌داری برخوردار بوده‌اند.^۱

نویسنده کتاب تاریخ تمدن «هنری لوكاس»، در این زمینه می‌نویسد:

۱- ر. ک. تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ترجمه علی‌اصغر حکمت، ص ۷-۱۱، انتشارات پیروز؛ ادیان زنده جهان، رابرت ا. هیوم، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۱۷-۱۸، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

دین پیچیده‌ترین عنصر فرهنگ ابتدایی (انسان) است... پیداست که همه مردم اولیه گونه‌ای اعتقاد دینی داشته‌اند... انسان نخستین مانند بازماندگان کنونی‌اش به نیروی رازآلودی که نگاه دارنده زمین، آسمان و سراسر زندگی است، عمیقاً احساس وابستگی می‌کرد. انسان‌های نخستین عموماً به نیروهای فراطبیعی باور داشته، و بسیاری از عادت‌های فرهنگی آنان از این‌گونه گرایش‌های ماورای طبیعی سرچشمه گرفته است.^۱

همچنین «دیوید هیوم» درباره تاریخ پیدایش دین و خداپرستی می‌نویسد:

آیین خدایی برتر و آفریننده طبیعت بسیار کهن است، و در میان اقوام بزرگ و پرجمعیت گسترش یافته، و در میان ایشان از سوی همه اصناف و انواع مردم پذیرفته شده است.^۲

توضیح آن‌که، دین به معنای آیین آسمانی - دربرگیرنده همه ادیان توحیدی است و سرچشمه الهی دارد - از آغاز زندگی بشر با او همراه بوده است؛ زیرا به گواهی روایات دینی - تاریخی به ویژه روایات اسلامی نخستین انسان یعنی آدم ابوالبشر خود پیامبر بود، و از طرف خدا بر او وحی می‌شد؛ هر چند پس از آدم و حوا، نسل‌های بعدی آن‌ها راه اعوجاج و انحراف از دین و دین‌داری را در پیش گرفته، دین توحیدی نخستین را به شرک، کفر و نفاق آمیختند.

مفهوم دین

واژه دین در فرهنگ لغات و نیز در کاربردهای قرآنی به معانی حکم و قضا، رسم و عادت، قانون، جزا، حساب، شریعت، طاعت و بندگی، تسلیم و انقیاد، اسلام، روش و رویه و توحید و خداپرستی آمده است.^۳

در مفهوم اصطلاحی دین اختلاف شدیدی وجود دارد و هر کس، هر گروه و یا هر ملتی، به اقتضای نوع نگرشی که به دین دارند، تعریفی از دین ارائه کرده‌اند. یکی از نویسندگان غربی فقط درباره فراوانی و تعدد تعاریف دین در غرب می‌نویسد: «در غرب طی روزگاران، آن قدر تعریف‌های فراوان از دین پدید آمده که حتی ارائه فهرست ناقصی از آن‌ها غیر ممکن است.»^۴

۱ - تاریخ تمدن از کهن‌ترین روزگار تا سده ما، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ج ۱، ص ۳۰، انتشارات کیهان.

۲ - تاریخ طبیعی دین، ترجمه حمید عنایت، ص ۶۳، نشر شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

۳ - ر.ک. لغت‌نامه دهخدا، ج ۲۴، ذیل کلمه دین؛ مجمع‌البحرین، شیخ فخرالدین طریحی، ج ۱، ذیل ماده (د) - ص، ص ۷۶-۷۷.

۴ - دین پژوهی، میرچا الیاده، ترجمه خرمشاهی، دفتر اول، ص ۸۵.

از این رو، ارائه و بررسی همه تعاریف موجود دین، نه ممکن است و نه ضرورت دارد. آنچه در این مقال ضروری به نظر می‌رسد، بیان تعریف دقیق و درست از دین حق است. به نظر می‌رسد بهترین و کامل‌ترین تعریف، از آن مفسر حکیم، علامه طباطبایی (ره) باشد. ایشان، تعریف دین را - با کمی تفاوت - در دو صورت زیر، بیان داشته است:

۱- دین، روش ویژه‌ای در زندگی دنیوی است که سعادت و صلاح دنیوی انسان را هماهنگ و همراه با کمال اخروی و حیات حقیقی جاودانی او تأمین می‌کند. از این رو، لازم است شریعت، دربرگیرنده قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی انسان نیز پاسخ گوید.^۱

۲- دین، عبارت است از اصول علمی و سنن و قوانین عملی که برگزیدن و عمل به آنها تضمین‌کننده سعادت حقیقی انسان است. از این رو، لازم است دین با فطرت انسانی هماهنگ باشد تا تشریع با تکوین مطابقت داشته باشد و به آنچه آفرینش انسان اقتضای آن را دارد پاسخ گوید؛ چنان که مفاد آیه فطرت: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...»^۲، همین است.^۳

این دو تعریف، ناظر به دین حق در مرتبه کمالش می‌باشد که بر پایه خداشناسی و انسان‌شناسی واقع‌بینانه استوار است؛ یعنی با توجه به ربوبیت حکیمانه الهی و نیز با توجه به این که انسان قابلیت حیات ابدی و کمالات معنوی و اخروی را در حد اقتضای ظرفیتش دارد، به دینی نیازمند است که او را در پیمودن مسیر حیات سعادت‌مندانه، هدایت و یاری کند و در عین حال نیازهای دنیوی او را نیز مورد توجه قرار دهد و پاسخ‌های لازم و مورد نیاز و درخواست او را بدهد؛ و تأمین خواسته‌های مشروع، منطقی و معقول دنیوی اش جزو برنامه‌های هدایتی اش باشد؛ یعنی دین را از دنیا جدا نداند.

ضرورت دین‌داری

دانشمندان و دین‌پژوهان، وجود دین و خداپرستی را برای همه انسان‌ها و جوامع انسانی ضروری دانسته‌اند.

۱- المیزان، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲- پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر (اساس) آن آفریده است... (روم (۳۰)، آیه ۳۰).
۳- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۹۳.

نخستین دلیل آنان نیاز فطری و روحی بشر به دین و خداپرستی است. روانشناسان می‌گویند انسان‌ها براساس «حس مذهبی» و یا به تعبیر «ویلیام جیمز» روانشناس مشهور آمریکایی «احساسات مذهبی» - که مجموعه‌ای از احساسات و عواطف ذاتی انسان‌ها را در بر می‌گیرد -^۱ نیازمند عشق‌ورزی و عبادت خدا می‌باشند.

در ضرورت دین‌داری و خداپرستی همین بس که روانشناسان و روانپزشکان به‌طور مکرر در مصاحبه با رسانه‌های گروهی اعلام می‌کنند: ایمان مذهبی و دعا و راز و نیاز با خدا، یکی از بهترین و مؤثرترین راه‌های درمان بیماری‌های روحی و بلکه جسمی است.^۲

دومین علت، نیاز جامعه بشری به قوانین جامع و مترقی است؛ که تنها از عهده دین الهی بر می‌آید، چه آن که دین برنامه کامل زندگی مادی و معنوی بوده و به جنبه‌های زندگی دنیوی و اخروی توأمان توجه نموده است. از این رو، در صورت پیروی کامل از دین و به اجرا گذاشتن همه قوانین و دستورهای دینی، هم زندگی مادی و دنیوی انسان سامان درستی می‌یابد و هم زندگی معنوی و نیازهای روحی و فطری بشر تأمین می‌شود.

اما قوانین برآمده از عقل بشر با فرض درستی و علمی بودن، فقط توان سامان بخشی به زندگی مادی و رفاه زندگی دنیوی را دارد و توان برآوردن خواسته‌ها و نیازهای معنوی و روحی بشر را ندارد.^۳

راز پیدایش بحران شدید روحی و اخلاقی در میان بشر متمدن غربی، همین است که با اتکال به عقل صرف و قوانین برآمده از آن می‌خواهد به خوشبختی و رستگاری برسد. سومین علت، نیاز به اخلاق و فضایل اخلاقی برای اصلاح روابط فردی و اجتماعی و نیل به یک زندگی سالم انسانی است. همه این آموزه‌های اخلاقی - چنان‌که خواهد آمد - به‌طور کامل و کاربردی در دین یافت می‌شود. در صورت نبودن فضایل اخلاقی، زندگی از شکل انسانی خارج و درنده‌خویی و زورگویی و ستمگری جایگزین آن می‌شود.

۱- ر.ک. دین و روان، ترجمه مهدی قائنی، ص ۲-۳، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

۲- برای تحقیق بیشتر درباره فطرت خداجویی و نیاز فطری به دین علاوه بر کتاب یاد شده بالا ر.ک. فطرت، شهید مطهری؛ مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۳، ص ۴۹۲-۴۹۹؛ فطرت در قرآن، عبدا... جوادی آملی.

۳- ر.ک. آموزش دین، علامه طباطبائی، جمع‌آوری و تنظیم از سید مهدی آیت‌اللهی، ص ۶۸-۷۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، حوزه علمیه قم.

جامعیت و کمال دین

منظور از جامع و کامل بودن دین، توجه آن به همه زوایای وجودی و نیازهای مادی و معنوی بشر است. اکنون پرسش این است که آیا اسلام دینی جامع و کامل است و می‌تواند پاسخگوی همه نیازهای مادی و معنوی بشر باشد و برای همه ابعاد زندگی او در همه دوران، برنامه و راه حل ارائه نماید؟ اصل جامع و کامل بودن اسلام مسلم و مورد اتفاق همه متفکران و متکلمان مسلمان در همه مذاهب و فرق اسلامی است. هر چند در حد و مرز و حدود کمی و کیفی آن اختلاف وجود دارد. امام خمینی (ره) در سخنان زیر به طور گویا و جالب به این حقیقت تصریح کرده است:

اسلام، برای این انسانی که همه چیز است؛ یعنی از طبیعت تا ماوراء طبیعت، تا عالم الوهیت مراتب دارد، اسلام تز دارد، برنامه دارد. اسلام می‌خواهد انسان را یک انسانی بسازد جامع؛ یعنی رشد به آن طور که هست بدهد؛ از حظّ طبیعت دارد رشد طبیعی به او بدهد، حظّ برزخیت دارد رشد برزخیت به او بدهد، حظّ روحانیت دارد رشد روحانیت به او بدهد، حظّ عقلانیت دارد، رشد عقلانیت به او بدهد، حظّ الوهیت دارد رشد الوهیت به او بدهد. همه حظوظی که انسان دارد و به طور نقص است، الآن نرسیده است، ادیان آمده‌اند که این میوه نارس را رسیده‌اش کنند.^۱

جامعیت و کمال مطلق دین اسلام در قرآن کریم و روایات با تعبیرهای گوناگون مورد تأیید قرار گرفته است:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل (۱۶)، آیه ۲۱)

ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.

«... الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...» (مائده (۵)، آیه ۳)

امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما به اتمام رساندم.

«... مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...» (انعام (۶)، آیه ۳۸)

ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم.

روایات در این زمینه بی شمار است که مجال ذکر آنها نیست.^۲

این آیات و روایات دال بر کمال و جامعیت دین، به پشتوانه دلیل عقلی مدعای ما را ثابت

۱- صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲- از جمله ر.ک. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۹، چاپ بیروت.

می‌کند زیرا خاتمیت (جاودانگی) با جامعیت و کمال ملازم هم هستند؛ یعنی ممکن نیست که دینی داعیه کمال نهایی داشته باشد ولی خود را به عنوان «دین خاتم» معرفی نکند و به عکس، دینی خود را خاتم ادیان بداند اما داعیه کمال نهایی نداشته باشد. چون دیگر دین و شریعتی نخواهد آمد تا نواقص آن را کامل کند یا احکام و قوانین کامل تری عرضه نماید.^۱

جامعیت و کمال دین اسلام با آن برهانی که ضرورت وجود اصل دین را اثبات می‌کند نیز قابل اثبات است؛ زیرا براساس آن برهان، خداوند برای هدایت بشر و نجاتش از شرک و تباهی پیامبرانی را با برنامه هدایتی ارسال کرده است و این ارسال رسولان به اقتضای حکمت و لطف او بوده و ضرورت آن را ایجاب نموده است. درباره دین خاتم باید برنامه هدایتی او به گونه‌ای باشد که بشر را به هدایت و کمال برساند و اگر این برنامه دینی ناقص باشد، رساننده بشر به آن هدایت مطلوب نخواهد بود، و این نقض غرض و خلاف حکمت است.^۲

وحدت ادیان و تعدد شرایع

اصل و اساس دین، یعنی توحید، نبوت و معاد به عنوان خطوط کلی و جوهره ادیان الهی در همه اعصار یکی بوده و همه پیروان راستین انبیاء تحت تعالیم آن بزرگواران و به اقتضای فطرت خداجوی شان، و نیز به مقدار درک و فهم شان آن را باور داشته‌اند.

بر این اساس، در قرآن کریم، آنجا که محور گفتار، اصول دین و یا خطوط کلی ادیان است سخن از تصدیق کتب آسمانی و در واقع تصدیق پیامبران الهی نسبت به یکدیگر است. چنان که قرآن می‌فرماید:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ...»

(مائده (۵)، آیه ۴۸)

و این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و بر آنها سیطره داشته و حافظ و نگهدار آنهاست.

همچنین در آیه زیر وحدت دین الهی را که همه پیامبران از آدم تا خاتم آن را تبلیغ کرده‌اند چنین بازگو می‌کند:

۱- ر.ک. شریعت در آینه معرفت، عبدا... جوادی آملی، ص ۲۰۸-۲۰۹ و ۲۱۱ نیز ۱۱۵-۱۱۷.

۲- همان.

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...»
(شوری (۴۲)، آیه ۱۳)

آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید!

اما آنجا که محور گفتار، فروع دین (= شرایع) است سخن از تعدد، تفاوت و تغییر است:
(مائدة (۵)، آیه ۴۸)

«... لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا...»
برای هر امتی از شما شریعت و روشی خاص قرار دادیم.
بنابراین، اختلاف در شرایع و قوانین جزئی، در جوهره و ماهیت این دین واحد الهی که نامش در قرآن «اسلام» است تأثیری نداشته است. از این رو، تعلیمات پیامبران در عین اختلاف در پاره‌ای از موارد جزئی و فروع عملی، مکمل و متمم یکدیگر بوده و از یک شاهراه هدایت (= صراط مستقیم) پیروی می‌کرده‌اند.^۱

پرسش

- ۱- چه دلایلی بر اثبات دین‌داری بشر از آغاز خلقت می‌توان ارائه نمود؟
- ۲- چرا تعریف علامه طباطبایی از دین بهتر و کامل‌تر است؟
- ۳- درباره ضرورت دین‌داری توضیح دهید.
- ۴- منظور از جامعیت و کمال دین چیست؟
- ۵- چرا اختلاف در شرایع موجب اختلاف در ادیان نشده است؟

۱- ر.ک. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۳ و ج ۳، ص ۱۵۸-۱۶۴. در ضمن این موضوع در درس بعدی کامل‌تر بیان شده و به صورت تفصیلی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

درس دوم

دین و تکثرگرایی

از پرسش‌های مطرح در محافل روشنفکری دربارهٔ دین این است که با توجه به تعدد ادیان و مذاهب - که هر کدام به نوعی ادعای حقانیت دارند - آیا به‌راستی همگی بر حق‌اند؟ و اگر بر حق نیستند پس دین حق کدام است و آیا اساساً می‌توان پذیرفت که تنها یک دین یا مذهب بر حق باشد و بقیه باطل؟ زیرا در این صورت و با فرض ناخالص و باطل بودن بقیهٔ ادیان و مذاهب، پس فرجام و سرنوشت پیروان سایر ادیان و مذاهب - که اکثریت مردم روی زمین را دربرمی‌گیرد - چه می‌شود؟

نوع افرادی که این‌گونه تردیدها و شبهات را نسبت به ادیان و مذاهب ابراز می‌دارند تحت تأثیر فرهنگ غرب بوده و براساس نظریهٔ پلورالیسم دینی^۱ در غرب چنین مسائلی را بیان می‌کنند؛ زیرا کسانی که اسلام ناب محمدی (ص) را به‌عنوان دین خاتم با جامعیت و کمال مطلقش قبول داشته و از توانایی و پاسخگویی‌اش به این‌گونه مسائل آگاه باشند، هرگز چنین تردیدها و پرسش‌هایی را مطرح نمی‌کنند.

عصارهٔ نظریهٔ کثرت‌گرایی دینی، این است که ادیان گوناگون، همگی می‌توانند مایهٔ رستگاری یا کمال نفس پیروان خود شوند؛ یعنی دایرهٔ حقیقت و حقانیت در دین و یا دین حق را گسترده گرفته و در یک دین یا مذهب خاص منحصر و محصور نمی‌دانند.^۲

۱ - واژهٔ پلورالیسم "pluralism" به معنای کثرت‌انگاری، چندگانه‌گرایی و متکثر و متعدد دانستن دین حق و نفی انحصار از آن است. برای تحقیق بیشتر از جمله ر. ک. فصلنامهٔ کتاب نقد، ویژهٔ پلورالیسم دینی و تکثرگرایی، شمارهٔ ۴؛ اسلام و کثرت‌گرایی دینی، محمد لگنهاوزن، ترجمهٔ نجس جواندل.

۲ - یکی از مدعیان پر و پا قرص پلورالیسم دینی به معنای مزبور در غرب، «جان هییک» است. ر. ک. فلسفهٔ دین، جان هییک، ترجمهٔ بهرام‌راد، ص ۲۳۸ - ۲۳۹.

برخی از آنان با الهام از نظریه کثرت‌گرایی افراطی دینی، به ویژه نظریه «جان هیکی» مدعی شدند که اصلاً دین خالص و حق محض وجود ندارد، همه ادیان و مذاهب در سراسر دنیا آمیزه‌ای از حق و باطل‌اند؛ در عین حال، همگی به نوعی تلقی از دین حق داشته و بر صراط مستقیم هدایت‌اند؛ زیرا صراط مستقیم، متعدد و متکثر است؛ و اگر چنین نباشد و تنها یک دین و یا یک مذهب بر حق باشد هدایت‌گری خداوند معنا نخواهد داشت اینان تصریح کرده‌اند نه تشیع، اسلام خالص و حق محض است و نه تسنن. نه فقه مالکی، نه فقه جعفری، نه زیدیه و نه وهابیه.^۱

در اینجا مجال بررسی و نقد نظریه پلورالیسم دینی نیست، و تنها پاسخ برخی دعاوی که ذکرش گذشت و بیشتر مطرح می‌باشد، ارائه خواهد شد.

پیشاپیش این نکته مهم را یادآور می‌شویم که بررسی پیشینه پلورالیسم دینی در غرب نشان می‌دهد که این نظریه در راستای نفی انحصارگرایی دینی در آیین مسیحیت کلیسایی و مبارزه با تنگ‌نظری موجود در آن آیین مطرح شده و در واقع راه‌حلی است برای پیروان ادیان و مذاهب دیگر دنیا که آنها نیز راهی به سوی حق و حقیقت داشته و بر مسیر هدایت و سعادت‌اند، نه فقط پیروان آیین مسیحیت و یا صرف آیین خاص دیگری.

گرچه پلورالیسم دینی با توجه به برخورداری از انواع و ابعاد مثبت و منفی نیز افراطی و معقول و منطقی، همه ابعاد آن مورد نفی و انکار نیست، ولی پلورالیسم افراطی دینی مورد نظر امثال جان هیکی و همفکران داخلی او، نه دلیل و برهانی بر اثبات و درستی آن وجود دارد و نه به فرض مستدل بودن، قابل پذیرش است؛ زیرا از جمله پیامدهای غیر قابل قبول آن، نفی وحدت ذاتی و جوهری ادیان و پذیرش تفاوت ذاتی و تباین میان آنها است، که خلاف واقع است. گذشته از این، پذیرش آن به معنای نفی اعتقاد به حقانیت مطلق از دین خود است، که به هیچ وجه نمی‌تواند مورد پذیرش پیروان ادیان و مذاهب باشد؛ زیرا هر کدام از پیروان ادیان معتقد به حقانیت دین خود می‌کوشند دین خود را حق جلوه دهند؛ در غیر این صورت پیروی از یک دین و ترجیح آن بر سایر ادیان توجیه عقلی و منطقی ندارد. به دلیل همین پیامدهای زیانبار و غیر آن است که نظریه مزبور در غرب از سوی بسیاری از متفکران رد شده است.^۲

۱- ر.ک. کیان، شماره ۳۶، مقاله «صراط‌های مستقیم»، عبدالکریم سروش، ص ۱۱، ۱۲.

۲- ر.ک. عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و چند نفر دیگر، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۳۹۷ - ۴۲۵؛ اسلام و کثرت‌گرایی دینی، محمد لگنهاوزن، ترجمه نرجس جوادل؛ فصلنامه کتاب نقد، شماره ۴.

اما ما پیروان آیین اسلام ناب محمدی (ص) هیچ نیازی به پذیرش این تئوری نداریم زیرا در اسلام ضمن اثبات حقانیت یگانه آن و وحدت صراط مستقیم، مشکل سرنوشت پیروان سایر ادیان نیز حل شده است. اینک دیدگاه‌های تفصیلی اسلام نسبت به مسائل مزبور را بیان می‌کنیم.

اسلام، یگانه دین حق

درنگرش قرآن کریم به عنوان مطمئن‌ترین سند دینی - آسمانی، نه تنها دین حق و خالص از جمیع جهات وجود دارد، بلکه گروندگان به ادیان و مذاهب مختلف هم موظف گردیدند تا در پی یافتن و گرویدن به دین حق و خالص باشند و به هر دین و مذهبی بدون تحقیق و حصول اطمینان از حقانیت و درستی آن نگروند.

خداوند به پیامبرش نیز فرمان داده تا دین و دین‌داری‌اش را خالص گرداند:

«قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» (زمر (۳۹)، آیه ۱۱)

بگو: من مأمورم که فقط خدا را بپرستم در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم.

قرآن اهل کتاب (یهود و نصارا) را به خاطر سرباز زدن از دین حق (اسلام) سرزنش کرده و مسلمانان را مأمور پیکار با آنان نموده است.

«... وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ...» (توبه (۹)، آیه ۲۹)

با کسانی از اهل کتاب که آیین حق را نمی‌پذیرند پیکار کنید.

قرآن کریم تصریح می‌کند که علاوه بر وجود دین حق و خالص، چنین دینی به انسان‌ها هم ابلاغ شده و به گوش آنها رسیده است، به گونه‌ای که حق از باطل و رشد از غیّ، باز شناخته شده و از یکدیگر متمایز گردیده است:

«قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» (بقره (۲): آیه ۲۵۶)

راه رشد و تعالی از راه انحرافی و باطل روشن شده است.

در روایات زیادی از جمله روایت زیر از امام علی (ع) بر وجود حق و باطل و قابل تفکیک

بودن این دو، تصریح شده است:

«حَقٌّ وَ بَاطِلٌ وَ لِكُلِّ أَهْلٍ»^۱

حقّی وجود دارد و باطلی و برای هر کدام پیروانی است.

بنابراین، اگر دین حق و خالصی وجود نداشته و یا با فرض وجود، دست یافتنی نبود، دستور

صریح و مؤکد قرآن مبنی بر شناخت و پیروی از دین حق و خالص، لغو و باطل می‌شود، در حالی که در قرآن کریم هرگز دستور لغو و باطل وجود ندارد. چنان که خود فرمود:

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت (۴۱): ۴۲)

هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن (قرآن) نمی‌آید؛ چراکه از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.

شهید مطهری درباره وجود دین حق در هر زمان و یگانه بودن آن، می‌فرماید:

دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست و بر همه کس لازم است از آن پیروی کنند. این اندیشه که اخیراً در میان برخی از مدعیان روشنفکری رایج شده است که می‌گویند همه ادیان آسمانی از لحاظ اعتبار در همه وقت یکسان‌اند، اندیشه نادرستی است. درست است که پیامبران خدا همگی به سوی یک هدف و یک خدا دعوت کرده‌اند، ولی این سخن به این معنا نیست که در هر زمانی چندین دین حق وجود دارد و انسان می‌تواند در هر زمانی هر دینی را که می‌خواهد بپذیرد، بلکه معنای آن این است که انسان باید همه پیامبران را قبول داشته باشد و بداند که پیامبران سابق مبشر پیامبران لاحق، خصوصاً خاتم و افضل آنان بوده‌اند و پیامبران لاحق مصدق پیامبران سابق بوده‌اند. پس لازمه ایمان به همه پیامبران این است که در هر زمانی تسلیم شریعت همان پیامبری باشیم که دوره اوست و قهراً لازم است در دوره ختمیه به آخرین دستورهایی که از جانب خدا و به وسیله آخرین پیامبر رسیده است عمل کنیم و این لازمه اسلام، یعنی تسلیم شدن به خدا و پذیرفتن رسالت‌های فرستادگان اوست... در هر زمانی یک دین حق وجود دارد و بس.^۱

قرآن کریم در آیات زیادی از جمله آیات زیر، اسلام را به عنوان یگانه دین حق و خالص اعلام کرده و سایر ادیان را باطل و پیروی از آنها را غیر قابل قبول دانسته است:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ... وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: ۸۵ و ۸۶)

دین نزد خدا، تنها اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است... و هر کس جز اسلام آیین دیگری برای خود برگزیند، از او پذیرفته نیست و در سرای باقی از زیانکاران خواهد بود.

در هر زمان پیامبر صاحب شریعتی از پیامبران اولوالعزم از طرف خدا آمده است و دین او

توسط خود آن پیامبر صاحب شریعت و پیامبران تبلیغی پس از او تبلیغ و تبیین می‌شد و مردم موظف بوده‌اند به آیین پیامبر زمان خویش ایمان آورده و از تعالیم دین او و هدایت‌گری‌هایش استفاده کنند و احکام و قوانین دینی‌اش را به کار بندند.

این سلسله نبوت تشریعی و تبلیغی ادامه یافت تا این که نوبت به پیامبر خاتم (ص) رسیده است. در این زمان اگر کسی بخواهد به سوی خدا راهی یابد و مسیر هدایت الهی را بپیماید حتماً باید دین اسلام را به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین، بپذیرد و از این دین پیروی کند، در غیر این صورت - چنان که خود قرآن به آن تصریح کرده است - هیچ دین دیگری از او پذیرفته نیست. اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین مانیست، بلکه منظور صرف تسلیم در برابر خدا است، هر چند در قالب دین دیگری جز دین خاتم باشد. پاسخ می‌گوییم بله، اسلام همان تسلیم است، ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان شکل آن همان دین گرانمایه‌ای است که به دست خاتم پیامبران (ص) ظهور یافته است و اکنون کلمه «اسلام» بر آن منطبق می‌گردد. به عبارت دیگر، لازمه تسلیم خدا شدن، پذیرفتن دستورات و فرامین اوست و روشن است که همواره باید به آخرین دستورات و فرامین خدا عمل کرد و آخرین دستورات و فرامین خدا همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است.^۱

حقانیت تشیع

نظریه «پلورالیزم دینی» مبنی بر آمیختگی همه مذاهب با حق و باطل ادعایی بی‌دلیل بوده و موجب نسبی شدن حق و عدم امکان دسترسی به مذهب و دین حق می‌شود. علاوه بر آنکه با آیات صریح قرآن نیز منافات دارد. به همین دلیل چنین نظریه و عقیده‌ای فاقد مبنای علمی و مستند عقلی و نقلی بوده و بسیار سخیف است.

بنابراین، باید از میان مذاهب یک مذهب، حق و خالص باشد. چنان که این تفکر منشأ دینی داشته و در روایاتی از پیشوایان معصوم (ع) به حق بودن تنها یک مذهب از میان مذاهب ادیان و باطل بودن بقیه مذاهب تصریح و تأکید شده است.^۲

۱- برگرفته از: مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۱، ص ۲۷۷.

۲- از جمله آن احادیث، حدیث مشهور از رسول اکرم (ص) است که فرمود: «اسلام نیز مانند دین یهود و نصارا به «ادامه در صفحه بعد»:

اما این که در حوزه تفکر اسلامی، کدام مذهب حق و خالص است؟ با توجه به ادله عقلی و نقلی که در کتب شیعه، شرح داده شده است، در میان مذاهب اسلامی، تنها شیعه اثنی عشری نماینده راستین تشیع و مصداق کامل مذهب حق و نیز اسلام ناب محمدی (ص) است.^۱

از این رو، راه ستگاری و نجات در پیروی از این مذهب است، هم در حوزه عقاید و هم در حوزه احکام و فروع. البته باید توجه داشت که مشترکات شیعه اثنی عشری با سایر فرقه های شیعی و مذاهب اسلامی در اصول و فروع فراوان است. بنابراین، سایر مذاهب شیعی و اسلامی در مشترکات اعتقادی و فقهی هم چون شیعه اثنی عشری راه نجات را می پیمایند^۲ و این همان «نظریه شمول گرایی» درون دینی است.

صراط مستقیم نه صراط ها

آیا قرآن پیامبران را بر صراطی مستقیم (صراطِ مُسْتَقِیم)، یعنی یکی از راه های راست دعوت کرده است و یا تنها به صراط مستقیم (الصَّراطِ الْمُسْتَقِیم)؟ به عبارت دیگر، آیا صراط مستقیم یکی است یا متعدد؟

برخی با استناد به آیاتی که در آنها کلمه «صراط مستقیم» به صورت نکره و بدون الف و لام آمده برداشت کرده اند که صراط مستقیم، متعدد است. در حالی که با ملاحظه مجموع آیات مربوط به این موضوع از جمله آیات سوره حمد و نیز با توجه به مباحث گذشته، این برداشت از صراط مستقیم، درست نبوده و دور از حقیقت است و به طور حتم با دیدگاه قرآن درباره وحدت دین حق و وحدت ادیان در اصول اعتقادی سازگار نیست.

به موازات وحدت جوهری ادیان آسمانی در اصول، شاهراه هدایت «صراط مستقیم» هم یکی است و آن تسلیم و انقیاد در برابر ذات پاک خداوندی است که توسط همه پیامبران الهی از آدم تا خاتم تبلیغ و تبیین شده است. چنان که قرآن کریم در سوره حمد بر آن تصریح و تأکید ورزیده، می فرماید:

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

ما را به راه راست هدایت کن؛ راه کسانی (از انبیاء، صدیقین، شهدا و صالحان) که آنان را مشمول نعمت خود ساختی، نه (راه) کسانی که بر آنان غضب کرده ای و نه (راه) گمراهان.

«ادامه از صفحه قبل»: هفتاد و سه فرقه تقسیم می شود و تنها یک فرقه اهل نجات است.» برای آگاهی از این حدیث و فرقه ناجیه در میان مذاهب اسلامی از جمله ر. ک: ملل و نحل، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۲۳-۴۱.

۱- برای آگاهی از دلایل حقانیت شیعه اثنی عشری، ر. ک. الغدیر، علامه امینی؛ المراجعات، علامه شریف الدین.

۲. برای تحقیق بیشتر ر. ک. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۶۹-۳۴۲، به ویژه ص ۳۲۹-۳۴۲.

الف و لام در «الصراط» برای جنس و یا عموم نیست تا از آن عمومیت یا تعدد صراط مستقیم استفاده شود، بلکه برای عهد است، یعنی صراط مستقیم معهود که همان صراط توحید و یکتاپرستی است که همه انبیاء و اوصیایشان بر آن بوده‌اند.

آیه دیگری که به طور روشن تر تعدد صراط مستقیم به مفهوم یاد شده وارد می‌کند، آیه ۱۵۳ از سوره انعام است که در آن صراط مستقیم به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده است: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ...» این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد!

این صراط مستقیم همان اسلام ناب محمدی (ص) است که مرحله نهایی و تکامل یافته صراط مستقیم انبیای گذشته است. در این آیه با صراحت تعدد صراط مردود اعلام شده است. توضیح آن که در قرآن کریم کلمه «سبیل» که جمع سبیل است، زیاد استعمال شده در حالی که صراط همیشه مفرد به کار رفته این نشان می‌دهد که این دو با هم فرق دارند؛ «سبیل» راه‌های فرعی هدایت است که هر کس بر حسب استعداد فکری و درک عقلی و نیز توان عملی خود آن را می‌پیماید تا به شاه‌راه هدایت «صراط مستقیم» که عبارت از توحید و انقیاد واقعی است، برسد. واژه «مستقیم» صفت صراط است و معنای «علی صراط مستقیم»، «بر راه راست» است نه «بر یکی از راه‌های راست»، تا از آن به عنوان دلیلی بر صحت «پلورالیسم دینی» و تعدد صراط‌های مستقیم استفاده شود.^۱

فرجام پیروان دیگر ادیان و مذاهب

از علل عمده طرح اندیشه «تکثرگرایی دینی» تعیین سرنوشت پیروان سایر ادیان و مذاهب است. اینان معتقدند در صورت انحصار حقانیت در یک دین و مذهب، پیروان دیگر ادیان و مذاهب همگی بر ضلالت و گمراهی بوده و سزاوار جهنم هستند؛ بنابر این هدایت‌گری خداوند که عام و فراگیر است، بروز پیدا نمی‌کند.^۲

در پاسخ به این شبهه به موارد ذیل اشاره می‌کنیم:

۱- مراتب ایمان و کفر و هدایت و ضلالت مختلف است و هر کس ممکن است - با اعتقادی

۱- برای آگاهی بیشتر درباره صراط مستقیم از جمله ر.ک. المیزان، ج ۷، ص ۳۷۸.

۲- «مجله کیان»، شماره ۳۶، مقاله صراط‌های مستقیم، سروش، ص ۱۱.

که دارد و عملی که انجام می‌دهد - در مرتبه‌ای از آن دو قرار گیرد. در نتیجه این تصور که مردم یا مسلمانند و اهل نجات و یا غیر مسلمان و اهل دوزخ، درست نیست.

۲- طبق صریح آیات قرآن، خداوند بدون اتمام حجت بر قومی آنها را کیفر نخواهد کرد. از این رو، کسانی از پیروان سایر ادیان که حجت بر آنان تمام نشده است، سزاوار عفو، گذشت و رحمت الهی‌اند. دسته‌ای دیگر گروهی‌اند که دین حق بر ایشان عرضه نشده و یا قدرت اندیشه لازم برای شناخت حق و تشخیص آن از باطل را ندارند در اصطلاح قرآن «مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ»؛ امیدواران به عفو و رحمت الهی و نیز «مستضعفان»^۲ نامیده شده و در اصطلاح متکلمان، «جاهلان قاصر» لقب یافته‌اند. برای چنین افرادی نیز راه نجات و رستگاری وجود دارد.

۳- آنانی که دین حق بر آنها عرضه شده و یا با توجه به رسانه‌های جمعی تبلیغی و اطلاع‌رسانی که امروزه وجود دارد، زمینه و امکان تحقیق و پرس و جو نسبت به آیین حق را دارند، لیکن از روی بی‌توجهی و غفلت - و نه عناد و لجاجت - کوتاهی می‌کنند، از لحاظ عملکرد و رفتار نیز خیلی آلوده نیستند، گرچه در تقسیم‌بندی در زمره «جاهلان مقصر» به‌شمار می‌روند و اهل دوزخ‌اند، اما این که جزو اهل عناد به‌شمار می‌آیند و برای همیشه در دوزخ می‌مانند یا در نهایت، برخورد دیگری با آنان می‌شود، با خدا است.

۴- افرادی که با آگاهی از دین حق، با علم و از روی عناد و لجاجت از آن روی می‌گردانند، از لحاظ عملکرد نیز فاجر و فاسق‌اند و عمل نیکی در پرونده آنان نیست، مصداق بارز «معاند» هستند که جایگاه ابدی آنان دوزخ است؛ لیکن این گروه نسبت به گروه‌های دیگر در اقلیت می‌باشند.^۳

پرسش

- ۱- واژه پلورالیسم به چه معنا است؟
- ۲- پیشینه پلورالیسم به کجا برمی‌گردد و اساساً چرا طرح و ارائه شده است؟
- ۳- آیا صراط‌های مستقیم درست است یا صراط مستقیم؟ شرح دهید.
- ۴- چرا تنها مذهب شیعه اثنی‌عشریه از میان مذاهب اسلامی بر حق خالص است؟
- ۵- آیا پیروان سایر ادیان و مذاهب، همگی بر گمراهی محض بوده و سزاوار کیفر جهنم‌اند؟

۱. ر.ک. تویه، آیه ۱۰۶. ۲. ر.ک. نساء، آیات ۹۸-۹۹ و ۱۲۷.

۳- ر.ک. مجموعه آثار، ج ۱۰، ص ۲۴۹-۳۴۲؛ شرح اشارات، ابن سینا با شرح خواجه طوسی، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۸؛ اسفار اربعه، ملا صدرا، ج ۷، ص ۷۸-۸۰.

درس سوم

راه‌های شناخت دین

نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت و ادعای عدم امکان شناخت دین

از مسائلی که از سوی برخی روشنفکران و نویسندگان داخلی در حوزه «معرفت دینی» مطرح شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته، موضوع «قبض و بسط تئوریک شریعت» است.

مدعیان نظریه قبض و بسط^۱ معتقدند که به دلیل عدم امکان دسترسی به فهم اصل دین و فهم معرفت دینی اصیل و واقعی، هر کس می‌تواند به نوعی با ذهنیت و انتظارات پیشینی خود به سراغ دین برود و فهم دلخواه و مورد انتظار خویش را از دین داشته باشد. به همین دلیل امکان فهم‌ها و معرفت‌های متعددی از دین وجود دارد.

آنها می‌گویند اصل دین چون امری قدسی و آسمانی است، دست بشر به آن نمی‌رسد و درک و فهم بشر از دین، صرفاً درک و معرفت بشری است نه دینی. در بیان علت عدم دسترسی بشر به فهم واقعی دین می‌گویند: چون متون دینی صامت و ساکت است نه سخنی و پیامی از پیش تعیین شده دارد و نه مقصود و مرادی در الفاظ و حیانی آن نهفته است (!)

از این رو، بشر باید با درخواست‌ها و انتظارات خود که از راه آشنایی با علوم دیگر به دست آورده، به سراغ دین برود و آن را بفهمد و به آن معنا و مفهوم بخشیده و به اصطلاح او را به سخن گفتن و ادارد! به همین دلیل فهم دین، صدد در صد به پیش فرض‌ها و آگاهی‌های برون‌دینی مفسر متون برمی‌گردد و در ارتباط کامل با علوم دیگر است؛ و ادعاهای دیگر از این قبیل.^۲

۱- معنای ساده «قبض و بسط تئوریک شریعت»، باز و بسته بودن راه فهم دین و به تعبیر روشن‌تر، امکان قرائت‌ها و معرفت‌های متعدد از دین است.

۲- این ادعاها، گوشه‌هایی از سخنان صاحبان نظریه قبض و بسط تئوریک در کتب و مقالات‌شان است. ر.ک. قبض و بسط تئوریک شریعت، عبدالکریم سروش؛ هرمنوتیک، کتاب و سنت، محمد مجتهد شبستری.

گر چه در اینجا و در حجم یک درس نمی توان همه جهات نظریه مزبور را طرح و مورد نقد و بررسی قرار داد،^۱ ولی درباره دو مسأله مهم مربوط به معرفت دینی یعنی امکان یا عدم امکان شناخت دین و راه های شناخت دین سخن خواهیم گفت. پیش از هر چیز باید به ریشه و پیشینه این گونه مباحث اشاره ای کوتاه بشود، و این که این گونه ادعاها درباره معرفت دینی از کجا ناشی می شود؟

این گونه تفسیر دین و فهم متون دینی، رهاورد تفسیر هرمنوتیکی^۲ از دین بوده و براساس نظریه «پلورالیسم قرایی» (تکثر قرائت دینی) و مشروع دانستن هر نوع برداشت و قرائت از دین و ضابطه مند نبودن فهم دین بوده که نوع افراطی و پیشرفته هرمنوتیک فلسفی می باشد و توسط برخی پژوهشگران غربی نظیر شلایر ماکر، گادامر، پوپر، ریکور مطرح شده و از آن برای تفسیر متون مقدس مسیحی (انا جیل اربعه و...) که متونی دست نوشته، غیر و حیانی (مراد وحی به آن معنایی که ما درباره قرآن قائلیم) و تحریف شده است، استفاده کرده اند، و در واقع راه نجاتی برای جلوگیری از افول و مرگ تدریجی کتاب مقدس آنان است. که نه پیام روشنی دارد و نه از اعتبار و حیانی - آن گونه که قرآن کریم دارا است - برخوردار است.

براساس تفسیر هرمنوتیکی، نقش اصلی با تئیت و ذهنتیت مفسر است نه نیت و مقصود مؤلف متن، که نادیده گرفته می شود. یعنی به اصطلاح «مفسر محور» است نه «متن محور و مؤلف محور» که متون دینی - و حیانی اسلام چنین است؛ و لذا دستور اُکید داده شد تا با تلاش علمی به فهم درست متون دینی و مرادات شارع مقدس که در ورای الفاظ آن نهفته است، برسید.

پیامدهای منفی نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت

چنین تفسیری از دین و معرفت دینی شاید در جهان غرب و در رابطه با متون دینی مسیحی قابل

۱ - پاسخ های مفصل تر به این گونه دعاوی را به خواست خدا در کتاب «دین پژوهی» که در دست تدوین بوده و به زودی به چاپ خواهد رسید، خواهیم داد.

۲ - واژه هرمنوتیک "hermeneutics" از فعل یونانی "hermeneuein" به معنای تفسیر، تبیین و فهم است. پیشینه تاریخی آن به عصر یونان باستان می رسد. ولی طرح نوین آن در قرن هفدهم میلادی توسط فردریش شلایر ماکر (۱۷۶۸ - ۱۸۳۴) و همفکران دیگر او بنیان نهاده شد. البته توجه شود که نه هرمنوتیک در غرب منحصرأً به همین معنایی است که مطرح گردید چون معانی دیگری دارد که با معنای مزبور متفاوت است و نه در اسلام همه نوع آن نادیده گرفته شده است؛ زیرا در اسلام نوعی هرمنوتیک خاصی برای تفسیر متون وجود دارد که بیان خواهد شد. برای تحقیق بیشتر درباره هرمنوتیک و نقد و بررسی آن از جمله ر. ک. فصلنامه کتاب نقد، شماره ۵ - ۶ ویژه هرمنوتیک؛ فصلنامه قیسات، شماره ۱۷، ویژه هرمنوتیک دینی.

قبول باشد، اما در حوزه تفکر اسلامی، به هیچ وجه مورد پذیرش دین داران راستین و عالمان و متکلمان اسلامی نیست. زیرا این ادعا که متون و حیانی اسلام (همچون متون دست نوشته و بی روح دینی مسیحی) صامت و ساکت بوده و پیام روشنی ندارد، صد در صد با آنچه خود قرآن در باره خودش تصریح کرده است منافات دارد؛ سراسر خطابات قرآنی با انسان سخن می گویند و تعبیری از قبیل: «یا ایها الذین آمنوا، یا ایها الناس» و مانند آن، همگی انسان را مخاطب قرار داده و در صدد انتقال پیام روشنی به انسان است.

به حدی پیام های قرآن روشن بوده و انسان را به خود جلب می کند که این جمله که «اگر می خواهید خداوند با شما سخن بگوید قرآن بخوانید»، یک اصل مسلم و پذیرفته شده نزد خاص و عام از مسلمانان گردیده است. به عنوان نمونه، یک آیه از قرآن را در این زمینه و برای صحت ادعای خود، می آوریم: «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله وللرسول إذا دعاکم لما یحییکم...» (انفال: ۲۴) ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد...

آیا پیامی از این روشن تر وجود دارد؟! چه حیات حقیقی انسان ها را در گرو شنیدن و اجابت دعوت الهی می داند که به طور عمده خود قرآن متکفل آن است. جالب اینجاست این آیه را پس از آیاتی می آورد که در آنها انسان هایی که گوش شنوا نداشته و در برابر پیام های روشن الهی و قرآنی چشم و گوش بسته می گذرند، کر و لال معرفی کرده و حتی بدترین جنبندها را روی زمین به شمار آورده است!

برخی از پیامدهای منفی نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت، عبارت است از:

۱- اعتبار بخشی به قرائت های متعدد و بدون ضابطه از دین و متون دینی، به طوری که هیچ معیاری برای تشخیص فهم درست از نادرست و نیز برتری یک تفسیر و فهم از تفسیر و فهم دیگری وجود نداشته باشد. این در حالی است که اظهار نظر در سایر علوم و فنون، به اجماع ملل و نحل ضابطه مند بوده و نیازمند تخصص است.

۲- پذیرش تفسیر به رأی، که در اسلام به شدت از آن نهی شده است.

۳- اعتبار بخشیدن به تمام فرقه ها و مسلک های منحرف از دین؛ چون همه آنها مدعی تفسیر و فهم درست از دین هستند و هیچ گونه ملاکی هم برای اثبات انحراف و نادرستی باورها و تفسیرهای آنها از دین و مذهب وجود ندارد.

۴- رواج نسبی‌گرایی در تفسیر دین و معرفت دینی؛ زیرا وقتی فهم هر کس از دین با هر پیش فرض و ذهنیتی درست باشد و از سوئی این پیش فرض‌ها هم دستخوش تحول و نوسانات گوناگون است، ناگزیر تفسیرها و برداشت‌ها از دین نیز متحول و متغیر خواهد بود. این چیزی جز نسبی بودن فهم متون دینی نیست؛ در حالی که دین داران راستین باید به فهم درست و ثابت از دین که مورد نظر شارع مقدس است، دست یابند.

۵- عدم امکان دسترسی به مراد شارع مقدس، که در متون دینی نهفته است. این عدم امکان، مستلزم لغو بودن ارسال رسل و انزال کتبی است که حاوی پیام الهی می‌باشند.

۶- بی‌معنا شدن هدایت الهی جهت رستگاری انسان؛ زیرا هدایت الهی در صورتی محقق می‌گردد که پیام‌های متضمن آن قابل فهم و شناخت باشد. که آن هم طبق فرض نظریه پردازان قبض و بسط، ممکن نیست. این، یعنی بی‌توجهی کامل به مراد گوینده و فرستنده کتاب (خداوند متعال)، که بسیار امر ناپسند و نافرمانی آشکار است.

امکان شناخت دین

بر خلاف پندار نظریه پردازان «قبض و بسط تئوریک شریعت» که منکر تحصیل معرفت دینی از اساس بوده و هر نوع فهم بشر از دین را صرفاً بشری و غیر دینی می‌دانند، فهم دین و تحصیل معرفت دینی نه تنها امری ممکن و میسر است، بلکه دستور اکید داده شد تا انسان‌ها به فهم درست و واقعی از دین و متون دینی دست یابند و هرگز به فهم‌ها و معرفت‌های غیر معتبر، غیر تخصصی و بدون ضابطه اکتفا نکنند.

قرآن کریم با اشاره به معرفت‌های غیر علمی و صرفاً ظنی حاصل از «پلورالیسم قرایی»، آن را در رسیدن به دین حق و حقیقت دین کافی ندانسته و فاقد هرگونه اعتبار اعلام داشته است:

«وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا...» (یونس (۱۰)، آیه ۳۶)

و بیشتر آنها، جز از گمان (و پندارهای بی‌اساس)، پیروی نمی‌کنند؛ (در حالی که) گمان، هرگز (انسان را) از حق بی‌نیاز نمی‌سازد (و به حق نمی‌رساند).

توضیح آن‌که فرض عدم امکان شناخت دقیق دین و تحصیل معرفت دینی (به معنای واقعی کلمه)، به دلایل زیر فرض باطل و غیر قابل پذیرش می‌باشد:

۱- چنان‌که اشاره شد دین (و به‌طور مشخص متون دینی)، متضمن گزاره‌ها و آموزه‌هایی

است که برای هدایت بشر به سوی کمال مطلوب معنوی و سعادت و رستگاری حقیقی از سوی خدای حکیم توسط پیامبرش ارسال شده است. حال اگر فهم و شناخت این گزاره‌ها ممکن نباشد در واقع غرض از ارسال دین حاصل نخواهد شد. این نقض غرض و کار لغوی است که هرگز از شارع حکیم علی‌الاطلاق (= خداوند متعال) سر نخواهد زد.

۲- عدم امکان فهم دین، مستلزم این است که شارع مقدس در خطابات خود مراد جدی و مقصود معقول نداشته باشد؛ زیرا در صورتی می‌توان پذیرفت در خطاباتش مراد جدی دارد که آنها را با زبان و الفاظ قابل فهم برای مخاطبانش ارسال کرده باشد. در حالی که به حکم عقل و حکمت خداوند به عنوان حکیم علی‌الاطلاق در خطاباتش برای مخاطبان بشری مراد جدی قابل فهم دارد.

۳- دستورات مکرر خود قرآن مبنی بر تدبیر، تفکر و تعقل در آیات آن برای فهم دقیق و درک عمیق مفاهیم نهفته در آن، بهترین گواه بر امکان فهم آن است.

۴- انجام تکالیف دینی مستلزم داشتن حجت شرعی و عقلی معتبر است. فرض عدم امکان شناخت دین، راه تحصیل حجت شرعی و عقلی را بر بندگان خدا مسدود می‌کند. در نتیجه، باورها، کردارها و اعمال مؤمنان، فاقد حجت شرعی و مشروعیت دینی و الهی می‌شود.

۵- روش آموزی و قاعده‌گذاری پیشوایان معصوم (ع) برای فهم درست متون دینی و جلوگیری از کج‌فهمی و فهم‌های غیر واقعی، مانند ارجاع متشابهات قرآنی و روایی به محک‌های آنها، عرضه روایات بر قرآن و نیز سیره رهبران دینی بر مطالعه روشمند متون دینی همچنین سیره عملی و ارتکاز ذهنی مسلمانان، گواه بر امکان فهم دین است.

۶- نهی و نکوهش شدید از تفسیر به رأی و بدون ضابطه از متون دینی در روایات معصومین (ع)^۱، گواه روشن دیگری بر امکان فهم دین و کسب معرفت دینی است.

راه‌های شناخت دین

اکنون که روشن شد فهم دین ممکن و بلکه ضروری است، باید دید راه، یا راه‌های فهم دین و دستیابی به معرفت دینی معتبر کدام است؟

در پاسخ باید گفت متون دینی و قرآنی هم به دلیل زبان به کار گرفته شده در آن، به تصریح

۱- ر.ک. المیزان، ج ۳، ص ۷۵-۸۷؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۲۷ و ج ۸۹، ص ۱۱۰.

خود قرآن «عربی مبین»^۱، (یعنی محاوره‌ای و عرف عقلایی رایج میان عموم مردم و قابل فهم برای آنها) است و هم به لحاظ معنایی که دارای مراتب متعدد می‌باشد، برای عموم مردم با هر سطح فکری و فرهنگی به فراخور درک و فهم آنها قابل ادراک و فهم است. ولی فهم روشمند و متخصصانه از متون دینی که ما در صدد اثبات آن هستیم و دارای اعتبار دینی و حجت شرعی می‌باشد تنها در توان عالمان و مجتهدان ژرف‌نگری است که قادرند از راهکارهای درست آن وارد شوند و به شناخت و فهم تخصصی دین دست یازند.

از شناخت و فهم تخصصی دین، در اصطلاح خاص حوزه‌های دینی به «اجتهاد» تعبیر می‌شود و عنوان تخصصی عالم پژوهشگر و جوینده مسائل دینی نیز «مجتهد» است.

بنابراین، عنوان «اجتهاد» (= معرفت دینی) مفهوم عامی است که بر تمام معرفت‌های روشمندانه و مضبوط عالمان دینی در رشته‌های: کلامی - اعتقادی، فقهی، تفسیری، روایی و غیر آن اطلاق می‌شود؛ و به موازات آن عنوان «مجتهد» گرچه به‌طور معمول درباره فقیهان پژوهنده در خصوص احکام فرعی فقهی به کار می‌رود، ولی در واقع عنوان عامی است که همه صاحب‌نظران و اندیشمندان متخصص و پژوهنده در سایر رشته‌های علوم و معارف اسلامی رانیز شامل می‌شود.

واژه اجتهاد، در لغت به معنای تلاش و کوشش تا سر حد توانایی است به گونه‌ای که با تحمل رنج و سختی همراه است؛ و اجتهاد در اصطلاح فقه اسلامی، عبارت است از به کار بردن تلاش و کوشش خویش در راه به دست آوردن احکام شرعی و قوانین الهی از راه‌ها و منابعی که نزد فقه‌های اسلام معمول و متعارف است و با تحصیل «مقدمات اجتهاد» یا «شرایط اجتهاد» به دست می‌آید.^۲

پس مجتهد کسی است که بتواند احکام و قوانین دینی و فقهی را از روی دلیل به دست آورد و فراراه دیگران قرار دهد.^۳ از این رو، اگر اجتهاد و استنباط او با واقع مطابقت داشته باشد پاداش می‌یابد و در صورت مطابقت نداشتن با واقع نیز معذور (و بلکه مأجور) است.^۴

توضیح آن که اجتهاد دارای دو شیوه عمده می‌باشد:

۱- اجتهاد از راه رأی و تفکر شخصی (اجتهاد به رأی).

۱- ر.ک. نحل (۱۶)، آیه ۱۰۳.

۲- رساله نمونه، احکام تقلید و اجتهاد (مطابق با فتاوی امام خمینی)، عبدالرحیم موگهی، ص ۱۲۱.

۳. توجه شود، همان‌طور که اشاره شد گرچه مجتهد و اجتهاد در باره فقه و مسائل فقهی مصطلح است ولی هیچ اشکالی ندارد که ما آن را تعمیم دهیم و همه فهم‌های تخصصی عالمان دین در بخش‌های دیگر مسائل دینی را هم شمول آن قرار دهیم.

۴- همان، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۲- اجتهاد از راه منابع معتبر شرعی و راهکارهای موجود تحصیل احکام.

اجتهاد از نوع اول که مورد پذیرش عالمان اصولی مذهب اهل سنت است و براساس آراء، تفکرات شخصی، قیاسی، استحسان و انتظارات پیشینی بشر صورت می‌گیرد، همان است که امروزه از سوی برخی روشنفکران مطرح می‌شود و با دست مایه «پلورالیسم قرائی» (تکثر قرائت دینی) شکل می‌گیرد؛ و چنان‌که پیش‌تر اشاره شد نوعی تفسیر به رأی می‌باشد.

این نوع اجتهاد و یا معرفت دینی از نظر جهان‌بینی اسلام ناب و مکتب اهل بیت (ع) مردود است؛ چنان‌که حضرت علی (ع) آن را به شدت رد کرده و در معرفی صاحبان چنین اجتهادی فرموده:

«وَأَخْرَجَ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهْلًا مِنْ جُهَالٍ وَ أَضَلَّ مِنْ ضَلَالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاکًا مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلٍ زُورٍ، قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى أَرْأِئِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ...»^۱

و دیگری (خویش) را عالم خوانده، در صورتی که عالم نیست، یک سلسله نادانی‌ها را از جمعی نادان فرا گرفته و مطالبی گمراه‌کننده از گمراهانی آموخته، دام‌هایی از طناب‌های غرور و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق می‌دهد و حق را به هوس‌ها و خواهش‌های دلش تفسیر می‌کند...^۲

اما اجتهاد از نوع دوم که مورد پذیرش عالمان اصولی امامیه است عبارت است از نهایت کوشش مجتهد برای شناخت احکام مربوط به حوادث و رخدادها و مسائل مورد نیاز از راه منابع و راهکارهایی که شارع آنها را معتبر دانسته است. این نوع اجتهاد که همان شیوه اجتهادی مصطلح نزد علما و فقهای اسلام از دوران گذشته تا کنون می‌باشد، شیوه‌ای علمی- تخصصی است که تحت تعالیم خود ائمه معصوم (ع) شکل گرفته و دارای شرایط و قواعد دستوری خاصی است که به مهم‌ترین آنها در اینجا اشاره می‌شود.

شرایط و قواعد خاص فهم متون دینی

فهم درست و روشمند از دین، مبتنی بر تحصیل «ملکه اجتهاد» است. تحصیل ملکه اجتهاد هم دارای دو شرط اساسی به عنوان دو جزء علت تامه تحقق ملکه اجتهاد در شخص است. این دو

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۸۷، ص ۱۱۹.

۲- این سخنان امام علی (ع) نشان می‌دهد که این نوع اجتهاد و قرائت از دین سابقه دارد و حتی در زمان آن حضرت نیز وجود داشته که امام را به چنین واکنش و اظهار نظری واداشته است.

شرط یا دو جزء العلة، یکی «تقوا» به مفهوم عمیق و وسیع آن است که از آن به «ملکه عدالت» نیز تعبیر می‌شود. تحصیل این شرط موجب طهارت روح، تلطیف ذهن و صفا و صیقل باطن می‌گردد و نورانیتی به عالم دینی می‌دهد که قابلیت درک و فهم مفاهیم بلند و قدسی قرآن و روایات را می‌یابد و سلامت عقل و صیانت نفس او را - که در فهم متون قدسی نقش بسزایی دارد - تضمین می‌کند.^۱

دیگری، «علم» یا علوم لازم و مؤثر در فهم متون دینی است. این علم یا علوم، مجموعه دانش‌ها و آگاهی‌های پیشینی و پسینی است که ما از آن به «شرایط و قواعد خاص فهم متون دینی» تعبیر می‌کنیم و تحصیل آنها موجب می‌شود تا شخص با شیوه اجتهاد روشمند و ارجاع فروع به اصول آشنایی لازم را پیدا کند و از ادله اجتهادی یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل، درست استفاده کرده و در طریق استنباط احکام به کار گیرد.

مهم‌ترین این شرایط و قواعد، عبارت است از:

- ۱- آگاهی از قواعد دستور زبان عرب و علوم ادبی از صرف، نحو، لغت، معانی، بیان و... به مقداری که او را بر فهم قرآن و روایات توانا کند.
- ۲- انس و آشنایی با محاورات عرفی و شیوه بیانی متعارف میان مردم.
- ۳- آگاهی لازم از علوم عقلی و استدلالی به ویژه منطق و کلام، تا شیوه استدلال و نحوه رسیدن به نتایج از راه مقدمات و نتایجی که این مقدمات به آن منتهی می‌شود را بداند و آن را در اثبات احکام به ویژه آنجا که در قلمرو حکم عقل است به کار گیرد.
- ۴- آگاهی به مسائل مهم علم اصول به مقداری که در استنباط احکام فقهی تأثیر دارند.
- ۵- شناخت کافی روایات: روایات اسلامی (= مجموعه سخنان پیامبر و ائمه معصوم(ع))،

۱- ممکن است کسی بگوید که گرچه کسب ملکه تقوا و عدالت به عنوان یک صفت ارزشمند و والای اخلاقی - اسلامی بسیار پسندیده و مطلوب است ولی در فهم متون دینی تأثیری ندارد؛ زیرا بررسی‌ها نشان می‌دهد کسانی بوده و هستند که از تقوا و دیانت بهره‌چندانی نداشته و ندارند ولی به نظر می‌رسد که از آن اجتهاد مد نظر برخوردارند و در مسائل دینی به اظهار نظر می‌پردازند.

پاسخ این است که گرچه میان کسب علم و تقوا تلازم و ارتباط ظاهری و محسوسی وجود ندارد، ولی اولاً عالم و مجتهد بی تقوا فاقد صلاحیت لازم برای اظهار نظر در مسائل دینی است؛ ثانیاً به گواهی آیات و روایات فراوان، علم و عمل دو بال پرواز به سوی قرب الهی و نیل به تعالی و کمالات معنوی است. ثالثاً تجربه و تاریخ گواهی می‌دهد عالمان و اندیشمندان دینی که فاقد ملکه تقوا بوده‌اند علوم در دست آنها همچون تیغی در دست زنگی مست بوده و از آن سوء استفاده کرده و سرانجام به بی‌راهه رفته‌اند.

علاوه بر این که خود به عنوان «سنت»، یکی از سه منبع کشف و استخراج احکام مطرح هستند، کلید فهم قرآن به ویژه آیات متشابه آن نیز به شمار می‌آیند. از این رو، شناخت کافی روایات لازم است. شناخت روایات هم مبتنی بر روشن شدن سند روایات و دلالت آن‌ها است.

بر این اساس، آشنایی با علوم مقدماتی فهم روایات یعنی علم رجال، درایه و حدیث و نیز شناخت انواع حدیث از قبیل متواتر، صحیح، حسن و... لازم است؛ و نیز دانستن قواعدی که تحت عنوان «تعادل و تراجیح» مطرح بوده و برای شناخت احادیث صحیح از ناصحیح به کار می‌رود، ضرورت دارد.

۶- آشنایی لازم با علوم قرآنی و تفسیر برای دسته‌بندی آیات و آگاهی از ساختار زبانی متون و حیانی و نیز شأن نزول آیات.

۷- آگاهی اجمالی از علوم دیگری که در فهم بهتر متون دینی نقش دارند. خودش این علوم را فراگیرد یا این که از اهل فن پرسش نموده و اطلاعات مورد نیاز را به دست آورد.

۸- دخالت دادن عنصر زمان و مکان در فهم متون و صدور فتوا.

۹- داشتن ممارست و تمرین مستمر در فروع فقهی و تطبیق آن‌ها با اصول، تا از این طریق ملکه استنباط برای او حاصل شود.

۱۰- آشنایی با نظریات علمای بزرگ اهل سنت که در گذشته و به ویژه در زمان ائمه (ع) رایج بوده است.

نتایج بحث

از آنچه گفته شد نتایج زیر به دست آمد:

۱- اجتهاد قانون‌گذاری نیست، بلکه استنباط و استخراج احکام و قوانین دینی است؛ زیرا جامعیت و کمال دین اسلام، اقتضا دارد که هیچ مسأله‌ای از مسائل دنیوی و اخروی مورد نیاز انسان، بدون حکم نباشد. در این زمینه اخبار و روایات به قدری زیاد است که امری مسلم و یقینی شمرده می‌شود. بر این اساس علمانیز در این که «هیچ واقعه‌ای از وقایع زندگی خالی از حکم الهی نیست» اتفاق نظر دارند و به موازات آن در کتب اصولی و فقهی بابی تحت عنوان: «عدم خلّو الواقعة عن الحكم»: خالی نبودن واقعه از حکم باز کرده‌اند.^۱

۱- ر.ک. اصطلاحات الاصول، علی مشکینی، ص ۱۶۹.

راز این که گفتیم مجتهد در اجتهاد باید در صدد کشف احکام واقعی باشد، همین است؛ در غیر این صورت دچار تشریع در دین می شود که در انحصار خدا و رسول است و برای دیگران جایز نیست؛ همان گونه که قرآن کریم رسالت پیامبر (ص) را نیز صرفاً تبلیغ دین و بیان احکام می داند.^۱

۲- با توجه به خصوصیات متون دینی، مراجعه به متون باید به انگیزه درک و فهم مراد الهی و دستیابی به آن انجام گیرد. بر این اساس هرگونه پیش داوری مفسر و تحمیل ذهنیت های بیگانه از متن بر آن، به طوری که مفسر را از درک و فهم مراد گوینده متن و حیانی دور گرداند و او را در افق معنای جدیدی - غیر از آنچه متن در بردارد - قرار دهد، بیگانه از مدلول واقعی مورد نظر شارع مقدس بوده و فاقد اعتبار و دور از حقیقت است.

از این رو، مفسر محوری به هر شکل آن مردود و ناسازگار با هدف اصلی از مراجعه به متون دینی است. بلکه فهم متون دینی شالوده اش بر «متن محوری» و «مؤلف مداری» است. بنابراین، این ادعا که می گوید: «فهمیده شدن متون صد در صد به درست بودن پیش دانسته ها و علایق و انتظارات مفسر بستگی دارد»؛^۲ باطل و دور از حقیقت است.

۳- همچنین از مباحث گذشته این حقیقت روشن شد که به رغم پندار طرفداران «پلورالیسم قرایی» و «هرمنوتیک فلسفی»، اسلام توانایی پاسخگویی به نیازهای روز و متغیر انسان ها را در هر زمان دارد و از این جهت جای هیچ گونه نگرانی نبوده و کمبودی احساس نمی شود تا دست به دامن پلورالیسم قرایی و هرمنوتیک فلسفی شویم و در نتیجه راه هرگونه قرائت بی ضابطه و تفسیر بدون حساب و کتاب از دین را به روی همگان باز کنیم و همان بلایی که سر دین مسیح در آوردند سر اسلام هم در بیاوریم. چنان که تئوری «قبض و بسط تئوریک شریعت» در همین رابطه طرح و ارائه گردید.

چرا که استعداد پایان ناپذیر و انعطاف پذیری متون دینی از یکسو و دستور اکید پیشوایان دینی مبنی بر اجتهاد و استخراج احکام و قوانین مورد نیاز هر زمان از سوی دیگر، پاسخ روشنی به این گونه نیازهای متغیر و روزمره هر زمان است.^۳

۱- می فرماید: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» مائده، آیه ۹۹، «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» نحل، آیات ۴۴ و ۶۴.

۲- ر.ک. هرمنوتیک، کتاب و سنت، محمد مجتهد شبستری، ص ۳۳.

۳- برای آگاهی بیشتر ر.ک. اسلام و مقتضیات زمان، شهید مطهری، انتشارات صدرا.

بنابراین، اسلام نه تنها بانوگرایی و تجدد (= مدرنیسم) به معنای واقعی کلمه مخالف نیست بلکه خود منادی و مروج آن است. برای همین در اسلام پیوسته به رشد، ترقی، نوآوری در همه ابعاد به ویژه در بعد فکری و فرهنگی دعوت شده و از جمود، ایستایی و حرکت قهقرایی به شدت نهی گردیده است.

پرسش

۱- مفهوم «قبض و بسط تئوریک شریعت» چیست و انگیزه نویسنده از طرح آن چه بوده است؟

۲- سه پیامد از پیامدهای نظریه «قبض و بسط تئوریک شریعت» را بنویسید.

۳- آیا دین قابل شناخت است؟ چرا؟ به سه دلیل آن اشاره کنید.

۴- آیا هر نوع قرائتی از دین مجاز و معتبر است؟ چرا؟

۵- فهم متون دینی چه شرایط و قواعدی دارد؟ سه شرط آن را نام ببرید.

درس چهارم

نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی

دین در متن زندگی بشر قرار دارد و دارای نقش حیاتی در ابعاد فردی و اجتماعی جامعه انسانی است. این نقش پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و اقبال و توجه ملّت‌ها به ویژه جوانان پاک نهاد به دین، ملموس‌تر شده است. در این درس به بیان این موضوع می‌پردازیم.

پاسخگویی به نیازهای اصیل دنیا و آخرت

چنان‌که در بحث جامعیت و کمال دین اشاره شد، دین، سعادت همه جانبه انسان را و جهت همت خویش قرار داده و برای رساندن بشر به سعادت و رستگاری و بارور شدن همه استعدادها و ظرفیت‌های وجودی او، احکام و قوانین لازم را تشریع و فراراه بشر نهاده است.

گرچه پرداختن به مسائل معنوی و امور اخروی، جزو مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف دین است، اما رسیدن به این هدف و تحقق آن در جامعه انسانی، هرگز بدون توجه به مسائل دنیوی و حل مشکلات مادی و جسمی بشر میسر نیست. اساساً همان‌طور که تفکیک جسم از روح و توجه یکسویه به یکی و غفلت از دیگری، به مثابه نادیده گرفتن بخشی از حقیقت وجودی انسان است، در برنامه‌ریزی جهت پاسخگویی به نیازهای انسان نیز اگر تمام توجه به یک بعد انسان باشد و از بعد دیگرش غفلت شود به طور حتم، آن برنامه به سرانجام مطلوب نخواهد رسید.

بر این اساس، قرآن کریم، توجه به دنیا و آخرت و تأمین خواسته‌ها و نیازهای دنیوی و اخروی را توأماً از مؤمنان خواستار شده و دستور داده است:

«وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص: ۷۷)

در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را طلب کن؛ و (نیز) بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن! یعنی گرچه تلاش در راه تحصیل زندگی جاوید آن جهانی باید هدف برتر و مهم‌تر در زندگی باشد ولی این اهم نباید به قیمت نادیده گرفتن زندگی دنیوی به عنوان هدف ابتدایی و مهم به دست آید.

حضرت امام حسن مجتبی (ع) نیز به زیبایی، آمیختگی دنیا و آخرت را تبیین کرده و فرموده است:
«وَأَعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَأَعْمَلْ لْآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا...»^۱

برای دنیایت چنان کار کن که گویا همیشه در آن زندگی خواهی کرد و برای آخرت به گونه‌ای رفتار کن که گویا فردا خواهی مُرد!

بنابراین، به رغم نظر کسانی که قائل به جدایی دین از دنیا و یا دنیا از آخرت می‌باشند و هدف بعثت انبیاء را صرفاً آخرت و خداپرستی می‌دانند، دین و دنیا در تفکر اسلام ناب محمدی (ص) آن چنان به هم آمیخته و در هم تنیده است که به هیچ وجه تفکیک این دو از یکدیگر، میسر نیست؛ زیرا در آیات و روایات اسلامی رویکرد یک جانبه به دین یعنی توجه تام به عبادت و معنویت و ترک دنیا، به عنوان «زهدگرایی محض و رهبانیت» مطرح و از آن به شدت نهی و نکوهش شده است. سیره رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) و نیز برخورد رسول خدا (ص) با عثمان بن مظعون (و جمعی دیگر) و نهی او از افراط در عبادت و ترک دنیا، گواه روشنی بر صدق این ادعا است.^۲ از سوی دیگر توجه کامل و غایی به دنیا و غفلت از خدا و آخرت نیز، نکوهیده شمرده شده و از آن نهی گردیده است؛ زیرا موجب نگون‌بختی انسان می‌شود.

اما در پاسخ این سؤال که اسلام چگونه توانسته به نیازهای دنیوی و اخروی پاسخ گوید؟ می‌گوییم: این از امتیازات منحصر به فرد دین خاتم و جاوید و جهانی است و هیچ مکتبی توان انجام چنین کاری را ندارد.

انسان در عین این که بر مدار ثابتی به نام «فطرت» آفریده شده که انسانیت انسان و هسته مرکزی وجود آدمی - صرف نظر از نوع نژاد، رنگ پوست، زبان و سایر شرایط اقلیمی و آب و هوایی که متغیر است - بر آن استوار است، موجود متغیری می‌باشد و در گذر زمان و در شرایط جوی متفاوت و سایر عوامل تأثیرگذار، دچار تغییرات و تحولات جسمی و روحی می‌شود.

به موازات این دو جنبه ثابت و متغیر وجود آدمی، قهرآبه دو نوع قوانین ثابت و متغیر نیازمند است، یعنی هم باید قوانین ثابتی در زندگی داشته باشد و آن‌ها را به کار بندد و هم قوانین متغیری. اسلام با ملاحظه فطرت و نیازهای فطری و ثابت انسان، قوانین ثابتی تشریع کرده است و نیز

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹.

۲- پیامبر (ص) زمانی که از ترک دنیا و زهدگرایی عثمان بن مظعون و جمعی دیگر آگاه شد، مأمور به جلوگیری آنها از این کار گردید. آیه ۸۷ سوره مائده در همین خصوص نازل شده و براساس آن زهدگرایی و ترک همیشگی دنیا در اسلام مطرود گردیده است. (ر.ک. تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۳۵-۲۳۶، احیاء تراث عربی، بیروت).

برای جنبه‌های متغیر نیاز آدمی، قوانین متغیری آورده است. از این رو، قوانین اسلام به دو قسم ثابت و متغیر تقسیم می‌شود.

به عنوان مثال، اصل لزوم آمادگی و دفاع در اسلام طبق آیه «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱، یک اصل و قانون ثابت فرازمانی و مکانی است. به موازات این قانون ثابت، قوانین متغیری برحسب نیاز زمان و مکان خاص در نظر گرفته شده است که در فقه به نام «سبق و رمایه» معروف است. از جمله دستورات در سبق و رمایه، آموختن فنون تیراندازی، اسب سواری و... تا رسیدن به مهارت کامل است که در هر زمان و براساس نیاز هر دوره ضرورت پیدا می‌کند و لذا پیوسته دستخوش تغییر است.

جالب اینجاست همان‌طور که امام راحل و شاگرد متفکرش شهید مطهری فرمودند، متون دینی (قرآن و روایات) از چنان جامعیت، قابلیت و استعداد پایان‌ناپذیری برخوردار است که گذشت زمان نه تنها آن را کهنه و از دور خارج نمی‌کند بلکه ابعاد علمی آن شکفته‌تر و شناخته‌تر می‌شود. لذا با استفاده از این خصلت انعطاف‌پذیر متون دینی می‌توان با آگاهی از روش اجتهاد و فهم روشمند، مسائل مورد نیاز هر زمان را از طریق ارجاع فروع به اصول ثابت به دست آورد.^۲ بنابراین، عنصر اجتهاد و استنباط احکام، راهی است برای پاسخگویی اسلام به نیازهای دنیوی و اخروی انسان در هر زمان.

کارایی دین در مرحله عمل

برخی می‌گویند: دوران دین به سر آمده و دیگر قادر نیست در عصر مدرن، تمدن ساز بوده و کارایی داشته باشد، چون دین مربوط به دوران گذشته و زندگی ساده آن دوران بوده نه مربوط به عصر مدرنیته و پیچیده این زمان!

پاسخ: این‌گونه اظهار نظر درباره دین، نادیده گرفتن حقیقتی به نام دین است که به اعتراف دین پژوهان و پژوهشگران واقع بین تاریخی، همیشه و در همه عرصه‌های زندگی بشر، چه به طور مستقیم و چه به طور غیر مستقیم حضور داشته و تأثیرگذار بوده و هست. اما نسبت به گذشته، به گواهی مورخان و تحلیل‌گران تاریخی، شالوده تمدن‌های بزرگ بشری در

۱- انفال (۸)، آیه ۶۰.

۲- برگرفته از رساله نوین (مسائل سیاسی و حقوقی)، امام خمینی، ترجمه عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، ص ۹۶-۱۰۲؛ خاتمیت، شهید مطهری، ص ۱۴۴-۱۸۹.

دوران باستان - که در مناطقی چون مصر، یونان، بین‌النهرین و ایران، هندوچین و برخی مناطق دیگر شکل گرفته است - توسط پیامبران الهی و فرهنگ برخاسته از ادیان آسمانی پی‌ریزی شده است.^۱ اندیشمندان و حکیمان بزرگ و فرهنگ‌ساز جهان، از جمله حکمای بزرگ یونان باستان نظیر سقراط، افلاطون، ارسطو و جز آنان همه دین‌دار و موحد بوده‌اند و با تأثیرپذیری از تعالیم دینی و آسمانی به چنین مقامات بزرگ علمی و شگردهای فلسفی دست یازیده‌اند.^۲ اما نسبت به کارآیی دین در این زمان که به «عصر تجدد و مدرنیسم» شهرت یافته باید گفت اینک نیز دین در جوامع مختلف حضور زنده و با نشاطی دارد. برای همین، تلاش و مبارزه مادی‌گرایان و دین‌ستیزان، به‌ویژه حکومت‌های استکباری، با دین با القای شبهاتی نظیر تعارض دین با علم، عقل، تجدد و نوآوری حتی در جهان مسیحیت نیز بی‌فایده بوده و موفقیت‌چندانی نداشته است؛ زیرا اگر مسأله به دور از تبلیغات رسانه‌ای، جو سازی‌های سیاسی، خودخواهی‌ها و عنادورزی‌ها بررسی شود، روشن می‌گردد که هرگز چنین تعارضی میان علم و دین و یا عقل و دین وجود ندارد و به هیچ وجه آیینی چون اسلام نه تنها با تجدد، نوآوری و به اصطلاح مدرنیسم مخالف نیست بلکه به عکس، دستور داده تا هر روز انسان بهتر و متکامل‌تر از دیروز شود و گامی به جلو و پیشرفت در همه زمینه‌های زندگی مادی و معنوی بردارد. به طوری که به فرموده امام صادق (ع) زندگی بدون پیشرفت و تعالی، مساوی با مرگ و نابودی است.^۳

در خود غرب هم گزارش‌ها نشان می‌دهد که گرایش به معنویت، اخلاق و دین به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از یک سو و شکست و فروپاشی شرق کمونیسم پس از نزدیک به یک قرن مبارزه با دین و خداپرستی از سوی دیگر و به اضافه، سرخوردگی غربیان از زندگی ماشینی و دوری از معنویت و خدا، بیشتر شده است. تاجایی که از نیمه دوم قرن بیستم که به دوران پُست مدرن (اوج دوران مدرنیسم) شهرت دارد. گرایش به دین و اخلاق شتاب بیشتری گرفته و دانشمندان بسیاری به دین پژوهی در ابعاد مختلف جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و... روی آورده‌اند. حاصل این پژوهش‌ها تدوین کتب و دائرةالمعارف‌های دین پژوهی است که «دائرةالمعارف بزرگ دین پژوهی میرچا الیاده»

۱- ر.ک. دین پژوهی، ج ۱ (دفتر اول و دوم)، میرچا الیاده، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۳۶۴ - ۳۷۷، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲- ر.ک. تاریخ فلسفه، فردریک کاپلستن، ترجمه جلال‌الدین مجتبوی، ج ۱، ص ۲۹، ۶۱۸، ۶۳۶ و ۶۷۰، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۱؛ مبانی خداشناسی در فلسفه یونان و ادیان الهی، رضا برنجکار، ص ۲۳ - ۳۲، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۱. ۳- ر.ک. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۷۳.

با ۲۷۵۰ مقاله از ۱۴۰۰ تن از دین‌پژوهان جهان در ۱۶ جلد یک نمونه از آن است.^۱ به عنوان نمونه، گزارش ژان پل ویلم درباره گرایش مردم آمریکا و ژاپن به دین را می‌آوریم: ایالات متحده آمریکا و ژاپن، دو کشوری که به ویژه سمبل تجدد هستند مثال‌های خوبی از مواردی هستند که دین و تجدد را با هم وفق داده‌اند؛ زیرا گرایش به دین و مذهب در آمریکا به قدری بالاست که بیش از ۴۰٪ مردم آمریکا به طور جدی پایبند به دین بوده و به وظایف دینی خود عمل می‌کنند و نیز در ژاپن، صنعتی شدن در چارچوب یک نظام حاکمیت دینی انجام شده و آمار دینی نشان می‌دهد که همه ساله حدود هشتاد میلیون ژاپنی به هنگام تحویل سال نو (هاتسوموده) برای شرکت در مراسم و جشن‌های دینی مربوط به معابد بزرگ می‌روند تا سلامتی و تندرستی برای خود کسب کنند.^۲ چگونه می‌توان باور کرد که میان علم و دین تعارض است در حالی که نوابغ و اندیشمندان بزرگ علوم بشری در دنیای مدرن، خلاف این پندار نظر داده‌اند. در اینجا به اظهارات برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

آلبرت انیشتاین: «علم بدون مذهب لنگ است و مذهب بدون علم، کور.»^۳
 ماکس پلانک: «هرگز تضاد واقعی میان علم و دین پیدا نخواهد شد، چه یکی از آن دو مکمل دیگری است.»^۴

ایروینیک ویلیام نیلچ: «عقاید مذهبی با کشفیات علمی راسخ‌تر می‌شود.»^۵
 چارلز ه. تونز (فیزیک‌دان آمریکایی): «من اختلاف علم و دین را بیشتر سطحی می‌دانم و اگر به ماهیت هر یک توجه کنیم هر دو به صورتی درمی‌آیند که تشخیص آنها از یکدیگر ممکن نیست.»^۶
 بنابراین، واقعیت همان است که «مارتین لوتر» گفته و آن این که «غریبان از آن دین الهی فاصله نگرفته‌اند بلکه در حقیقت آن دین ساختگی ضد علم و پیشرفت و آزادی معقول و... را کنار گذاشته‌اند.»^۷

۱- ر.ک. فرهنگ و دین، میرچا الیاده، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی و...، ص سیزده تا پانزده، از پیشگفتار.

۲- جامعه‌شناسی ادیان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۳- زندگی انیشتاین، فیلیپ فرانک، ترجمه حسن صفاری، ص ۵۰۸، به نقل از تفکر مذهبی، سید محمدباقر نجفی، ص ۱۱۹.

۴- علم به کجا می‌رود؟ ص ۲۳۵، به نقل از همان، ص ۱۱۴.

۵- اثبات وجود خدا، کلو ورنسما، ترجمه احمد آرام، ص ۱۰۰ به نقل از همان، ص ۷۱.

۶- محل تلاقی علم و دین، ترجمه احمد آرام، ص ۵۴ به نقل از همان، ص ۱۲۱.

۷- جامعه‌شناسی ادیان، ص ۱۸۸.

کارنامه دین اسلام در این خصوص بسیار درخشان است. به اعتراف نویسندگان و به ویژه مستشرقان غربی خدماتی که اسلام به تمدن و فرهنگ بشری کرده، فوق العاده است به طوری که به جرأت می توان گفت سهم اسلام در شکل گیری فرهنگ و تمدن بشری، سهمی عمده و تعیین کننده است.^۱

اگر امروز ملل مسلمان از لحاظ صنعت و تمدن از جوامع غربی عقب مانده ترند، بی انصافی است که کسانی بخواهند این عقب ماندگی را به دین نسبت دهند و به این وسیله بخواهند به ضعف و سستی و ناتوانی فکری و عملی خود سرپوش بگذارند. در حالی که می بینیم هم اکنون نیز بسیاری از ملل مسلمان از بسیاری از ملل دیگر در صنعت و تمدن پیشی گرفته اند.

اگر ضعف ها و کاستی هایی در نظام جمهوری اسلامی ایران مشاهده می شود، این را نیز نباید به ناکارآمدی اصل اسلام و حاکمیت دینی نسبت داد، بلکه معلول عوامل برون دینی داخلی و خارجی است. از مهم ترین این عوامل، نداشتن سابقه تجربه حکومت داری مسئولان کلان اجرایی در نتیجه نداشتن راهکارها و قوانین مدون و روشنی در بخش های مختلف حکومتی، ضعف مدیریت اجرایی، توطئه ها و کارشکنی های پیوسته قدرت های استکباری به ویژه آمریکا است که به هر نحو ممکن می خواهند این نظام نوپای دینی را از پای دریاورند و در نتیجه، از الگو شدن آن برای سایر ملل مسلمان در بند طاغوت ها جلوگیری کنند.^۲

آثار دین داری در زندگی

اینک برای نشان دادن نقش کاربردی دین و ایمان دینی در زندگی مادی و معنوی انسان، به ویژه در دنیای مدرن، به برخی از آثار مهم و بسیار سازنده دین و ایمان دینی، اشاره می کنیم.

۱- پشتوانه اخلاق

دین داری و ایمان مذهبی مهم ترین پشتوانه اخلاق است؛ زیرا اخلاق که خود یک سرمایه بزرگ زندگی است^۳ بدون دین و ایمان، اساس و پایه درستی ندارد. زیربنای همه اصول اخلاقی و

۱- برای تحقیق بیشتر به این کتب رجوع کنید: تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، ترجمه ابوالقاسم پاینده و... به ویژه ص ۴۳۲-۴۳۵؛ تمدن اسلام و غرب، گوستاو لوبون، ترجمه فخر داعی گیلانی؛ علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان، آلدومیه لی، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و دکتر اسدالله علوی؛ تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، زین العابدین قربانی؛ کارنامه اسلام، عبدالحسین زرین کوب.

۲- برای آگاهی بیشتر به نقش دین و به ویژه دین اسلام در زندگی و تمدن بشری از جمله ر.ک. انسان وادیان، میشل مالرب، ترجمه مهران توکلی؛ اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، خیرالله مردانی.

۳- امام علی (ع) فرمود: «حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرٌ رَفِیقٍ»؛ اخلاق نیکو بهترین یار و یاور است. (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۶).

مشروعیت و ضمانت اجرایی آنها ایمان و اعتقاد به خداست.

کرامت، شرافت، تقوا، عفت، امانت، راستی، درستکاری، فداکاری، احسان، صلح، دوستی و مدارا با خلق خدا، اجرای عدالت، رعایت حقوق انسان‌ها و همه اموری که جزو فضیلت‌های بشری محسوب می‌شود و همه افراد و ملت‌ها آنها را تقدیس می‌کنند و آنهایی هم که ندارند تظاهر به داشتن آنها می‌کنند، مبتنی بر اصل ایمان دینی است.

پشتوانه بودن دین برای اخلاق، به این صورت است که چون رعایت اصول و احکام اخلاقی با منافع مادی و نفسانی مغایر است و التزام به هر یک از آنها مستلزم تحمل یک نوع محرومیت مادی و زحمت است. آدمی باید دلیلی داشته باشد تا به این نوع محرومیت‌ها تن دهد؛ و اساساً انسان‌ها زمانی تن به این‌گونه محرومیت‌ها خواهند داد که در واقع آنها را محرومیت ندانند.

مهم‌ترین و مؤثرترین دلیل و یا انگیزه برای انجام افعال و احکام اخلاقی و تحمل رنج و محرومیت در این راه، ایمان به وصول پاداش بزرگ‌تر و سود بیشتر دنیوی و اخروی در پرتو اعتقاد به خدا و دین‌داری است؛ چرا که خداوند در کتاب آسمانی‌اش چنین پاداشی را، به چندین برابر تضمین کرده است.^۱

اما ادعای این که انجام افعال اخلاقی به امید سود بیشتر، در اخلاق منهای خدا و دین (= اخلاق مادی) هم متصور است؛ چون موجب رونق کسب و کار و درآمد مالی و اقتصادی بیشتری می‌باشد؛ پذیرفتنی نیست؛ زیرا اولاً اخلاق مادی شالوده‌اش بر خودپرستی و منفعت‌طلبی استوار است و به چیزی جز منافع خویش نمی‌اندیشد. چنان‌که امروزه ما چنین چیزی را در عملکرد غربیان نسبت به سایر ملل می‌بینیم. تا جایی که بسیاری از آنان به ویژه دولت مردانشان برای حتی سگ و گربه محبوبشان بیشتر از انسان‌های روی زمین احترام و ارزش قائلند^۲؛ و ثانیاً اخلاق مورد نظر در اینجا فراگیر بوده و همه آداب و حقوق اجتماعی و فضایل اخلاقی را شامل می‌شود. روشن است التزام به چنین اخلاقی و عمل براساس آن، تنها در پرتو ایمان به خدا میسر است.

۲- رهایی از خودخواهی‌ها و هواپرستی‌های کشنده

انسان‌های فاقد دین و ایمان، معمولاً هیچ‌گونه تلاشی برای کنترل و تعدیل غرائز نفس سرکش، خودخواهی‌ها و شهوترانی‌ها انجام نمی‌دهند؛ چون دلیلی برای انجام آن نمی‌بینند؛ از این رو،

۱- ر.ک. توبه (۹)، آیه ۱۲۰، انعام، آیه ۱۶۰؛ نساء، آیه ۴۰.

۲- چرا که آنها در حالی از حقوق بشر و حتی حقوق حیوانات سخن می‌گویند که انسان‌ها را در جای جای گیتی، مانند مرغ می‌کشند!

برای ارضای شهوات خود از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند. کار این‌گونه انسان‌ها در جوامع غربی به جایی رسیده که به همجنس‌بازی روی آورده‌اند، با این حال، احساس پوچی و ناکامی می‌کنند و از سیری ناپذیری و فزون‌طلبی نفس خویش به شدت رنج می‌برند. تنها راه‌هایی از این منجلاب فساد و گرداب شهوت که آرامش فکری و سلامت نفس آنان را به خطر انداخته است، پایبندی به دین و تقویت ایمان و کنترل و تعدیل غرائز و هواهای نفسانی از راه تهذیب و تزکیه نفس است.

۳- خوش‌بینی به جهان آفرینش و هستی

دین به دلیل این‌که تلقی انسان را نسبت به جهان شکل خاص می‌بخشد، (آفرینش را هدف‌دار و هدف را خیر، تکامل و سعادت معرفی می‌کند) به‌طور طبیعی دید انسان را نسبت به نظام هستی و قوانین حاکم بر آن خوشبینانه می‌سازد.

حالت فرد با ایمان و دین‌دار در جهان هستی، مانند حالت فردی است که در کشوری زندگی می‌کند که قوانین و تشکیلات و نظامات آن کشور را صحیح و عادلانه می‌داند، به حسن نیت گردانندگان اصلی کشور نیز ایمان دارد. چنین شخصی قهراً زمینه ترقی و تعالی را برای خودش و همه افراد دیگر فراهم می‌بیند و معتقد است که تنها چیزی که ممکن است موجب عقب‌ماندگی او بشود تنبلی و بی‌تجربگی خود او و انسان‌هایی مانند او است که مکلف و مسؤول‌اند. این اندیشه طبعاً او را به غیرت می‌آورد و با خوشبینی و امیدواری به حرکت و جنبش وامی‌دارد.^۱

۴- آرامش روحی و روانی

از رهاوردهای ناخوشایند زندگی ماشینی و دنیا پرستی افراطی، اضطراب و نگرانی و تلاطم روحی و روانی است. بشر متمدن امروز، گرچه به رفاه مادی و لذت‌های جسمی رسیده است ولی دچار چنان بحران‌ها و بیماری‌های روحی و روانی شده که با بن‌بست فکری و ناامیدی فزاینده‌ای دست به گریبان است، و حاصل آن خودکشی، جنون و... می‌باشد.

تنها راه‌هایی از این فشارهای روحی و بیماری‌های کشنده به اعتراف روانشناسان غربی و شرقی، ایمان به خدا، دین‌داری و ایجاد پیوند معنوی با پروردگار یکتا، دعا و راز دل‌گفتن با آن ذات پاک در خلوت‌گاه‌های عبادت و بندگی است. چه این‌که به گواهی قرآن کریم، تنها یاد خدا و

۱- انسان و ایمان، شهید مطهری، ص ۳۹-۴۰.

دعا و راز و نیاز با اوست که دل‌های بیمار را درمان و روح متلاطم را آرامش می‌بخشد.^۱
دکتر الکسیس کارل، دانشمند بزرگ فرانسوی می‌گوید:

در سکوت این پناهگاه‌ها (مکان‌های عبادت و نیایش) انسان می‌تواند در حالی که اندیشه به سوی خدا در پرواز است، عضلات و اعضایش را آرامش بخشد، روحش را سبکبار کند و نیروی سنجش و تشخیص خویش را جلا دهد و قدرت تحمل زندگی دشواری که تمدن جدید بر دوش او بار کرده و به زانویش درآورده است، به‌دست آورد. اجتماعاتی که احتیاج به نیایش را در خود کشته‌اند به‌طور معمول از فساد و زوال مصون نخواهند بود.^۲
ویلیام جیمز (روان‌کاو مشهور آمریکایی) نیز می‌نویسد:

هزاران هزار مؤمن به خدا به خوبی حس کرده‌اند که خداوند همیشه با آنهاست. شب و روز، در خانه و بیرون از آن. هرگاه این‌طور خدا را با خود بدانیم، چشمه فیاض لایزالی از آرامش و صفای قلب در خود ایجاد کرده‌ایم، که هیچ سیلاب غمی و یا هجوم وحشت و بیمی در آن اثر ندارد.^۳

۵- امیدواری

در منطق انسان مادی، جهان نسبت به مردمی که در راه صحیح و یا راه باطل، راه عدالت یا راه ظلم، راه درستی یا راه نادرستی گام برمی‌دارند بی‌طرف و بی‌تفاوت است. نیز در حوادث و دشواری‌های سخت و جانکاه زندگی، راه نجات و کمک و عنایتی - جز آنچه خود در توان دارند و باید به کار گیرند - از کس دیگر و قدرت برتری نمی‌بینند. به این دلیل در چنین شرایط سخت و شکننده‌ای، بسیاری از افراد به‌ویژه جوانان با ناامیدی و ناكامی شدیدی دست به‌گریبان می‌شوند و راه‌گریز خود را، در جنایت نسبت به دیگران و یا خودکشی جست و جو می‌کنند!
اما در منطق انسان با ایمان، جهان نسبت به تلاش این دو دسته (نیکوکار و بدکار) و این دو نوع تلاش (نیک و بد) بی‌تفاوت و یا یکسان نیست. چون خدای جهان براساس عدل و حکمتش پاداش خوبان و بدان را متناسب با اعمالشان می‌دهد.^۴ نیز انسان مؤمن، در صحنه‌های دشوار و

۱- الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. رعد (۱۳)، آیه ۲۸.

۲- نیایش، ص ۲۷، ص ۵۰ و ۵۷، به نقل از عبادت در اسلام، صادقی اردستانی، ص ۹۴ و ۱۰۰، انتشارات خزر، تهران.

۳- دین و روان، ترجمه مهدی قائمی، ص ۱۶۶-۱۶۷، انتشارات دارالفکر، قم.

۴- ر.ک. ص (۳۸)، آیه ۲۸؛ انفطار (۸۲)، آیه ۱۴.

بن بست‌ها، به امداد و کمک الهی امیدوار است^۱ و با توکل و اعتماد^۲ به خداوندی که بر هر کاری قادر است^۳، آینده را روشن و راه نجات را متصور و ممکن می‌بیند. لذا به فکر راه و چاره افتاده و با تلاش و توکل و توسل، خود را از بن بست‌ها رهایی می‌بخشد.

۶- بهبود روابط اجتماعی

جوامع فاقد دین و ایمان، از ارتباط سالم اجتماعی و روابط خوب انسانی برخوردار نیستند؛ به ویژه روابط خانوادگی در این جوامع بسیار نامطلوب و از هم پاشیده است و احترام و اعتماد لازم میان اعضای خانواده برقرار نیست؛ از این رو، نمی‌توانند طعم شیرین محبت را در جمع خانواده بچشند و بیشتر ترجیح می‌دهند که در بیرون از خانه به سر ببرند. این واقعیت تلخی است که در جوامع متمدن ماشینی رایج شده و به گزارش رسانه‌ها، آمار فرار زنان و دختران و پسران از خانه، هر روز بیش تر می‌شود.

دین با تعهد و حس مسؤولیتی که در دین‌داران نسبت به هم‌نوعان و افراد اجتماع ایجاد می‌کند و بذل صلح، صفا، اعتماد و علاقه نسبت به یکدیگر را در دل آنها می‌پاشد، موجب می‌شود که اجتماع و زندگی جمعی، سالم و مطلوب شود و روابط اجتماعی بهبود یابد؛ به ویژه کانون خانواده گرم و صمیمی گردد و در واقع خانه به بهشت کوچکی از صفا و صمیمیت و علاقه تبدیل شود.^۴

پرسش

- ۱- آیا دین پاسخگوی نیازهای دینی و دنیوی انسان است؟ به اختصار توضیح دهید.
- ۲- نگاه اسلام به دنیا و آخرت چگونه است؟ کوتاه بیان کنید.
- ۳- چگونه دین موجب رهایی انسان از خودخواهی‌ها و هواپرستی‌های کشنده می‌شود؟
- ۴- نقش دین در ایجاد آرامش روحی و روانی را به اختصار بنویسید.
- ۵- چگونه دین موجب بهبود روابط اجتماعی می‌شود؟ به اجمال بیان کنید.

۱- ر.ک. یوسف (۱۳)، آیه ۸۷؛ حجر (۱۵)، آیه ۵۶.

۲- ر.ک. آل عمران، آیه ۱۵۹؛ مائده، آیه ۲۳ و غیر آن.

۳- ر.ک. بقره، آیات ۲۰، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۴۸، ۲۵۹ و غیر آن.

۴- برگرفته از انسان و ایمان، شهید مطهری، ص ۴۴-۴۵.

درس پنجم

دین و حکومت

از چالش‌های مطرح در باره دین و تفکر دینی که پیشینه هم دارد، جدا انگاری سیاست از دیانت (= سکولاریسم) است.

در این درس و در راستای پاسخ به چالش و شبهه مزبور، به تبیین جایگاه سیاست و حکومت در اسلام می‌پردازیم.

تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست در اسلام

سیاست در لغت به معنای رعیت‌داری، اصلاح امور مردم و نگاه داشتن حد هر چیز، آمده است.^۱ اما در اصطلاح و در عرف بین الملل تعاریف زیادی مطرح شده که از مجموع تعاریف ارائه شده برای سیاست^۲، می‌توان آنها را به دو دسته کلی: «سیاست خوب و ارزشمند» و «سیاست ناپسند و ضد ارزشی» تقسیم کرد. سیاست خوب و پسندیده، همان است که در کلام خواجه نصیر طوسی به «سیاست فاضله» تعریف شده و معادل امامت در مفهوم اسلامی آن است و آن، همان مردم‌داری، هدایت خلق و اصلاح امور مردم است. اما سیاست ناپسند، که به تعبیر خواجه «سیاست ناقصه» نامیده می‌شود، به معنای تقلب، مردم‌فریبی و نگون‌بخت ساختن آنان است.^۳ سیاست به معنای دوم، که امام راحل (ره) از آن به سیاست شیطانی تعبیر کرده و مظهر چنین سیاستی در تاریخ صدر اسلام «معاویه بن ابی سفیان» بوده و در جهان معاصر «شیطان بزرگ

۱- لسان العرب، جمال‌الدین محمد بن مکرم مصری، ج ۶، ص ۱۰۸-۱۰۹.

۲- ر.ک. رسائل اخوان صفا، ج ۴، ص ۲۵۰-۲۷۲ (رساله نهم)، چاپ بیروت.

۳- ر.ک. اخلاق ناصری، با مقدمه و پاورقی وحید دامغانی، ص ۲۹۸، مؤسسه انتشاراتی فراهانی.

آمریکای جنایت کار» به شمار می‌رود^۱، به طور مسلم در اسلام نیست و دین اسلام از آن جداست و هرگز آن را بر نمی‌تابد.

اما سیاست به معنای نخست، نه تنها دین اسلام از آن برکنار و جدا نیست، بلکه فلسفه تشریع دین و ارسال پیامبران الهی را تشکیل می‌دهد. قرآن کریم، ریشه اصلی تفکر سیاسی در اسلام است و در فرهنگ قرآنی اندیشه‌های سیاسی، اعتقاد و عمل براساس آن، جزوی از قلمرو وسیع ایمان، بخشی از مجموعه تعالیم اسلام و نیز گوشه‌ای از «حیات معقول» مورد نظر قرآن به شمار آمده است.

برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و مبانی اندیشه‌های سیاسی در اسلام و قرآن، عبارت است از: اثبات حاکمیت، ولایت و سرپرستی همه جانبه مادی و معنوی، دنیوی و اخروی برای خدا، رسول و اولیای خاص او^۲، اثبات امامت و رهبری سیاسی - اجتماعی برای پیامبر (ص)، ائمه (ع) و منصوبین از سوی آنان^۳، اثبات خلافت و حکومت در زمین برای برخی پیامبران گذشته، از جمله حضرت داوود و سلیمان (ع).^۴ دعوت به کار شورایی و جمعی کردن^۵، امر به جهاد و مبارزه با طاغوت‌ها، مستکبران و زورگویان و نیز امر به تهیه امکانات دفاعی^۶ و مبارزه با فساد و تباهی و نیز ظلم‌ستیزی و عدل‌گستری و اصلاح جامعه را جزو وظایف اصلی اهل ایمان دانستن.^۷

بر اثر به هم آمیختگی دین با سیاست بود که پیامبر و ائمه (ع) در امور سیاسی - اجتماعی دخالت می‌کردند، به گونه‌ای که به لقب «ساسة العباد» یعنی سیاستمداران و اداره کنندگان بندگان خدا ملقب شده‌اند.^۸ بخش عظیمی از زندگی ائمه (ع) را امور سیاسی اسلام و مبارزه در راه اصلاح امر سیاست و به دست گرفتن منصب خلافت و حکومت که حق مسلم آنها بود، تشکیل می‌دهد. بهترین گواه بر این موضوع، درگیری امامان با حکام طاغوتی و شهادت در این راه بوده است.

۱- ر.ک. رساله نوین، ج ۴ (مسایل سیاسی و حقوقی)، ص ۶۸ - ۷۰.

۲- ر.ک. مائده، آیات ۴۲ - ۴۳ و ۵۵؛ یوسف، آیه ۴۰.

۳- ر.ک. نساء، آیات ۵۸ - ۵۹؛ مائده، آیه ۶۷.

۴- ر.ک. ص، آیات ۲۰ و ۲۶؛ نمل، آیات ۷ - ۲۶؛ نساء، آیه ۵۴.

۵- ر.ک. شوری، آیه ۳۸؛ آل عمران، آیه ۱۵۹.

۶- ر.ک. بقره، آیه ۲۱۸؛ تحریم، آیه ۹؛ نساء، آیه ۷۵؛ انفال، آیه ۶۰.

۷- ر.ک. بقره، آیه ۲۷۹؛ هود، آیه ۱۱۳؛ نساء، آیه ۵۸؛ نحل، آیه ۹۰ و آیات دیگر.

۸- ر.ک. مفاتیح الجنان، اوایل زیارت جامعه کبیره.

از روشن ترین دلائل تفکیک ناپذیری سیاست از دیانت در اسلام، اندیشه تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام است، که به دست آخرین حجت خدا، حضرت مهدی (عج) - در روزگاری که سراسر گیتی را ظلم، فساد و جنایت فراگیرد و مردم دنیا و ملل مستضعف از ظلم و نابرابری دولت های استکباری و ایادی شان به ستوه آیند - تحقق خواهد پذیرفت. آنگاه حاکمیت بر زمین و زمینیان از آن صالحان و مستضعفان خواهد بود.^۱

اسلام دین حکومت است

از آنچه که درباره آمیختگی سیاست با دیانت در اسلام گفته شد، تا حدودی روشن گشت که اسلام دین حکومت است و بدون تشکیل حکومت دینی، اهداف عالی آن تحقق نخواهد پذیرفت. وجود حکومت از جمله نیازهای ابتدایی و ارتکازی بشر است و آیینی که شالوده اش بر فطرت و عقل است، نمی تواند نسبت به یکی از اولی ترین و ضروری ترین نیازهای جامعه انسانی یعنی حکومت، بی اعتنا باشد.

چه این که اسلام برنامه های لازم جهت سعادت مند شدن انسان را آورده است. تحقق این برنامه ها تا دستیابی به سعادت جز با تشکیل حکومت اسلامی و پیاده کردن همه احکام و قوانین فردی و اجتماعی آن میسر نیست؛ زیرا تشکیل نشدن حکومت دینی موجب را کد ماندن بخش های مهمی از برنامه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن می شود و در نتیجه، رسیدن به اهداف عالی آن را ناممکن می سازد.^۲

بر اساس این تفکر بود که رسول گرامی اسلام (ص) پس از هجرت به مدینه بلافاصله نظامات و تشکیلات سیاسی و حکومتی ایجاد کرد، و با استقبال مردمی هم واقع شد. این روند «تشکیل حکومت اسلامی» پس از آن حضرت نیز ادامه یافت؛ و اساساً گشمکش اصلی و عمده فرق اسلامی بر سر خلافت و امامت همه جانبه بر جامعه اسلامی بود که نقطه تلاقی و بروز اختلاف دیدگاه ها را همین بعد ظاهری امامت یعنی زعامت و رهبری سیاسی و حاکمیت بر امور جامعه اسلامی، تشکیل می داده است.

راز این سخن امام راحل (ره) نیز که اسلام را جز حکومت نمی داند، همین است. ایشان می فرماید:

۱- ر.ک. انبیاء، آیه ۱۰۵؛ قصص، آیات ۵-۶.

۲- ر.ک. معنویت تشیع، علامه طباطبائی، ص ۵۸-۶۱، انتشارات تشیع، قم.

با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع درمی‌یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهن‌آور اجرا و اداره، نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد.^۱ ... نهاد حکومت آن قدر اهمیت دارد که نه تنها در اسلام، حکومت وجود دارد بلکه اسلام چیزی جز حکومت نیست...^۲

حکومت دینی نه حکومت دین‌داران

مراد از حکومت دینی مورد نظر اسلام و قرآن، حکومت اسلامی به معنای مصطلح و رایج آن در عرف سیاسی است، نه حکومت دین‌داران، آنچنان که برخی از روشنفکران و نویسندگان سکولاریست داخلی مطرح می‌کنند مراد آنان از حکومت دین‌داران این است که ضرورت ندارد همه راهکارهای اجرایی و قانونی حکومت از شرع و متون دینی آن استنباط گردد و به طور دقیق به اجرا درآید تا نیازمند به تشکیلات سیاسی - اداری موجود در نظام جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه و نظارت شورای نگهبان باشد، بلکه هر کس از مسلمانان که توانست بر منصب حکومت تکیه زند و با شرع مخالفتی نداشته و با آن مبارزه نکند، کافی است (و یا سخنانی در همین حدود با کمی رنگ و لعاب بیشتر دینی).

اما از مباحث گذشته دانسته شد که این نوع حکومت، به هیچ وجه حکومت دینی مورد نظر قرآن و پیشوایان دینی نیست و تأمین‌کننده اهداف عالی اسلام در راستای هدایت انسان‌ها و سعادت‌مندی آنان - آن‌گونه که مد نظر دین است - نخواهد بود.^۳

ویژگی‌ها و اهداف حکومت دینی

۱- خدامحوری

حکومت دینی و به‌طور کلی اندیشه سیاسی در اسلام مانند سایر مؤلفه‌های شریعت، از وحی سرچشمه گرفته است، که رسول‌گرامی اسلام (ص) طی آن، پیام‌های آسمانی را بدون واسطه از منبع غیب دریافت داشته و بر بشریت عرضه کرده است، البته نه وحی مصطلح در مسیحیت

۱- ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ص ۲۹، انتشارات آزادی، قم.

۲- کتاب البیع، ج ۵، ص ۴۷۲، انتشارات اسماعیلیان، قم.

۳- ابطال این دیدگاه در مباحث بعدی آشکارتر خواهد شد.

کنونی که با مفهوم عمیق و دقیق وحی قرآنی کاملاً بیگانه بوده و با آن تفاوت جوهری دارد؛ و نیز نه وحی نشأت گرفته از عوامل مادی و تاریخی که نمایشی از جریان‌های موجود و انعکاسی از صحنه‌های سیاسی - اجتماعی جامعه است.

براساس دید وحی، حاکمیت مطلق بر جهان آفرینش تنها از آن خدای یکتای بی‌همتا است. چنان که قرآن کریم فرمود:

«هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ»

(کهف: ۴۴)

در آنجا ثابت شد که همه انواع ولایت (تکوینی و تشریعی) از آن خدای برحق است.

این که در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی هم آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست» برگرفته از این جهان‌بینی قرآنی است.

بنابراین، مشروعیت حکومت هر حاکمی، از جمله آن حاکم اسلامی، از حاکمیت و ولایت تشریعی الهی سرچشمه می‌گیرد و هرگونه مشروع دانستن حکومتی جز از این طریق و به غیر این نگرش، نوعی شرک در ربوبیت تشریعی به شمار می‌آید. پس نخستین و بارزترین شاخصه حکومت دینی «خدامحوری» بودن آن است. این درست برخلاف نگرش در حکومت‌های سکولاریستی است که بر «اومانیزم» (انسان‌محوری) مبتنی است. در این نوع حکومت‌ها، انسان به جای خدا نشسته و خواسته‌ها و هواهای کنترل نشده‌اش را به جای فرامین خدا گرفته و به اجرا درمی‌آورد.

۲ - مجری قوانین دینی - الهی

نهاد حکومت با همه اهمیت و جایگاهش در اسلام، هدف و مقصد اصلی نیست، بلکه وسیله‌ای برای اجرای احکام و قوانین مترقی اسلام و برپایی عدالت اجتماعی در همه ابعاد آن است، تا زمینه‌های لازم جهت شکوفایی استعدادها و رشد و تعالی انسان‌ها و رسیدن به کمال مطلوب انسانی و الهی - که هدف اساسی خلقت انسان است - فراهم شود، راز اهمیت حکومت در اسلام، همین است.

بنابراین، حکومت اسلامی از نوع حکومت قانون و حاکمیت مصلحت است. در حکومت اسلامی، نظریات و منویات شخصی حاکم حکومت نمی‌کند، بلکه شخصیت حقوقی اوست که در چارچوب قوانین الهی و در جهت مصالح عمومی حکومت می‌کند. از این رو، حکومت اسلامی در واقع مجری قوانین دینی و فرامین الهی بوده و حکومت، بستر این اجرا است؛ زیرا در جهان‌بینی اسلام، هیچ کس جز ذات پاک پروردگار متعال حق قانون‌گذاری ندارد. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره) نیز به این حقیقت اشاره کرده‌اند:

از دیدگاه اسلام، سیاست به نوعی هدایت جامعه سیاسی اطلاق می‌شود که براساس اصول و ارزش‌های اسلامی و در راستای مصالح جامعه، توسط افراد واجد شرایط انجام می‌گیرد.^۱

بنابراین، حکومت در اندیشه سیاسی اسلام، زمانی قداست پیدا می‌کند که به انگیزه اجرای قوانین نورانی اسلام و قرآن، و برای برپایی عدالت اجتماعی، رفع ظلم، تبعیض و فساد تشکیل شده باشد. چنان که امام فرمود:

اکنون سزاوار است بگوییم که چون حکومت اسلامی، حکومتی مبتنی بر قانون است. آن هم فقط قانون الهی که برای اجرای احکام و بسط عدالت در سراسر جهان مقرر شده است، زمامدار این حکومت، باید دو صفت مهم را که اساس یک حکومت الهی است، دارا باشد و ممکن نیست یک حکومت مبتنی بر قانون تحقق یابد مگر آن‌که رهبر و زمامدار آن واجد این دو صفت باشد: ۱- عالم به قانون ۲- عدالت.^۲

۳- تعلیم و تربیت

از آنجاکه در حکومت اسلامی، حاکم به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) بر مردم حکومت می‌کند، اهدافی که در این حکومت تعقیب و اجرا می‌شود باید همان اهداف و برنامه‌هایی باشد که در رسالت پیامبر (ص) مورد نظر بوده و در حکومت آن حضرت اجرا می‌شده است.

بر این اساس، یکی از مهم‌ترین اهداف حکومت دینی، باید تعلیم و تربیت مردم باشد. مصداق روشن تعلیم و تعلم، در این جا، آموزش، تبیین، تبلیغ احکام الهی و معارف دینی، نشر و گسترش آنها در جامعه و آشنا ساختن شهروندان مسلمان به وظایف و مسؤولیت‌های شرعی و تکالیف الهی و معرفی حلال و حرام خداست. تربیت نیز به این معنا است که افراد از جهت فکری و اخلاقی پرورش یافته، استعدادهای درونی آنان شکوفا گردد و در جهت رشد فضایل اخلاقی و کمالات انسانی و ارزش‌های معنوی در جامعه تلاش شود، تا آنجا که شهروندان به اخلاق نیکو خو گرفته و به آداب الهی آراسته گردند.

۱- قسمتی از سخنرانی امام در تاریخ سوم دی ماه ۱۳۵۹، به نقل از کتاب مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، عمید زنجانی، ص ۱۰، نشر مؤسسه فرهنگی اندیشه. ۲- ولایت فقیه، ص ۵۸.

۴- دشمن ستمگران و یاور مظلومان

یکی از اهداف راهبردی حکومت دینی، دشمنی ورزیدن با ظلم و ظالم و حکومت‌های طاغوتی و استکباری و در برابر، حمایت و یاری کردن مظلومان و مستضعفان است؛ و فرقی نمی‌کند که مظلوم در قلمرو اسلام و کشورهای اسلامی و مسلمان باشد یا در سرزمین دیگر. این یک اصل ارزشی و هدف متعالی است که در اسلام به عنوان کامل‌ترین مکتب ارزشی مطرح گردیده و از تک تک مسلمانان و نیز از حکومت اسلامی، خواسته شده تا بدان عمل کنند.

امام علی (ع) در وصیت خود به امام حسن و امام حسین (ع)، بر این حقیقت تصریح کرده است:

«كُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَّ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»^۱

دشمن ستمگران و یاور مظلومان باشید.

بنابراین، آن کسانی که بر مسئولان حکومت جمهوری اسلامی ایران خرده می‌گیرند که «چرا به کمک ملل مظلوم و مسلمان می‌شتابید و از آنان حمایت می‌کنید»، یا از این وظیفه مهم اسلامی بی‌خبرند و یا به علل دیگری در صدد نادیده گرفتن این رسالت اسلامی و ایمانی برآمده‌اند.

۵- شکل‌گیری حکومت دینی با آرای مردم

از ویژگی‌های مهم حکومت دینی این است که شالوده‌اش بر آرای مردم پی‌ریزی می‌شود؛ زیرا در تفکر دینی - اسلامی پذیرفتن حکومت و والی خاص و انتخاب آن جزو حقوق اساسی مسلمانان است و حکومت‌ها و حکام نمی‌توانند به بهانه‌های مختلف مانند دین و انتخاب از سوی خدا، خود را بر مردم تحمیل کنند (آن‌گونه که در حکومت دینی - مسیحی قرون وسطایی در اروپا رایج بوده است)، بلکه باید حکومت و حاکمیت حاکمان از مجرای پذیرش و آرای مردم و بر مدار دموکراسی صورت گیرد.

این یک شعار صرف سیاسی نیست بلکه یک واقعیت عینی و اصل لازم‌الاجرا در تفکر سیاسی اسلام است که هم آیات و روایات بر آن دلالت می‌کنند. و هم سیره عملی پیشوایان معصوم (ع) بوده است.

به عنوان نمونه، امام علی (ع) از پیامبر (ص) روایت کرد که به وی فرمود:

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۹۰.

یا علی! ولایت امت من برعهده توست، اگر در کمال عافیت و رضایت به حکومت تو تن دادند، رشته حکومت را به دست گیر، اما اگر درباره تو اتفاق نظر نداشتند و راه اختلاف را پیش گرفتند کار آنان را به خودشان واگذار.^۱

البته، مراد این نیست که مشروعیت حکومت ائمه و یا ولایت فقیهان شایسته، مبتنی بر آرای مردم است (آنگونه که در نظام‌های مبتنی بر دموکراسی رایج دنیا مطرح است)، بلکه مراد این است که خداوند مقرر کرده که حق کاملاً الهی و شرعی امامت و رهبری، باید با بیعت و پذیرش هوشمندانه و آزادانه مردم مسلمان تحقق یابد، و نمی‌توان مردم را در صورت عدم انتخاب به دلیل ناآگاهی و عدم تشخیص، با زور و تهدید وادار به پذیرش کرد.

گرچه از آن طرف، مردم نیز به دلیل جایگاه الهی امام و فقیه واجد شرایط رهبری، به حکم شرع و عقل، ملزم به بیعت و اطاعت از آنان می‌باشند تخطی عمدی از این تکلیف الهی و کنار زدن امام از حکومت، هم در دنیا پیامدهای زیانبار و خسارت‌های جبران‌ناپذیر دارد و هم در آخرت.

چنان‌که، جنگ‌هایی که میان امام علی، امام حسن و امام حسین (ع) از یک طرف و خلفای جور اموی از طرف دیگر به وقوع پیوست از باب دفع فتنه و فساد بود که حکام غاصب و فاسد از سادگی و نادانی مردم به ویژه شامیان در جهت تأمین اهداف شیطانی خود به راه انداخته بودند. راز این که در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، همه ارکان مهم حکومتی، از ولایت فقیه گرفته تا ریاست جمهوری و سایر نهادهای کلیدی آن، با آرای (مستقیم و یا غیر مستقیم) مردم از راه انتخابات سراسری پا گرفته، همین نکته است.

۶- تأمین آزادی‌ها و حقوق شهروندان

از دیدگاه اسلام، انسان آزاد آفریده شده و هیچ کس حق ندارد این حق را از او سلب کند:

«لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ حُرًّا»^۲

بنده (انسان) دیگری مباش، در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است.

نیز در اسلام، انسان‌ها صرف‌نظر از رنگ، نژاد، مقام، سن، جنس و غیر آن از حرمت و احترام فوق‌العاده‌ای برخوردارند، به طوری که کشتن یک انسان بی‌گناه به منزله کشتن همه مردم دنیا

۱- کشف المحجّة، علی بن موسی (ابن طاووس)، ص ۱۸۰، مطبعة الحیدریه، نجف اشرف.

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۳۱، ص ۴۰۱.

تلقی شده، کیفر و مجازات بسیار سنگینی در دنیا و آخرت در پی دارد^۱. بر این اساس حقوق و آزادی‌های شهروندان مسلمان و غیر مسلمان محترم بوده و باید رعایت شود. به موازات همین تفکر مترقی و بالنده، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مسئولان و نهادهای جمهوری اسلامی بر رعایت حقوق و آزادی افراد زیر مجموعه حکومت اسلامی و تأمین امنیت و آزادی لازم برای اظهار عقیده و بیان نظرات آنان - با هر نوع گرایش فکری و سیاسی که دارند - موظف شده‌اند. مگر این که بخواهند از آزادی سوء استفاده کرده و توطئه بکنند.^۲

پرسش

- ۱- آیا دین اسلام از سیاست جدا و برکنار است؟ به اختصار بیان کنید.
- ۲- رابطه دین و حکومت در اسلام را به طور اجمال بنویسید.
- ۳- فرق حکومت دینی و حکومت دین‌داران مورد ادعای دگراندیشان چیست؟
- ۴- ویژگی‌ها و اهداف حکومت دینی را فقط نام ببرید.
- ۵- نقش مردم در حکومت اسلامی چیست؟ به اختصار بنویسید.

۱- ر.ک. مائده (۵)، آیه ۳۲.

۲- از جمله اصول قانون اساسی دال بر حقوق و آزادی‌های افراد و گروه‌ها و ضرورت پاسداری از آنها توسط حکومت جمهوری اسلامی ایران، عبارت است از: اصول دوم، سوم، ششم، نهم، دهم، سیزدهم، چهاردهم، نوزدهم، بیستم، یکم، بیست و دوم، بیست و سوم، بیست و چهارم، بیست و هفتم، سی و هفتم و غیر آن. از جمله وظایف و رسالت‌های خطیری که اسلام بر عهده مسئولان نظام اسلامی گذاشته که آنها را بر رعایت حقوق و آزادی‌های افراد زیر مجموعه حکومت اسلامی، ملزم می‌کند، پاسخگو بودن حاکمان در برابر خدا و خلق اوست، که در صورت کوتاه آمدن در این امر و تجاوز به حقوق شهروندان، کیفر سخت الهی در انتظارشان خواهد بود.

درس ششم

رهبری دینی

ولایت فقیه بهترین گزینه برای رهبری دینی

رهبری حکومت اسلامی در زمان پیامبر (ص) و امام معصوم (ع)، بر عهده خود پیامبر و امام معصوم است و در آن هیچ‌گونه تردیدی نیست. سؤال این است که در دوران غیبت که نه پیامبر (ص) حضور دارد و نه امام معصوم چه کسی شایسته رهبری در حکومت دینی است؟ در پاسخ باید گفت: از آنجا که در زمان غیبت، دسترسی به امام معصوم (ع) امکان‌پذیر نیست و از طرفی، تشکیل حکومت دینی هم ضروری است، باید فردی لایق ولایت و حکومت، متصدی امر حکومت دینی شود. اما این که چه کسی این شایستگی را دارد، چهار گزینه پیش روی ما قرار می‌گیرد: ۱- ولایت غیر فقیه غیر عادل ۲- ولایت فقیه غیر عادل ۳- ولایت غیر فقیه عادل ۴- ولایت فقیه عادل.

گزینه اول و دوم به حکم عقل مردود و قابل‌گزینش نیست و تردیدی هم در آن راه ندارد. درباره‌ی گزینه سوم و چهارم، باید گفت چون سخن در تشکیل حکومت دینی جهت «پیاده کردن احکام دین» است، روشن است کسی که زمام امور سیاسی و رهبری حکومت دینی را به عهده می‌گیرد باید با احکام اسلامی به طور کامل آشنا باشد و شیوه اداره حکومت دینی را هم بداند و در عین حال از عدالت و تقوای لازم نیز برخوردار باشد.

بنابراین، فقیه‌ای که به احکام اسلامی و اوضاع سیاسی - اجتماعی زمان خود آگاه بوده و از تقوا، عدالت، تدبیر، مدیریت و کمالات لازم دیگر برخوردار باشد، برای رهبری در حکومت دینی شایسته‌تر از هر کس دیگر می‌باشد. چنان که امام خمینی (ره) نیز به این واقعیت تصریح کرده است:

پس از این که، اصل ضرورت حکومت ثابت شد، سخن در فرد حاکم و والی است. شکی نیست که از دیدگاه شیعه، ائمه اهل بیت (ع)، جانشینان پیامبر اکرم (ص) و رهبران جامعه اسلامی اند؛ و ولایت عامه و خلافت کلیه الهی - که برای پیامبر (ص) ثابت بود - برای ائمه اهل بیت (ع) ثابت است؛ و در زمان غیبت، گرچه ولایت و حکومت برای شخص و فرد خاصی مقرر نشده است، لیکن - به حکم عقل و شرع - اصل حکومت، در عصر غیبت (نیز) استمرار دارد... و چون حکومت اسلامی به معنی حکومت قانون الهی است، حاکم و والی مسلمانان، باید واجد شرایط زیر باشد: ۱- علم به قانون الهی ۲- عدالت ۳- کفایت سیاسی و توان مدیریت. اعتبار و لزوم این شروط، در رهبر و حاکم اسلامی، از بدیهیات است. چنان که در احادیث اسلامی (نیز) شواهدی بر آن یافت می شود. در این صورت، امر ولایت و حکومت - در عصر غیبت - از شؤون و وظائف فقیه عادل است.^۱

از آنچه گفته شد دو مطلب دیگر نیز تا حدودی روشن شد: یکی مفهوم ولایت و رهبری دینی، دیگری ویژگی های لازم برای رهبری دینی.

در تنقیح بیشتر مطالب مزبور باید افزود: ویژگی ها و صلاحیت های لازم برای ولایت فقیه و رهبری در حکومت دینی چنان که در اصول پنجم و یکصد و نهم قانون اساسی به آن تصریح شده است، عبارت است از: فقاہت و اجتهاد، عدالت و تقوا، بینش سیاسی - اجتماعی، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

مفهوم ولایت و رهبری در حکومت دینی، همان است که در تعریف برای «امامت» به عنوان عام آن مطرح کرده اند:

رهبری، یعنی فرمانروایی و ریاست عامه بر جامعه اسلامی در امور دین و دنیا.^۲
 زیرا بر اساس جهان بینی اسلام، امور دینی در دنیا شکل می گیرد، ریاست بر امور دینی مسلمانان در حقیقت ریاست بر امور دنیوی آنان نیز هست، چرا که دنیا از دین جدا نبوده و دستورات اسلامی، هم تنظیم کننده رابطه انسان با خداست و هم تنظیم کننده روابط میان انسان ها در همین دنیا. پس کسی که ریاست و رهبری مسلمانان را بر عهده می گیرد باید در جهت تنظیم امور دنیوی و حل مشکلات دنیایی آنها نیز نقش ایفا کند.

۱- کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۴-۴۶۷.

۲- الهیات، جعفر سبحانی، تلخیص از علی ربانی گلپایگانی، ص ۵۰۵-۵۰۶، انتشارات جامعه مدرسین، قم.

دلایل اثبات ولایت فقیه

حقیقت ولایت فقیه تداوم رهبری معصومین (ع) در مقیاس پایین تر آن است، از این رو ادله اثبات ولایت معصومین (ع) به طور غیر مستقیم اثبات کننده ولایت فقیه نیز می باشد، ولی به دلیل اهمیت مسأله به تبیین دو دلیل - عقلی و نقلی - می پردازیم.

۱- دلیل عقلی

اندیشمندان اسلامی برای اثبات ولایت فقیه و ضرورت رهبری فقیه واجد شرایط، دلایل عقلی زیادی (اعم از دلایل عقلی محض و تلفیقی) اقامه کرده اند، که ذکر همه آنها نه ضرورت دارد و نه مجال پرداختن به آنها می باشد.^۱ ولی برای تحکیم مطلب، به یک دلیل عقلی تلفیقی (تلفیقی از مقدمات عقلی و نقلی) اشاره می شود:

۱- زندگی انسان به حکم فطرت و عقل نیازمند نظم، انسجام و تشکل (حکومت) است تا از هرج و مرج و نابودی مصون بماند.

۲- تشکیل حکومت با ساز و کار و ساختار دینی - هم ضرورت دارد، تا بسیاری از احکام آن بر زمین نماند.

۳- زمامدار حکومت دینی هم - طبق بیان سابق - باید کارشناس دین و مجتهد در احکام اسلامی باشد. چنین کسی جز ولی فقیه با ویژگی های یاد شده نمی تواند باشد.

۲- دلیل نقلی

علاوه بر آیاتی که برای اثبات امامت طرح می شود و شامل امامت و رهبری دینی در دوران غیبت هم می شود، در کتب فقهی و روایی برای اثبات ولایت فقیه روایات زیادی نقل شده است. در این قسمت نیز تنها به ذکر یک حدیث بسنده می کنیم.

از جمله روایاتی که وظیفه شیعه را در زمان غیبت روشن ساخته است، روایت منقول از حضرت ولی عصر (عج) مشهور به «توقیع» است که آن حضرت در پاسخ اسحاق بن یعقوب، فرمود:

«وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثُنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۲

۱- از جمله ر. ک. کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲، ص ۴۶۱ و ۴۶۴-۴۶۷؛ ولایت فقیه، جوادی آملی، ص ۱۵۰-۱۷۸؛ ویرایش جدید.

۲- وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۱۰۱، انتشارات مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم.

و اما در رویدادهای پدید آمده، باید به راویان حدیث ما رجوع کنید، آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنها هستم.

منظور از «حوادث واقعه»، مطلق پیشامدهای سیاسی، اجتماعی و حکومتی برای مسلمانان در عصر غیبت است نه خصوص مسائل شرعی و حلال و حرام؛ به چند دلیل:

الف - امام (ع)، مردم را در اصل حوادث به فقها ارجاع داده، نه در حکم حوادث؛ یعنی امام فرموده مردم درباره احکام مربوط به حوادث به فقها مراجعه کنند تا بگویند فقها در صرف بیان حلال و حرام خدا و صدور فتوا حجت و نماینده امام زمانند، نه در امور سیاسی و اجتماعی، بلکه فرموده در نفس حوادث و رویدادها به فقها، مراجعه کنند.

ب - از جمله «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ» استفاده می شود که فقها در مورد کارهایی که از شؤون امامت و رهبری جامعه می باشد از طرف امام زمان (عج) منصوبند و اگر فقها را تنها برای بیان احکام الهی تعیین و نصب می کرد، مناسب بود که بگوید: «فَإِنَّهُمْ حُجَجُ اللَّهِ»؛ زیرا همان گونه که امام زمان (عج) بیانگر احکام الهی است، حجة الله نیز هست، فقها نیز از این نظر حجج الله هستند نه حجت امام زمان (عج). پس فقها زمانی حجت امام زمان (عج) محسوب می شوند که امور مربوط به رهبری سیاسی آن حضرت را نیز انجام دهند.

ج - مراجعه به فقها در مسائل حلال و حرام و تبیین احکام، یکی از مسائل ضروری مسلمانان و از بدیهیات اسلام بوده و چنین مسأله روشنی نباید بر فردی مانند اسحاق بن یعقوب با آن مقام علمی و فقهی، ناشناخته مانده باشد تا به عنوان یک مسأله مبهم از امام (ع) بپرسد. پس روشن است که مورد سؤال، مسائل سیاسی - اجتماعی مربوط به مصالح عمومی و سرنوشت ساز مسلمانان است، و امام (ع) هم در پاسخ، ضمن مکلف ساختن فقها به مداخله در مسائل سیاسی - اجتماعی اسلام، مسلمانان را به مراجعه به آنان موظف کرده است.

انتصاب یا انتخاب فقیه؟

آیا راه گزینش ولی فقیه مانند گزینش معصومین (ع) نصب مطلق از سوی خدا است یا به عکس، به انتخاب مردم واگذار شده است و یا چیزی غیر از این دو طریق است؟

مفاد ادله ولایت فقیه، نه انتصاب مطلق است که مانند معصومین (ع) و یا نواب خاص آنان - با نص خاص تعیین و معرفی شوند و نه انتخاب مطلق، به طوری که مردم آزادی و اختیار تام داشته

باشند تا هر کس را که خواستند بدون هیچ ملاک و معیار دینی برگزینند؛ بلکه هم انتصاب است و هم انتخاب؛ به این معنا که مردم باید در چارچوب معین شده در شرع، رهبر شایسته را توسط خبرگان شناسایی کرده و برگزینند. انتخاب در اینجا به معنای یافتن و سپس پذیرفتن است، که مرز میان انتصاب و انتخاب، بلکه جامع میان هر دو است.

توضیح آن که انتخاب زمامدار در بینش اسلامی به معنای اعطای ولایت به فرد منتخب از سوی مردم نیست، که نتیجه آن وکالت وی از سوی مردم باشد و آنان هرگاه بخواهند بتوانند حتی بدون دلیل معقول و مقبول شرع، آن چه را داده اند پس بگیرند. چه این که وکالت در شرع از عقود جایز است و موکل می تواند هر زمان که خواست وکیل خود را عزل کند. در حالی که ولی امر مسلمین، چنین نیست؛ زیرا به محض این که یکی از صفات و ویژگی های لازم را از دست دهد خود به خود شایستگی منصب ولایت را از دست داده، با تشخیص و تأیید این امر توسط مجلس خبرگان، از مقام ولایت برکنار می گردد. چنان که در اصل یکصد و یازده قانون اساسی بر این مطلب تصریح شده است. بنابراین، مشروعیت ولایت و حکومت فقیه از سوی شرع بوده و او منصوب (به نصب عام) از سوی شارع است، ولی تحقق خارجی ولایتش مبتنی بر انتخاب مردم و حمایت و تأیید آنان است. نتیجه آن که حاکم اسلامی باید دارای این دو ویژگی بارز باشد: مشروعیت و مقبولیت. مشروعیت به حاکم، حق حاکمیت می بخشد؛ زیرا کسی که حکومتش مشروع نیست حق ندارد بر مردم فرمان براند. اما مقبولیت، به حاکم قدرت اجرایی می بخشد و حاکمیتش را کارآمد می کند.

اختیارات ولی فقیه

اختیارات ولی فقیه به دلیل مسؤولیت ها و وظایف گسترده اش در منصب رهبری گسترده است؛ زیرا اگر چنین نباشد موجب بر زمین ماندن بسیاری از امور جاری مردم و نیز موجب تعطیل شدن بسیاری از احکام اسلامی، به ویژه احکام حکومتی آن می شود. گستره اختیارات ولی فقیه همان گستره اختیارات پیامبر (ص) و امام معصوم است، چنانکه امام خمینی می فرماید:

این توهّم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیش از حضرت امیر (ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است... ولایتی که برای پیغمبر اکرم (ص) و ائمه (ع) می باشد، برای فقیه هم ثابت است. در این مطلب هیچ شکی نیست.^۱

توضیح آن‌که هر چند اختیارات ولی فقیه مربوط به حکومت و شخصیت حقوقی اوست نه شخصیت حقیقی وی، ولی از آن جهت که در نهایت این شخصیت حقیقی ولی فقیه است که دارد اعمال ولایت می‌کند و احکام حکومتی، یا نظریات فقهی مستقیم اوست و یا با تنفیذ و تأیید او باید به اجرا درآید، و از آن سوی، به دلیل آمیخته بودن شخصیت حقوقی و شخصیت حقیقی او، و نیز منتفی بودن امکان سوء استفاده از قدرت و ولایت توسط فقیه واجد شرایط، از این رو، ولایت مطلقه در واقع برای شخص فقیه هم ثابت است.

ولایت فقیه و تعدد فقها

پیش از انقلاب اسلامی، تعدد مراجع تقلید و فقها واجد شرایط فتوا، چندان سؤال برانگیز نبود، چون مردم مسلمان در احکام دینی خویش، آن عالم فقیه‌ای را که اعلم و افقه تشخیص می‌دادند به مرجعیت دینی خویش برمی‌گزیدند و فتاوی مراجع منتخب خویش را مبنای زندگی دینی خود قرار می‌دادند؛ و اختلاف در فهم فروع دین را امری طبیعی و معمول می‌انگاشتند و از این بابت دغدغه‌ای نداشتند.

اما برپایی انقلاب اسلامی در ایران توسط یک فقیه و مرجع تقلید، این پرسش‌ها را به طور جدی در اذهان مردم ایجاد کرد که رابطه مرجعیت و رهبری چگونه است؟ آیا در اسلام مرجعیت و رهبری سیاسی-اجتماعی یکی است یا این که این دو تفکیک پذیرند؟ نیز آیا شرط اعلیت در مرجعیت، در ولی فقیه و رهبری سیاسی-اجتماعی هم مطرح است یا نه؟

در پاسخ به پرسش مربوط به رابطه مرجعیت و رهبری، باید گفت: این دو تفکیک پذیر بوده و لازم نیست که حتماً رهبر مرجع تقلید هم باشد و به عکس، چنین نیست که هر مرجع تقلیدی لامحاله باید رهبری سیاسی-اجتماعی را نیز برعهده داشته باشد و شایسته مقام رهبری سیاسی جامعه اسلامی هم باشد؛ زیرا اگرچه تا کنون رهبران دینی-سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران چه رهبری گذشته یعنی حضرت امام خمینی و چه رهبری کنونی، حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای به دلیل شایستگی‌شان واجد هر دو جنبه (مرجعیت فقهی و رهبری سیاسی) بوده و می‌باشند، ولی همیشه چنین نیست.

مراجع تقلید، هر چند به دلیل برخورداری از برجستگی‌های علمی، اخلاقی و تقوایی نسبت به سایر افراد برای تصدی منصب ولایت و رهبری سیاسی از اولویت برخوردارند، ولی صرف

«مرجعیت» (و حتی اعلیت فقهی) برای احراز مقام رهبری کافی نیست؛ زیرا تجربه نشان داده که برخی از مراجع تقلید با این که دارای مراتب علمی و تقوایی بالاتر و برتری نسبت به دیگران هستند نسبت به مسائل سیاسی-اجتماعی، یا اصلاً توجهی ندارند و یا اگر توجهی داشته باشند از توانایی‌های لازم و مورد انتظار جامعه برخوردار نیستند. در حالی که برخورداری از شرایط لازم به ویژه مدیریت و تدبیر سیاسی برای رهبری در اداره جامعه امروزی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. از آنچه گفته شد پاسخ پرسش بعدی، یعنی «شرط اعلیت» و یا «عدم لزوم شرط اعلیت» در رهبری نیز تا حدی روشن شد؛ زیرا شرط اعلیت فقهی-همان‌طور که بسیاری از علما گفته‌اند -^۱ در رهبری نه لازم است و نه کافی؛ و با فرض این که اعلیت در رهبری شرط باشد، اعلیت در امر رهبری و زعامت سیاسی غیر از اعلیت در باب فتوا و فقاہت است؛ زیرا در زعامت سیاسی و ولایت فقیه، علاوه بر داشتن صلاحیت‌های علمی و فقهی لازم برای استنباط و فتوا، مدیریت، بینش سیاسی-اجتماعی و شجاعت نیز لازم است. مجموع این شرایط و ویژگی‌ها که در قانون اساسی نیز به آنها اشاره شده است، اعلیت در رهبری را که از آن به «اصلحیت» تعبیر می‌شود، تشکیل می‌دهد و باید حائز آنها باشد. چنان‌که این ویژگی‌ها و شایستگی‌ها (= اصلحیت) در رهبری معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای وجود داشته و دارد که با وجود علمای بزرگ و بسیار محترم، ایشان شایسته مقام رهبری تشخیص داده شد.

پرسش

- ۱- چرا انتخاب ولی فقیه برای رهبری در حاکمیت دینی، ضرورت دارد؟ به اختصار بنویسید.
- ۲- یک دلیل عقلی برای اثبات ولایت فقیه بنویسید.
- ۳- مفهوم انتصاب و انتخاب فقیه را به صورت کوتاه بیان کنید.
- ۴- آیا اختیارات ولی فقیه گسترده است؟ چرا؟
- ۵- مفهوم و معنای اعلیت در ولایت فقیه چیست؟ بیان کنید.

۱- ر.ک. عروة الوثقی، سید کاظم طباطبایی یزدی، ص ۲۵، چاپ مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.

درس هفتم

دین و دفاع

اهمیت جهاد و دفاع در اسلام

«جهاد» از ریشه «جَهَد یا جُهد» به معنای مشقت و زحمت و نیز توان و طاقت است، و «جهاد» و «مجاهده» یعنی به کار بستن توان در ستیز یا دفع دشمن.^۱

معنای اصطلاحی جهاد، عبارت است از: نثار جان، مال و توان در راه اعتلای اسلام و برپا داشتن شعارهای ایمان.^{۲ ۳}

اهمیت جهاد و دفاع در اسلام با نگاهی به فلسفه تشریع آن، روشن می شود؛ زیرا اهمیت هر چیزی به فلسفه وجودی آن و نقش کاربردی اش بستگی دارد.

توضیح آن که اهمیت جهاد و دفاع، از آنجا ناشی می شود که همه موجودات زنده، اعم از انسان و غیر انسان به حکم فطرت و عقل، برای بقا و ادامه حیات نیازمند رفع موانع و دفع دشمن خویش اند؛ زیرا جهان ماده، صحنه تنازع بقا و کشمکش می باشد و هر موجود زنده ای می کوشد تا از حق فطری زنده ماندن دفاع کند و به اصطلاح به قانون فطری و ذاتی «جلب منفعت» و «دفع ضرر» عمل نماید و مزاحمان را از خود دفع کند.

از آنجا که اسلام، دین عقل و فطرت است، به این نیاز فطری و عقلی بشر نیز توجه لازم مبذول داشته و ضمن تأیید این نیاز فطری و حکم عقلی، بر ضرورت و اهمیت آن تأکید ورزیده است.

۱- مفردات، راغب اصفهانی، ص ۱۰۱.

۲- جواهر الکلام، شیخ محمدحسن نجفی، ج ۲۱، ص ۳.

۳- با توجه به روشنی مفهوم دفاع، نیازی به تبیین و تعریف آن نیست؛ زیرا دفاع هم از جنبه مفهومی و هم از جنبه ضرورت، چنان که توضیح خواهیم داد، از بدیهیات عقلی و فطری انسان هاست.

بدین جهت قرآن کریم در آیه زیر بر ضرورت آمادگی کامل برای دفاع همه جانبه تأکید ورزیده، می‌فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...» (انفال: ۶۰)

هر نیرویی که در توان دارید برای مقابله با آنها (دشمنان) آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید (و همچنین) گروه دیگری غیر از این‌ها را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد.

همچنین اهمیت جهاد و دفاع در اسلام، از اهداف بسیار بلند و ارزشمندی که اسلام دارد، نیز سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا اسلام به عنوان کامل‌ترین مکتب، داعیه رستگاری انسان‌ها و رهایی آنها از شرک، کفر، ظلم و فساد و تباهی را دارد. این‌ها اهدافی است که تحققش هزینه سنگینی را می‌طلبد؛ زیرا طاغوت‌ها و مستکبران سدره می‌شوند و جنگ و خونریزی به راه می‌اندازند تا بتوانند به همان شیوه استعماری و استکباری‌شان ادامه دهند و به بهره‌کشی، استثمار و استعمار ملل مستضعف بپردازند.

گواه روشن صدق ادعای ما، تحمیل بیش از هشتاد جنگ علیه پیامبر (ص) و حکومت اسلامی‌اش در طول ده سال و اندی در مدینه و نیز اجرای انواع و اقسام توطئه براندازی علیه نظام نوپای «جمهوری اسلامی ایران» به ویژه تحمیل جنگ هشت ساله علیه آن، در این دوران، می‌باشد.

جهت سومی که بر اهمیت جهاد و دفاع در اسلام دلالت می‌کند، آثار و برکاتی است که بر آن استوار است و نیز پیامدهای ناگوار و تلخی که بر ترک آن مترتب می‌گردد. از جمله آثار خوب دنیوی جهاد و دفاع در اسلام، که در قرآن و سخنان پیشوایان معصوم (ع) به آن اشاره شده، عزت و سرافرازی در برابر دشمن، امنیت و آرامش جامعه، شادابی و نشاط و حیات پرتحرک اجتماعی، تقویت روحیه خودکفایی، تکیه و اعتماد بر توان نیروهای خودی، شناخت دوست از دشمن و در نهایت پیروزی بر دشمنان است. نیز جهاد از جنبه اخروی و معنوی، موجب کسب رضای الهی، استجاب دعا، گشوده شدن درهای رحمت الهی، بخشش گناهان، نجات از عذاب الهی، ورود به بهشت و رسیدن به مقام قرب الهی و غیر آن می‌گردد.

برخی از آثار و پیامدهای ناگوار ترک دفاع و جهاد در اسلام، انهدام پایگاه‌های توحید و خداپرستی، خواری و ذلت، از میان رفتن هویت دینی و ملی، عزت و آبرو و شخصیت انسانی، کاستی ایمان، محرومیت از رحمت و عنایات خداوندی، رواج باطل و فساد و منکرات، محرومیت از عدل و انصاف و از همه مهم‌تر، کیفر سخت الهی در سرای باقی و افتادن در آتش دوزخ می‌باشد.^۱

ابعاد و انواع دفاع

جهاد و دفاع حد و مرزی نمی‌شناسد و به تناسب نوع تهاجم و عرصه تاخت و تاز دشمن، متفاوت می‌شود و به همین دلیل دارای ابعاد و انواع مختلفی می‌باشد؛ ولی در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان جهاد و دفاع را به دو قسم: دفاع شخصی و دفاع از آرمان‌ها و عقاید دینی - اسلامی، تقسیم کرد.

چراکه گاهی دشمن، حریم شخصی انسان را مورد تعرض و تهاجم قرار می‌دهد، که به موازات آن انسان نیز باید در برابر متجاوزان به حریم و حقوق خود و وابستگی‌اش به دفاع برخیزد و از جان، مال، آبرو و ناموس خود و بستگانش دفاع کند؛ و گاهی هم دشمن کیان اسلام، سرزمین‌های اسلامی و باورها و مبانی دینی - ارزشی را عرصه تاخت و تاز سیاسی و نظامی خود می‌سازد که باید به تناسب تعرض دشمن، قدرت دفاعی‌اش را در جانبداری از دین و آیین، مقدسات دینی، آرمان‌های مکتبی، ملی و نیز میهن و سرزمین خود به کار گیرد. از این رو، میدان‌های سیاست، اطلاعات، صنعت، اقتصاد، فرهنگ، علم، هنر و... از جمله عرصه‌هایی است که ممکن است به صحنه پیکار حق و باطل تبدیل شود. در عرصه فرهنگی نیز مجاهدان و مؤمنان باید با تمام قوا به مصاف دشمنان بروند و راه‌های نفوذ آنان را ببندند. روشن است که مجاهدان این میادین، دانشمندان، نویسندگان، متفکران، روشنفکران متعهد، نیروهای اطلاعاتی، هنرمندان و... می‌باشند، همان‌گونه که اسلحه این پیکار مقدس نیز دانش، قلم، بیان، هنر و غیر آن می‌باشد. اکنون در این درس به مقدار ممکن به برخی از ابعاد و انواع دفاع شخصی و آرمانی، اشاره می‌شود.

۱- برای آگاهی از مباحث مربوط به جهاد و نیز آیات و روایات مربوط به آثار مثبت جهاد و پیامدهای منفی ترک آن ر.ک. وسائل الشیعه، ج ۱۱، (کتاب الجهاد)، جهاد و دفاع در اسلام، کدهای ۲۲/۷ و ۳۲/۷ تهیه شده در مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.

۱- دفاع نظامی

یکی از راه‌های مبارزه دشمن، جنگ و تهاجم مسلحانه است. در چنین موقعیتی که سرزمین، عِرْض، ناموس، مال، جان و از همه مهم‌تر، باورها و ارزش‌های دینی - اعتقادی مسلمانان مورد حمله دشمن واقع می‌شود بر تک تک مسلمانان از کوچک و بزرگ و پیر و جوان از هر قشری که باشند، لازم و واجب است به دفاع برخیزند و تا دفع کامل دشمن، از پای ننشینند.

در جنگ دفاعی همان گونه که امام راحل فرمود تا هر موقع که دفاع لازم باشد باید اقدام شود.^۱ البته باید براساس تعالیم اسلامی در صحنه‌های نبرد، شئون انسانی رعایت شود و بنا به فرمان قرآن کریم از حد تجاوز نگردد و آداب اسلامی در جنگ رعایت شود.^۲

۲- دفاع سیاسی و اقتصادی

از میدان‌های ستیز دشمن، سیاست و اقتصاد است. دشمن در صدد است تا از هر راهی که می‌تواند بر کشور ما سلطه سیاسی و اقتصادی‌اش را اعمال کند و ما را وابسته به خود نماید. در این صورت ضرورت ایجاد می‌کند که مسلمانان به مقابله با آنها بپردازند.

راه مبارزه و مقابله معقول سیاسی و اقتصادی با دشمن، این است که به تلاش و کوشش لازم در میدان سیاسی و اقتصادی پرداخته شود و از لحاظ تکنولوژی و صنعت و اقتصاد به خودکفایی رسیده، راه‌های تسلط دشمن، که به دلیل نیاز و وابستگی سیاسی - اقتصادی فراهم می‌شود از راه تأمین در داخل و خودکفایی اقتصادی مسدود گردد.

تازمانی که این گونه وابستگی‌ها و نیازمندی‌ها به خارج، به ویژه به قدرت‌های بزرگ سیاسی، نظامی و اقتصادی وجود دارد، سخن از استقلال، دفاع و مبارزه سیاسی - اقتصادی با دشمنان شعاری بیش نخواهد بود؛ چنان که امام راحل نیز به طور مکرر و مؤکد در طول حیات پربرکشان به نقش و اهمیت استقلال سیاسی - اقتصادی و قطع وابستگی در این زمینه‌ها تصریح می‌کردند^۳ و در یک اقدام عملی، دستور تشکیل «جهاد سازندگی» را در همه ابعاد اقتصادی صادر کردند و پیوسته تا زنده بودند ضمن قدردانی از تلاش و کوشش جهادگران عرصه اقتصادی، بر تداوم جدی و همه‌جانبه «جهاد سازندگی» اصرار می‌ورزیدند.

۱- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۵، مسأله ۳. ۲- ر.ک. بقره (۲)، آیه ۱۹.

۳- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۷، رساله نمونه، (سیاسی، حقوقی)، ج ۴، به ویژه ص ۱۸۴-۱۸۸، ج ۲ (مسائل اقتصادی)، به ویژه ص ۲۱-۳۰.

۳- دفاع فرهنگی

در میان انواع هجوم‌های غیر نظامی دشمنان، هجوم فرهنگی از همه آنها خطرناک‌تر و خسارت‌بارتر است؛ زیرا در این نوع حمله، دشمن با ترویج فساد و فحشا، افکار عمومی، به‌ویژه افکار و اخلاق نسل جوان را منحرف و آلوده کرده، ارزش‌ها، آرمان‌های مقدس دینی، عزت و شرف مسلمانان را مورد هجوم قرار می‌دهد؛ تا مسلمانان را همرنگ خود کرده و در نتیجه راه نفوذ و سلطه‌اش را هموار سازد. قرآن کریم به این مطلب اشاره کرده و می‌فرماید:

«وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُوا سَوَاءً» (نساء: ۸۹)

آنان آرزو می‌کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید و مساوی یکدیگر باشید.

در اهمیت جهاد فرهنگی، همین بس که در آن دورانی که پیامبر (ص) هنوز در مکه حضور داشتند و حکم جهاد نظامی تشریع و ابلاغ نشده بود، خداوند در فرمانی مؤکد به آن حضرت فرمود:

«فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان: ۵۲)

پس، از کافران پیروی مکن و به‌وسیله آن (=قرآن) با آنان جهاد بزرگی بکن!

روشن است جهاد در جبهه فرهنگی ظرافت‌های خاص خودش را دارد و نیازمند کار دقیق و عمیق فرهنگی است. بر این اساس، مرحوم طبرسی در راستای تفسیر آیه مزبور و با اشاره به «جهاد اکبر» می‌نویسد جهاد فرهنگی و پاسخ‌گویی به شبهات مخالفان، معاندان و دشمنان دین، یکی از بارزترین و بزرگ‌ترین جهادها نزد خداوند متعال است.^۱

مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب علیه اسلام و مسلمانان نیز از مصادیق بارز جهاد با دشمنان دین خدا در عصر حاضر است، چراکه آنان هماهنگ با هم در تلاش‌اند تا از هر راه ممکن، ابتدال فرهنگی و مفاسد اخلاقی را میان مردم و به‌ویژه نسل جوان رواج داده و با اغفال جوانان، آنان را به بی‌دینی و بی‌توجهی نسبت به ارزش‌های اسلامی بکشانند.^۲

اینجاست که مسؤولیت عموم مسلمانان متعهد و در رأس آنان مسؤولان فرهنگی، نسبت به انجام کارهای فرهنگی بسیار سنگین‌تر می‌شود و باید با آمادگی و حساسیت بیشتری در

۱- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۷۵.

۲- این واقعیت تلخی است که به‌طور مکرر خود سرمداران دول استکباری در غرب و به‌ویژه آمریکاییان با وقاحت تمام به آن تصریح می‌کنند!

صحنه‌های فرهنگی حضور یابند و علاوه بر مقابله با فرهنگ مبتذل و ارداتی و ابطال آن از راه معقول و منطقی، معارف حیاتبخش اسلام ناب را جایگزین آن کرده، گسترش دهند. چنان‌که بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود انجام این مهم را از همه مسؤولان متعهد و انقلابیون راستین خواستار شده است.

۴- دفاع از حریم

حریم عبارت است از آنچه که دفاع از آن واجب باشد؛ مانند مال، جان، عرض (آبرو) و ناموس. حریم انسان، از نظر اسلام و وجدان عمومی از چنان اهمیت و ارزش فوق‌العاده‌ای برخوردار است که اگر انسان در راه دفاع از حریم خویش، کشته شود و یا در صورت لزوم، فرد مهاجم را از پای درآورد نه تنها کار بدی نکرده، بلکه مورد تحسین و تمجید دیگران هم قرار می‌گیرد. از نظر اسلام نیز کارش بسیار ارزشمند شمرده شده و چه بسا که مقام شهید را دارا خواهد بود. تجاوز به حریم انسان، اشکال و مراحل مختلفی دارد و هر شکل و مرحله آن دفاع متناسب با خود را می‌طلبد. مثلاً اگر کسی به حریم ناموسی انسان متعرض شود دفع او به هر وسیله ممکن واجب است، اگر چه منجر به کشته شدن مهاجم شود، بلکه در صورتی که با قصد کمتر از تجاوز، حمله کند، وظیفه همین است.

اما حکم دفاع در مرحله پایین‌تر از این فرق می‌کند، گرچه شاید در مرحله بعدی و در صورت بی‌اثر بودن مرحله قبلی، مراحل بالاتر نیز ضروری و واجب شود. مثلاً کسی که به قصد چشم‌چرانی به ناموس انسان نگاه کند و یا از پشت‌بام به داخل خانه انسان سرک بکشد و مانند آن، لازم است او را از راه توبیخ زبانی از این کار زشت بازدارد، اگر دست برنداشت از راه کتک و مانند آن، جلوگیری کند و اگر دست برنداشت، به هر وسیله ممکن به دفاع از حریم خود برخیزد و در صورت مجروح یا مقتول شدن فرد مهاجم، خونش هدر است.^۱ مراحل و اشکال دیگر تجاوز به حریم نیز، دفاع متناسب با خود را دارد و باید مراعات شود.^۲

۱. توجه شود اکنون چون دارای حکومت اسلامی «جمهوری اسلامی ایران» هستیم باید در این زمینه‌ها طوری عمل شود که هم موجب هرج و مرج و از هم گسیختگی امور جامعه نگردد و هم از حقوق و حریم خود دفاع لازم به عمل آورد. بر این اساس، تا حد امکان باید با مراجعه به نهادهای مسؤول این امور مسائل را پیگیری و احقاق حق نمود.

۲- ر.ک. تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۵۲ به ویژه مسائل ۴-۳۸، ج ۲، ص ۴۲۵-۴۴۷.

دفاع و غیرت دینی*

«غیرت» به معنای حمیت، محافظت عصمت و آبرو و ناموس و نگهداری عزت و شرف آمده است.^۱ در تعریف علمای اخلاق نیز، غیرت و حمیت، یعنی تلاش و کوشش در نگهداری آنچه که حفظش ضروری است. این صفت در قالب مطلوبش از شجاعت، بزرگ منشی و قوت نفس آدمی سرچشمه می‌گیرد و یکی از «ملکات نفسانی» و «کمالات انسانی» شمرده می‌شود.^۲ بنابراین، میان دفاع و جهاد در اسلام و غیرت و مردانگی رابطه تنگاتنگی وجود دارد؛ زیرا چنان‌که از تعریف مربوط به این دو برمی‌آید، هر دو صفت انسانی، خاستگاه فطری داشته و جزو ارزش‌های اصیل فطری - انسانی به‌شمار می‌روند. بر این اساس اعمال غیرت نیز در اسلام، همانند جهاد و دفاع، مطلوب و مقدس است. چنان‌که امام علی(ع) بر این حقیقت تصریح کرده، می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ لِلْمُؤْمِنِ فَلْيَغَرْ، مَنْ لَا يَغَارُ فَإِنَّهُ مَنكُوسُ الْقَلْبِ»^۳

خداوند برای مؤمن غیرت می‌ورزد، پس او نیز باید غیرت ورزد، هر کس غیرت نورزد دلش وارونه است.

به‌نظر می‌رسد که مراد از وارونگی دل در انسان بی غیرت، خروجش از حالت طبیعی و فطرت اصیل انسانی باشد. بنابراین، روح دفاع و جهاد در اسلام در غیرت دینی و ابراز حساسیت‌ها و واکنش‌های بجا و بموقع بروز می‌کند.

چراکه منظور از «غیرت دینی» این است که مسلمان نسبت به مسائل حیثیت و آبرویی، عرض و ناموس، میهن و کشور، به‌ویژه نسبت به کیان اسلام و ارزش‌های دینی بی تفاوت نباشد و از حساسیت، حمیت و غیرت لازم برخوردار باشد تا در مواقع لزوم و بروز خطر، عکس‌العمل لازم و دفاع بجا و مطلوب را از خود نشان دهد.

بر این اساس، جهاد و دفاع، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری، سفارش به حق و صبر، تعلیم و تربیت و... می‌تواند در جهت غیرت دینی قرار گرفته و از مصادیق آن به‌شمار آید. از آنچه گفته شد این مطلب روشن گشت که توصیه و ترویج روح اباحی‌گری، بی تفاوتی و

*. در تدوین این بخش از اصول اخلاق اسلامی، علی اصغر الهامی‌نیا، ص ۱۰۳-۱۰۵ سود جسته‌ایم.

۱- لغت‌نامه دهخدا، واژه غیرت.

۲- جامع السعادات، ملا مهدی نراقی، ص ۲۶۶، بیروت.

۳- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۱۵.

نادیده‌انگاری نسبت به تعرض به حریم دین و ایجاد تردید در باورهای دینی به ویژه نسل جوان، در واقع به نوعی ترویج «تساهل و تسامح لیبرالیستی» است نه «تساهل و تسامح اسلامی» و از نوعی برداشت غلط از مفاهیم دینی سرچشمه می‌گیرد. از این رو، بر دین‌داران غیرتمند، لازم است که نسبت به تعرض به دین و تحریف ارزش‌های دینی، بی‌تفاوت نباشند و عکس‌العمل‌های مناسب و دفاع منطقی و لازم را از معتقدات دینی به عمل آورند.

اباحی‌گری و پیامدهای آن

از آفت‌های فرهنگی - دینی که در گذشته وجود داشته و اکنون بیشتر مطرح شده و دامن زده می‌شود، اباحی‌گری است.

اباحی‌گری، چنان‌که از نامش پیداست از اباحه و مباح بودن به معنای جایز شمردن و روا دانستن است و در اصطلاح به معنای لاقیدی و مداخله در دین، بی‌بند و باری، نادیده‌انگاری مطلق، بی‌تفاوتی نسبت به عقاید و ارزش‌های فرهنگی و دینی، و واکنش صحیح و بجا نداشتن در برابر تاخت و تاز به حریم دین و آرمان‌های مقدس ملی، فرهنگی و به‌ویژه دینی؛ و به بیان روشن‌تر، تهی شدن از حمیت، مردانگی و غیرت دینی است.^۱

بنابراین، اباحی‌گری مساوی با مفهوم منفی «تساهل و تسامح» در فرهنگ دینی و مفهوم نادرست آن در عرف رایج سیاسی است؛ زیرا تساهل و تسامح در معنای اسلامی‌اش، عبارت است از آسان‌گیری در انجام وظایف دینی و پرهیز از افراط کاری و سخت‌گیری بی‌مورد، رفق و مدارا با دیگران و تحمل آنان و دوری از تعصب‌های بی‌جا و خشونت‌های ناروا به ویژه در برخورد با مخالفان^۲؛ و نیز در معنا و معادل غربی‌اش تولرانس (Tolerance) به همین معنای مدارا کردن و کنار آمدن با دیگران است. اما کسانی بوده و هستند که از این واژگان مقدس و درست دینی - فرهنگی، همچون دیگر مفاهیم دینی، سوء برداشت کرده و به تحریف آن دست زده‌اند و معنایی از آن ارائه کرده‌اند که مخالف با مفهوم مورد نظر در دین می‌باشد که در بالا به آن اشاره شد.

۱- ر.ک. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۹۱، ج ۲۱، ص ۳۵۸ و ۴۱، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت شماره ۱۱۰.

۲- ر.ک. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۳۶؛ نهج البلاغه، ص ۱۵۳.

توضیح آن‌که اباحی‌گری (= تساهل و تسامح منفی) در عصر جدید رهاورد تفکر وارداتی «لیبرالیسم» است که در غرب همزمان و همراه با «اومانیسم»، «سکولاریسم» و ... پیدا شده است و نقطه تلاقی همه، لیبرالیسم است که به معنای آزادی مطلق در تمام ساحت‌های زندگی و روا دانستن هرگونه عملی برای انسان نشسته بر جایگاه خدایی و جایگزین خدا در زمین است. برخی از پیامدهای تلخ و ناپسند اباحی‌گری و تفکر لیبرالیستی، عبارت است از:

- ۱- عرفی شدن مفاهیم دینی: به این معنا که دین و مسائل دینی تابع شرایط عرفی و سلیقه‌های افراد می‌شود و آنها هر طور که خواستند و صلاح دیدند عمل کنند و به تبیین آن پیردازند و کسی هم حق اعتراض نداشته باشد؛ چون ضد دموکراسی و آزادی و خشونت طلب معرفی می‌شود!
- ۲- ظهور آزادی‌های مطلق در جامعه، که موجب بی‌بند و باری، شکستن حریم‌ها و خدشه‌دار شدن قداس‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود.
- ۳- رواج روزافزون فحشا، منکرات و فساد در جامعه.
- ۴- از بین رفتن خط قرمزها (و مرزهای خوبی و بدی) و جایگزین شدن ضد ارزش‌ها به جای ارزش‌های اصیل دینی و فرهنگی.^۱

پرسش

- ۱- به دو مورد از ضرورت و اهمیت دفاع در اسلام به اختصار اشاره کنید.
- ۲- برخی از پیامدهای ترک جهاد و دفاع را نام ببرید.
- ۳- انواع دفاع را فقط نام ببرید.
- ۴- چرا دفاع فرهنگی مهم‌تر و حساس‌تر است؟ به اختصار شرح دهید.
- ۵- آیا میان دفاع و غیرت دینی رابطه است؟ چگونه و چرا؟
- ۶- مفهوم اباحی‌گری و پیامدهای آن را به اختصار بنویسید.

۱- برای تحقیق بیشتر ر.ک. فصلنامه کتاب نقد، شماره‌های ۱۴-۱۵، ویژه خشونت و تساهل؛ ماهنامه اندیشه حوزه، شماره ۲۳ به ویژه مقاله «تولرانس، بنیادها و پیامدها».

درس هشتم

نقش اخلاق در زندگی

مفهوم زندگی و اخلاق

حداقل سه معنا یا مرتبه برای زندگی و اخلاق وجود دارد:

۱- زندگی حیوانی، (اخلاق به معنای افعال طبیعی)

زندگی حیوانی، نوعی زندگی است که انسان تحت حاکمیت بی قید و شرط و بلامنازع نفس اماره و غرائز عمل کند. برخی به موازات این زندگی اخلاق را تنزل ارزشی داده، در حد افعال طبیعی (بایدها و نبایدهای نفسانی) متناسب با این نوع زندگی تعریف کرده‌اند. مروج و منادی این نوع اخلاق، مادی‌گرایان و سکولاریست‌ها هستند که با تأکید بر اصالت ماده لذت زندگی را در لذت‌های محسوس و مادی خلاصه می‌کنند و اخلاقیات را هم تحت عنوان «خیر محسوس» صرفاً در جهت تأمین خواسته‌های «من طبیعی» و حیات مادی به کار می‌گیرند. ولی واقعیت این است که نه زندگی آدمی محدود به حیات طبیعی است و نه اخلاق محصور در این افعال طبیعی.

۲- زندگی اجتماعی، (اخلاق به معنای روابط اجتماعی)

زندگی اجتماعی یکسری آیین‌نامه‌ها، مقررات و آداب اجتماعی را می‌طلبد تا در پرتو اجرای آنها حقوق انسان‌ها رعایت شود و نسبت به کسی تعدی و ستمی صورت نگیرد و هرج و مرج هم پدید نیاید.

در این قسمت نیز نه اصل زندگی اجتماعی جای انکار است و نه اخلاق به معنای آداب و مقررات اجتماعی برای زندگی جمعی. ولی این نوع برداشت از اخلاق نیز نادرست است؛ زیرا موجب نسبی‌گرایی و بی‌اعتباری اصول ارزش‌های اخلاقی می‌شود؛ چرا که به موازات اجتماعات

مختلف بشری و ذائقه‌های متفاوت انسان‌ها در سراسر گیتی و جوامع گوناگون، آداب و مقررات اجتماعی وجود دارد، و نتیجه معلول روابط اجتماعی دانستن کلیه محاسن اخلاقی، نسبی و متغیر بودن اخلاقیات است.

اسلام ضمن اینکه «من اجتماعی انسان» و حیات جمعی و نیز اخلاق به معنای روابط، آداب و مقررات اجتماعی را تأیید می‌کند، ولی زندگی انسان را در حیات اجتماعی و اخلاقیات را در آداب اجتماعی منحصر نمی‌داند.^۱

۳- زندگی انسانی، (اخلاق به معنای مکارم اخلاقی)

در این مرحله، انسانیت و صفات عالی انسان برآمده از فطرت اصیل او مدنظر بوده و انسان باید در پرتو مکارم اخلاقی، کرامت‌های ذاتی و خصلت‌های پسندیده انسانی‌اش را شکوفا سازد و به کمالات روحی و معنوی و در نتیجه، حیات متعالی و زندگی ایده‌آل برسد. این نوع اخلاقیات است که از روح الهی و من متعالی (من برتر) سرچشمه می‌گیرد و زندگی متناسب با آن هم «حیات معقول» و یا به تعبیر قرآن «حیات طیبه»^۲ و «حیات حقیقی»^۳ نامیده می‌شود؛ چون حیات معقول، نوعی از زندگی است که در آن همه استعدادهای وجود آدمی تا آن جاکه مقدور و میسر انسان است دربرآوردن نیازهای مادی و معنوی او به فعلیت برسد، به گونه‌ای که انسان در پرتو رشد و تعالی روحی و نیل به کمالات معنوی بتواند «پرواز کند تا بر دوست» و به مقام قرب الهی و لقای محبوب حقیقی و اصل شود و به این وسیله به زندگی، معنا و مفهوم حقیقی و به فلسفه آفرینش وجود خویش نیز عینیت خارجی بخشد.

این معنا از زندگی و اخلاق در اینجا مدنظر است. برخی از محاسن و مکارم اخلاقی، عبارت است از: عدل، انصاف، عشق، محبت، وفای به عهد، صبر، بردباری، اداء امانت، فداکاری، گذشت و ایثار.^۴

۱- ر.ک. اخلاق، محمدتقی فلسفی، ج ۱، ص ۵۸-۸۳ و ۱۰۶.

۲- ر.ک. نحل (۱۶)، آیه ۹۷.

۳- ر.ک. انفال (۸)، آیه ۴۲. برای تحقیق بیشتر ر.ک. اخلاق فلسفی، ج ۱، ص ۳-۶ و ۴۱-۵۶.

۴- در تدوین این قسمت از این کتب نیز استفاده شد: اخلاق فلسفی، ج ۱، ص ۳-۶ و ۴۱-۵۶؛ فلسفه دین، محمدتقی جعفری، تدوین از عبدالله نصری، ص ۱۱۸-۱۱۹ و ۳۴۵-۳۴۸؛ فلسفه اخلاق، شهید مطهری، ص ۱۳۹-۱۴۸ و ۱۶۷-۱۹۲.

دین و اخلاق

از آنچه گفته شد به نقش دین در باروری و بازپروری اخلاق و مکارم اخلاقی پی می‌بریم؛ زیرا زندگی به معنای سوم و مکارم اخلاقی متناسب با آن، تنها در پرتو تعالیم آسمانی و به پشتوانه معتقدات دینی قابل وصول بوده و ضمانت اجرایی پیدا می‌کند. برای همین، پیامبر اسلام (ص) فرمود:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱

من برای تیمم و تکمیل مکارم اخلاق (و محاسن اخلاقی) برگزیده شدم.

توضیح آن که ارزش‌های اصیل اخلاقی، خاستگاه فطری دارد و از فطرت خداجویی و کمال‌طلبی انسان سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا خداوند متعال این فطرت پاک و روح متعالی را در کالبد آدمیان دمیده و هموست که سرسلسله معنویات، اخلاقیات، ارزش‌ها و مکارم اخلاقی به شمار می‌آید و بس.

از این رو، باروری و شکوفایی مکارم اخلاقی نیز جز در پرتو اعتقاد به خدا و قانون پاداش و کیفر الهی در روز جزا میسر نخواهد شد. حتی «وجدان اخلاقی» مورد نظر امثال کانت نیز بدون پشتوانه اعتقادات دینی و الهی، در عمل کارآیی ندارد؛ زیرا پایبندی به الزامات و احکام اخلاقی که مستلزم نوعی محرومیت از بسیاری خواسته‌ها، و (بظاهر) مایه زحمت است، بدون امیدواری به پاداش بزرگ‌تر و سود بیشتر از یک سو و ترس از کیفر سخت الهی - در صورت سوء اخلاق - از سوی دیگر، قابل تحقق نیست؛ و اساساً بدون مهار نفس سرکش و تهذیب اخلاق در پرتو تعالیم دینی، نمی‌توان به مکارم اخلاقی نایل آمد.^۲

بنابراین، وقتی از نقش اخلاق در زندگی سخن می‌گوییم، مراد، اخلاق با پشتوانه دینی و الهی است نه اخلاق سکولاریستی و منهای دین و خداپرستی، که فاقد روح معنوی و نقش سازنده در زندگی متعالی می‌باشد.

آثار اخلاق در زندگی

اینک با این توضیح، به برخی از آثار اخلاق در زندگی مادی و معنوی انسان اشاره می‌شود.

۱- معنابخشی به زندگی و زدودن احساس پوچی

بشر متمدن امروزی با آن همه رشد صنعت و تکنولوژی، در بُعد اخلاق و ملکات انسانی، سیر

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰ و ۲۸۷. ضمناً در صفحه ۲۸۷، عبارت «و محاسنها» اضافه شده است.

۲- برگرفته از فلسفه اخلاق، شهید مطهری، ص ۲۷۹-۲۹۲؛ بیست گفتار، ص ۱۸۹-۱۹۴.

قهقراپی پیموده و در اثر انس و علاقه زیاد به مظاهر زندگی از یک سو و دوری از معنویت و اخلاق از سوی دیگر، به پوچی گراییده است. این واقعیت پیوسته از رسانه‌های کشورهای غربی و شرقی شنیده می‌شود و مسؤولان امور تربیتی و فرهنگی، به ویژه دانشمندان جامعه‌شناس و روانکاو نیز زنگ خطر را به صدا درآورده و اعلام داشته‌اند قوانین جاری کشورها با همه سودمندی در بخش‌های مختلف زندگی ماشینی و اقتصادی، هرگز نتوانسته‌اند کوچک‌ترین تأثیری در اعماق وجدان بشری بگذارند و از درون، نیروهای او را بسیج کرده، بیماری‌های روحی و روانی‌اش را درمان کنند.^۱ از این رو، آنان تنها راه درمان را بازگشت به خویشتن، معنویت، اخلاق و نیز پرورش روحی و تربیت اخلاقی - دینی اعلام داشتند. چراکه زندگی در پرتو اخلاق هدف‌دار و امیدوارکننده است و محرومیت از آن برابر است با سقوط کامل زندگی و گم شدن انسان در کوره راه‌های پر پیچ و خم آن.^۲

۲- معقول و متعالی بودن زندگی اخلاقی

انسان به حکم عقل و فطرت باید به گونه‌ای عمل کند که به حیات معقول انسانی برسد و به کرامت نفس و روح متعالی نایل آید؛ تنها راه رشد و تعالی و رسیدن به کرامت نفس و بزرگواری هم پایبندی به اصول اخلاقی و دوری گزیدن از رذائل و صفات پست حیوانی است. چنان‌که امام علی(ع) در سخنان زیر به آن تصریح کردند:

«الْكَرَمُ حُسْنُ السَّجِيَّةِ وَاجْتِنَابُ الدَّنِيَّةِ»^۳

بزرگواری و کرامت نفس، اخلاق پسندیده و دوری از پستی‌ها است.

«الْكَرِيمُ يَرَى مَكَارِمَ أَعْمَالِهِ دَنِيًّا عَلَيْهِ يَقْضِيهِ»^۴

انسان کریم کارهای کریمانه‌اش را بدهی خود می‌داند که باید ادایش کند.

۱- ر.ک. بحران روانکاوی، اریک فروم، ترجمه اکبر تبریزی، به ویژه ص ۱۱-۱۶ و ۵۸-۵۹، انتشارات

فیروزه، تهران؛ وانهادگی انسان در عصر صنعت، علی قائمی، به ویژه ص ۱۴-۲۶ و ۴۴-۴۷.

۲- در تدوین این قسمت، از این کتب نیز استفاده شد: فلسفه و هدف زندگی، محمدتقی جعفری، ص ۵-۲۶، انتشارات صدر؛ دین و روان، ویلیام جیمز، ترجمه مهدی قائمی، ص ۱۶۷؛ زندگی در پرتو اخلاق، ناصر مکارم شیرازی، به ویژه ص ۵-۸، انتشارات نسل جوان.

۳- معجم الفاظ (فهرست)، غررالحکم و دررالکلم، مصطفی درایتی، ص ۳۴۶.

۴- شرح غررالحکم و دررالکلم، آمدی، ترجمه و تصحیح از ارموی، ج ۲، ص ۱۱۵، حدیث شماره ۲۰۳۱، انتشارات دانشگاه تهران.

بنابراین، انسان‌هایی که خواستار کرامت نفس و تعالی روحی و در نهایت خواستار «حیات معقول و متعالی» هستند، باید به معیارهای اخلاقی و مکارم و فضایل اخلاق پایبند باشند.

۳- احساس مسئولیت و تعهد بخشی به انسان

پایبندی به اخلاق و ارزش‌های والای انسانی و الهی، انسان را متعهد و مسئول می‌گرداند و احساس نوع دوستی، روحیه ظلم‌گریزی و استکبار ستیزی را در او تقویت می‌کند. چه این که تجربه نشان داده افرادی نسبت به قوانین فردی و اجتماعی احساس مسئولیت بیشتر و بهتر کرده و با میل و رغبت به انجام آن می‌پردازند که به اصول اخلاقی پایبند بوده و گوهر وجود خویش را به زیور صفات نیک و فضایل آراسته باشند. این حقیقتی است که می‌توان در جوامع مختلف مورد شناسایی قرار داد. نوع متخلفان اجرای قوانین و مسئولیت‌گريزان جامعه معمولاً از افراد غیر اخلاقی می‌باشند.

اما به عکس در اسلام، چون شالوده احکام و قوانین اسلامی را اخلاق و فضایل انسانی از قبیل رفق و مدارا، صبر و بردباری، گذشت و ایثار، محبت و عشق، احسان و نیکی، نوع دوستی و همدردی با دیگران و مانند آن تشکیل می‌دهد، از همین رهگذر، احساس مسئولیت و تعهدپذیری در شهروندان مسلمان و مؤمنان بسیار قوی‌تر و محسوس‌تر از جوامع غیر دینی است؛ به ویژه روابط اجتماعی و خانوادگی بسیار سالم‌تر و مطلوب‌تر بوده و کانون خانواده و اجتماع پر از صمیمیت و صفا، محبت و عشق به یکدیگر و علاقه‌مندی می‌باشد. به عنوان نمونه، پیامبر گرامی اسلام (ص)، در راستای تحکیم روابط زن و شوهر، به کارگیری روش محبت‌آمیز را به مردان توصیه می‌کند و می‌فرماید:

«قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»^۱

سخن مرد به همسرش که، تو را دوست دارم هرگز از دل زن خارج نخواهد شد!

۴- آرامش روحی و شادابی در پرتو اخلاق

انسان متخلق به اخلاق الهی از چنان آرامش روحی و نشاطی برخوردار است که بسیاری از توانگران جهان از آن محرومند.

امام علی (ع) در حدیث زیر به این حقیقت تصریح کرده است:

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۲۰، ص ۲۳.

«لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ»^۱

هیچ زندگی، گواراتر از حسن خلق نیست.

امام صادق (ع) نیز فرمود:

نیکوکاری و حسن خلق، شهرها را آباد می‌کند و عمرها را افزایش می‌دهد.^۲

محاسن اخلاق در محیط اجتماع مایهٔ ایمنی و اطمینان خاطر و موجب آسایش فکر و آرامش اعصاب است. در جامعه‌ای که شهروندان آن وظیفه‌شناس و با اخلاق باشند، جان، مال، عرض و آبروی افراد مصون از تعرض تجاوزگران است. به‌همین جهت افراد کمتر با نگرانی و تشویش خاطر، خشم و ستیز، جنگ و جدال که باعث بیماری جسم و جان است مواجه می‌شوند. در چنین اجتماعی نیروهای انسانی در مجاری عمران و آبادی به‌کار می‌افتد، به سود یکدیگر گام برمی‌دارند و به زندگی هم بهیود می‌بخشند. در نتیجه، از حیات سالم و با نشاطی برخوردار می‌شوند و دنیای خود را با سلامت و طول عمر می‌گذرانند؛ و به‌ویژه انسان با اخلاق و مسلط بر نفس اماره، به آرامش روحی و عصبی بالاتر و فزون‌تری می‌رسد.

۵- کرامت‌بخشی به انسان

اخلاق پسندیده به انسان کرامت می‌بخشد. امام علی (ع) فرمود:

«رُبَّ عَزِيزٍ اَذَلَّهُ خُلُقُهُ وَ ذَلِيلٍ اَعَزَّهُ خُلُقُهُ»^۳

چه بسا عزیزانی که اخلاق ناپسند، آنها را به ذلت و خواری انداخته و چه بسا مردم خوار و کوچکی که صفات پسندیده، آنان را عزیز و محبوب ساخته است.

امام صادق (ع) فرمود:

اگر می‌خواهی در جامعه مورد تکریم و احترام باشی با مردم به‌مدارا و نرمی رفتار کن، و اگر می‌خواهی با تحقیر و اهانت مردم مواجه شوی روش تند و خشونت در پیش‌گیر.^۴

به همان اندازه که رفتار توهین‌آمیز، انتقام‌جویانه و کینه‌توزانه، موجب افزایش کدورت، تیرگی روابط، دشمنی و کینه‌توزی دیگران نسبت به انسان می‌شود، به همان مقدار - و بلکه بیشتر

۱- شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۶، ص ۳۹۹.

۲- بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۵۱؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

۳- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ماده خُلُق، ص ۴۱۱، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

۴- تحف العقول، علی بن شعبه حرّانی، ص ۳۵۶، انتشارات جامعه مدرّسین، قم.

از آن-نیکی و گذشت و چشم پوشی از لغزش های دیگران نیز موجب رفع کدورت، حسن روابط، دوستی و احترام، عزت و کرامت انسان نزد دیگران می شود. خداوند متعال در آیه زیر به آن تصریح کرده است:

«وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ» (فصلت: ۳۴-۳۵)

هرگز نیکي و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکي دفع کن، ناگهان (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی صمیمی شده است. به این مقام نمی رسند مگر کسانی که دارای صبر و استقامتند و کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و اخلاق) دارند.

۶- بالندگی ایمان در پرتو افعال اخلاقی

ایمان مذهبی نیز در پرتو اخلاق و سجایای اخلاقی و روحی شکوفا می گردد (آنچنان که گفتیم اخلاق در پرتو ایمان دینی احیاء و اجرا می شود) هر قدر اخلاق، پسندیده تر و گسترده تر باشد ایمان نیز کامل تر خواهد بود. به عکس، هر مقدار که انسان از اصول اخلاقی برکنارتر باشد از ایمان نیز دورتر خواهد بود.

به عنوان نمونه، امام محمد باقر (ع) درباره اهمیت صفت اخلاقی «رفق و مدارا» در تحقق ایمان فرمود:

«إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا وَقُفْلُ الْإِيمَانِ الرَّفْقُ»^۱

برای هر چیز بست و قفلی است و قفل (درب) ایمان رفق و مدارا است.

باز آن حضرت فرمود:

«إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا»^۲

کامل ترین افراد از نظر ایمان، نیکوترین آنان از نظر اخلاق هستند.

بنابراین، نقش اخلاق در ایمان دینی و خداپرستی آن چنان مهم و تعیین کننده است که تنها در پرتو اخلاق، ایمان قابل دستیابی بوده و در پرتو آن حفظ و نگهداری اش ممکن خواهد شد.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۸، باب الرفق، حدیث ۱.

۲- بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۱.

پرسش

- ۱- در «نقش اخلاق در زندگی» کدام معنا از اخلاق و زندگی اراده شده است؟
- ۲- چرا و چگونه اخلاق نیازمند به دین و ایمان به خدا می باشد؟
- ۳- چرا قوانین ساخته بشر، قادر نیست مانند اصول ارزشی اخلاق، احساس مسئولیت و تعهد را در انسان برانگیزاند؟
- ۴- چگونه اخلاق موجب کرامت و عزت انسان می شود؟ به اختصار شرح دهید.
- ۵- تحلیل شما درباره «نقش اخلاق در زندگی» - فارغ از این درس - چیست؟

درس نهم

منزلت انسان

قرآن می‌خواهد شالودهٔ جامعه‌ای نوین را با الهام از وحی الهی و قوانین مترقی و حیاتبخش، تحت رهبری‌های پیشوایان معصوم (ع) پی‌ریزی کند که انسان عنصر اصلی تشکیل دهندهٔ آن باشد. قرآن کریم بر پایهٔ واقعیت‌های مربوط به انسان، هم از وی ستایش کرده و هم نکوهش. عالی‌ترین ستایش‌ها و بزرگ‌ترین نکوهش‌های قرآن مربوط به انسان است؛ برخی انسان‌ها را از همه موجودات زمینی و آسمانی، حتی از فرشته برتر دانسته، و بعضی دیگر را از چارپایان هم پست‌تر شمرده است. از نظر قرآن، انسان موجودی است که توانایی دارد جهان را مستخر خویش سازد، و فرشتگان را به خدمت گمارد^۱ و نیز می‌تواند راه انحطاط و پستی را پیموده، از همهٔ ارزش‌ها تهی شود، و به پایین‌ترین درجهٔ ممکن، و به تعبیر قرآن به «أَسْفَلَ سَافِلِينَ»^۲ سقوط کند. این انسان است که باید دربارهٔ خود تصمیم بگیرد، و سرنوشت نهایی خویش را تعیین کند.^۳ در اینجا آن قسمت از آیات قرآن کریم را که ارزش‌های والا و ممتاز انسان را بیان می‌کند، و به تعبیر جامع‌تر، انسان را آن‌گونه که هست و یا به گونه‌ای که باید باشد تعریف کرده است، می‌آوریم. ارزش‌ها و منزلت‌هایی که به او شخصیت برتر از فرشته داده است، عبارتند از:

جانشینی خدا در زمین

قرآن کریم، انسان را به‌عنوان جانشین خدا در زمین (خليفة الله) معرفی کرده است:

۱- امام باقر (ع) در این زمینه می‌فرماید: «مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ مُؤْمِنٍ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُدَّاءُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ خداوند مخلوقی شریف‌تر و بزرگوارتر از مؤمن خلق نکرده است زیرا فرشتگان خدمتگزار مؤمنان هستند (ر.ک. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۹).
۲- تین (۹۵)، آیه ۵.
۳- جهان‌بینی اسلامی، شهید مطهری، ص ۲۴۷.

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ
يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ وَعَلَّمَ آدَمَ
الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ قَالُوا
سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۝ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا
أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا
كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره: ۳۰-۳۳)

هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند (پروردگارا) آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند (اگر هدف از آفرینش انسان عبادت و بندگی و تسبیح و تقدیس توست) ما تو را عبادت کرده، و به تقدیس تو می‌پردازیم. پروردگار فرمود: من حقایقی می‌دانم که شما نمی‌دانید. سپس علم همه اسماء را به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید! فرشتگان عرض کردند: «منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم؛ تو دانا و حکیمی». فرمود: «ای آدم! آنان را از اسامی (و اسرار) این موجودات آگاه کن.» هنگامی که آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: «آیا به شما نگفتم که من، غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟! و نیز می‌دانم آنچه را شما آشکار می‌کنید، و آنچه را پنهان می‌داشتید!»

این آیه از مهم‌ترین آیات قرآن مجید در زمینه معرفی انسان و منزلت واقعی اوست. داستان جانشینی خدا در زمین و سخنان فرشتگان در این باره، هر چند تنها همین یک بار در قرآن ذکر شده، اما می‌تواند کلید فهم بسیاری از آیات واقع شود و همچنین می‌تواند به بهترین وجهی هدف از خلقت انسان را بیان کند، به طوری که دیگر آیات مربوط به هدف خلقت انسان نیز در راستای آن تفسیر شود که بعداً به این مطلب هم خواهیم پرداخت.

مسأله «جانشینی و خلافت» که در این آیه مطرح است، جانشینی انسان از خداوند است نه جانشینی از موجودات قبل از او که احیاناً بر روی زمین می‌زیسته‌اند؛ زیرا پاسخ خداوند که مسأله تعلیم اسما را یادآور می‌شود با جانشینی از گذشتگان ارتباطی ندارد، بلکه اهمیت جانشینی از خدا را می‌رساند.

معنای خلافت

خلافت به معنای نیابت از دیگری است که شخص به هنگام غیبت و یا موت و یا عجز منوب عنه

به اداره امور از جانب او می پردازد.^۱ اما از آنجاکه در مورد خدای سبحان، تصور این امور ممکن نبوده و ذات حق از همه این نقایص منزّه و پاک است، منظور از خلافت، تفویض امور به انسان، یا رسیدن انسان به مقام الوهیت و یا حتی شرکت با خداوند در امور نمی باشد، زیرا همه این امور به حکم عقل و نقل مردود است و امکان تصور آنها وجود ندارد، بلکه منظور از خلافت آن است که انسان به مقام مظهریت حق برسد و بتواند صفات الهی را در وجود خویش جلوه گر ساخته و فعل حق به دست او جاری شود، به عبارتی او «یدالله» شود که امور الهی از مجرای وجود او جریان یابد، «عین الله» گردد که با دید الهی حقایق را ببیند و ...

شهید مطهری (ره) در مورد معنای قرب به حق و رسیدن به مقام خلیفه الهی می نویسد:

... انسان با پیمودن طریق طاعت پروردگار واقعاً مراتب و درجات قرب پروردگار را طی می کند؛ یعنی از مرحله حیوانی تا مرحله فوق ملک را می پیماید، این صعود و تعالی یک امر تشریفاتی و اداری نیست؛ قراردادی و اعتباری نیست؛ از قبیل بالا رفتن از عضویت ساده یک اداره تا مقام وزارت و یا از عضویت ساده یک حزب تا رهبری آن حزب نیست، بلکه بالا رفتن بر نردبان وجود است. شدت و قوت و کمال یافتن وجود است که مساوی است با زیادت و استکمال در علم و قدرت و حیات و اراده و مشیت و ازدیاد دایره نفوذ و تصرف. تقرب به خداوند یعنی واقعاً مراتب و مراحل هستی را طی کردن و به کانون لایتناهی هستی نزدیک شدن. بنابراین محال است که انسان در اثر طاعت و بندگی و پیمودن صراط عبودیت به مقام فرشته نرسد و یا بالاتر از فرشته نرود و لاقبل در حد فرشته از کمالات هستی بهره مند نباشد.^۲

برخوردار از روح خدایی

از ویژگی های انسان که به او شرافت و عظمت خاصی بخشیده این است که خداوند او را در نیکوترین وجه و زیباترین ترکیب آفریده، و در او از روح خود دمیده است:

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ۝ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ...»

(سجده: ۷-۹)

او کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید و آغاز آفرینش انسان را از گل قرار داد، سپس

نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر خلق کرده بعد اندام او را موزون ساخت، و از روح خویش در وی دمید.

درباره اینکه حقیقت روح چیست، باید گفت: همان‌طور که در قرآن تصریح شده آگاهی بشر نسبت به آن بسیار ناچیز است،^۱ ولی با توجه به آیه‌های مربوط به روح، که در آنها خداوند روح را منسوب به خود دانسته است، روشن می‌شود که اضافه روح به خدا بدین معنا نیست که روح جزئی از خدا می‌باشد، بلکه از نوع «اضافه تشریفی» است، و نشانگر اوج شرافت و قداست این مخلوق است؛ یعنی در انسان از یک عنصر بسیار شریف و ارزشمند به نام «روح» دمیده شده و آن عنصر از چنان شرافت و قداستی برخوردار می‌باشد که سزاوار است روح خدا نامیده شود. مطلب مزبور خود گویای این واقعیت است که گرچه انسان از نظر «مادی» از «خاک تیره» و یا از «آب بی‌مقداری» به وجود آمده ولی از نظر «معنوی و روحانی» حامل «روح الهی» می‌باشد به گونه‌ای که انسانیت و اصالت او وابسته به آن است. به عبارت دیگر، همین روح دمیده شده در آدم او را سزاوار تقدیس و تکریم فرشتگان گردانید.

مسجود فرشتگان

انسان، برگزیده خدا در زمین، شایسته «خلیفة اللهی»، برخوردار از مقام والای علمی «علم اسماء»، متصف به شرافت ذاتی به نام «روح خدایی» است که دربردارنده استعدادهای لازم جهت رسیدن به بالاترین درجه تکامل و قرب الهی است. از این رو سزاوار چنان تعظیم و تقدیسی است که خدایش به فرشتگان فرمان سجده و کرنش در برابرش داد و فرمود:

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ۝ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ۝ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (ص: ۷۲-۷۴)

هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید! در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند! جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود!

از قرآن برمی‌آید که امر به سجده فرشتگان بر آدم، بعد از تکمیل آفرینش انسان و دمیده شدن روح الهی در او، صادر شده است و همان‌طور که در بالا اشاره شد، این دلیل روشنی بر شرافت و بزرگی مقام انسان است، چون فرشتگان که خود مقربان درگاه ربوبی بودند، همگی

موظف شدند که در برابر او سجده کنند، و هنگامی که «شیطان» با آن همه سوابق بندگی و منزلتی که نزد خدا داشت، از فرمان سجده سرپیچی کرد، یکباره از مقام خود سقوط کرده، و از درگاه الهی برای همیشه رانده شد.^۱

با توجه به اینکه منزلت‌های برشمرده شده برای حضرت آدم منحصر در او نبوده و شامل همه کسانی می‌شود که این مقام‌ها را احراز کرده باشند، این فضیلت (مسجود فرشتگان شدن) نیز منحصر به حضرت آدم (ع) نبوده و هر کس از فرزندان وی که دارای این منزلت‌ها باشد، و یا از طریق شکوفا کردن استعدادهای خود به مقام والای «انسان کامل» نایل آید، مشمول این فضیلت می‌شود. این حقیقت از آیه یازده سوره اعراف، به دست می‌آید. در آن آیه ابتدا سخن از همه بنی آدم است و سپس امر سجده به آدم (ع) مطرح شده، گویی از آدم به عنوان عصاره انسانیت سخن به میان آمده است. به همین جهت این سجده مخصوص زمان معین و برای فرد معین نبوده است، بلکه سجده به مقام انسانیت و برای همیشه بوده و می‌باشد. آیت الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد:

همه فرشتگان خضوع کردند. پس هیچ فرشته‌ای نیست که در برابر مقام شامخ انسانیت خضوع نکرده باشد. آن مقام برای همیشه مسجود فرشتگان است و فرشتگان همواره در برابر آن مقام ساجدند.... فرشتگان در پیشگاه مقام انسانیت خضوع و خشوع دارند، نه در پیشگاه شخص آدم، بلکه آنها در برابر انبیای دیگر و در برابر ائمه معصوم (ع) نیز خاضع و خاشع هستند. آدم به منزله قبله است، نظیر کعبه، و شخصیت آدم و مقام انسانیت وی همانند انسان‌های کامل دیگر، مسجود له است.^۲

حامل امانت الهی

یکی دیگر از مباحثی که منزلت انسان را نشان می‌دهد، مبحثی است که در قرآن کریم از آن با عنوان «عرضه امانت الهی بر انسان» مطرح شده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲)

۱- درباره چگونگی امر به سجده و تمرد شیطان، به تفسیر آیه‌های ۲۶-۴۳ سوره حجر و ۷۱-۸۵ سوره ص رجوع کنید.
۲- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۶، ص ۲۷۱ و ۲۷۷.

ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سربرداشتند، و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید، زیرا او بسیار ظالم و جاهل بود.

اینکه منظور از «امانت» در این آیه شریفه چیست، نظرات مختلفی ارائه شده است؛ برخی گفته‌اند منظور از امانت، تکالیف الهی است که اطاعت و عمل به آنها موجب سعادت، و سرپیچی از آنها موجب شقاوت است. برخی دیگر، امانت را به شناخت خداوند تفسیر کرده‌اند؛ زیرا در میان موجودات، انسان است که با عقل و قلب خود می‌تواند خدا را بشناسد و ببیند و تن به بندگی او بدهد. علامه طباطبایی (ره) منظور از امانت را «ولایت الهی» ذکر کرده است. خلاصه استدلال ایشان در این زمینه چنین است:

عرض امانت به معنای سنجیدن موجودات با آن امانت است تا معلوم شود صلاحیت پذیرش آن امانت را دارند یا نه، منظور از حمل نیز همین صلاحیت داشتن است. با توجه به آیه بعد که می‌فرماید: «لِيُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ وَالْمُنافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» معلوم می‌شود که امانت مذکور چیزی است که نفاق و شرک و ایمان، هر سه بر حمل آن امانت مترتب می‌شود. پس به ناچار امانت مذکور امری است مربوط به دین حق که حافظ آن متصف به ایمان و ضایع کننده آن متصف به شرک و کسی که ادعای حفظ آن را می‌کند ولی در واقع آن را ضایع کرده است، متصف به نفاق می‌شود؛ بنابراین امانت مذکور یا اعتقاد و شهادت به توحید است یا اعتقاد به احکام دین و عمل به آنها و یا صلاحیت یافتن کمالی که از ناحیه اعتقاد و عمل به توحید و احکام دین برای انسان حاصل می‌شود.

از بین احتمالات مذکور، بدون شک اعتقاد به توحید منظور نبوده چون به تصریح قرآن همه موجودات، یگانگی خداوند را تصدیق کرده و او را تسبیح و تحمید می‌کنند. اعتقاد به همه احکام و عمل به آنها نیز منظور آیه نیست. چون آیه خبر می‌دهد که همه انسان‌ها آن را حمل کردند، درحالی که می‌دانیم در هر عصر، انسان‌های فراوانی معتقد به احکام و عامل بدانها نیستند. پس تنها احتمال صحیح، آخرین آنهاست و منظور این است که خداوند به انسان استعدادی داده که می‌تواند با اعتقاد به دین حق و عمل به لوازم آن به مرتبه‌ای از کمال برسد که خود را برای خدای تعالی خالص گرداند و خداوند نیز او را برای خود خالص گرداند. به عبارت دیگر، به مقام ولایت الهی برسد، یعنی مقامی که خداوند،

خودش متولی امور او باشد و چنین امکانی به همه انسان‌ها، اعم از مؤمن، مشرک و منافق داده شده است. خلاصه آنکه آسمان‌ها و زمین و کوهها با همه بزرگی و سنگینی‌شان چنین استعدادی را نداشته‌اند، ولی انسان با وجود کوچکی جثه و جسم، چنین صلاحیتی را دارد.^۱ هر معنایی را که برای امانت بپذیریم، باز هم این آیه بر عظمت و ارزش مقام انسانی دلالت دارد، زیرا خداوند متعال از میان همه موجودات، انسان را شایسته حمل این امانت دانسته است.

کرامت تکوینی

از آنچه گذشت به دست آمد که قرآن کریم برای حضرت آدم، به عنوان نمونه انسان کامل، امتیازها و منزلت‌هایی در نظر گرفته است. این امتیازها اختصاص به او ندارد، بلکه هر کس از فرزندان او که مقام انسان کامل را کسب کند یا بتواند به مرتبه‌ای از این مقام نایل آید، به همان نسبت استحقاق آن امتیازها را خواهد داشت. آیات دیگر برای نوع بنی آدم امتیازها و کمالاتی را ثابت کرده و بر «کرامت تکوینی» و فضیلت ذاتی او بر بسیاری از موجودات مادی دیگر تأکید ورزیده است؛ همچنین در آیه‌های دیگری نیز خاطر نشان شده که انسان شایستگی کرامت و فضیلت افزون بر آن را نیز داراست و می‌تواند در پرتو تلاش و مبارزه پیوسته با نفس اماره و پلیدی‌ها و شیطان و سوسه‌گر به مقامی بس والا و حتی بالاترین درجه از میان همه موجودات جهان آفرینش برسد، و به برترین کرامت‌ها و کمالات روحی و اخلاقی دست یابد.

یکی از آیه‌هایی که کرامت ذاتی و تکوینی انسان‌ها را بیان می‌کند چنین است:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»
(اسراء: ۷۰)

ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم، و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم، و بر بسیاری از آنهایی که آفریدیم، برتری بخشیدیم.

کرامت تکوینی، یعنی آن دسته از شایستگی‌های ذاتی و استعدادهای طبیعی که می‌تواند در معرض هدایت و تربیت تعالیم آسمانی پیامبران قرار گیرد، و باعث رشد و صعود انسان به مراتب کمال و مقامات والای انسانی شود و انسان را تا سرحد فرشته شدن و بالاتر از آن تعالی

بخشد. بنابراین، کرامت تکوینی، یعنی برخورداری از شرافت وجودی نشأت گرفته از روح مقدس خدایی.

به عبارت دیگر، مهم‌ترین ویژگی‌های انسان دو چیز است:

۱- عقل

۲- اختیار و اراده

عقل و قوه اندیشه برخاسته از روح خدایی است که منشأ کارهای فوق‌العاده و ممتاز می‌شود و انسان می‌تواند در پرتو توانایی‌های ذهنی و استعداد فراگیر به معارف بلند دست یابد، و راه سلطه بر جان و جهان را هموار کرده، و به اصطلاح مام طبیعت را مستخر و مطیع خویش گرداند. همچنین با استفاده از اراده و اختیار و آزادی عمل و با کمک عقل می‌تواند راه و روش دلخواه خویش، بویژه راه رشد و کمال را برگزیند و مراتب کمال را درنوردد تا به مقام والای انسان کامل برسد (مقامی که انبیا و اولیای الهی بویژه پیامبر عظیم‌الشأن اسلام و امامان معصوم (ع) مرتبه کامل آن را دارا بودند). بنابراین، عقل، و اراده نشأت گرفته از عقل است که انسان را از سایر موجودات به‌ویژه حیوانات ممتاز می‌کند، زیرا کارهای آنها از غرایز سرچشمه می‌گیرد، و به هیچ وجه ارادی نیست.^۱

کرامت اختیاری

قرآن کریم علاوه بر آیه‌هایی که در آنها از ویژگی‌های وجودی انسان و امتیازهای ذاتی او بر سایر موجودات مادی سخن به میان آورده و به اصطلاح «کرامت تکوینی» انسان را مطرح کرده است؛ در برخی دیگر از آیه‌ها نوعی دیگر از کرامت را خاطر نشان ساخته که به آن «کرامت اختیاری» می‌گویند.^۲ قرآن راه رسیدن به این نوع کرامت را نیز فرا راه انسان قرار داده است. چنانچه در درس گذشته اشاره شد، انسان به‌خاطر داشتن «روح خدایی» دارای استعدادهای سرشار، رشد‌یابنده و متعالی است، که اگر بخواهد می‌تواند تحت تعلیم و تربیت اسلامی به کرامت‌های والای نفسانی و منزلت‌های ارزشمند انسانی برسد. به تصریح قرآن، هم راه‌های رشد و کمال، و هم راه‌های رکود و انحطاط به نفس آدمی الهام

۱- ر.ک. معارف قرآن، ص ۳۷۸.

۲- کرامت اختیاری، چنانچه از نامش پیداست در ارتباط کامل با اختیار و انتخاب انسان می‌باشد. اختیار در اینجا بدین معناست که انسان دارای جاذبه‌های درونی مختلفی است که می‌تواند یکی را بر دیگری ترجیح داده و آن را انتخاب کند و این اختیار، ملاک تکلیف انسان می‌باشد (ر.ک. معارف قرآن، ص ۳۷۴-۳۹۲).

شده^۱ و هم توان لازم برای طی مسیر کمال در نهاد او قرار داده شده است؛ علاوه بر این هیچ‌گونه محدودیتی در انتخاب شیوه درست جهت رسیدن به آن کرامت‌ها در پیش روی او نیست، و از آزادی و اختیار کامل در رفتار و کردار برخوردار است.^۲

تقوا و کرامت

قرآن کریم انسان را مسافری معرفی می‌کند که به سمت «الله» در حرکت است، و راه درازی در پیش دارد که توأم با رنج و زحمت است، و سرانجام خداوند را ملاقات می‌کند.^۳ انسان اگر بخواهد به جمال الهی و رحمت خاص او، و در نتیجه به کمال مطلوب انسانی برسد، باید این سفر را با بهترین زاد و توشه طی کند. و خداوند نیز زاد و توشه این سفر پر رنج همراه با سعادت را معین کرده است: «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»^۴

زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است.

در قرآن بجز تقوا چیز دیگری به عنوان توشه مسافر به سوی خدا معرفی نشده است. بنا بر این فقط تقوا است که معیار و مدار ارزشهای اصیل اسلامی، انسانی و کمالات روحی بوده، و تنها راه رسیدن به مقام قرب الهی و کرامت نفسانی است. گواه ما آیه زیر است که پس از خط بطلان کشیدن روی همه امتیازات ناپایدار قومی و نژادی و نظایر آن می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَى»^۵

همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست.

این آیه به صراحت بیان کرده که تنها معیار کرامت نزد خدا «تقوا» است و هر چه تقوا بیشتر باشد کرامت انسان نزد خدا افزون‌تر است. از این رو، هر چه انسان بکوشد تا از تقوای بیشتری برخوردار شود، به همان نسبت نزد خدا محبوب‌تر و به لقای جمال او نزدیک‌تر است، چنان‌که قرآن کریم نیز ضمن فرمان عمومی بدان تصریح کرده و می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۶

هر چه می‌توانید تقوا پیشه کنید.

بنابراین، کرامت انسان حدی ندارد، چون تقوا که پایه و اساس کرامت است، محدود نیست.^۷

۱- شمس (۹۰)، آیه ۸. ۲- کهف (۱۸)، آیه ۲۹؛ بقره (۲)، آیه ۲۵۶.

۳- انشقاق (۸۴)، آیه ۶. ۴- بقره (۲)، آیه ۱۹۷.

۵- حجرات (۴۹)، آیه ۱۳. ۶- تغابن (۶۴)، آیه ۱۶.

۷- قسمتی از مطالب این بخش از کتاب «کرامت در قرآن»، نوشته آیه‌اله جوادی آملی، صفحات ۵۱، ۶۵، ۶۶ و ۲۲۸ اقتباس شده است.

ضد ارزش‌ها در انسان

در برابر اوصافی که در بحث‌های گذشته پیرامون منزلت و ارزش انسان برشمردیم، آیات دیگری در قرآن مجید به چشم می‌خورد که در ظاهر، با آیات گذشته در تضاد است. در این آیات انسان با شخصیتی منفی و دارای خلقیاتی زشت معرفی شده است. به عنوان نمونه در قرآن مجید می‌خوانیم:

«وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا»^۱ (کهف: ۵۴)

«وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا»^۲ (اسراء: ۱۱)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذْ أَمَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذْ أَمَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا...»^۳ (معارج: ۱۹-۲۱)

«... إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَفِي ۝ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى»^۴ (علق: ۶-۷)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ»^۵ (ابراهیم: ۳۴)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝...»^۶ (عصر: ۱)

به راستی آیا این دسته از آیات با دسته گذشته در تنافی است؟ و یا اینکه وجه جمعی دارد که آن وجه جمع نشان دهنده شخصیت انسان از دیدگاه قرآن کریم است؟

حق مطلب آن است که هر دو دسته از آیات بیان واقعیت درباره آدمی است. لکن باید توجه داشت که انسان یک جنبه خلقت مادی همچون دیگر موجودات دارد و یک جنبه الهی، که از آن با «تَفَحُّتٌ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۷ یاد شده است. آیاتی که درباره منزلت انسان در ابتدای مباحث گذشته آوردیم، همگی ناظر به جنبه الهی انسان است که بخش مهمی از آن به صورت قوه و استعداد در انسان وجود دارد همچون فطرت پاک انسان، لیاقت خلیفه الهی شدن، مسجود ملائکه واقع گشتن و... و اگر این جنبه فعلیت یابد و قوای نفسانی را تحت کنترل خود درآورد، انسان به آن کرامت‌ها و منزلت‌ها می‌رسد؛ و آیات دیگر درباره جنبه مادی، نفسانی و حیوانی انسان است. نفس حیوانی انسان حریص، هلوع، بی تاب، بخیل و... است. انسان در این صفات که همگی ناشی

۱- ولی انسان بیش از هر چیز، به مجادله می‌پردازد.

۲- و انسان، همیشه عجل بوده است.

۳- به یقین انسان حریص و کم طاق آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد بی تاب می‌کند و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می‌شود (و بخل می‌ورزد).

۴- به یقین انسان طغیان می‌کند، از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند.

۵- انسان، ستمگر و ناسپاس است.

۶- به درستی که انسان در خسران و زیان است.

۷- ص (۳۸)، آیه ۷۲.

از «نفسانیت» اوست با دیگر حیوانات مشترک و بلکه در آنها از حیوانات دیگر قوی‌تر است، اگر او نفس حیوانی خود را با عِقالِ عقل کنترل کرد و به نفخه الهی دمیده شده در وجودش عنایت نمود و آن روح مستور را ظاهر و حاکم ساخت، به ترقی و تعالی خواهد رسید و اگر روح الهی را خفیف شمرد و فقط به حیوانیت و نفسانیت خود عنایت کرد، همه این صفات نکوهیده در او ظهور و نمود پیدا کرده و او حیوانی تمام عیار و بلکه گمراه‌تر از حیوان خواهد گردید.

البته در برخی از آیاتی که جنبه‌های منفی شخصیت انسان مطرح گردیده، انسان‌های مؤمن مستثنا شده‌اند مثلاً در سوره عصر می‌فرماید: «قسم به عصر که انسان در خسران و زیان است! مگر مؤمنان نیکوکار که همدیگر را به حق و صبر سفارش می‌کنند.» و یا در سوره معارج، نمازگزاران را از بخل و جزع استثنا کرده است. دلیل این استثنای همان است که مؤمنان نمازگزار خود را از حیوانیت نجات داده و به مرحله انسانیت گام نهاده‌اند.

بنابراین انسان از جنبه معنوی خلقتش دارای آن قوا و استعدادها و از جنبه مادی دارای این زمینه‌های پست و نکوهیده است و او تنها موجودی است که چنین خلقتی دوگانه دارد و می‌تواند هر یک از آن دو را به فعلیت رسانده و مظهر کرامت یا ذیلت گردد و این است آن خلقت پیچیده و منحصر به فردی که خداوند بعد از خلقتش به خود تبریک گفته است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۱

پرسش

- ۱- منظور از خلافت الهی چیست؟
- ۲- امانت الهی از نظر علامه طباطبایی چیست؟
- ۳- کرامت تکوینی را تعریف کنید.
- ۴- کرامت اختیاری را شرح دهید.
- ۵- ضد ارزشهای انسانی کدام است؟

۱- مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۴.

درس دهم

آزادی، اختیار و مسئولیت انسان

از بحث‌های اساسی در زمینه انسان‌شناسی، بحث درباره آزادی، اختیار و مسئولیت انسان و محدوده آنها است. برای هر انسان کاوشگر در مسائل انسانی، ابتدا این سؤالات به ذهن می‌آید که آیا انسان دارای اختیار و قوه انتخاب است و یا اینکه جبری خارج از وجود او بر اعمال و رفتارش حاکم است؟ در صورت قایل شدن به اختیار نیز، آیا اختیار او محدود به حدودی است و یا اینکه حد و مرزی ندارد؟ نقش قضا و قدر در اعمال انسان چیست؟ راه فراری از آن وجود دارد یا نه؟ عقل و دین برای او مسئولیتی قایل هست یا نه؟

برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها یکی از ابتدایی‌ترین راه‌ها مراجعه به عقل و وجدان خود انسان است.^۱ هر انسانی با مراجعه به وجدان خویش می‌یابد که در انتخاب راه و روش و اعمال و کردار خویش تا حد زیادی آزادی دارد. در مسائل مادی زندگی خود می‌تواند خوراک، پوشاک، محل سکونت و... را انتخاب کند. در مسائل معنوی نیز هر کس می‌تواند راه و روش خاصی را برگزیده و به آیین و آداب خاصی عمل نماید. هر کس در راههای گوناگونی که در برابرش قرار می‌گیرد می‌تواند هر کدام را که خواست برگزیند و این امری است که هر انسانی در درون خویش آن را می‌یابد. البته گاهی به دلیل آشنایی بر ذهنیت‌ها و احاطه بر عوامل خارجی نسبت به یک فرد، راهی که انتخاب می‌کند از قبل برای ما مشخص است، ولی در همان حال نیز قوه اراده و اختیار از او سلب نشده و امکان انتخاب برایش محفوظ است. از طرف دیگر می‌داند که این آزادی و اختیار بیهوده به او داده نشده و اعطای چنین حقی در مقابل موجودات دیگر که دارای

۱- در تنظیم این بحث از کتاب «انسان و سرنوشت» استاد شهید مرتضی مطهری (ره) و بحث «اختیار انسان» از کتاب «معارف قرآن» استاد مصباح یزدی استفاده شده است.

قوة انتخاب نیستند بطور حتم در پی هدفی بوده و مسئولیتی برای او ایجاد می‌کند که باید در مقابلش پاسخگو باشد.

علاوه بر وجدان، آیات فراوانی از قرآن بر آزادی و اختیار انسان گواهی می‌دهد که می‌توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد:

۱- آیات مربوط به رسالت پیامبران و دعوت انسان‌ها به هدایت با انذار و تبشیر؛ اگر از نگاه قرآن بشر مختار و آزاد نبود، ارسال پیامبران و دعوت آنان با وعده دادن و ترساندن معنا نداشت.

۲- آیاتی که به صراحت از اختیار و آزادی انسان در پذیرش یا نفی ایمان سخن می‌گوید مثلاً:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (دهر: ۳)
ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد و (پذیرا گردد) یا ناسپاس!

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...» (کهف: ۲۹)
بگو: این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کافر گردد!

۳- آیاتی که ایمان اجباری را خواست خدا نشمرده و آن را نفی می‌کند:
«لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ إِن نَّشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعراء: ۳-۴)

گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی به خاطر اینکه آنها ایمان نمی‌آورند! اگر ما اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع گردد!

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا...» (انعام: ۱۰۷)
و اگر خدا می‌خواست (همه به اجبار ایمان می‌آوردند، و) هیچ یک مشرک نمی‌شدند.

۴- آیاتی که پیامبران را فقط دعوت کننده، راهنما و ترساننده شمرده و غیر آن را از آنان نفی می‌کند، مانند:

«فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ...» (شوری: ۴۸)
و اگر روی گردانند (غمگین مباش)، ما تو را حافظ آنان (و مأمور اجبارشان) قرار نداده‌ایم؛ وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است.

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ» (غاشیه: ۲۲)

پس تذکر بده که تو فقط تذکر دهنده‌ای! تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی.

۵- آیاتی که انسان را در طول عمر در معرض ابتلا و آزمایش می‌داند و زندگی و مرگ را ابتلا می‌شمرد^۱ و اصولاً آزمایش و ابتلا زمانی حقیقت پیدا می‌کند که انسان مختار، صاحب اراده و آزاد باشد.

و بسیاری از آیات دیگر که بر اختیار و آزادی انسان دلالت دارد. در کنار این دلایل وجدانی، عقلی و نقلی، به این نکته نیز باید توجه داشت که اصولاً رمز برتر بودن انسان نسبت به موجودات دیگر در گرو داشتن همین قوه انتخاب است. ملاک ارزش دار بودن افعال آدمی در همین جاست، و گرنه موجودی که تنها یک راه در پیش رو دارد و آن را نیز بدون اختیار خود می‌پیماید، نه فضیلتی برایش محسوب می‌شود و نه شایسته تکریم و قدردانی است. اما انسان به دلیل این که آگاهانه می‌تواند راه‌های زشت و بد را برگزیند ولی از آنها صرف نظر نموده و به سوی راه‌های فضیلت و نیکی می‌شتابد، شایسته تکریم و بزرگداشت است.

شبهه جبر

اکنون پاسخ به یک پرسش باقی می‌ماند و آن این که با وجود این همه دلیل بر مختار بودن انسان، چرا برخی به جبر معتقد شده و انسان را موجودی مجبور معرفی کرده‌اند.

منشأ این اعتقاد، شبهاتی است که برای این گروه پیدا شده و سبب شده که آیات صریح را تأویل نموده، وجدان خویش را نیز تخطئه کنند. برخی از این شبهات از این ناحیه پدید آمده که در قرون اولیه اسلام، برخی از مسلمانان به یک عده از آیات توجه کرده و از آیات دیگر غفلت نموده‌اند. اینان گمان کرده‌اند چون قرآن مجید همه افعال را به خداوند نسبت می‌دهد، پس برای اراده انسان در انجام آنها نقشی قایل نیست. یا به عبارتی آنها گمان کرده‌اند اگر قائل به اراده و اختیار انسان شوند و انسان را در انجام اعمال و افعال خودش مؤثر بدانند از توحید خارج شده و مشرک گشته‌اند، از این رو نقش و اختیار انسان را انکار کرده و افعال انسان را به خدا منسوب کرده‌اند.

آنان برای اثبات ادعای خویش به آیاتی تمسک جسته‌اند از جمله:

۱- ملک (۶۷)، آیه ۲.

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»
(حدید: ۲۲)

هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینم در لوح محفوظ ثبت است، و این امر برای خدا آسان است!
«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام: ۵۹)
کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [= در کتاب علم خدا] ثبت است.

«وَ مَا كَانَ لِتُفْسِدَ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»
(یونس: ۱۰۰)
هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد، جز به فرمان خدا (و توفیق و یاری و هدایت او).
«فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»
(ابراهیم: ۴)
پس خدا هر که را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌کند.

اشتباه این گروه در برداشت غلط از آیات فوق و نظایر آنها، اولاً از آنجائیکه شده که از تفسیر آیات به وسیله یکدیگر غافل شده و به همین جهت آیاتی را که باید در کنار این آیات مورد ملاحظه قرار می‌دادند، نادیده گرفته‌اند. آن آیات، آیاتی است که به صراحت سخن از آن دارد که انسان در انجام اعمال و سرنوشت خویش مختار است و اگر خوبی یا بدی نیز به او می‌رسد بواسطه عملکرد خود اوست آیاتی نظیر:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»
(رعد: ۱۱)
خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند.

«وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»
(عنکبوت: ۴۰)
و خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خود ستم می‌کردند!
«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا»
(دھر: ۳)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاگرد باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!

ثانیاً در تفسیر خود آن آیات نیز دقت نکرده اند که هر کدام از چه جنبه‌ای به حقیقت نگریسته است. آیات اول و دوم هر چند از علم به وقوع حوادث پیش از ظهور و وقوع آنها خبر داده، اما هرگز به این معنا نیست که این حوادث - بویژه آن قسمتی که مربوط به انسان است - بدون اراده و اختیار انسان بوقوع خواهد پیوست، بلکه حاکی از احاطه علم خداوند به فرجام کار انسان می‌باشد، همچنان که یک معلم آگاه با توجه به آگاهی و علمی که از روحیات، پشتکار و علاقه شاگردانش به دروس مختلف دارد، قبل از امتحان، قبولی یا مردودی افراد در درس‌های مختلف را می‌داند، درحالی که این آگاهی او هیچ اجباری برای آن شاگردان ایجاد نمی‌نماید.

مضمون آیه سوم (وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ ...) هرگز به معنای اجبار انسان به ایمان یا عدم آن نیست، بلکه سخن از توحید افعالی است و آن اینکه مقدمات ایمان آوردن یا نیاوردن به دست خود شخص است، اما وقوع فعل خارجی نه تنها در مورد ایمان که در همه موارد دیگر هم جز با خواست الهی محقق نخواهد شد و این خواست، همان ایجاد سلسله علل و مقدمات و زمینه‌های وقوع فعل است.

آیه چهارم (فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ...) هر چند ظاهر لفظ بطور مطلق مشیت الهی را در ضلالت و هدایت افراد دخیل دانسته، اما در آیات دیگر مشخص نموده که مشیت الهی به ضلالت چه کسانی و هدایت چه کسانی تعلّق خواهد گرفت.

شبهه تفویض

در مقابل جبری‌ها که برای خدشه‌دار نشدن اعتقاد توحیدی، نقش اراده و اختیار انسان را نفی کردند و همه افعال را به طور مستقیم به خدا نسبت دادند، گروه دیگر متوجه این اشکال شدند که افعال، خوب و بد و عدل و ظلم دارد و استناد همه افعال به خداوند با عدالت خدا سازگار نیست و در اثر جهالت از طرف دیگر افتادند و انسان‌ها را آزاد و مطلق پنداشتند و گمان کردند که خداوند انسان‌ها را به خود وا گذاشته است و هیچ دخلی در اعمال و رفتار انسان ندارد و حال آن که هر دو گروه به خطا رفته‌اند؛ نه اعمال انسان مستقیماً به خدا استناد دارد تا شبهه ظلم در مورد خدا پیدا شود، نه اعمال انسان فقط به خودش استناد دارد تا شبهه شرک، محلی برای ابراز وجود بیابد، بلکه اعمال انسان مستقیماً به خود او استناد دارد و غیر مستقیم به اذن و اراده خداست. خداست که نظام

اسباب و مسببات را ایجاد کرده و اجازه تأثیر به اسباب داده و با اجازه خداست که ما می‌توانیم در کنار دیگر اجزای علت قرار بگیریم و سبب فعل خارجی گردیم و این‌ها با توحید منافات دارد و نه بر ساحت قدس الهی لکه ظلم و ستم می‌نشانند.

اراده حق تعالی و آزادی انسان

در مطالب گذشته مطرح شد که مشیت خدا بر آزادی و اختیار انسان است. اکنون این سؤال مطرح است که آیا می‌توان گفت که لازمه آزادی و اختیار انسان آن است که او هر راهی را انتخاب کند، همان مراد خداست و دیگر کیفر و پاداش معنا ندارد و آیا وجود خواست الهی مبنی بر ایمان آوردن مردم، با اعطای آزادی و اختیار به انسان منافات ندارد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها و روشن شدن این مطلب که میان آزادی انسان و اراده حق تعالی مبنی بر ایمان آوردن و همچنین کیفر و پاداش الهی منافاتی وجود ندارد باید گفت که اراده حق تعالی در آیات و روایات به دو معنا وارد شده که از آن به اراده تکوینی و اراده تشریعی تعبیر شده است.

اراده تکوینی خدا یعنی نوع خلقت خدا، در اینجا نوع خلقت خدا و اینکه خداوند انسان را چگونه آفریده، مطرح است. اراده تکوینی خداوند بر این قرار گرفته که انسان موجودی باشد دارای قوای مختلف مثل نفس، عقل، گرایش‌های نفسانی، غریزی، فطری و معنوی و اینکه خودش آزادانه با محاسبه‌هایی که در نزد خود می‌کند، یک راه را به نفع خود تشخیص دهد و انتخاب نماید. تا اینجا سخن از ایجاد است و بحث پاداش و کیفر مطرح نیست همچنان که اراده تکوینی خداوند در آفرینش حیوانات بر این قرار گرفته که آنان موجوداتی باشند تابع غرایز طبیعی محض و بدون قوه تعقل و توان انتخاب. پس اگر می‌گوییم اراده خدا بر آزادی و اختیار انسان است یعنی اینکه خداوند انسان را چنین آفریده و چنین قدرت و توانی به او داده است.

و اما در مرحله بعد، اراده تشریعی است یعنی اینکه خداوند می‌خواهد انسان به گونه‌ای خاص باشد و کارهای مشخصی را انجام دهد به همین جهت به چیزهایی امر می‌کند و از چیزهایی نهی می‌کند. در اینجا سخن از اراده تشریعی است. بلی در این مرحله خداوند جز ایمان، توحید، عمل صالح و اخلاق متعالی از انسان نمی‌خواهد و غیر آن را برای انسان نمی‌پسندد و به آنچه می‌خواهد امر کرده و از آنچه نمی‌پسندد، نهی کرده است ولی این اراده تشریعی مبتنی بر اراده تکوینی است.

یعنی اگر خداوند انسان را دارای توان انتخاب خوب و بد نیافریده بود و انسان به ارادهٔ تکوینی خدا توان کفر و رزیدن یا ایمان آوردن نداشت دیگر امر و نهی او معنا پیدا نمی‌کرد. پس ارادهٔ تکوینی خدا بر آزادی انسان است یعنی او را آزاد و دارای قوای مختلف و گرایش‌های گوناگون آفریده و ارادهٔ تشریعی او بر حق پرستی و حق طلبی انسان است یعنی از او خواسته که از پیروی گرایش‌های نفسانی و شیطانی سر باز زند و تابع گرایش‌های معنوی نهفته در وجودش و تابع پیامبران دعوت کننده به فطرت و عقل باشد.

قضا و قدر

یکی دیگر از مسائلی که در بحث آزادی و اختیار انسان باید مطرح شود، مسأله قضا و قدر و به عبارتی «سرنوشت» است. این مسأله بویژه با تفسیر عامیانه از آن، سبب شده تا بسیاری گمان کنند که سرنوشت آنان از پیش تعیین شده و انسان توان تغییر آن را ندارد و انسان در برابر آن موجودی بی‌اراده به حساب می‌آید.

اما حقیقت مطلب آن است که قضا و قدر با مفهوم فوق هرگز وجود خارجی نداشته و ظرف وجودی آن تنها و هم انسان است. برای توضیح مطلب و بیان شکل حقیقی بحث قضا و قدر لازم است به سه دیدگاه دربارهٔ حوادث که در جهان واقع می‌شود توجه کنیم.^۱ دیدگاه اول آن است که بگوییم حوادث با گذشته خود هیچ‌گونه ارتباطی ندارد، نه اصل وجود آنها مربوط به امور قبل از خودشان است و نه خصوصیات و شکل و اندازه و مختصات زمانی و مکانی را از امور قبلی‌شان گرفته‌اند. با این فرض، دیگر سرنوشت معنا ندارد. علاوه آنکه این فرض مستلزم انکار اصل علیت و اعتقاد به کزاف و اتفاقی بودن حوادث است که قطعاً امری باطل و غلط است.

دیدگاه دوم آن است که تنها ذات حق را علت پدید آمدن حوادث بدانیم و نظام اسباب و مسببات را انکار کنیم. شهید مطهری (ره) در این باره می‌نویسد:

نظر دیگر اینکه برای هر حادثه علت قائل شویم، ولی نظام اسباب و مسببات را و اینکه هر علتی معلول خاص را ایجاد می‌کند و هر معلولی از علت معین امکان صدور دارد، منکر شویم و چنین پنداریم که در همه عالم و جهان هستی یک علت و یک فاعل بیشتر وجود

۱- این قسمت از بحث از کتاب «انسان و سرنوشت» نوشته استاد شهید مطهری گرفته شده است.

ندارد و آن ذات حق است، همه حوادث و موجودات مستقیماً و بلاواسطه از او صادر می‌شوند؛ اراده خدا به هر حادثه‌ای مستقیماً و جداگانه تعلق می‌گیرد، چنین فرض کنیم که قضای الهی یعنی علم و اراده حق به وجود هر موجودی، مستقل است از هر علم دیگر و قضای دیگر. در این صورت باید قبول کنیم که عاملی غیر از خدا وجود ندارد، علم حق در ازل تعلق گرفته که فلان حادثه در فلان وقت وجود پیدا کند و قهراً آن حادثه در آن وقت وجود پیدا می‌کند و هیچ چیزی هم در وجود آن حادثه دخالت ندارد. افعال و اعمال بشر یکی از آن حوادث است. این افعال و اعمال را مستقیماً و بلاواسطه قضا و قدر، یعنی علم و اراده الهی، به وجود می‌آورد و اما خود بشر و قوه و نیروی او دخالتی در کار ندارد، اینها صرفاً یک پرده ظاهری و یک نمایش پنداری هستند.

این همان مفهوم جبر و سرنوشت جبری است و این همان اعتقادی است که اگر در فرد یا قومی پیدا شود زندگی آنها را تباه می‌کند.^۱

استاد شهید پس از بیان دیدگاه فوق، آن را به دلیل مخالفت با نظام اسباب و مسببات و رابطه علّی و معلولی بین حوادث که مورد تأیید علوم طبیعی و مشاهدات حسی و تجربی و استدلالات عقلی است و از طرفی قرآن کریم نیز رابطه علّی و معلولی بین حوادث را تأیید می‌کند، مردود می‌شمارد.

دیدگاه سوم آن است که اصل علّیت عمومی و نظام اسباب و مسببات بر جهان و جمیع وقایع و حوادث آن را پذیرفته و معتقد است که هر حادثه‌ای ضرورت و قطعیت وجود خود را و همچنین شکل و خصوصیات زمانی و مکانی و... را از ناحیه علل پیشین خود کسب می‌کند و یک پیوند ناگسستنی میان گذشته و حال و آینده هر موجودی وجود دارد. بنابراین نظر، سرنوشت هر موجودی به دست موجود دیگری است که علت او بوده و به او ضرورت و حتمیت داده است. اعتقاد به قضا و قدر یا سرنوشت به این معنا صحیح بوده و همه مذاهب الهی و غیر الهی در این موضوع هم عقیده‌اند. اما تفاوت از این ناحیه است که الهیون مجموع سلسله علل و معلول‌ها را فعل و مخلوق الهی می‌دانند که خداوند در عالم خلقت ایجاد کرده و مشیتش بر انجام امور از این طریق بوده است. علاوه آنکه همه حوادث، با توجه به همین سلسله علل در علم الهی ثبت شده است.

البته باید این نکته را مورد تأکید قرار داد که در سلسله علل، نقش اراده انسانی در انجام امور نیز باید مورد دقت قرار گیرد و باید توجه داشت که یکی از مهمترین علل افعال، اراده انسانی است. به همین جهت با اینکه همه افعال انسانی از سویی به خداوند متعال منتسب است که نظام علت و معلول را بر پا کرده است، اما از سوی دیگر، به خود انسان منسوب بوده چون اراده او در همه افعال مؤثر است و از این رو او مسؤول همه آنها خواهد بود.

با توجه به این دیدگاه که مورد تأیید و تأکید منابع اسلامی است، می توان تصویر صحیح از قضا و قدر در ذهن داشت و نه گرفتار اعتقاد به جبر شد و نه تعیین یا تغییر سرنوشت توسط انسان را منکر گردید.

مسأله تغییر سرنوشت نیز با توجه به نگرش فوق به قضا و قدر قابل حل است، زیرا سرنوشت یعنی واقع شدن در سلسله علل و معلول، حال اگر انسانی با اراده خویش، جایگاه خود را در این سلسله تغییر داد، می تواند سرنوشت خویش را عوض نماید، استاد شهید، برای توضیح مطلب به این مثال متمسک شده اند که اگر بیماری که دچار سرنوشت خاصی شده است، مبادرت به خوردن دوا بکند، سرنوشت خود را تغییر خواهد داد و اگر از خوردن دارو بپرهیزد سرنوشت دیگری را برای خود خواهد پذیرفت. همچنان که اگر دو پزشک از این بیمار عیادت کرده و دو نسخه مخالف برای او نوشته اند که یکی شفا دهنده و دیگری کشنده است، دو سرنوشت در انتظار این بیمار است که هیچ کدام حتمی نیست و بیمار با انتخاب خود یکی را حتمی می کند.^۱

نقش عوامل مادی و معنوی در قضا و قدر

برای تکمیل بحث، اشاره به نکته ای دیگر نیز ضروری است و آن اینکه سلسله علل و معلول و نظام اسباب و مسببات به اسباب و مسببات مادی منحصر نیست بلکه عوامل دیگری هم که آنها را عوامل روحی یا معنوی می نامیم، همدوش عوامل مادی در کار اجل و روزی و سلامتی و سعادت و شقاوت انسان مؤثرند و به همین جهت نقش این امور در سرنوشت را نباید نادیده انگاشت؛ زیرا بسیاری از قضایا که ما گمان می کنیم بدون علت به وجود آمده و یا معلول تصادفند، بر اثر نقش آفرینی این عوامل معنوی است.

از جمله این عوامل، مسأله دعا، صدقات، احسانها، توبه، نیکوکاری و... و نیز گناه و ظلم، بدکاری و نفرین و... است. امام صادق (ع) در مورد نقش گناهان و اعمال صالح در سرنوشت انسان می فرماید:

«مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ وَ مَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ»^۱

کسانی که به واسطه گناهان می‌میرند بیشتر از کسانی هستند که به واسطه سرآمدن عمر می‌میرند! کسانی که به سبب نیکوکاری عمر طولانی می‌کنند بیشتر از کسانی هستند که با عمر طبیعی خود زندگی می‌کنند!

نتیجه

آنچه به عنوان خلاصه بحث‌های مطرح شده در این فصل باید مورد تأکید قرار دهیم این است که انسان موجودی است مختار و انتخابگر، که این نقش از سوی خداوند جهانیان به او داده شده و همین هم سبب مسئولیت و برتری او در میان موجودات عالم گشته است. دلایل عقلی و نقلی فراوانی بر وجود قوه انتخاب در انسان وجود دارد که از همه مهم‌تر درک وجدانی داشتن اختیار است. در مورد مسأله قضا و قدر نیز باید توجه داشت که قضا و قدر همان سلسله علل و معلولی است که در نظام عالم جاری است و از جمله عوامل مؤثر در این سلسله همان اراده آدمی است. نقش اراده آدمی چنان است که می‌تواند سلسله علل موجود را تغییر داده و در سلسله جدیدی قرار گیرد. ثبت حوادث جهان در علم پروردگار نیز با توجه به عنصر اختیار انسان و علم خدا به اینکه او چه امری را انتخاب خواهد کرد نوشته شده است و این نوشتن تأثیری در اختیار انسان نداشته و ندارد.

پرسش

- ۱- دلیل وجدان بر آزادی انسان را توضیح دهید.
- ۲- یک آیه درباره آزادی انسان بنویسید.
- ۳- یک آیه در رد شبهه جبر بنویسید.
- ۴- جایگاه اراده تکوینی و تشریعی خدا را در مورد انسان توضیح دهید.
- ۵- امام صادق (ع) در مورد نقش گناه و عمل صالح در سرنوشت انسان چه فرموده است؟

۱- مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۰۶؛ به نقل از بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۴۰.

درس یازدهم آینده انسان

انسان موجودی است که برای زندگی و بقا آفریده شده نه مرگ و فنا، بنابراین پس از پاگذاشتن به عرصه هستی، دیگر معدوم نخواهد شد. او مدتی را در این دنیا خواهد گذراند و پس از آن به جهان برزخ و سپس به قیامت کبری روانه خواهد گشت. وجود جهان پس از مرگ مورد تأکید همه ادیان الهی است. ما در این قسمت از بحث، نه از دیدادله نقلی مطرح شده در ادیان به ویژه دین مبین اسلام، بلکه با نگرش به هستی و استعدادهای انسان به اثبات وجود آینده‌ای سرشار از حیات برای انسان برخوایم آمد و پس از اثبات این حیات، به عواملی که مقوم آن حیات و جهت دهنده به آن برای هر شخص می‌باشند، خوایم پرداخت.

وجود عالم پس از مرگ برای انسان را از دو طریق می‌توان اثبات کرد. اول اینکه همانطور که در مباحث قبل نیز اشاره کردیم انسان دارای روحی مجرد از ماده است، لازمه وجود چنین روحی، زنده بودن ابدی است، زیرا موجود مجرد به غیر از مبدأ فاعلی که همانا موجود مجرد دائمی است، نیاز به مبدأ دیگری یعنی مبدأ مادی ندارد تا در نتیجه تغییر یا نابودی ماده دگرگون یا نیست گردد. بنابراین زندگی انسان پس از رهایی از دنیای مادی او قطعی خواهد بود، نه تنها به عنوان یک آینده احتمالی و ممکن، بلکه به عنوان یک آینده حتمی و ضروری، و این همان تعبیر عمیق قرآنی است که از قیامت و آینده انسان به عنوان «لَا رَیْبَ فِیْهِ» نام می‌برد، یعنی هیچ شکی در تحقق قیامت نیست.^۱ دوم این که انسان موجودی است که قابلیت‌ها و استعدادهای بی‌نهایت در وجود او نهفته است؛ لازمه این استعدادها خلود اوست. به عنوان نمونه، انسان دارای ظرفیت روحی و علمی سیری ناپذیری است که هر چه فراگیرد باز هم استعداد فراگیری دارد و از جمع‌آوری اطلاعات خسته نمی‌شود. و یا وجود آرزوهای غیرمتناهی، نشانه دیگری از وجود این استعدادها در آدمی است. زیرا انسان چیزهایی را که

۱- مبدأ و معاد، آیت‌الله جوادی آملی، ص ۳۰۶.

ندارد و بعد به آنها می‌رسد او را قانع نکرده و به دنبال آن در آرزوی چیزهای بیشتری است. دامنه این طلب برای انسان همیشه باقی است. تفسیر صحیح این مطلب آن است که انسان، طالب کمال مطلق است، کمال‌های جزئی نمی‌توانند او را اشباع کنند و به همین جهت پس از رسیدن به هر نعمت و یا جمال و کمال، طالب جمال و کمال بالاتری می‌شود. همچنین انسان به زندگی جاوید اشتیاق دارد. وجود این اشتیاق در آدمی نشان آن است که او را حیاتی ابدی در انتظار است. آیت‌الله جوادی آملی، همین مطلب را که مورد استدلال مرحوم ملاصدرا در اسفار نیز قرار گرفته،^۱ چنین شرح داده‌اند:

هر انسانی در نهاد خویش بطور وضوح می‌یابد که به حیات جاوید و زندگی دائم عشق می‌ورزد و از هرگونه زوال و نابودی رنج می‌برد و از آن می‌گریزد و هرگز از اصل زندگی و جاودانه بودن آن ملالی احساس نمی‌کند و ملالت‌هایی که احیاناً پیدا می‌شود از اصل حیات نیست، بلکه از رویدادهای ناگواری است که باگذشت آنها و تبدیل به برخورداری از پدیده‌های ملایم، آن ملال‌ها هم برطرف خواهد شد. پس اصل اشتیاق به زندگی جاوید محبوب نهانی و نهایی هر انسان است و چون در قلمرو تکوین و جهان حقیقت (نه پندار) هیچ چیزی باطل و بیهوده نیست بنابراین یک زندگی دائم و حیات مصون از مرگ در عالم وجود دارد که اشتیاق به آن در نهاد انسان‌ها آرمیده و علاقه به آن، محبوب درونی و نهایی هر انسان خواهد بود؛ زیرا اگر یک چنین حیاتی در جهان آفرینش نمی‌بود، این اشتیاق نهفته فراگیر، که هر انسانی در خویشتن آن را می‌یابد، عاطل و بیهوده می‌بود... (و چون) زندگی جاوید و حیات مصون از مردن در دنیا ممکن نیست و هیچ فردی در این عالم برای همیشه نمی‌ماند، بنابراین وجود عالمی که مصون از زوال و محفوظ از پدیده مرگ باشد، یعنی وجود قیامت که در آن مرگ راه ندارد، ضروری و قطعی است.^۲

اکنون که با توجه به مطالب فوق، ثابت گردید که انسان موجودی ابدی است که در هر زمان، مرحله‌ای از زندگانی خود را به‌سوی کمال وجودی‌اش می‌گذراند و هرگز به‌سوی فنا پیش نمی‌رود، باید توجه نمود که برای شناخت صحیح و اصولی از شخصیت انسان هرگز نباید دوران‌های زندگی یک انسان را دوران‌های مستقلاً از هم فرض کرد که پس از طی هر دوره، شخص به دوره بعد منتقل می‌شود و گویا همانند شخصی است که پس از انهدام خانه و اساس زندگی‌اش به خانه جدیدی منتقل می‌شود و زندگی تازه‌ای را بدون ارتباط با گذشته از سر می‌گیرد، بلکه انسان یک شخصیت واحد است که از ابتدای

۱- ر.ک. الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ملاصدرا، ج ۹، ص ۲۴۱.

۲- ر.ک. مبدأ و معاد، ص ۳۰۸.

انعقاد نطفه، مسیر تکامل را آغاز کرده و همهٔ مراحل، او را به سوی تکمیل همان شخصیت واحد سوق می‌دهند، البته این تکمیل شخصیت گاهی در جهت خیر و صلاح اوست و گاهی در جهت شرّ و فساد او. با همین دید باید پیوستگی زندگی دنیا، برزخ و قیامت و منزلگاه نهایی هر انسان را مورد توجه قرار داد. زیرا شخصیتی که در همین جهان برای او شکل می‌گیرد، در جهان‌های بعدی بروز و ظهور کرده و تجلی می‌یابد. به عبارت دیگر شخصیت آینده او وابسته به عملکرد گذشتهٔ اوست و برای مطالعه پیرامون موقعیت آینده او، باید به گذشته‌اش نگریست.

نقش ایمان و عمل در آیندهٔ انسان

انسان از زمانی که به مرحلهٔ تمیز و تشخیص می‌رسد و با انتخاب و اختیار خود به انجام اعمالی مبادرت می‌کند، هر یک از اعمال او در شکل دهی به شخصیتش نقش دارند؛ برخی نقش مثبت و برخی نقش منفی. البته برآیند همهٔ این نقش‌ها، شخصیت او را تشکیل می‌دهند و از سویی هرگز نباید نقش ایمان را نادیده گرفت، زیرا اولاً ایمان آوردن خود نوعی عمل است و ثانیاً ایمان سبب می‌شود که شخص در انجام اعمالی سرعت گرفته و از انجام اعمالی نیز پرهیز کند. همچنان که نقش نیات نیز نباید نادیده گرفته شود؛ زیرا تأثیر هر عمل به دو عامل بستگی دارد، حسن فعلی و حسن فاعلی. گاهی عملی خوب و پسندیده است، اما عامل آن نیت سوئی داشته است، از این رو تأثیر نیک بر نفس عاملش نداشته، هر چند به واسطهٔ آن دیگران بهره‌مند شده‌اند.

خلاصه آن‌که مجموعه اعمال هر شخص، سبب تشکیل شاکلهٔ وجودی او می‌شود، این شاکله در این دنیا از فرد جدا نمی‌شود و حتی بسیاری از اعمال انسان در همین رابطه انجام می‌شود که قرآن مجید هم در این زمینه فرموده است:

«قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ أَهْدَى سَبِيلًا»^۱

بگو: هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند؛ و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد.

در جهان دیگر هم این شاکله با او پیوندی ناگسستنی خواهد داشت. امام سجاده (ع) در تعبیری، اعمال را همچون گردنبندی دانسته‌اند که برگردن انسان چسبیده است: «وَصَارَتِ الْأَعْمَالُ فَلَانِدَ فِي أَعْنَاقِهِمْ»^۲

۱- اسراء (۱۷)، آیه ۸۴.

۲- صحیفه سجاده، دعای ۴۲.

آیه شریفه «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۱ نیز به همین حقیقت اشاره دارد که نتیجه‌ای که عاید انسان می‌گردد، همان اعمالی است که در انجام آنها سعی و کوشش کرده است. آینده انسان نیز براساس همین اعمال شکل می‌گیرد. در عالم برزخ، آنچه برای انسان ظهور و بروز می‌کند، صور ملکوتیه اعمال اوست. در جهان آخرت نیز همین اعمال است که مشهود انسان بوده و خود تجسم یافته و پاداش یا کیفر انسان می‌گردند.

آیاتی از قرآن مجید به مسأله رؤیت اعمال اشاره کرده و می‌فهماند که اعمال آدمی به عنوان جزا و کیفر، مشهود انسان در قیامت خواهد بود، نه پاداش و جزایی اعتباری و جدای از آنها. در این رابطه به عنوان نمونه به آیات ذیل می‌توان اشاره کرد:

«يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوَّاْ أَعْمَالَهُمْ ۖ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۖ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۲

در آن روز مردم به صورت گروه‌های پراکنده (از قبرها) خارج می‌شوند، تا اعمالشان به آنها نشان داده شود! پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند! و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند!

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا»^۳

روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می‌بیند؛ و آرزو می‌کند میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد.

چنانچه ملاحظه می‌شود، در این آیات و دیگر آیات مشابه نظیر آیه ۴۹ سوره کهف «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» سخن از رؤیت خود اعمال است نه جزا و پاداش آنها.

پیامبر اکرم (ص) در ذیل آیه شریفه «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا...»^۴ به دسته‌بندی مردم در قیامت پرداخته و عملکرد هر گروه را سبب آن دانسته که هر گروه به شکل خاصی به صحنه محشر وارد می‌شوند. این سخنان بیان صور ملکوتی اعمال است که در قیامت ظاهر می‌شود. در مورد شکل‌گیری بهشت و جهنم نیز عنصر اصلی آن همان اعمال آدمی است، قرآن مجید، خوردن مال یتیم را، خوردن آتش معرفی می‌کند:

۱- نجم (۵۳)، آیه ۳۹. ۲- زلزال (۹۹)، آیات ۶-۸. ۳- آل عمران (۳)، آیه ۳۰. ۴- نبا (۷۸)، آیه ۱۷ و روایات تفسیری ذیل آن.

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»^۱

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت) تنها آتش می‌خورند، و بزودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند.

در حدیثی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده، آمده است که ملائکه، بهشت و جهنم را نیز با توجه به موادی که انسان‌ها با انجام اعمال خود تهیه می‌کنند، می‌سازند، در این حدیث آمده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

هنگامی که مرا به معراج بردند وارد بهشت شدم... و در آنجا ملائکه‌ای را دیدم که بناهایی با خشت‌هایی از طلا و نقره می‌سازند، و گاهی هم از ساختن دست می‌کشند. به آنها گفتم: چرا گاهی می‌سازید و گاهی توقف می‌کنید؟ گفتند: ما منتظر مصالح هستیم. گفتم: مصالح شما چیست؟ گفتند: ذکر مؤمن! وقتی در دنیا مؤمن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» می‌گوید، بنا می‌کنیم و هنگامی که خودداری می‌کند ما هم دست نگه می‌داریم.^۲

خلاصه آنکه انسان آینده‌ای دارد که محدود به زمانی خاص نیست و تا ابد ادامه خواهد داشت و سعادت و شقاوت انسان نیز چه در این جهان و چه در جهان آخرت در گرو عقاید، اعمال و رفتار اوست که شخصیت او را شکل می‌دهند. این عقاید و اعمال در رفتار در این جهان، آثار خاص خود را خواهد داشت و در برزخ و عالم آخرت که اختیار انسان به شکل کنونی‌اش از وی سلب شده و توان اصلاح اعمال و رفتار و ملکات خویش را ندارد، تنها همان ملکاتی که از قبل برایش حاصل شده، آینده‌اش را رقم خواهد زد. به عبارت دیگر آینده انسان در گرو عملکرد امروز اوست. اگر امروز به عقاید پاک و اعمال صالح آراسته گردد، آینده‌ای روشن فراروی اوست و اگر عقایدش ناپاک و اعمالش ناصالح باشد و در جهت خلاف دستورات الهی حرکت کند، عاقبتی نگران‌کننده در انتظار او خواهد بود.

پرسش

- ۱- دو راه اثبات عالم پس از مرگ را شرح دهید.
- ۲- اشتیاق به زندگی جاوید نشان چیست؟
- ۳- شخصیت آینده انسان وابسته به چیست؟
- ۴- حسن فعلی و حسن فاعلی را توضیح دهید.
- ۵- عنصر اصلی شکل‌گیری بهشت و جهنم چیست؟

۱- نساء (۴)، آیه ۱۰.

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۹۲ و ۴۰۹.

درس دوازدهم آینده جهان

دیدگاه ملل و ادیان

دیدگاه‌های متفاوتی دربارهٔ آیندهٔ جهان وجود دارد؛ برخی از دریچهٔ یأس و ناامیدی و با ملاحظه قدرت‌های اتمی که در اختیار سران ظلم و بیداد قرار دارد، می‌گویند جهان به‌سوی یک جنگ جهانی و فراگیر پیش می‌رود که در آن، بشریت گور خود را کنده، تمدن کنونی را از بین خواهد برد. در ظاهر، قراین و شواهد، این دیدگاه را تأیید می‌کند؛ چرا که عواطف انسانی به شدت کاهش یافته، فاصلهٔ طبقاتی بین غنی و فقیر در حال گسترش است، مفاسد اخلاقی و جنایات در میان جامعه‌ها رو به فزونی است، اختلافات و اصطکاک بین دولت‌ها روز به روز عمیق‌تر می‌شود و درگیری‌های منطقه‌ای و مرزی میان کشورها شتاب بیشتری به خود گرفته است.

از طرف دیگر، سازمان ملل که یک نهاد بین‌المللی است و با هدف برقراری صلح و امنیت در جهان به وجود آمده، نه تنها بی‌خاصیت شده، بلکه تحت سلطهٔ قدرت‌های بزرگ جهانی در آمده است و آنان برای رسیدن به اهداف و مقاصد شیطانی خود از این سازمان استفاده می‌کنند. مواد اعلامیهٔ حقوق بشر و قطعنامه‌های شورای امنیت و سازمان ملل که اغلب با اعمال فشار و دسیسهٔ قدرت‌های بزرگ به تصویب می‌رسد، همیشه اهرمی در دست ابرقدرت‌هاست تا کشورهای کوچک و ضعیف را برای پذیرفتن آنچه آنان می‌خواهند، تحت فشار قرار دهند.

علاوه بر این دو جهت، حس جاه‌طلبی و روحیهٔ استکباری و جنون قدرت در میان سران کشورها، کافی است که روزی آتش جنگ را برافروزد و تمدن کنونی را به ویرانه‌ای مبدل سازد. راسل می‌گوید:

اشخاصی هستند و از آن جمله انیشتاین که به زعم آن‌ها بسیار محتمل است که انسان،

دوره حیات خود را طی کرده باشد و در ظرف سنین محدودی موفق شود با مهارت شگرف علمی خود، خویشتن را نابود سازد.^۱

نتیجه این که، براساس شواهد ظاهری، آینده جهان، تاریک و نگران کننده است. بررسی و ملاحظه مسائل فوق کافی است که انسان را نسبت به آینده بدبین و مأیوس سازد.

در مقابل، یک اندیشه و اعتقاد تا اندازه ای عمومی و فراگیر در میان همه جوامع و ملل وجود داشته و دارد، مبنی بر این که روزی یک منجی آسمانی ظهور خواهد کرد و صلح و عدالت را برای بشر به ارمغان خواهد آورد و بشر در سایه حکومت وی با صلح و صفا و به دور از ناهنجاری های ذکر شده خواهد زیست و مدینه فاضله انسانی در آن روز تحقق خواهد یافت. البته در چند و چون این اعتقاد و آن منجی بزرگ اختلاف است؛ اما مهم این است که اصل این اندیشه و اعتقاد، بین همه اقوام و ملل و ادیان، مشترک است. ما در این جا به نقل قسمتی از نظریه ها و اندیشه ها می پردازیم:

در کتب هندیان: در کتاب «وید» که در نزد هندیان از کتاب های مقدس است، چنین می خوانیم:

پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا می شود که پیشوای خلق باشد و نام او منصور باشد و تمام عالم را بگیرد و به دین خود درآورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا خواهد برآید.^۲

در کتاب «باسک» که آن نیز از کتاب های مقدس هندیان به شمار می رود، آمده است: دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخرالزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راستی با او باشد و آنچه در دریا و زمین ها و کوه ها پنهان باشد، همه را به دست آورد و از آسمان ها و زمین آنچه باشد خبر دهد و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید.^۳

در کتاب «وشن جوک»، یکی دیگر از کتاب های هندیان آمده است:

در اواخر، دنیا به کسی بگردد که خدا را دوست دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او فرخنده و خجسته باشد و خلق را زنده کند.^۴

در آیین زرتشت: در آیین زرتشت نیز بشارت و وعده های صریحی در این زمینه آمده است

۱- قیام و انقلاب مهدی، شهید مطهری، ص ۵۸. ۲- ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۱۶.

۳- ادیان و مهدویت، ص ۱۸. ۴- همان.

که قسمتی از آن‌ها را از کتاب «زند»^{*} نقل می‌کنیم.

ای سپیتامان زرتشت! چون زمان سر رود، این دشمنان مانند بن درختی که یک شب سرد زمستانی که برسد و به یک شب برگ بيفکند، تباہ شوند.^۱
 هنگام گرگان به سر رسد و هنگام میشان اندر آید.^۲
 در جاماسب‌نامه که شامل پرسش‌های گشتاسب شاه از جاماسب است و او پیشگویی‌های زرتشت را برای گشتاسب نقل می‌کند، این چنین آمده است:
 و هنگام گرگ بشود (سرآید) و هنگام میش اندر آید و هوشیدر (نجات دهنده) زرتشتیان به نموداری دین پدید آید و انائیہ (زیان) و دروشک (دروغ) سرآید و رامش و شادی و خرمی باشد.^۳

در عهد عتیق و جدید: در عهد عتیق و جدید نیز پیشگویی‌های خوش‌بینانه‌ای درباره آینده جهان و ظهور یک منجی آسمانی به عمل آمده است که مواردی از آن‌ها نقل می‌شود.
 به سبب شیران، خویشتن رامشوش مساز و بر فتنه‌انگیزان حسد مبر؛ زیرا که مثل علف به زودی بریده می‌شوند و مثل علف سبز پژمرده خواهند شد... و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد، هان بعد از اندک زمانی شیریر نخواهد بود، در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد... صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود... و نجات صالحان از خداوند است و در وقت تنگی، او قلعه ایشان خواهد بود و خداوند ایشان را اعانت کرده نجات خواهد داد، ایشان را از شیریران خلاص کرده، خواهد رهایی؛ زیرا بر او توکل دارند.^۴

* - این کتاب شامل یک رشته حوادثی درباره آینده ملت و دین ایران است که اورمزد (خدای خوبی‌ها) وقوع آنها را به زرتشت پیشگویی می‌کند، این پیش‌آمدها هر کدام در دوره مشخصی اتفاق می‌افتد، دوره‌های ماقبل آخر (یا آخرالزمان) هنگام تاخت و تاز اهریمن‌نژادان است تا اینکه «سوشیانس» (منجی آخرالزمان) نژاد دیوان و اهریمنان را ریشه‌کن می‌سازد.

۱ - کتاب «زند و هومن یسن» (مسأله رجعت و ظهور در آیین زرتشت)، ص ۶۰، این کتاب در اواخر دوره پادشاهی خسرو اول انوشیروان، پادشاه معروف ساسانی (۵۳۱ - ۵۷۹ میلادی) [لغت‌نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۱۷۱۲] یا کمی بعد از او از «اوستا» ترجمه شده است. ر.ک. همان، ص ۱۳.

۲ - همان، ص ۶۶.

۳ - همان، ص ۱۲۰، گفتنی است که توضیحات داخل پرانتزها از خود آن کتاب نقل شده است.

۴ - عهد عتیق، کتاب مزامیر داود، مزمور ۳۷.

اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش؛ زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود... بلکه جمیع امت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قوم‌ها را برای خویشتن فراهم می‌آورد.^۱

زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد... و پسر انسان را ببینند که بر آبرهای آسمان، با قوت و جلال عظیم می‌آید و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد... اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس... لکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می‌دانست در چه پاسی از شب دزد می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زند؛ لہذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید.^۲

کمرهای خود را بسته چراغ‌های خود را افروخته بدارید و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند... لکن اگر آن غلام در خاطر خود گوید آمدن آقایم به طول انجامید و به زدن غلامان و کنیزان و به خوردن و نوشیدن و می‌گساری شروع کند، هر آینه مولای آن غلام آید در روزی که منتظر او نباشد و در ساعتی که او نداند.^۳

در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امت‌ها روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش و دل‌های مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود؛ زیرا قوت آسمان متزلزل خواهد شد و آن‌گاه پسر انسان را خواهند دید که بر آبری سوار شده با قوت و جلال عظیم می‌آید و چون ابتدای این چیزها بشود، راست شده سرهای خود را بلند کنید از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است.^۴

همان‌گونه که گذشت در کتاب‌های هندیان، زرتشت و عهدین، حکومت جهانی صالحان پیش‌بینی شده است و می‌دانیم که تا کنون چنین چیزی اتفاق نیفتاده و حکومت پیامبر اکرم (ص) نیز بر بخشی محدود از کره زمین تحقق پیدا کرد. بنابراین با توجه به پیشگویی این کتاب‌ها باید جهان در انتظار چنین روز فرخنده‌ای بنشیند.

۱- همان، کتاب حقیق نبی، باب ۳.

۲- عهد جدید، انجیل متی، باب ۲۴.

۳- عهد جدید، انجیل لوقا، باب ۱۲.

۴- همان، باب ۲۱.

ناگفته نماند، از آنجا که به طور قطع دست تحریف در کتاب‌های ذکر شده راه یافته است، نمی‌خواهیم از آن‌ها برای اثبات مدعای خود به عنوان دلیل استفاده کنیم، بلکه هدف ما، در درجه اول آشنایی با دیدگاه ملل و ادیان در مورد آینده جهان و بشریت و در مرحله دوم تأیید بر مطلب است و این که اگر شیعه با توجه به وعده‌ها و پیشگویی قرآن، در انتظار تحقق یک حکومت جهانی الهی به سر می‌برد و معتقد است که آینده جهان از آن صالحان و پرهیزکاران است و بینش‌های مادی و بدبینانه نسبت به آینده تاریخ را محکوم می‌کند، در این اندیشه و اعتقاد تنها نیست و پیرو هیچ دین و مذهبی نمی‌تواند او را در این اندیشه تخطئه کند؛ بلکه از آن جا که قرآن تنها کتاب آسمانی است که مصون از هر تغییر و تحریفی است و اعتبارش صد در صد و قطعی است، دیگر کتاب‌های آسمانی تحریف شده که به نحوی مسأله ظهور و برقراری عدالت در آینده تاریخ را مطرح کرده‌اند، در طرح اصلی مسأله، دلیلی بر اعتبار پیدا می‌کنند.

دیدگاه قرآن

قرآن کریم در موارد مختلفی با تعبیرهای متفاوت به این مسأله پرداخته و با قاطعیت و تأکید اعلام کرده که جهان آینده، جهان صالحان و پرهیزکاران خواهد بود و اراده خداوند بر پیروزی یکتاپرستان و بندگان شایسته اوست. به آیه شریفه زیر توجه کنید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...»^۱

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آن‌ها را به طور قطع خلیفه روی زمین خواهد کرد همان گونه که به پیشینیان خلافت روی زمین بخشید و دین و آیینی را که برای آنها پسندیده پا بر جا و ریشه دار خواهد ساخت و ترس آنان را به امنیت و آرامش تبدیل خواهد کرد، به گونه‌ای که تنها مرا بپرستند و چیزی را برای من شریک نگیرند.

در هر وعده، سه رکن وجود دارد: وعده دهنده که در این جا خداوند است، وعده گیرنده که مؤمنان صالحند و سوم موارد وعده که در آیه یاد شده عبارتند از:

- ۱- استخلاف و حکومت روی زمین به نمایندگی از خداوند
- ۲- تمکین دین که نفوذ معنوی و حکومت قوانین الهی بر تمام پهنه زندگی است.
- ۳- تبدیل خوف به امنیت و برطرف شدن تمام عوامل ترس و ناامنی و جایگزین شدن امنیت کامل و آرامش در همه زمین، آرامش و امنیت ریشه دار و دائمی نه ظاهری و نسبی که در جهان امروز شاهد آن هستیم؛ چراکه امنیت حاکم بر جهان امروز بر اثر تعادل قوای نظامی و سلاح های ویرانگر میان قدرت های دنیاست و آن گاه که این تعادل بر هم بخورد، پایه های این امنیت کاذب و نسبی نیز فرو خواهد ریخت و در واقع می توان گفت که بر جهان، تعادل و حشت حاکم است نه امنیت.

هم چنین در آخر آیه، هدف نهایی از تحقق حکومت واحد الهی بر پهنه گیتی، چنین ذکر شده که مردم تنها خدا را پرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند و این هدف، راه حکومت الهی را از راه حکومت های غیر الهی جدا می کند؛ چراکه هدف نهایی در آنها، برخورداری همگان از رفاه برتر و بهره مندی بیشتر از لذایذ مادی است.

باید توجه داشت وعده قرآن نسبت به تحقق حکومت صالحان در پهنه زمین، نوعی پیشگویی نسبت به فراهم شدن زمینه پذیرش دین حق در سطح وسیعی نیز هست. از نظر روایات اسلامی نیز افراد و گروه های ممتازی با عنایت های خداوندی، موانع تشکیل حکومت واحد جهانی را از سر راه برداشته، زمینه را برای تحقق آن فراهم می کنند.^۱ نتیجه این که از دیدگاه قرآن با وجود همه عوامل یأس آور ظاهری، باید نسبت به آینده خوشبین بود و در انتظار تحقق وعده الهی در مورد حکومت صالحان بر تمام گیتی نشست و عنصر بدبینی و یأس نسبت به آینده جهان را از خود طرد کرد.

زمامدار آینده جهان

در مبحث پیشین معلوم شد اعتقاد به ظهور یک منجی آسمانی، میان ملل و ادیان، مشترک است و از دیدگاه قرآن، حکومت آینده جهان در اختیار صالحان خواهد بود و آنان وارث زمین هستند. اکنون می خواهیم روشن کنیم که در اعتقاد مسلمانان اعم از شیعه و سنی، آن منجی آسمانی - که تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی بر مبنای دین پیامبر (ص) است - حضرت «مهدی» (عج) است.

۱- ر.ک: قیام و انقلاب مهدی (عج)، شهید مطهری، ص ۶۷.

البته او در روایات به عنوان «قائم»، «صاحب الامر»، «دوازدهمین خلیفه پیامبر» و... نیز معرفی شده است، اما مشهورتر از همه، نام «مهدی» است. این عناوین همه یک مصداق را معرفی می‌کنند و مسلمانان این واژه‌ها و نام‌ها را فقط بر یک شخص منطبق می‌دانند که همان «مهدی» (عج) موعود پیامبر (ص) است.

نخستین کسی که واژه «مهدی» را به عنوان نام آن منجی بزرگ به کار برده، او را به این اسم معرفی کرده، شخص پیامبر اکرم (ص) است، به همین جهت تمام مسلمانان از هر فرقه و گروه، با نام مهدی آشنا هستند و او را به عنوان دادگستر آینده جهان و موعود پیامبر (ص) می‌شناسند.*

حضرت مهدی (عج) در روایات شیعه

محدثان و راویان شیعی نیز، روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) را از اهل بیت پیامبر (ص) نقل کرده‌اند. بخشی از این روایات مستند به پیامبر اکرم (ص) و بخشی دیگر سخنان خود آن بزرگواران است که به موجب حدیث ثقلین، منزلت و احادیث فراوان دیگر، مرجع رسمی امت بعد از پیامبر (ص) هستند. اینک به ذکر چند نمونه از آن روایات می‌پردازیم.

□ جابر از امام باقر (ع) این‌گونه نقل می‌کند:

عمر از امیرالمؤمنین (ع) درباره مهدی و نام او سؤال کرد. امام (ع) در پاسخ فرمود: اما اسمش را نمی‌گویم؛ زیرا حبیب و دوستم (محمد) (ص) با من پیمان بسته که اسمش را نیاورم تا وقتی که خداوند او را برانگیزد و آن (احتمالاً زمان برانگیخته شدنش) از چیزهایی است که خداوند علم آن را نزد پیامبرش به ودیعه سپرده است.^۱

□ ابو بصیر از امام صادق (ع) و آن حضرت از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

مهدی از فرزندان من است، نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من است، از نظر اخلاق و خلقت

* - اطلاق اسم بر کنیه و لقب، امری شایع و رایج است؛ از حضرت علی (ع) نقل شده که فرمود:

«پیامبر مرا ابوتراب نامید و هیچ اسمی برایم محبوب‌تر از این اسم نیست.» (منتخب الاثر، صافی، ص ۲۳۴) در این روایت لفظ اسم را در مورد کنیه به کار برده است. از این رو، هر چند در درس سوم خواهیم گفت که لفظ مهدی از القاب آن حضرت است، اما منافات ندارد که اسم ایشان شمرده شود؛ می‌توان گفت: به خاطر استعمال زیاد واژه مهدی (به معنای هدایت شده به حق) در مورد آن منجی آسمانی، این لفظ به عنوان نام آن حضرت شناخته شده و به عبارت ادبی، برای حضرتش «علم بالغلبه» گردیده است. (لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۵۴، دار صادر، بیروت).
۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴.

شبییه‌ترین مردم به من است، برای او غیبت و سرگردانی‌ای* خواهد بود تا این که مردم در آیین‌شان دچار گمراهی شوند. در آن زمان مهدی مانند ستارهٔ فروزان به مردم رو می‌نماید و زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ آن طور که از ظلم و ستم پر شده است.^۱

□ اصبع بن نباته می‌گوید: روزی نزد امیر مؤمنان علی (ع) آمدم، دیدم در حال فکر کردن است و بر روی زمین خط می‌کشد. گفتم: ای امیر مؤمنان! آیا (تفکر و اندوخت) به خاطر رغبت و اشتیاق به زمین است (که مالک آن شوی و فرمانت نافذ باشد؟) او فرمود:

نه، سوگند به خدا، هرگز حتی برای یک لحظه به زمین و دنیا رغبت و میلی نداشتم؛ اما به مولودی می‌اندیشیدم که بعد از من و یازدهمین از فرزندان من است؛ همان مهدی که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، آن سان که از ظلم و ستم پر شده است.^۲

□ صفوان از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

سوگند به خدا، مهدی شما از شما غایب می‌گردد تا حدی که فرد نادان می‌گوید: خداوند احتیاجی به آل محمد (ص) ندارد. سپس مهدی مانند ستارهٔ فروزان به مردم رومی آورد و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، آن گونه که از ظلم و ستم پر شده است.^۳

□ عبدالعظیم حسنی می‌گوید: بر آقایم امام جواد (ع) وارد شدم و می‌خواستم از «قائم» سؤال کنم که آیا او همان مهدی است یا غیر او است. حضرت قبل از سؤال من، سخن آغاز کرد و فرمود:

ای ابوالقاسم! قائم ما همان مهدی است که لازم است در غیبت او انتظارش را بکشند و در هنگام ظهورش اطاعتش کنند و او سومین از فرزندان من است.^۴

به کار بردن لقب «قائم» و «مهدی» توسط امام جواد (ع) دربارهٔ امام دوازدهم نشان می‌دهد که این شیعیان از همان ابتدا به تعلیم پیامبر (ص) و امامان (ع) می‌دانستند که این دو اسم به شخص واحدی اطلاق می‌شود و عبدالعظیم حسنی نیز برای اطمینان بیشتر همین مطلب را از امام سؤال می‌کند و امام نیز در جواب بر آن تأکید می‌ورزد.

*- شاید مراد سرگردانی حضرت مهدی (عج) از نظر مسکن است که در هر زمانی در شهر و ناحیه‌ای باشد.

۱- همان، ص ۷۲.

۲- کتاب الغیبه، محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی معروف به ابن ابی زینب، ص ۴۲-۴۱.

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۵. ۴- همان، ص ۱۵۶.

حضرت مهدی (عج) در روایات اهل سنت

محدثان بزرگ اهل سنت در کتاب‌های خود به طور فراوان روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند؛ بعضی از این روایات دربارهٔ نسب آن حضرت و بعضی در مورد شیوهٔ حکومتداری و عدالت‌گستری اوست و بعضی دیگر در مورد علائم و حوادث قبل از ظهور و غیر این‌ها از مسائل مربوط به آن حضرت است. در این جا به ذکر چند نمونه از آن روایات می‌پردازیم.

□ ابو سعید خدری می‌گوید: پیامبر (ص) فرمود:

«مهدی» از من است. او دارای پیشانی باز و روشن و بینی کشیده‌ای است، زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آن سان که از ظلم و ستم پر شده است، هفت سال فرمانروایی می‌کند.^۱

□ هم او نقل می‌کند که پیامبر فرمود:

شمارا به «مهدی» (عج) مژده دهم. او در حال اختلاف مردم و (وقوع) زلزله‌ها، در میان امتم برانگیخته می‌شود، زمین را از عدل و داد پر می‌کند، آن گونه که از ظلم و جور پر شده است. ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می‌شوند، ثروت را به طور صحیح تقسیم می‌کند. مردی گفت: منظور چیست؟ حضرت فرمود: (یعنی) به طور مساوی میان مردم تقسیم می‌کند...^۲

□ نیز هم او می‌گوید: ترسیدیم بعد از پیامبر (ص) گرفتاری و مشکلاتی داشته باشیم؛ از این رو

از پیامبر (ص) سؤال کردیم. او فرمود:

در میان امتم «مهدی» خواهد بود که خروج می‌کند و پنج یا هفت یا نه سال (تردید از راوی است) زندگی می‌کند... سپس فرمود: مرد نیازمند نزد مهدی می‌آید و می‌گوید: ای مهدی! با عطایت بی‌نیازم کن. پس مهدی آن قدر مال و ثروت در دامنش می‌ریزد که بتواند با خودش ببرد.^۳

□ محمد بن حنفیه از پیامبر (ص) چنین نقل می‌کند:

مهدی از ما اهل بیت است، خداوند کار او را در یک شب اصلاح می‌کند.^۴

۱- سنن ابی داوود، با حواشی محمد محیی الدین عبدالحمید، ج ۴، ص ۱۰۷.

۲- مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۳۷.

۳- سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳، این حدیث با اختلاف کمی در الفاظ، در مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۲۱ نیز آمده است.

۴- سنن ابن ماجه، با حواشی محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۲، ص ۱۳۶۷.

□ عبدالله زبیدی می‌گوید: پیامبر (ص) فرمود:

مردمی از مشرق زمین خروج می‌کنند و زمینه را برای (حکومت) مهدی (عج) آماده می‌نمایند.^۱

□ ابو سلمه، (چوپان شتران پیامبر) می‌گوید: از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود:

شبی که خداوند مرا در آسمان‌ها سیر داد، به من فرمود: ... ای محمد! من، تو و علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از فرزندان او را، از نور خود آفریدم... سپس فرمود: به طرف راست عرش توجه کن که من متوجه آن ناحیه شدم، ناگهان دیدم علی، فاطمه، حسن، حسین و فرزندان او تا مهدی را که در میان انبوهی از نور ایستاده و نماز می‌گزارند و مهدی در وسط آن‌ها بود، انگار ستاره درخشانی است. خداوند فرمود: ای محمد! آنان حجت‌های منند و از میان عترت، مهدی انتقام‌گیرنده است. سوگند به عزت و جلالم، او حجت اولیایم و انتقام‌گیرنده از دشمنانم است.^۲

دیدگاه صحابه و تابعین

بسیاری از صحابه و تابعان، روایات مربوط به امام زمان را نقل کرده‌اند. شیخ عبدالمحسن العباد از نویسندگان معاصر اهل سنت و استاد دانشگاه مدینه منوره در ضمن مقاله‌ای مفصل با عنوان «عقیده اهل السنة والاثار فی المهدی المنتظر» اسامی ۲۶ نفر از صحابه ناقل احادیث امام مهدی (عج) را جمع آوری کرده است که عبارتند از:

- ۱- علی بن ابی طالب ۲- عثمان بن عفان ۳- طلحه بن عبیدالله ۴- عبدالرحمن بن عوف ۵- حسن بن علی ۶- ام سلمه ۷- ام حبیبه ۸- عبدالله بن مسعود ۹- عبدالله بن عمر ۱۰- عبدالله بن عمرو ۱۱- ابو سعید الخدری ۱۲- جابر بن عبدالله و...^۳ و از تابعین نیز محمد بن حنفیه، قتاده، مکحول، سعید بن جبیر و... احادیث مهدی (ع) را روایت کرده‌اند.

۱- همان، ص ۱۳۶۸.

۲- ر.ک: المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۹۱-۹۲، به نقل از فراید السمطین، ابراهیم بن محمد شافعی، ج ۲، ص ۳۱۹-۳۲۰.

۳- الامام المهدی عند اهل السنة، مهدی فقیه ایمانی، ج ۲، ص ۳۹۸. به نقل از مجله الجامعه الاسلامیه، شماره ۳، سال اول، ذوالقعدة ۱۴۸۸ ه. ق.

دیدگاه عالمان اهل سنت

عالمان حدیث اهل سنت از ابتدا تا کنون نسبت به احادیث مربوط به امام زمان (عج) بسیار توجه نشان داده، آن‌ها را در ضمن دیگر احادیث یا جداگانه جمع آوری کرده‌اند. از جمله محدثان مشهور اهل سنت که نسبت به نقل احادیث مهدی (عج) کوشیده‌اند می‌توان از: ابو داود، ترمذی، ابن ماجه و نسایی در کتاب‌های «سنن» خودشان، احمد بن حنبل در «مسند» و حاکم نیشابوری در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» نام برد.

برخی دیگر از محدثان و عالمان اهل سنت از جمله سیوطی، ابن کثیر، ابن حجر و صاحب کنز العمال نیز آثار خاص و جداگانه‌ای درباره امام زمان (عج) دارند.^۱

عده‌ای نیز تصریح کرده‌اند احادیث مربوط به حضرت مهدی (عج) متواتر می‌باشد؛ از جمله:

۱- محمد بن حسین آبری صاحب کتاب مناقب الشافعی می‌گوید:

اخبار رسول خدا درباره مهدی و این‌که از اهل بیت است و...، متواتر و مستفیض است.

ابن قیّم، ابن حجر و سیوطی این سخن را از آبری نقل کرده‌اند و آن را ردّ نکرده‌اند.^۲

۲- قاضی شوکانی مؤلف نیل الاوطار گوید:

پنجاه حدیث درباره مهدی قابل توجه و اعتناست و این احادیث بدون شک متواتر

هستند.^۳

۳- شیخ محمد بن جعفر الکتّانی متوفای ۱۳۴۵ هـ. ق در کتابش «نظم المتناثر من الحدیث

المتواتر» گوید:

حاصل آن‌که احادیث وارده در شأن مهدی منتظر، متواتر هستند.^۴

شیخ عبدالمحسن در باب دیگر، احتجاجات عده‌ای از عالمان اهل سنت به احادیث مهدی را

جمع آوری می‌کند. ایشان بسیاری از عالمان بزرگ را نام می‌برد که احادیث مهدی را حجت

دانسته، به مضامین آن معتقد بوده‌اند. از جمله قرطبی صاحب تفسیر مشهور بعد از ذکر این

حدیث منسوب به پیامبر:

۱- شیخ «عبدالمحسن العباد» نام ۳۸ نفر از محدثان بزرگ اهل سنت را ذکر می‌کند که احادیث مربوط به امام

مهدی (عج) را در کتب حدیثی خود نقل کرده‌اند و ده نفر از بزرگان اهل سنت که تألیف جداگانه در مورد امام (عج)

دارند. ۲- الامام المهدی عند اهل السنه، ج ۲، ص ۴۰۲.

۳- همان، ص ۴۰۳؛ نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، محمد بن جعفر الکتّانی، ص ۱۴۶.

۴- نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۱۴۷.

«لَا مَهْدِيَّ إِلَّا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ»

مهدیی جز عیسی بن مریم نیست.

می نویسد:

«سند این حدیث ضعیف است و احادیث نبوی که بر خروج مهدی از نسل فاطمه تصریح می‌کند، از این حدیث صحیح‌تر هستند و باید به مضمون آن‌ها حکم کرد [که دلالت دارد مهدی غیر از عیسی و از نسل فاطمه زهرا است] و...»^۱

ابن قیم در کتابش «المنار المنیف فی الحدیث الصحیح والضعیف» بعد از بحث درباره احادیث مهدی و صحت و حجیت آن‌ها، راجع به حدیث منسوب به رسول خدا: «لَا مَهْدِيَّ إِلَّا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ» می‌گوید:

این حدیث را فقط محمد بن خالد نقل کرده است و محمد بن حسین آبری گوید: محمد بن خالد نزد عالمان رجال و محدثان شناخته شده نیست و احادیث مستفیض و متواتر از رسول خدا دلالت دارد که مهدی از اهل بیت رسول خداست.^۲

مناوی صاحب فیض القدر در شرح جامع صغیر سیوطی می‌گوید:

خبر منسوب به پیامبر: «لَا مَهْدِيَّ إِلَّا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ» نمی‌تواند با اخبار دال بر مهدی (از نسل فاطمه) معارض باشد.^۳

ابن تیمیه که اهل سنت او را اهل تحقیق می‌دانند در کتاب «منهاج السنة النبویه» که از مهم‌ترین کتب او می‌باشد به صحت خروج مهدی از اهل بیت در آخر الزمان تأکید می‌کند.^۴

یکی دیگر از عالمان معاصر اهل سنت به نام سید محمد صدیق حسن در کتابش «الاذاعه» می‌نویسد:

شکی نیست در این که مهدی در آخر الزمان خروج می‌کند، ولی ماه و سال ظهورش معلوم نمی‌باشد. یقین به ظهور مهدی، نتیجه احادیث متواتری است که در این باب وارد شده و جمهور امت از گذشته تا حال بر آن اتفاق داشته‌اند. از این رو به مخالفت یکی دو نفر نباید اعتنا کرد. معنا ندارد در مورد خروج فاطمی موعود منتظر که ادله بر آن گواهی می‌دهد،

۱- الامام المهدی، عند اهل السنة، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲- المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، ابن قیم، ص ۱۴۲.

۳- فیض الغدیر، مناوی، ج ۶، ص ۲۷۹.

۴- الامام المهدی عند اهل السنة، ج ۲، ص ۴۴۹.

شک کنیم و انکار آن جسارتی بزرگ در مقابل نصوص مشهور و فراوانی است که به حد تواتر رسیده‌اند.^۱

با توجه به آنچه ذکر شد، قریب به اتفاق اهل سنت اجمالاً به «مهدویت» اعتقاد داشته و منتظر مهدی موعود از اهل بیت رسول خدا (ص) و نسل فاطمه زهرا (س) هستند. عبدالمحسن العباد در قسمتی از مقاله خود چنین می‌آورد:

من بعضی از سخنان اهل علم را در شأن «مهدی»، که در آخرالزمان ظهور می‌کند، در این جا آوردم تا ثبات و یقین توای خواننده محترم زیاد گردد و مطمئن باشی که اعتقاد به خروج او در آخرالزمان راهی است که همه پیشینیان رفته‌اند و عدول از آن جایز نیست و بدانی که تکیه‌گاه اهل علم در این مسأله به احادیث وارده از رسول خدا (ص) است؛ زیرا این مجال، مجال رأی و اجتهاد نمی‌باشد [از امور غیبی است] و فقط باید از طریق وحی روشن گردد.^۲

پرسش

- ۱- اندیشه عمومی و فراگیر جوامع و ملل گوناگون پیرامون آینده جهان را توضیح دهید.
- ۲- دیدگاه قرآن درباره آینده جهان چیست؟
- ۳- پیامبر اکرم (ص) درباره نام و نشان و اخلاق حضرت مهدی چه فرموده است؟
- ۴- یکی از روایات اهل سنت پیرامون امام زمان را بنویسید.
- ۵- دیدگاه عالمان اهل سنت درباره حضرت مهدی را بیان کنید.

۱- الاذاعه، سید محمد صدیق حسن، ص ۱۴۵-۱۴۶.

۲- الامام المهدی عند اهل السنه، ج ۲، ص ۴۲۴.

درس سیزدهم

حضرت مهدی (عج) واقعیت موجود

تا این جا امامت حضرت مهدی (عج) با دلایل متقن و استوار به اثبات رسید و معلوم شد آن حضرت تولد یافته، جهان باید در انتظار ظهورش باشد. از آن جا که انسان موجودی است که نخست با محسوسات سر و کار دارد و با مادیات، بیشتر مأنوس می باشد، لازم است جنبه حسی قضیه نیز مورد توجه باشد. از این رو، در این بخش به بررسی این مسأله می پردازیم که حضرت مهدی (عج) مانند سایر انسان ها و با خصوصیات بشری، هم اکنون در روی زمین زندگی می کند و کسانی از خواص شیعه قبل از غیبت کبری و بعد از آن، حضرتش را مشاهده کرده، به خدمتش رسیده اند تا خواننده محترم اطمینان بیشتری یابد و به آن حضرت به عنوان یک واقعیت موجود و زنده ای که اینک امام روی زمین است، ایمان بیاورد.

در زمان حیات پدر

□ مردی از شیعیان امام عسکری (ع) از اهالی فارس می گوید: به سامرا آمدم و در خانه امام عسکری (ع) به خدمتکاری مشغول شدم. روزی آن حضرت در بیرونی خانه اش^۱ بود، خواستم نزدش روم که او صدا زد: فلانی! همان جا بایست. من در جایم ایستادم؛ ناگهان کنیزی بیرون آمد که با خودش چیز پوشیده ای را می برد. سپس حضرت صدا زد: فلانی! داخل شو. من داخل شدم و حضرت آن کنیز را صدا زد که برگردد. او برگشت. حضرت فرمود: از آنچه با خود داری پرده بردار. کنیز، پوشش را برداشت. پسر بچه سفید رنگ و نیکو صورتی را دیدم؛ امام عسکری (ع) فرمود:

۱- بیرونی به آن قسمت منزل گویند که برای پذیرایی از میهمانان و غیر افراد خانواده است.

صاحب شما (بعد از من) این کودک است...^۱

□ محمد بن عثمان عُمَری (ره) می‌گوید: در یک اجتماع چهل نفره از شیعیان و خواص اصحاب امام عسکری (ع) که در منزل آن حضرت حضور داشتیم، ایشان مهدی (عج) را به ما نشان داد و فرمود:

این کودک بعد از من امام و پیشوا و جانشین من بر شماست، او را پیروی کنید و در دینتان دچار تفرقه نگردید که هلاک می‌شوید...^۲

با این که شیعیان و خواص اصحاب امام عسکری (ع) بارها خبر وجود امام دوازدهم (ع) را از امامان اهل بیت شنیده بودند و در آن شکی نداشتند، اما امام عسکری (ع) کودک خود را به آنان نشان داد تا اطمینان بیشتری یابند؛ چنان که حضرت ابراهیم (ع) با این که ایمان داشت خداوند مردگان را زنده می‌کند، اما به خدا عرض کرد:

خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ خداوند فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟! عرض کرد: آری، می‌خواهم قلبم آرامش یابد.^۳

و خداوند نیز برای اطمینان او این کار را به دست وی انجام داد.

□ عبدالله بن جعفر حمیری می‌گوید: به محمد بن عثمان عُمَری (یکی از سفیران چهارگانه) عرض کردم: از تو سؤالی دارم (تا قلبم آرامش یابد) همچنان که خداوند در قصه ابراهیم (ع) فرمود: ابراهیم مگر ایمان نیاورده‌ای؟ عرض کرد: آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد، و آن سؤال این است که آیا تو صاحبم را دیده‌ای؟ عُمَری پاسخ داد: آری، او را دیده‌ام. عرض کردم: اسمش چیست؟ فرمود: در مورد اسمش جست و جو نکن و این راز را فاش ننما؛ مخالفان ما باور کرده‌اند که این نسل (با رحلت امام عسکری (ع)) قطع گردیده و به پایان رسیده است.^۴

در مقام امامت

□ ابو الادیان می‌گوید: بعد از آن که امام عسکری (ع) از دنیا رفت، او را کفن کرده، در تابوت نهادند. جعفر بن علی (عموی حضرت مهدی (عج)) پیشقدم شد تا بر جنازه برادرش نماز بخواند. همین که خواست تکبیر بگوید، کودکی ظاهر شد و عبای جعفر را کشید و فرمود:

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۴-۵۱۵.
 ۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲- ۱، ص ۴۳۵.
 ۳- بقره (۲)، آیه ۲۶۰.
 ۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲- ۱، ص ۴۴۲-۴۴۱.

ای عمو! عقب بایست؛ من سزاوارترم که بر جنازه پدرم نماز بخوانم.

جعفر عقب رفت، در حالی که رنگ رخسارش دگرگون شده و زرد گردیده بود، سپس آن کودک جلو ایستاد و نماز خواند...^۱

حضرت مهدی (عج) ضمن این که با این کار ثابت کرد، جعفر وارث امامت نیست، عقیده پیروانش را نیز تحکیم نمود و با آشکار شدن و نماز خواندن بر جنازه پدر، امامت خود را بر حاضران آشکار کرد. هم چنین قدرت ملکوتی آن حضرت موجب شد جعفر از دستور ایشان مبنی بر کنار رفتن سربچی نکند و با حال تحیر و تعجب، شاهد نماز آن کودک بر پدرش باشد.

□ محمد بن صالح می گوید: صاحب الزمان (عج) از جای غیر مشخصی خارج گردید و با جعفر کذاب درباره میراث پدرش به خصومت پرداخت و به او گفت:

ای جعفر! چرا متعرض حقوقم می شوی؟*

جعفر متحیر شده و مبهوت گردید. سپس صاحب الزمان (عج) از دیده اش غایب شد. جعفر به جست و جوی او در میان مردم برخاست، ولی وی را نیافت...^۲

آغاز غیبت صغری

علی بن سنان موصلی می گوید: گروهی از اهالی قم برای پرداخت وجوه شرعی خود به امام عسکری (ع) وارد سامرا شدند و با حادثه رحلت آن حضرت رو به رو گشتند. مردم آنان را به سوی جعفر (برادر امام عسکری (ع)) هدایت کردند. آنان خواستار دلایل امامت از او شدند، ولی هنگامی که ناتوانی و ضعف وی را مشاهده نمودند، با حال یأس و ناامیدی برگشته، از شهر خارج شدند. حضرت مهدی (عج) خدمتکار خانه اش را در پی آنان فرستاد و دستور داد آن ها را به نام هایشان بخواند و بگوید: مولا و امامتان را اجابت کنید. آنان احساس کردند که این فرد، علم غیب می داند و خیال کردند او خودش امام است. خدمتکار حضرت فرمود: من بنده مولای شما هستم. او آنان را به خانه امام عسکری (ع) راهنمایی کرد. آنان داخل خانه شدند و حضرت

۱- همان، ص ۴۷۵.

* - گفتنی است که با وجود پسر، به برادر ارث نمی رسد، اما جعفر به گمان این که امام عسکری (ع) فرزندی ندارد، اموال او را تصرف کرد و اعتراض امام مهدی (عج) در این زمینه بود.

۲- همان، ص ۴۴۲.

مهدی (عج) را دیدند که بر تختی نشسته و همچون ماه می درخشد، بر او سلام کردند. سپس آن حضرت از مقدار اموالی که آورده بودند و از نام صاحبان آن خبر داد. آنان با مشاهده اخبار غیبی آن حضرت، از این که به امام خود دست یافته بودند، سجده شکر گزاردند. پس از آن حضرت مهدی (عج) دستور داد، بعد از این هیچ مالی را به سامرا نیاورند و نیز فرمود: در بغداد نماینده‌ای منصوب می‌کنم، اموال را به سوی او ببرید و نامه‌ها از طریق او جواب داده خواهد شد.^۱

این قضیه در روز وفات امام عسکری (ع) یا روز بعد از آن اتفاق افتاد و حضرت مهدی (عج) ضمن معرفی خود به عنوان جانشین پدر و ارائه دلایل امامت، به آغاز غیبتش اشاره کرد؛ زیرا فرمود: اموال را به نماینده‌اش در بغداد تحویل دهند و سؤال‌ها نیز از طریق او جواب داده خواهد شد. شیعیان در ایام غیبت صغری توسط سفیران چهارگانه^۲ با حضرت مهدی (عج) ارتباط داشتند. این ارتباط به شکلی بود که وجود امام غایب (عج) را به روشی حسی برای آنان اثبات می‌کرد؛ زیرا آنان جواب نامه‌های خود را به خط حضرت مهدی (عج) از طریق سفیران دریافت می‌کردند و اموال و وجوه شرعی را نزد وکلای آن حضرت می‌بردند و در مواردی «قبض رسید» را به خط امام دریافت می‌کردند^۳ و در مواردی نیز پیام شفاهی حضرت مهدی (عج) که در بردارنده خبر غیبی^۴ و نوعی اعجاز بود، توسط سفیران به افراد خاصی ابلاغ می‌شد. بدین گونه غیبت صغری سپری شد و افراد زیادی^۵ به حضور مبارک ایشان شرفیاب شدند که تعدادشان زیاد و نامعلوم است، از جمله آنان خود سفیران چهارگانه هستند.

عبدالله بن جعفر حمیری می‌گوید: از محمد بن عثمان عمری شنیدم که می‌گفت:

حضرت مهدی (عج) را دیدم که پرده کعبه را به دست گرفته، عرضه می‌دارد: پروردگارا! از دشمنانم انتقام گیر.^۶

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۷۶ - ۴۷۹.

۲- که به ترتیب عبارتند از: عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان بن سعید عمری، حسین بن روح، شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمري.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲ - ۱، ص ۴۸۶.

۴- اسحاق بن یعقوب می‌گوید: از محمد بن عثمان عمري شنیدم که می‌گفت: مردی از اهل عراق مقداری وجوهات به من داد که برای آن حضرت بفرستم. امام آن مال را برگرداند و فرمود: به او بگو چهارصد درهمی را که حق پسر عموهایت است، ادا کن. مرد عراقی از این سخن متحیر و شگفت زده شد و در بررسی اموالش متوجه شد که از حقوق پسر عموهایش چهارصد درهم پرداخت نشده است. (ر.ک. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۶).

۵- ر.ک. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲ - ۱، ص ۴۳۴ - ۴۷۹.

۶- همان، ص ۴۴۰.

ملاقات در غیبت کبری

با وفات آخرین سفیر، دوره ارتباط با حضرت مهدی (عج) از طریق سفیران خاص به پایان رسید و دوره غیبت کبری و اختفای کامل آغاز شد، اما این غیبت بدین معنا نبود که کسی به دیدار حضرتش نایل نگیرد، بلکه در طول این مدت افراد زیادی به خدمتش رسیده‌اند و اخبار آن در حد تواتر است. برخی از آنان هنگام شرفیابی، آن حضرت را شناخته‌اند و در موارد دیگری بعد از جدایی با شواهد قطعی مشخص شده که شخص مورد مشاهده حضرت مهدی (عج) بوده است. به طور کلی می‌توان گفت: قسمت عمده شرفیابی‌ها در مواردی بوده که شخص در حال اضطرار قرار گرفته، برای رهایی خودش به آن حضرت متوسل شده است. در این زمینه کتاب‌هایی نگاشته شده و نام و نشان عالمان و بزرگانی که به خدمت حضرتش رسیده‌اند، در آنها ثبت گردیده است.^۱

در موسم حج

حضرت مهدی (عج) به عنوان امام زنده و غایب، هر سال در موسم حج حضور می‌یابد؛ همانند مسلمانان مناسب حج را به جای می‌آورد و مردم را می‌بیند، اما آنان او را نمی‌شناسند. عبید بن زراره می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود:

(روزی می‌رسد که) مردم از داشتن امام قابل دسترس، محروم می‌شوند، او در موسم حج حضور می‌یابد و مردم را می‌بیند، ولی آنان او را نمی‌بینند.^۲

مصلحت در این است که او قبل از وقت قیام و ظهور برای دیده‌ها آشکار نشود و به عنوان امام روی زمین در پرده غیبت به سر برد. در این میان علاوه بر اخبار رسیده از پیامبر (ص) و اهل بیت او درباره امامت حضرت مهدی (عج) و ظهورش که استوارترین سند وجود آن حضرت می‌باشد، شرفیابی افراد زیادی به خدمتش از هنگام تولد تا وفات پدر و در دوره غیبت صغری و کبری و مشاهده معجزات و برآورده شدن حاجت‌ها و نیازهای متوسلان، خود دلیل دیگری است بر این که حضرت مهدی (عج) هم اکنون به عنوان امام با ویژگی‌های بشری در روی زمین زندگی می‌کند.

مشتاقان می‌توانند با ایجاد صلاحیت‌های لازم در خود و ارتقای حالت معنوی و عرفانی

۱- ر.ک: نجم الثاقب یا مهدی موعود، حاج میرزا حسین نوری، باب هفتم، ص ۲۰۷-۴۱۲.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۹.

خویش و ناراحتی از فراق و جدایی و داشتن آرزوی وصال و مشاهده، در شرایط خاصی به خدمتش شرفیاب گردند.

طول عمر حضرت مهدی (عج)

با توجه به دلایل یاد شده درباره امامت بلافضل حضرت مهدی (عج) بعد از پدرش و با ملاحظه دلایل قطعی بر تولد و وجود ایشان در حیات امام عسکری (ع)، شیعیان معتقدند او قرن‌هاست به عنوان امام غایب، در روی زمین زندگی می‌کند و تا روزی که خدا بخواهد، به حیات خود ادامه خواهد داد.

ممکن است گفته شود: ما افرادی با چنین عمر طولانی ندیده‌ایم و علم و دانش نیز آن را نمی‌پذیرد. در پاسخ این مطلب، مسأله طول عمر حضرت مهدی (عج) را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

امکان طول عمر

واژه امکان دارای یکی از دو معنای زیر است:^۱

۱- **امکان ذاتی و عقلی:** بدین معنا که وقوع یک امر به خودی خود از نظر عقل، مانعی نداشته و محال نباشد. به عنوان مثال، تناقض، امکان عقلی ندارد؛ چرا که هستی و نیستی یک چیز در آن واحد قابل اجتماع نیست؛ و نیز امکان ندارد که عدد دو بزرگ‌تر از عدد سه باشد، زیرا لازم می‌آید که عدد دو، در یک آن عدد دو باشد و عدد دو نباشد و آن خلاف فرض و تناقض است. بنابراین، هر چه که تناقض نباشد و منتهی به تناقض هم نشود، امکان عقلی دارد و طول عمر این‌گونه است، بنابراین امکان دارد.

۲- **امکان استقبالی:** یعنی این که چیزی محال ذاتی نبوده، از نظر عقل، مانعی از وقوع آن در خارج نیست، گرچه تا به حال وجود نیافته ولی امکان وجود آن در آینده هست. به عنوان مثال، سرطان هر چند تا کنون معالجه نشده است، اما امکان دارد علم بشری در آینده به معالجه آن دست یابد.

طول عمر به طور طبیعی نیز این‌گونه است؛ زیرا گرچه عملی نشده و زیست‌شناسان

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۰، ص ۱۳۸-۱۴۹.

نمی‌توانند به آسانی آن را در مورد همه افراد تجربه کنند، اما در تلاشند تا عمر انسان را افزایش دهند. به چند نظریه در این زمینه توجه کنید:

الف - پروفیسور اسمیس، استاد دانشگاه کلمبیا می‌گوید:

همان‌گونه که سرانجام دیوار صوتی شکسته شده و وسایل نقلیه‌ای با سرعت مافوق صوت به وجود آمد، یک روز دیوار سن انسانی نیز شکسته خواهد شد و از آنچه تاکنون دیده‌ایم فراتر خواهد رفت.^۱

ب - گروهی از پزشکان عقیده دارند، پیری یک نوع بیماری است که بر اثر تصلب شرایین و یا اختلال متابولیسم بدن پدید می‌آید و اگر ما بتوانیم از طریق تغذیه صحیح و داروهای مؤثر بر این عوامل پیروز شویم، پیری را شکست خواهیم داد و از عمری طولانی برخوردار می‌گردیم.^۲

ج - روان‌شناسان می‌گویند: طول عمر انسان، بستگی زیاد به طرز تفکر و عقاید او دارد و با داشتن روحیات و عقاید سازنده و آرامبخش، افزایش می‌یابد.^۳

آزمایش‌های به عمل آمده روی بعضی از موجودات نیز، طول عمر آنها را عملی ساخته است. دانشمندان با آزمایش روی نوعی از مگس میوه که عمر بسیار کوتاهی دارد، توانسته‌اند عمر آن را به نهصد برابر افزایش دهند. در آزمایش به عمل آمده روی گیاهی که عمر معمولی آن دو هفته بیش نیست، معلوم شده که می‌توان آن را تا شش ماه نگه داشت.^۴

بنابراین، طول عمر انسان از دیدگاه دانش بشری در آینده «ممکن» است، مگر این که گفته شود چرا حضرت مهدی (عج) بر دانش بشری پیشی گرفته و قبل از اینکه علم، عوامل طول عمر را کشف و عملی کند، از عمر طولانی برخوردار شده است؟ پاسخ آن که این اولین بار نیست که اسلام بر دانش بشری پیشی گرفته است؛ مگر قوانین حیات بخش اسلام که علم روز به حکمت و راز برخی از آن‌ها پی برده است، قرن‌ها پیش توسط پیامبر اسلام به بشریت ابلاغ نشد؟ بنابراین، اگر مسأله طول عمر حضرت مهدی (عج) را در محدوده قوانین طبیعی بررسی و مطالعه کنیم، باید بگوییم، خداوند، دانش دستیابی به طول عمر را به آن حضرت عنایت کرده، به گونه‌ای که با استفاده از عوامل طبیعی بتواند، از عمر طولانی برخوردار شود.

۱- مهدی انقلابی بزرگ، ناصر مکارم شیرازی، ص ۲۲۴.

۲- همان، ص ۲۲۶، اقتباس. ۳- همان.

۴- مهدی انقلابی بزرگ، ص ۲۲۴، اقتباس.

وجود افراد استثنایی

با چشم‌پوشی از بحث گذشته و قبول این فرضیه که نوع انسان عمر طبیعی ثابتی دارد که فراتر از آن نمی‌رود، این فرضیه را نمی‌توان به تمام افراد تعمیم داد؛ زیرا همیشه افرادی استثنایی وجود دارند که با ضوابط علوم طبیعی مطابقت ندارند و علم از تفسیر وضع آنها عاجز می‌گردد. به عنوان مثال، در مناطق استوایی زمین، درختانی با عمر جاویدان وجود دارند یعنی مرتب در حال ریشه زدن و جوانه زدن هستند و هیچ‌گاه عمرشان پایان نمی‌پذیرد.

در میان جانوران دریایی، حلزون‌هایی با عمر چند هزار سال دیده شده‌اند.

بررسی موارد دیگری از این قبیل نشان می‌دهد که بی‌تردید امکان دارد، در میان هر نوع از موجودات، افراد استثنایی وجود داشته باشند و وضع استثنایی آنها دلیل بر غیر علمی بودن آنها نیست؛ زیرا همواره طبیعت در دامن خود افراد استثنایی می‌پروراند و این خود، عین طبیعت است.

دراز عمرهای تاریخ از جمله افراد استثنایی هستند که بر دیگر افراد انسان پیشی گرفته‌اند و در این زمینه غیر از حضرت مهدی (عج)، افراد دیگری نیز بوده و هستند که از عمر طولانی برخوردار شده‌اند. یکی از آنها حضرت نوح (ع) که به گفته قرآن^۱ فقط نهصد و پنجاه سال قبل از طوفان، قومش را به آیین توحید دعوت می‌کرد و عمر وی خیلی بیش از این بوده است.^۲ شداد بن عادی، نهصد سال عمر کرد.^۳ هبل بن عبدالله بن کنانه، ششصد سال زندگی نمود.^۴ از این قبیل نمونه‌ها فراوان در تاریخ یافت می‌شود که با ملاحظه آنها هیچ‌گونه استبعاد دربارۀ طول عمر حضرت مهدی (عج) باقی نمی‌ماند.

طول عمر در قلمرو قدرت الهی

با چشم‌پوشی از مطالب گذشته و قبول این که عمر طولانی خارج از محدوده قوانین طبیعی است، در این مطلب نمی‌توان تردید کرد که خداوندی که محیط بر قوانین و نظام طبیعت است، می‌تواند خرق عادت کرده و در موردی که اراده نماید، عمر طولانی به کسی ببخشد و از آن جا که اراده

۱- عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴.

۲- عمر حضرت نوح بنابر روایات ۲۵۰۰ سال بوده است. ر.ک. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۸۵ به بعد.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲- ۱، ص ۵۵۴. ۴- همان، ص ۵۶۰.

خداوند بر این تعلق گرفته که حضرت مهدی (عج) زمین را سرشار از عدل و داد کند و تمدن بشری را در شکل دیگری از نو آغاز نماید، به آن حضرت عمر طولانی عنایت کرده تا همچنان در پس پرده غیبت باقی بماند و پس از آماده شدن شرایط ظهور، قیام کند؛ چنان که به حضرت خضر (ع) عمر طولانی تا نفع صور، بخشیده است. در این زمینه اهل سنت نیز به زنده بودن حضرت خضر (ع) و عمر طولانی اش^۱ اعتراف دارند. طبق بعضی از روایات، ایشان مونس و همنشین حضرت مهدی (عج) در زمان غیبتش می باشد.

حسن بن علی بن فضال می گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که می فرمود:

حضرت خضر از آب حیات آشامیده و تا روزی که در صور دمیده شود، زنده خواهد بود، او نزد ما می آید و به ما سلام می کند، ما صدایش را می شنویم و شخصش را نمی بینیم و در هر محفلی (از پیروان اهل بیت (ع)) که از خضر (ع) یاد شود، حضور پیدا می کند^۲ پس هر که از شما او را یاد کرد، به او سلام دهد. وی در موسم حج، هر سال حضور دارد و تمام مناسک آن را به جا می آورد و در عرفه، وقوف می کند و بر دعای مؤمنان آمین می گوید. به زودی خداوند او را همدم و مونس قائم ما در غیبتش قرار می دهد تا وحشت تنهایی را از او بزدايد.^۳

از قرآن کریم مورد دیگری از امکان طول عمر به اعجاز الهی استفاده می شود؛ چون درباره حضرت یونس (ع) فرموده است:

و اگر او از تسبیح کنندگان نبود تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.^۴

بنابراین آیه شریفه بیان گر این است که در صورت استغفار نکردن یونس و آن ماهی که او را در شکم داشت، هر دو تا روز قیامت عمر می کردند.

با توجه به آنچه یاد شد، عمر طولانی حضرت مهدی (عج) از اموری است که از دیدگاه دانش بشری ممکن و قابل وقوع است و بر فرض آن که در این مطلب تردید شود، اما بی تردید خداوند می تواند به هر کس اراده نماید، عمر طولانی یا جاودانه ببخشد؛ چنان که برای اثبات نبوت

۱- ر.ک. البیان فی اخبار صاحب الزمان (عج)، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۲- این حضور همانند عمرش امری خارق العاده است که به اذن خداوند واقع می شود.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲-۱، ص ۳۹۰-۳۹۱.

۴- عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴.

پیامبران‌ش به دست آن‌ها امور خارق‌العاده‌ای جاری می‌کند، همانند حضرت موسی (ع) که عصا را اژدها می‌کرد، یا حضرت عیسی (ع) که مردگان را زنده می‌نمود و پیامبر اسلام که قرآن را آورده و کسی نمی‌تواند مثل آن را بیاورد و نیز معجزات دیگر آن حضرت. با توجه به دلایل قطعی و روشن در مورد طول عمر حضرت مهدی (عج)، منطقی نیست که به شبهات واهی و بی‌اساس اعتنا شده و آن دلایل قطعی کنار گذاشته شود.

پرسش

- ۱- امام عسکری (ع) در اجتماع چهل نفره چه فرمود؟
- ۲- امام زمان (ع) هنگام نماز خواندن بر امام عسکری (ع) چه کرد؟
- ۳- داستان علی بن سنان موصلی را به اختصار بیان کنید.
- ۴- شیعیان در زمان غیبت صغری چگونه و توسط چه کسانی با امام زمان در ارتباط بودند؟
- ۵- آیا در زمان غیبت کبری ملاقات با امام زمان امکان دارد؟
- ۶- طولانی بودن عمر افراد استثنایی چه مطلبی را تأیید می‌کند؟

درس چهاردهم

غیبت و آثار وجودی حضرت مهدی

راز غیبت

معلوم شد که امکان طولانی شدن عمر، وجود دارد و حضرت مهدی (عج) با عمری طولانی در پس پرده غیبت به سر می برد. اکنون این سؤال مطرح است که چرا آن حضرت ظاهر نمی شود^۱ و راز این غیبت طولانی چیست؟

فلسفه غیبت حضرت مهدی (عج) را می توان در امور زیر خلاصه کرد:

الف - آماده پذیرش نبودن جامعه جهانی

گرچه قسمتی از شرایط ظهور حضرت مهدی (عج) خارج از حوزه اختیار مردم است، اما اجرای کلی مأموریت آن حضرت در گروه فراهم شدن شرایط خارجی و عینی است که مردم در آن نقش تعیین کننده دارند و تا آماده شدن مردم جهان برای پذیرش حکومت جهانی به رهبری حضرت مهدی (عج) همچنان غیبت ادامه داشته، ظهور آن حضرت به تأخیر خواهد افتاد، و این آمادگی، عمدتاً به بُعد فکری و فرهنگی مردم مربوط می شود.

توضیح این که باید سطح افکار مردم جهان چنان بالا رود که بدانند تفاوت جغرافیایی، نژادی، رنگ و زبان هیچ گونه امتیازی برای انسان ها محسوب نمی شود و باید همه از حقوق یکسان و برابر برخوردار گردند. و همه انسان ها مانند اعضای یک خانواده در کنار یک دیگر زندگی کنند. به عبارت دیگر، باید مردم جهان بعد از تجربه تلخ ظلم و ستم حکومت های فاسد، این احساس را

۱ - باید توجه داشت که این سؤال تنها متوجه شیعه نیست، بلکه هر ملت و قومی که بگونه ای به ظهور مصلح کل اعتقاد دارد تا با قیامش جهان را پر از عدل و داد کند، در این سؤال شریک هستند و باید پاسخ دهند که چرا آن مصلح ظهور نمی کند؟

پیداکنند که انتظار عدالت، از حکومت‌های بشری بی‌جا و بی‌مورد است؛ به هر حال بشر باید از حصار مادیت، رهیده، دست نیاز به سوی آسمان دراز کند و از خداوند مدد جوید.

بدیهی است بدون آمادگی فکری مردم، اصلاحات اجتماعی امکان‌پذیر نیست؛ از این رو، پیامبران نیز برای پیشبرد اهدافشان نخست از تعلیم و تربیت و پرورش افراد زبده و لایق استفاده می‌کردند و با ایجاد تحول فرهنگی در جامعه، راه را برای اصلاحات دیگر هموار می‌کردند.

حضرت مهدی (عج) نیز به تقدیر الهی باید به ظلم و ستم در جهان پایان بخشد و عدالت را در پهنه زمین بگستراند و اجرای این طرح بزرگ، بدون آمادگی فرهنگی مردم جهان امکان‌پذیر نیست. مردم باید به قدر کافی تلخی بی‌عدالتی‌ها و ضعف قوانین بشری را لمس نمایند و آن قدر چوب سرپیچی و انحراف از دین را بخورند تا به‌طور واقعی در طلب مصلح برآیند.

خداوند متعال فرموده:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)

خداوند وضع هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا این که آنان خود را تغییر دهند.

خواجه طوسی در این باره فرموده:

«وَجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخَرٌ وَ عَدَمُهُ مِثْلٌ»^۱

وجود امام، لطف خداوند است و تصرف او (بودنش در میان مردم و تدبیر امور ایشان) لطف دیگری است و نبودن آشکار او (در میان ما) از ناحیه خود ماست.

ب - بیم از کشته شدن

هر یک از رهبران الهی اعم از انبیا و جانشینان آن‌ها همواره از سوی دشمنان کینه‌توز مورد تهدید قرار می‌گرفتند که به صورت‌های آزار، شکنجه، به زندان افکندن، تبعید کردن و کشتن، عملی می‌شد. نیاکان حضرت مهدی (عج) هر کدام به نحوی متحمل این آزارها شده بودند. با توجه به این مطلب، برای آن حضرت سه راه بیشتر وجود ندارد:

- ۱- حضور در میان مردم و صبر کردن تا هنگامی که شرایط قیام فراهم شود؛ که در این صورت کشته شدن حضرت مانند اجداد بزرگوارش به دست دشمنان بسیار محتمل خواهد بود.
- ۲- ظهور و قیام قبل از فراهم شدن شرایط و آمادگی‌های لازم؛ که در این صورت بی‌تردید بدون دستیابی به نتیجه کشته خواهد شد.

۱- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی، ص ۳۸۵.

۳- غیبت و عدم ظهور تا روزی که مصلحت ظهور فراهم شده و آن حضرت بتواند بر ستمکاران چیره گردد.

زراره می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود:

برای قائم قبل از قیامش غیبتی خواهد بود. عرض کردم: چرا؟ فرمود: زیرا می‌ترسد و اشاره به شکمش کرد.

زراره می‌گوید: مقصود حضرت، کشته شدن بود.^۱

باید توجه داشت هر چند شهادت آرزوی اولیای خداست، اما حضرت مهدی (عج) جانشین ندارد و امام دیگری بعد از او نخواهد بود. بنابراین لازم است تا قبل از فراهم شدن شرایط ظهور، همچنان در پرده غیبت به سر برد.

ج - آزمایش مردم

یکی از اسرار غیبت که در روایات به آن اشاره شده، مسأله آزمایش مردم در غیبت ولی خداست؛ زیرا گردن نهادن به اطاعت یک امام ظاهر و آشکار، ممکن است از روی ترس یا طمع باشد، اما ایمان به اطاعت از امام غایب از این عیب‌ها به دور است.^۲

در بخش‌های پیشین گذشت که امامت حضرت مهدی (عج) مسأله‌ای است که به دست پیامبر (ص) در جدول عقاید و معارف اسلامی قرار گرفته است و مسلمانان باید به امامت آن حضرت و ظهورش ایمان داشته، همواره در انتظار ظهورش باشند. طولانی شدن غیبت موجب می‌شود افکار و عقاید باطنی افراد بروز کرده و مشخص گردد که چه کسانی به وعده‌های پیامبر (ص) ایمان دارند و همچنان بر اعتقاد به امامت حضرت مهدی (عج) استوار می‌مانند و آزمایش یکی از اهداف آفرینش انسان است.

در قرآن چنین می‌خوانیم:

او خداوندی است که مرگ و زندگی را آفرید تا ببازماید که کدامین از شما عمل نیکوتری دارد.^۳

منصور^۴ می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود:

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۰. ۲- ر.ک. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۱.

۳- ملک (۶۷)، آیه ۲.

۴- منظور از «منصور» در این روایات یکی از افراد زیر است: منصور بن ابی الاسود، منصور بن حازم، منصور بن خارجه، منصور بن محمد، منصور بن یونس (معجم رجال‌الحديث، خویی، ج ۱۸، ص ۳۴۰ به بعد).

ای منصور! این امر (گشایش به واسطه ظهور آخرین حجت الهی) به سویتان نخواهد آمد، مگر بعد از این که مردم مایوس می گردند. هم چنین سوگند به خدا، (این امر نخواهد بود) مگر این که از همدیگر جدا شده و آزمایش شوید (صفوف حق و باطل مشخص گردد)...^۱ زید شحام از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود:

حضرت صالح (ع) مدتی از میان قومش^۲ پنهان شد... سپس به سوی آن ها آمد، در حالی که به سه دسته تقسیم شده بودند: دسته ای که او را انکار کردند و به او معتقد نگشتند، عده ای که به او شک داشتند و گروهی که بر ایمان به صالح وفادار باقی ماندند. حضرت صالح (ع) ابتدا به سوی گروه دوم رفت و به آنان گفت: من صالح هستم. آنان او را تکذیب کردند و از خود راندند و گفتند: خداوند از تو بیزار باشد، همانا صالح به شکل تو نبود.^۳ سپس به سوی دسته اول رفت. آنان نیز او را نپذیرفتند و به شدت وی را رد کردند. بعد به طرف گروه مؤمن رفت و فرمود: من صالح هستم. آنان گفتند: به ما خبری بده که توسط آن یقین کنیم تو همان صالح هستی (و تغییر قیافهات مهم نیست)؛ زیرا تردیدی نداریم که خداوند انسان را به هر شکلی که بخواهد درمی آورد... صالح به آنان گفت: من همان صالحی هستم که ناقه را برایتان آورد. آنان گفتند: راست گفتی؛ حال ناقه صالح، چه نشانه ای داشت؟ او پاسخ داد: یک نوبت آشامیدن آب مال شما و یک نوبت نیز مخصوص ناقه بود. آنان گفتند: به خداوند و به آنچه تو آوردی ایمان داریم....

سپس حضرت صادق (ع) فرمود:

همان قائم (عج) مانند صالح خواهد بود (که غیبتش موجب می شود عده ای از پیروانش در او به شک و تردید افتند و عده ای نیز انکارش نمایند و همه آنان نمی توانند از آزمایش غیبت، موفق بیرون آیند).^۴

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۲- غیبت حضرت صالح (ع) پس از هلاک شدن قومش به عذاب الهی واقع شد و پس از سپری شدن زمان غیبت، به سوی قومی آمد که پیشتر به خاطر ایمان به صالح (ع)، از عذاب رها شده بودند. (ر.ک. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲- ۱، پاورقی ص ۱۳۶).

۳- زیرا در مدت غیبت، قیافه ظاهری صالح (ع) تغییر کرده بود، اما مهم این بود که آنان دلایل نبوت را از صالح (ع) بخواهند.

۴- ر.ک. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲- ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷.

مشخص شدن راز واقعی غیبت پس از ظهور

تا این جا بعضی از رموز غیبت را ذکر کردیم و ممکن است غیبت طولانی آن حضرت رازها و حکمت‌های بیشتری داشته باشد که ما از آن‌ها آگاهی نداریم و در روایات به این مطلب اشاره شده است.

عبدالله بن فضل می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود:

به ناچار صاحب این امر دارای غیبتی خواهد بود که تبه‌کاران در آن به شک و تردید می‌افتند. عرض کردم: فدایت شوم؛ چرا؟ فرمود: به خاطر امری که اجازه بیانش را (به‌طور تفصیل) نداریم. عرض کردم: حکمت غیبتش چیست؟ فرمود: (اجمالش این است که) راز غیبت مهدی (عج) همان راز غیبت حجت‌های پیش از اوست و حکمت (واقعی) غیبت بعد از ظهور آشکار می‌گردد، چنان که راز کارهایی که خضر (ع) انجام داد، کشتی را سوراخ کرد، پسر بچه‌ای را کشت و دیواری را بنا کرد، بعد از جدایی او از موسی (ع) روشن گردید. (و موسی (ع) قبل از جدایی، راز آن‌ها را نمی‌دانست و از آن رو به خضر (ع) نیز اعتراض نمود). ای پسر فضل! این امر (غیبت مهدی (عج)) کار خداوند، از اسرار او و از امور غیبی و الهی است و چون می‌دانیم خداوند، حکیم است باید تصدیق کنیم کارهای او (از جمله در غیبت نگه داشتن ولی خودش) همه دارای حکمت و راز است، گرچه برای ما آشکار نباشد.^۱

آثار وجود حضرت مهدی (عج)

سؤال دیگر در مورد حضرت مهدی (عج) این است که وجود یک رهبر در صورتی مفید است که با پیروانش تماس مداوم داشته باشد، در صورتی که زندگی آن حضرت در دوران غیبت یک زندگی خصوصی است، نه یک زندگی اجتماعی به عنوان امام و پیشوا؛ بنابراین اثر وجودی این ذخیره الهی برای مردم چیست و امت اسلامی در زمان غیبت از وجود ایشان چه بهره‌ای می‌برند؟

این سؤال در عصر حاضر و تنها برای ما مطرح نشده، بلکه از روایات برمی‌آید که قبل از تولد حضرت مهدی (عج) هنگامی که پیامبر (ص) و امامان (ع) درباره غیبت ایشان سخن می‌گفتند، با این سؤال رو به رو بودند؛ به عنوان نمونه:

۱- کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲- ۱، ص ۴۸۲.

جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر (ص) پرسید: آیا شیعیان از وجود امام در غیبتش بهره‌مند می‌شوند؟ آن حضرت فرمود:

آری، سوگند به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخته، مردم زمان غیبتش از او بهره‌مند گشته و به نور ولایت و رهبری‌اش راهنمایی می‌شوند، همان‌گونه که از خورشید هنگام قرار گرفتن پشت ابرها بهره‌مند می‌گردند.^۱

خورشید دو نوع نورافشانی می‌کند: مستقیم و غیر مستقیم. در نورافشانی مستقیم و آشکار، اشعه آفتاب به خوبی دیده می‌شود، اما در تابش غیر مستقیم، ابرها همانند یک شیشه مات، نور خورشید را گرفته و پخش می‌کنند.

نور آفتاب مهم‌ترین نقش را در حیات موجودات زنده ایفا می‌کند؛ رشد و نمو موجودات، تغذیه و تولید مثل آنها، حس و حرکت و جنبش، زنده شدن زمین‌های مرده و... همه و همه به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم به نور آفتاب بستگی دارد و بدون آن همه به خاموشی خواهند گرایید و این برکات و آثار حیات‌بخش، مخصوص زمانی نیست که نور به‌طور مستقیم می‌تابد، بلکه بسیاری از این آثار در نور مات خورشید نیز وجود دارد و تنها قسمتی از آن آثار که نیاز به تابش مستقیم دارد، موجود نیست. خورشید وجود امام مهدی (عج) در زمان غیبت، دارای آثار گوناگونی است که به‌رغم تعطیل بودن رهبری ظاهری‌اش، فلسفه وجودی او را آشکار می‌سازد. برخی از آن آثار عبارتند از:

الف - وساطت فیض

اراده خداوند بر این تعلق گرفته که آنچه از ذات مقدسش به موجودات افاضه می‌شود، از طریق اسباب و مجاری مشخص صورت گیرد و همه امور از راه علت و سبب خود به جریان افتند. فیوضات الهی بر دو قسم است:

فیوضات تکوینی: تمام هستی و سراسر کاینات از کوچک‌ترین موجودات تا کهکشان‌های بزرگ و عوالم دیگر، همه فعل خدا و صادر شده از اراده اوست. فیوضات تکوینی خداوند با واسطه به موجودات می‌رسد و آن واسطه وجود «ولی الله» (پیامبر یا وصی معصوم او) است. وجود «ولی الله» دارای چنین مرکزیتی در عالم هستی است که معبر پیدایش و ادامه هستی و تسلسل آفرینش است و خود او نخستین فیض الهی است که سبب سایر افاضه‌های خداوند است؛ بنابراین، جهان به وجود «ولی الله» برقرار است.

امام هادی (ع) به پیروانش تعلیم می‌دهد که بگویند:

«وَبِكُمْ يَنْزِلُ الْعَيْثُ وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۱

و به واسطه شماست که خداوند باران را نازل می‌کند و از فرود آمدن آسمان به زمین جلوگیری می‌نماید، مگر این که خود بخواهد.

ابی حمزه می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: آیا زمین بدون امام، ماندگار است؟ فرمود:

اگر زمین بدون امام باشد، اهلش را فرو می‌برد.^۲

جریان شب قدر و نزول فرشتگان بر امام و تقدیر امور، در جهت همین تأثیر تکوینی امام در جهان خلقت است و نشان می‌دهد فیوضات الهی و سرنوشت‌ها به طور اجمال بر امام (ع) عرضه می‌شود و از طریق اراده آن حضرت به طور تفصیل، تحقق می‌یابد.

امام باقر (ع) در این باره می‌فرماید:

ای گروه شیعه! به سوره «اَنَا أَنْزَلْنَاهُ» (بر وجود امام و جانشین پیامبر) احتجاج کنید که پیروز می‌شوید. سوگند به خدا، این سوره حجت خدا بر بندگانش بعد از پیامبر (ص) است.^۳

هم او فرمود:

اراده حتمی خدا بر این تعلق گرفته که در هر سال شبی باشد که فرشتگان برای تنظیم و تفسیر امور فرود آیند... و خداوند بزرگ‌تر از این است که روح و فرشتگان را بر کافر و فاسقی (رهبران و خلفای جور) نازل کند، (پس آنان بر قلب امام معصومی فرود می‌آیند).^۴

بنابر مضمون این سوره، شب قدر، هر سال وجود دارد، پس صاحب شب قدر نیز باید همیشه وجود داشته باشد؛ چرا که تداوم تقدیر در امر آفرینش، سنت تغییرناپذیر الهی است و مستلزم تداوم مجری تقدیر یعنی وجود مقدس حضرت مهدی (عج) است.

از دیگر فیوضات تکوینی امام عصر (عج)، نفوذ روحانی او در دل‌های مستعد است که موجب می‌شود آنان کشش و جذبه خاصی نسبت به ولایت «ولی الله» پیدا کنند و تحت تأثیر هدایت باطنی آن حضرت قرار گرفته، در صراط مستقیم الهی، ثابت قدم بمانند.

فیوضات تشریعی: امر هدایت و تشریع، خود فیضی بزرگ بوده، نیازمند واسطه‌ای قابل است که آن را دریافت کند و به مردم برساند. این گونه نیست که هر نفسی، مستعد قبول وحی و علوم

۱- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت جامعه کبیره.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳- همان، ص ۲۴۹.

۴- همان، ص ۲۵۳.

الهی باشد. واسطه فیض تشریعی در مصداق خارجی، پیامبر یا امام است که هم اکنون منحصر به وجود مقدس حضرت مهدی (عج) است. نفس پاک و معصوم ایشان، حامل علوم پیامبر (ص) است و با ظهورش به تعلیم و تربیت و ارشاد مردم خواهد پرداخت و نفوس بشری را به کمال خواهد رسانید. در حال حاضر به خاطر آماده نبودن شرایط ظهور، مردم جهان از هدایت تشریعی حضرتش محرومند؛ هر چند در مواردی ممکن است جاهلی را ارشاد کند و افرادی را به صلاح و درستی راهنمایی نماید، اما این مطلب عمومی نیست.

نتیجه این که می توان گفت: حضرت مهدی (عج) در شأن هدایت تشریعی که شأنی از شئون امامت است، غایب و پنهان است، اما در دیگر شئون امامتش، در جهان، حاضر، ناظر، فعال و نافذ است و اگر او از تمام شئون امامتش برکنار باشد، جهان هستی، اهلش را فرو خواهد برد؛ چرا که تا «ولی خدا» هست، جهان هست؛ چنان که تا جهان هست، حجت خدا نیز هست.

ب - امید بخشی

در میدان های نبرد، همت سربازان به ویژه فرماندهان، این است که پرچم در برابر حملات دشمن همچنان در اهتزاز باشد؛ چرا که برقرار بودن پرچم، مایه دلگرمی سربازان و تلاش و کوشش مستمر آنهاست. هم چنین وجود فرمانده لشکر در مقرر فرماندهی - هر چند در ظاهر خاموش و ساکت باشد - خون گرم و پرحرارتی را در عروق سربازان به حرکت درمی آورد و آنان را به تلاش بیشتر وامی دارد، اما هرگاه خبر قتل فرمانده در میان سپاه پخش شود، ممکن است لشکری بزرگ در اندک زمانی متلاشی گردد.

شیعه بنابر عقیده ای که به وجود امام زنده و غایب دارد، خود را تنها نمی داند و همواره انتظار ظهور آن سفر کرده را می کشد. اثر روانی این طرز فکر در زنده نگه داشتن امید در دل ها و وادار ساختن افراد به خودسازی و آمادگی برای انقلاب جهانی او، به خوبی قابل درک است، به ویژه این که، امام (ع) در دوران غیبت به طور مداوم، مراقب حال شیعیان و پیروان خویش است و طبق الهام الهی از اعمال آنها آگاه می گردد.^۱ این اندیشه سبب می شود همه معتقدان به آن حضرت در یک مراقبت دائم فرو روند و هنگام ورود در هر کاری توجه به آن نظارت عالی داشته باشند. اثر تربیتی این طرز فکر نیز قابل انکار نیست.

توسل به حضرت مهدی (عج) و الطاف ویژه

توسل به بندگان خاص خداوند یکی از وسایل تقرب به درگاه خداست. در این میان توسل به حضرت مهدی (عج) به عنوان مقرب‌ترین بنده خدا در روی زمین، می‌تواند مشکلات متوسلان را برطرف کند.

افراد زیادی در گذشته و حال بوده و هستند که این امر را تجربه کرده‌اند و با توسل و تضرع به درگاه خدا توفیق تشرف به محضر امام را یافته و به شفاعت ایشان به خواسته‌های خود رسیده گرفتاریشان رفع شده است. چه انسان‌هایی که با سوز و گداز به ساحت مقدس آن امام همام، متوسل گردیده و از الطاف حضرتش بهره‌مند شده‌اند.^۱ و این خود از دلایل تجربی وجود حضرت مهدی (عج) در پشت پرده غیبت و فایده‌رسانی‌اش به مردم است. اگر ما در حجاب گناه خود زندانی و از الطاف ویژه آن حضرت محروم هستیم، دلیل بر نبودن او نیست. ما می‌توانیم به عنوان یک منتظر واقعی امام زمان (عج) با توسل به ساحت مقدسش، از عنایات ایشان بهره‌مند گردیم و از انوار تابناک خورشید وجودش، راه خود را در تاریکی‌ها بیابیم.

نباید انتظار داشت که آفتاب برای نورافشانی مستقیم از پشت ابرها پایین بیاید، بلکه ما باید همچون مسافران هواپیما بر فراز ابرها قرار گیریم و از شعاع حیات بخش آفتاب بهره مستقیم گیریم.^۲

پرسش

- ۱- فلسفه غیبت امام زمان در چند مورد بیان شده است؟
- ۲- داستان غیبت حضرت صالح را به اختصار بیان کنید.
- ۳- امام صادق (ع) درباره راز واقعی غیبت چه فرمود؟
- ۴- رسول اکرم (ص) پیرامون بهره‌مندی از وجود امام زمان چه فرمود؟
- ۵- واسطه فیض بودن امام زمان را شرح دهید.

۱- ر.ک: نجم‌الثاقب، باب هفتم، ص ۲۰۷-۴۱۲.

۲- ر.ک: خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، ص ۲۲۱-۲۳۶؛ مهدی انقلابی بزرگ، ناصر مکارم شیرازی، بخش ۳، فلسفه وجود امام به هنگام غیبت، ص ۲۴۷-۲۶۹.

درس پانزدهم

انتظار

پیش از این گفته شد که اندیشه پیروزی نهایی حق بر باطل و غلبه قطعی صالحان و پرهیزکاران و کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران از اجتماعات بشری، ریشه قرآنی دارد^۱ که در روایات اسلامی از آن به «انتظار فرج» تعبیر شده است. اصل انتظار فرج از یک اصل کلی قرآنی دیگر استنتاج می‌شود و آن «حرمت یأس از رُوح الله»^۲ است. افراد با ایمان در هیچ شرایطی تسلیم یأس و ناامیدی نمی‌شوند، اما این انتظار فرج و امیدواری به رحمت خدا، در مورد یک عنایت عمومی برای همه بشر است، نه شخصی یا گروهی؛ به علاوه این انتظار با نویدهای خاص و مشخصی همراه است و ظهور حضرت مهدی (عج) که مظهر رحمت خداوندی است، یک حادثه قطعی در آینده تاریخ است.

این اندیشه مشتمل بر عنصر خوش‌بینی نسبت به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است.

انتظار سازنده و مخرب

گروهی این گونه فکر می‌کنند که اگر ظهور حضرت مهدی (عج) - همان طور که در روایات تصریح شده است - جز با پر شدن زمین از ظلم و فساد واقع نخواهد شد، بنابراین دست زدن به هرگونه اصلاحات اجتماعی کمک به تأخیر ظهور است و برای تسریع آن لازم است از اقدامات

۱- ر.ک: توبه (۹)، آیه ۳۳، صف (۶۱)، آیه ۹ و انبیا (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۲- «إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» همانا از رحمت خدا جز گروه کافران ناامید نمی‌شوند، یوسف (۱۲)، آیه ۸۷.

اصلاحی خودداری کرده، انجام آن را برعهده حضرت مهدی (عج) گذاشت. بنابراین دیدگاه، مفهوم انتظار، دست روی دست گذاشتن به دور از هرگونه مسؤولیت پذیری اجتماعی و انجام وظیفه است.

روشن است این برداشت منفی از انتظار، با تعالیم عمومی اسلام، به ویژه وظایف منتظران در زمان غیبت، منافات دارد. انتظار فرج که از عبادات و بلکه برترین آن‌ها شمرده شده، نمی‌تواند یک چنین بار منفی داشته باشد.

پیامبر اکرم (ص) فرموده است:

«أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۱

برترین اعمال امتم انتظار فرج (حضرت مهدی) از سوی خداوند بزرگ است.

این حدیث، بیانگر آن است که انتظار فرج از سنخ عمل است، نه دست روی دست گذاشتن و سکوت. بنابراین، لازمه انتظار، حالت آماده باش داشتن و تهیه مقدمات آن ظهور بزرگ است. دوران دولت حضرت مهدی (عج) به تعبیر قرآن، دوران حکومت «بندگان صالح»^۲ است، یعنی آنان که صالحند وارث زمین می‌شوند. آیا انتظار این دوران، بدون به وجود آمدن بندگان صالح و شایسته، درست است یا انتظاری است کاذب؟! پس باید نخست در زمره بندگان صالح درآییم، آن‌گاه طالب نویدی که به آنان داده‌اند، باشیم. پس امتی که در انتظار ظهور مصلح به سر می‌برد، باید خود صالح باشد.

به بیان دیگر، چگونگی انتظار همواره متناسب با هدفی است که در انتظار وقوع آن هستیم:

- انتظار آمدن یک مسافر عادی از سفر؛

- انتظار بازگشت یک دوست بسیار عزیز؛

- انتظار فرا رسیدن فصل چیدن میوه از درخت و برداشت محصول؛

- ارتشی که هر لحظه در انتظار آمدن فرمانده و فرمان او برای جهاد آزادی‌بخش به سر

می‌برند و ...

هریک از این انتظارها آمیخته با نوعی آمادگی است. به عنوان مثال، انتظار آمدن یک مسافر عزیز از راه دور به این است که خود را برای استقبال از او آماده کنیم و برای پذیرایی از وی وسائل و امکانات لازم را تهیه کرده باشیم.

۱- منتخب الأثر، ص ۴۹۶.

۲- انبیا (۲۱)، آیه ۱۰۵.

انتظار یک مصلح جهانی نیز به معنای آماده باش کامل فکری و عملی برای پیشبرد اهداف اوست. به عبارت دیگر، در دوران انتظار یعنی پیش از ظهور، باید آن‌گونه باشیم که اگر امام ظهور نمود از ما انتظار دارد آن‌گونه باشیم.

پاداش منتظران

کسی از امام صادق (ع) پرسید: درباره کسی که انتظار ظهور حکومت حق را می‌کشد و با این حال از دنیا می‌رود چه می‌گویید؟ امام فرمود:

او همانند کسی است که در خیمه «قائم» (عج) (ستاد ارتش او) با او باشد. سپس اندکی سکوت کرد و فرمود: بلکه مانند کسی است که همراه پیامبر (ص) بوده است. این مضمون با تعبیرات دیگری نیز نقل شده است:

او مثل کسی است که در محضر پیامبر (ص) شهید شده است.

او به منزله کسی است که پیش روی پیامبر (ص) جهاد کند.

همانند کسی است که خورش در راه خدا ریخته باشد.^۱

امام صادق (ع) در روایت دیگری فرمود:

... کسی که دوست دارد از یاران «قائم» (عج) باشد، پس منتظر بماند و به پرهیزکاری و روش‌های نیک خو بگیرد؛ اگر او بمیرد و بعد از او «قائم» (عج) قیام کند، برای او پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده باشد؛ بنابراین (در عمل به دین) جدیت و تلاش کنید؛ و ای گروهی که مورد عنایت و رحمت خدا هستید (پاداش الهی) گوارایتان باد، منتظر بمانید.^۲

عبارات یاد شده، روشن‌گر این واقعیت است که یک نوع رابطه و تشابه، میان مسئله انتظار و جهاد وجود دارد و انتظار چنین انقلابی، همواره با جهادی وسیع و دامنه‌دار همراه است.

وظایف منتظران

منتظران راستین آن حضرت علاوه بر انجام دستورهای عمومی اسلام، باید تکالیف خاصی را در مورد حضرت مهدی (عج) مراعات نمایند که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۲- منتخب الاثر، ص ۴۹۷-۴۹۸.

۱- منتخب الاثر، ص ۴۹۸.

- ۱- شناخت درست از امامت و صفات آن حضرت؛ زیرا اعتقاد به امامت ایشان از ارکان اعتقادی دین اسلام است که مرگ بدون آن از نوع مرگ ضلالت و جاهلیت است.
- ۲- دعا برای سلامتی آن حضرت، به گونه‌ای که ائمه (ع) تعلیم داده‌اند.^۱
- ۳- صدقه دادن برای سلامتی ایشان^۲، همان‌گونه که وقتی یکی از عزیزان ما، در سفر است، صدقه می‌دهیم تا سالم بازگردد. این صدقه نوعی ابراز مودت به آن حضرت است که همه امت بدان مأمورند.
- ۴- اندوهناک بودن در فراق آن حضرت؛ از این رو، سزاوار است دعای ندبه در هر صبح جمعه خوانده شود، و آن دعا ناله عاشقی است که در فراق آن حضرت اشک می‌ریزد، همان‌گونه که امام صادق (ع) در فراقش اشک ریخت.
- سدير صيرفي مي‌گويد: من و مفضل و ابو بصير و أبان بر امام صادق (ع) وارد شدیم، دیدیم روی خاک نشسته و مانند زن جوان مرده گریه می‌کند و حزن و اندوه از چهره‌اش نمایان است، در حالی که می‌فرماید:
- آقای من! غیبت تو خوابم را ربوده، بستم را بر من تنگ کرده، آرامش قلبی‌ام را گرفته و مصیبتم را ابدی کرده است. جز این مصیبت عظیم [غیبت تو] که در برابر دیدگانم مجسم است و از همه مصایب بزرگتر، جانگدازتر، سخت‌تر و ناآشنا تر است، چیزی را احساس نمی‌کنم، نه اشکی را که از دیدگانم روان است و نه ناله‌ای را که از سینه‌ام برمی‌خیزد.
- سدير مي‌گويد: با دیدن این منظره، عقل از سر ما پرید و گمان کردیم، حادثه‌ای برای آن حضرت پیش آمده است. عرض کردیم: ای پسر بهترین آفریدگان! خداوند چشمانتان را نگریاند، چه حادثه‌ای پیش آمده که اشک شما روان است؟ در این هنگام آن حضرت نفس عمیقی کشید و فرمود:
- امروز صبح در کتاب جفر نگاه می‌کردم، کتابی که شامل بر حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت است و خداوند آن را به محمد (ص) و امامان بعد از او اختصاص داده است. در آن جا به اخبار قائم (عج) برخوردم و درباره غیبت و طول عمر او و آزمایش مؤمنان در فکر فرو رفتم که چگونه طول غیبتش موجب شک و تردید آنان و ارتداد عده زیادی می‌شود، از این رو، غم و اندوه بر من غلبه کرد و متأثر شدم...^۳

۱- منتخب الاثر، ص ۵۰۳.

۲- همان، ص ۵۰۲.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲- ۱، ص ۳۵۳- ۳۵۴.

۵- انجام طواف و حج مستحبی به نیابت از ایشان.

موسی بن قاسم می‌گوید: به امام جواد(ع) عرض کردم: می‌خواهم به نیابت از طرف شما و پدرتان طواف کنم، اما به من می‌گویند نباید به نیابت از طرف اوصیا طواف کرد. آن حضرت در پاسخ فرمود:

نه این چنین نیست، هر چه برایت امکان دارد طواف کن.^۱

۶- توسل و استغاثه به آن حضرت؛ چرا که او فریادرس بیچارگان و درماندگان است و چه بسیار مشکلات و نیازهایی که بر اثر استغاثه به آن حضرت رفع شده است.^۲

۷- هنگامی که نام آن حضرت [قائم آل محمد(ص)] برده می‌شود، همه برای تعظیم و تکریمش به پا خیزند، چنان که روایت شده که حضرت رضا(ع) در مجلسی در خراسان وقتی نام «قائم» (عج) برده شد، ایستاد و دست بر سرش نهاد و فرمود:

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ»^۳

۸- آشنا کردن مردم با امامت آن حضرت و راهنمایی آنان به لزوم پیروی از ایشان که نوعی «تواصی به حق» است.^۴

۹- بزرگداشت و تجلیل از مقام افرادی که منسوب به آن حضرت هستند، از قبیل سادات، علما و صالحان که از خاندان آن حضرت یا شاگردان و جانشینان اویند.

۱۰- برای ثبات عقیده و ایمان خود به خواندن دعای زیر مداومت نماید.

زراره می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: فدایت شوم، اگر زمان غیبت را درک نمودم، چه کنم؟ آن حضرت فرمود:

ای زراره! اگر آن زمان را درک کردی، این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۵

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴۱ و ۱۳۸.

۲- ر.ک: نجم الثاقب یا زندگانی مهدی موعود(عج)، ص ۵۳۱-۵۳۸.

۳- منتخب الاثر، ص ۵۰۶.

۴- ر.ک: عصر (۱۰۳)، آیه ۴.

۵- منتخب الاثر، ص ۵۰۱.

خداوند! خودت را به من بشناسان؛ زیرا اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. پروردگارا! فرستاده‌ات را به من بشناسان؛ چون اگر او را به من معرفی نکنی، حجت تو را نخواهم شناخت. بار الها! حجت (امام وقت) خود را به من معرفی کن؛ چرا که اگر او را به من نشناسانی، در دینم گمراه خواهم شد.

در محضر امام عصر(عج)

یکی از وظایف منتظران، عمل به دستورهای آن حضرت است. از امام عصر(عج) در دوران کوتاه حضور (پنج سال دوران پدر و در طول دوره غیبت صغری یعنی از سال ۲۵۵ ه. ق تا سال ۳۲۹ ه. ق) سخنان و نامه‌هایی به دست ما رسیده که شامل دستورالعمل‌های مهمی است و ما به عنوان منتظران امام باید در عمل به دستورهای آن حضرت اهتمام فوق‌العاده داشته باشیم. از این رو، در اینجا چند دستورالعمل امام را مطرح می‌کنیم:

عرضه هدایای پاک به محضر امام

مطابق احکام اسلام، واجب است که خمس (در مواردی که خمس تعلق می‌گیرد) را در زمان حضور امام به ایشان و در زمان غیبت به نمایان ایشان تحویل داد. علاوه بر آن یک شیعه منتظر هدایا، پیشکش و نذرهای دیگری را نیز به محضر امام عرضه می‌کند و شایسته است که در انتخاب هدایا از اموال پاک و حلال سعی فراوان داشته باشد و بسیار ناپسند است که شیعه منتظر، خمس، وجوهات یا نذرهای خود برای امام زمان را از اموال شبهه‌آلود یا حرامی انتخاب کند که وقتی امام(ع) با نظر ولایت، باطن ناپاک آن‌ها را دید، از پذیرفتن آن‌ها امتناع ورزد.

سعد بن عبدالله اشعری قمی گوید: به همراه احمد بن اسحاق به محضر امام عسکری(ع) رسیده و در محضر ایشان نوباه‌ای را در کمال حسن و جمال دیدم. احمد بن اسحاق اموال و وجوه شرعی و اهدایی شیعیان را به محضر امام عسکری(ع) عرضه کرد. امام خطاب به فرزندان بزرگوارش فرمود:

از اموال و هدایای شیعیان مهر بگیر. (آنان را تحویل بگیر).

امام زمان(عج) به پدر عرض کرد:

مولای من! آیا جایز است که دست پاکم را به سوی هدایای ناپاک و اموال نجس دراز کنم؟

سپس امام عسکری (ع) خطاب به احمد بن اسحاق فرمود:

اموال را عرضه کن تا حلال و حرام آن‌ها را تعیین کند.

احمد بن اسحاق اموال را در محضر امام قرار داد و امام عصر (عج) حلال و حرام و مقدار حرام

را از هر کدام معین فرمود، از جمله با اشاره به یکی از اموال فرمود:

در این کیسه پول، دیناری است که در فلان تاریخ در ری ضرب شده و نصف نقش سکه

رفته است به اضافه سه قطعه قراضه زر به وزن یک دانگ و نیم که حرام می‌باشد. صاحب

این کیسه پول، در فلان ماه از فلان سال، یک من و یک چهارم من رشته پیش یکی از

همسایگانش که بافنده بود، گذاشت. همسایه‌اش ادعا کرد که رشته‌ها به سرقت رفته است،

ولی او ادعای همسایه را نپذیرفت و غرامت گرفت رشته‌ای را که نازک‌تر و یک من و نیم بود.

بعد دستور داد رشته‌ها را ببافد و این دینار و این خرده از قیمت آن پارچه است.

آن‌گاه امام با اشاره به یکی دیگر از اموال فرمود:

این پنجاه دینار است که برای ما دست زدن به آن (قبول آن) سزاوار نیست؛ زیرا آن‌ها پول

و بهای گندمی است که از شراکت صاحب مال با کشتکارانش نصیب او شده است. او به

هنگام تقسیم، سهم دوستانش را با کیل ناقص پرداخته و سهم خود را با کیل کامل گرفته

است.^۱

هدیه به امام، پاک‌کننده نفوس است

متأسفانه انسان‌ها در باب انفاق و ادای حقوق واجب و مستحب مالی، سست و ضعیف‌اند. آنان

گمان می‌کنند اموالی که به دست آورده‌اند، واقعاً محصول فکر، تلاش و تدبیر خودشان است و

مالکیتشان بر آن اموال صد در صد و قطعی است و هیچ کس - حتی خدا و پیامبر - در آن اموال

حقی ندارد و حال آن‌که آنان به کمک قوای جسمی و عقل خدادادی از سفره گسترده طبیعت

خداوندی استفاده کرده، قسمتی از مواهب طبیعت را به خود اختصاص داده‌اند و خداوند متعال نیز به

فضل و کرم خود این اختصاص دادن را امضا کرده و مالکیت آنان را با شرایطی تأیید کرده است که از

جمله آن شرایط، پرداخت حقوق واجب و مستحب مالی مانند خمس است. خداوند پیامبرش را مأمور

کرده این حقوق واجب و مستحب را از آنان تحویل بگیرد و بدین وسیله روح و روان آنان را تزکیه کند:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه: ۱۰۳)

از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی.

امام زمان (عج) به یکی از شیعیان می‌نویسد:

«أَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَلَا تَقْبَلُهَا إِلَّا لِتُطَهَّرُوا فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ فَمَا أَتَانَا اللَّهُ خَيْرٌ مِنَّا أَتَانَاكُمْ»^۱

ما اموالتان (خمس، زکات، هدایا و نذورات شما) را قبول نمی‌کنیم جز برای این که شما پاکیزه شوید (پس شما به خاطر ادای حقوق واجب و مستحب مالی بر ما منت ندارید، بلکه ما هستیم که بر شما منت داریم که با پذیرفتن این اموال نفوس شما را تزکیه می‌کنیم) بنابراین هر کس می‌خواهد، بدهد و هر کس نمی‌خواهد، ندهد و قطع کند و (بدانید) آنچه خدا به ما داده است (نعمت و ولایت و تقرب خاص به درگاه خدا) از آنچه به شما داده است (از اموال و مواهب دنیا)، برتر است.

بنابراین امام به شیعیان درس می‌دهد که با اهدای نذر، هدایا و حقوق واجب مالی به محضر آن بزرگوار به خدا، پیامبر و امامان تقرب بجویند و زمینه طهارت روح خود را آماده کنند تا به سعادت واقعی نایل آیند.

ردّ بر اهل غلو

بعضی از انسان‌ها متأسفانه اهل تعادل نیستند و از جاده عدالت و طریق وسطی منحرف شده، به چپ یا راست می‌گرایند و افراط یا تفریط می‌کنند. نمونه افراط و تفریط انسان‌ها را در برابر اولیای خدا می‌توانیم مشاهده کنیم. پیامبران و امامان (ع) با این دو گروه مواجه بودند. وقتی پیامبر یا ولی خدا به اوج فضایل و کمالات می‌رسد، دشمنان که نسبت به آنان جانب تفریط را گرفته‌اند و بغض و کینه دارند، با مشاهده آن کمالات و اخلاق متعالی، به جای متنّب شدن و گرایش یافتن، بر عناد و لجاج خود می‌افزایند و بغض و کینه را بروز می‌دهند و اولیای خدا را ساحر، شیاد و جادوگر معرفی می‌کنند. در مقابل این دشمنان، دوستان افراطی نیز پیامبران و امامان را از ساحت بندگی بالا برده، به مقام ربوبیت می‌رسانند و محبت افراطی آنان را گمراه می‌کند. ضرر این دوستان ناآگاه به مراتب بیشتر از آن دشمنان مغرض و کینه‌توز است؛ از این رو،

می بینیم که معصومان «صلوات الله علیهم اجمعین» با غلو به شدت مبارزه کرده اند و از جمله امام زمان (عج) نسبت به این پدیده موضع گیری شدیدی دارد.

در دوره غیبت صغری بین شیعیان اختلاف افتاد و گروهی قائل شدند که خداوند بزرگ آفریدن و روزی دادن را به امامان واگذار و تفویض کرده است و این امامانند که مخلوقات را می آفرینند و روزی می دهند. در مقابل گروهی دیگر گفتند: تفویض بر خدای تعالی محال است و غیر خدا، قدرت بر خلقت ندارد. نزاع و اختلاف این دو گروه شدید شد و در نهایت بنا گذاشتند از محضر نایب امام زمان (عج)، محمد بن عثمان بیان حق را بخواهند. مطلب خود را به محضر ایشان نوشتند و توقیع و جواب امام به شرح زیر به دست آنان رسید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْجَسَامَ وَ قَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا حَالٌ فِي جِسْمٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَ أَمَّا الْإِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَ يَسْأَلُونَهُ فَيَزِرُّهُ إِجَابًا لِمَسْأَلَتِهِمْ وَ إِعْظَامًا لِحَقِّهِمْ»^۱

همانا خدای تعالی که خالق اجسام و تقسیم کننده روزی ها است، نه جسم می باشد و نه در جسم حلول کرده است. ماندی برای او نیست و او شنوای بی نا است؛ اما امامان (ع)؛ آنان از خداوند (خلقتی را) طلب می کنند و خداوند به اجابت طلب آنان می آفریند و آنان از خداوند برای کسی طلب روزی می کنند و خداوند به اجابت دعای آنان و برای بزرگداشت حقشان، او را روزی می دهد.

در نامه دیگری از امام زمان (عج) خطاب به محمد بن علی بن هلال کرخی در رد غلات و مفوضه شیعه^۲ چنین آمده است:

يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ تَعَالَى اللَّهُ وَ جَلَّ عَمَّا يَصِفُونَ، سُبْحَانَهُ وَ بِحَمْدِهِ، لَيْسَ نَحْنُ شُرَكَاءُ فِي

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱.

۲- در قبال مفوضه که قائلند خدا امر خلقت را به امامان واگذارده، محققان شیعه معتقدند پیامبر و امامان معصوم صلوات الله علیهم اجمعین بندگان خاص خدا هستند و مسیر عبودیت را طی کرده اند و از نردبان بندگی بالا رفته، به اوج رسیده اند و در خدا فانی شده اند. آنها دیگر از خود هیچ ندارند و فهم و دست و چشم و گوش آنان الهی شده است. خداوند آنان را برگزیده و به خود اختصاص داده است و آن ها مظهر و خلیفه خدا شده اند و فعل آنان فعل خداست. خداوند به دست آنان روزی می دهد و به دست آنان تدبیر می کند و آنان واسطه فیض حق گشته اند و این مطلب غیر از تفویض باطل است. آیت الله جوادی آملی در این زمینه بیان مفصل و رسایی دارند که پژوهندگان را به آن ارجاع می دهیم: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۸، ص ۱۸۳-۱۸۵.

عَمَلِهِ وَلَا فِي قُدْرَتِهِ بَلْ لَا يَعْلَمُ الْغَيْبُ غَيْرُهُ كَمَا قَالَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ تَبَارَكَتْ أَسْمَاؤُهُ: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبُ إِلَّا اللَّهُ»^۱

أَنَا وَجَمِيعُ آبَائِي مِنَ الْأَوَّلِينَ: آدَمَ وَنُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَغَيْرِهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَمِنَ الْآخِرِينَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَغَيْرِهِمْ مِمَّنْ مَضَى مِنَ الْأَيَّامِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، إِلَى مَبْلَغِ أَيَّامِي وَمُنْتَهَى عَصْرِ عِبِيدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ...

يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَدْ آدَانَا جُهْلَاءُ الشَّيْبَةِ وَحُمَقَاءُ هُمْ وَمَنْ دِينُهُ جَنَاحُ الْبُعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ فَأُشْهِدُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَكَفَى بِهِ شَهِيداً وَرَسُولَهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَلَائِكَتَهُ وَانْبِيَاءَهُ وَأَوْلِيَاءَهُ وَأُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ كُلَّ مَنْ سَمِعَ كِتَابِي هَذَا أَنِّي بَرِيءٌ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ مِمَّنْ يَقُولُ إِنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ^۲ وَنُشَارِكُهُ فِي مُلْكِهِ أَوْ يُحَلِّنَا مَحَلًّا سِوَى الْمَحَلِّ الَّذِي رَضِيَهُ اللَّهُ لَنَا وَخَلَقْنَا لَهُ أَوْ يَتَعَدَّى بِنَا عَمَّا قَدْ فَسَّرْتُهُ لَكَ وَبَيَّنَّتُهُ فِي كِتَابِي.

وَأُشْهِدُكُمْ أَنْ كُلَّ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْرَأُ مِنْهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَأَوْلِيَاءُهُ وَجَعَلْتُ هَذَا التَّوْقِيعَ الَّذِي فِي هَذَا الْكِتَابِ أَمَانَةً فِي عُنُقِكَ وَعُنُقِي مَنْ سَمِعَهُ أَنْ لَا يَكْتُمَهُ لِاحِدٍ مِنْ مَوَالِيٍّ وَشَبِيعَتِي حَتَّى يَظْهَرَ عَلَى هَذَا التَّوْقِيعِ الْكُلُّ مِنَ الْمَوَالِي لَعَلَّ اللَّهَ يَتَلَفَّاهُمْ فَيَرْجِعُونَهُ إِلَى دِينِ اللَّهِ الْحَقِّ وَيَنْتَهُيَ عَنْ مَا قَدْ أَمَرْتُهُ وَنَهَيْتُهُ، فَقَدْ حَلَّتْ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ مِنَ اللَّهِ وَمِنْ ذَكَرْتُمْ مِنْ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ.^۳

ای محمد بن علی! خداوند برتر و متعالی تر از توصیف آنان است. تسبیح و حمد او (می‌کنم). ما شریک‌های خدا در کارش و در قدرت‌ش نیستیم و غیب را غیر او نمی‌دانند،

۱- نمل (۲۷)، آیه ۶۵.

۲- درباره علم غیب امامان، بنابر آیات قرآن علم غیب اختصاص به خداوند دارد و هیچ کس دیگری علم غیب ندارد و بنابر بعضی آیات دیگر بعضی از بندگان خدا به اذن او علم غیب دارند و این آیات با هم منافات و مخالفت ندارند؛ چون علم غیب دیگران - پیامبران و امامان - به اراده و اذن خداست و به خود آنان استناد ذاتی ندارد. آنان به خودی خود علم غیب ندارند، بلکه خداوند - که عالم مطلق است - آنان را به غیب آگاه کرده است. آنچه امام در حدیث یاد شده در صدد انکار آن است، استناد علم غیب به خود امامان است. می‌فرماید: ما به خودی خود هیچ نداریم از جمله علم به غیب و فقط خداست که همه چیز از جمله علم به غیب دارد. کسانی که امامان را عالم به غیب بدانند و این علم را به خود امامان استناد دهند، آنان را در ردیف خدا و شریک او قرار داده‌اند و این غلو و کفر است و امام از چنین جهالت‌هایی در رنج و عذاب است.

۳- احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۳ - ۴۷۴.

همچنان که در کتاب محکم خود فرموده است: بگو کسانی که در آسمان و زمین هستند، جز خدا، غیب را نمی دانند. من و همه پدرانم از اولین: آدم، نوح، ابراهیم، موسی و پیامبران دیگر و از آخرین: محمد، علی بن ابی طالب و دیگر امامان گذشته تا امروز - صلوات خدا بر آنان -، بندگان خدای تعالی هستیم....

ای محمد بن علی! جاهلان شیعه و احمقانی که پر پشه‌ای از دیانت آنان سنگین تر است، ما را آزار می دهند. من خدایی را که جز او خدایی نیست به شهادت می گیرم - و شهادت او کافی است - و فرستاده اش محمد - صلی الله علیه و آله - و ملائکه اش و اولیائش و تورا و همه آنان را که این نامه به گوششان خواهد خورد، که من به سوی خدا و رسولش بیزاری می جویم از هر کس که بگوید «ما علم غیب داریم و در ملک خدا با او شریکیم» یا ما را در جایگاهی قرار دهد غیر آن جایگاهی که خدا برای ما پسندیده و برای آن آفریده است و (نسبت به ما) از این مقامی که برایت تفسیر کردم و در این نامه بیان نمودم، تجاوز کند. و شما را گواه می گیرم که خداوند، ملائکه، رسولان و اولیای او بیزارند از هر کس که ما از او تبری بجویم. این توقیع را که در این نامه نوشته ام امانتی برگردن تو و هر کس که بشنود، قرار دادم (و شما را متعهد نمودم) که آن را از هیچ کدام از دوستان و شیعیان ما کتمان نکند و همه آنان را بر مضمون آن آگاه گرداند، شاید خداوند (به وسیله این توقیع گذشته) آنان را جبران کند و آنان به دین حق خدایی برگردند و از آنچه (غلو) نسبت به سرانجامش جاهلند، دست بکشند. پس هر کس که این نامه را بفهمد و به سوی آنچه او را بدان امر کردم بازنگردد و از آنچه از آن نهی نمودم دست نکشد، لعنت خدا، پیامبران، ملائکه، اولیا و بندگان صالح بر او واقع شده است.

پرسش

- ۱ - انتظار سازنده و مخرب را توضیح دهید.
- ۲ - برخی از پاداش های منتظران واقعی را بیان کنید.
- ۳ - پنج مورد از وظایف منتظران را بنویسید.
- ۴ - هدیه به پیشگاه امام زمان چه شرطی دارد و آثار آن چیست؟
- ۵ - اهل غلو چه نسبت ناروایی به امامان می دادند؟

درس شانزدهم

عصر ظهور

علائم ظهور

برای ظهور حضرت مهدی (عج) نشانه‌هایی قرار داده شده تا حق طلبان با تحقق هر یک از آن‌ها، مژده نزدیکی ظهورش را دریافت کنند و نیز حجتی برای عموم باشد تا مبادا فریب مدعیان دروغین مهدویت را خورده، گمراه شوند و این جدا از ویژگی‌های جسمی و نسبی حضرت مهدی (عج) است که در درس‌های گذشته یادآور شدیم.

و باید توجه داشت که بیشتر شرایط و علائم ظهور،* اموری هستند که پیدایش هر یک از آن‌ها بیانگر آن است که ظهور تا اندازه‌ای نزدیک شده است، اما دلیل آن نخواهد بود که بعد از وقوع آن‌ها، بلافاصله حضرت مهدی (عج) ظهور می‌کند؛ البته درباره بعضی از علائم تصریح شده که مقارن ظهور واقع می‌شوند.

از روایات اهل بیت (ع) استفاده می‌شود برخی علائم ظهور حضرت مهدی (عج) «حتمی» و بعضی «غیر حتمی» است.

* - ممکن است بین شرایط ظهور و علائم آن فرق بگذاریم، بدین معنی که شرایط ظهور اموری باشد که در زمره علل ظهور آن حضرت است و ظهور متوقف بر تحقق آن‌هاست، چنان که ممکن است پیدایش عدد کافی از یاران خالص آن حضرت را از جمله شرایط ظهور بدانیم که تعدادشان در روایات ۳۱۳ نفر مشخص شده است، اما علائم ظهور اموری هستند که حکایت از نزدیکی ظهور دارند، بدون این که ظهور متوقف بر آن‌ها باشد. البته نقطه اشتراک علائم و شرایط در این خواهد بود که هر دو قبل از ظهور واقع می‌شوند، اما تشخیص این که کدام یک از آنچه در روایات بیان شده از شرایط یا علائم است، کار مشکلی است، بلکه ممکن است همه حوادث قبل از ظهور، به گونه‌ای در نزدیکی و تحقق ظهور مؤثر باشند که ما از آن‌ها آگاهی نداریم. (ر.ک: تاریخ الغیبة الکبری، سید محمد صدر، ج ۲، ص ۳۹۵).

علائم حتمی حوادثی هستند که به طور حتم قبل از ظهور واقع می‌شوند و مشروط به شرط یا قیدی نیستند.

علائم غیر حتمی اموری هستند که مشروط به شرط یا شرایطی هستند که اگر آنها تحقق یابند، «مشروط» نیز واقع خواهد شد و مصلحت بوده که به طور اجمال از علائم ظهور شمرده شوند.

معلی بن خنیس می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود:
بعضی از امور (ی که از علائم ظهورند) حتمی و بعضی غیر حتمی است از جمله امور حتمی خروج سفیانی در ماه رجب است.^۱

علائم حتمی

بعضی از نشانه‌های حتمی ظهور امام زمان (ع) براساس روایات^۲ به قرار زیر است:

۱- خروج سفیانی و یمانی: در روایات آمده که سفیانی از نسل ابوسفیان و نامش عثمان بن عنبسه است، پنج شهر شام - دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین - را به تصرف خود درمی‌آورد.^۳

امام صادق (ع) فرمود:

ما و خاندان ابوسفیان دو اهل بیتی هستیم که در مورد خداوند با همدیگر دشمنی کردیم، ما گفتیم خداوند راست می‌فرماید و آنان گفتند دروغ می‌گوید. ابوسفیان با پیامبر (ص)، معاویه با علی (ع) و یزید بن معاویه با حسین (ع) جنگیدند و سفیانی با قائم (عج) می‌جنگد.^۴

یمانی نیز شخصی از اهل یمن است که از دوستان اهل بیت (ع) است و برای یاری آنان قیام می‌کند.^۵

۲- خروج دجال: نزال بن سبره می‌گوید: صعصعة بن صوحان از حضرت علی (ع) سؤال کرد: دجال کی خروج می‌کند؟ آن حضرت در پاسخ فرمود:

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹.
۲- همان، ص ۲۰۴.
۳- ر.ک: منتخب‌الاثار، ص ۴۵۷.
۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰.
۵- همان، ص ۲۷۵.

... سوگند به خدا، کسی که از او سؤال کردی (در این زمینه) داناتر از سؤال کننده نیست، ولی (خروج دجال) علائمی دارد که پشت سر هم ظاهر می شوند. اگر بخواهی از آن ها خبر دهی...^۱

۳- صیحه آسمانی: منظور از صیحه، ندایی آسمانی است که نام حضرت مهدی (عج) را می برد و همه ساکنان زمین، آن را به زبان خودشان، می شنوند.

زراره می گوید: امام صادق (ع) فرمود:

کسی نام قائم (عج) را (در جهان) می برد. عرض کردم: آیا این صدا را افراد خاصی می شنوند یا همگانی است؟ فرمود: این صدا عمومی است و هر کس به زبان خودش آن را می شنود...^۲

۴- فرو رفتن لشکر سفیانی در صحرا: حضرت علی (ع) در این زمینه فرمود:

نزدیک زمان قیام مهدی (عج) سفیانی خارج می شود و نه ماه به اندازه دوران حاملگی زن، فرمانروایی می کند. لشکر او به سوی مدینه می آید تا این که وقتی به صحرا رسید، خداوند آن را در زمین فرو می برد.^۳

باید توجه داشت که سفیانی لشکر خودش را برای جنگ با حضرت مهدی (عج) به سوی مدینه گسیل می دارد؛ ناگهان متوجه می شود که آن حضرت به سوی مکه روانه شده است؛ لشکر او به دنبال آن حضرت راهی مکه می شود، اما در بین راه به امر الهی در زمین فرو می رود.^۴

۵- کشته شدن «نفس زکیه»: امام باقر (ع) فرمود:

قائم (عج) به یارانش می گوید: ای اصحاب من! اهل مکه مرا نمی خواهند، اما من کسی را به سوی آنان خواهم فرستاد تا حجت را بر آنان تمام کنم. پس مردی از یاران خود را فراخوانده و به او می گوید: به سوی مکه رفته و اعلام کن ای اهالی مکه! من فرستاده مهدی (عج) به سوی شما هستم. و او خطاب به اهل مکه چنین اظهار می دارد: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافتیم، ما ذریه محمد و از نسل پیامبرانیم، از هنگامی که پیامبر (ص) از دنیا رفته، ما مورد ظلم و ستم قرار گرفته ایم، از شما یاری می طلبیم مرا یاری کنید. اما اهل مکه او را در بین رکن (حجر الاسود) و مقام (ابراهیم (ع)) سر می برند و او دارای نفسی پاک است. (زیرا بدون هیچ گناهی کشته می شود).^۵

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۳. ۲- منتخب الاثر، ص ۴۵۰، ۴۵۳ و ۴۵۵.

۳- همان، ص ۴۵۵.

۴- ر.ک: الامام المهدی من المهد الی الظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۴-۳۶۳.

۵- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

امام صادق (ع) فرمود:

بین قیام قائم آل محمد (ع) و کشته شدن «نفس زکیه» پانزده شب بیشتر فاصله نمی افتد.^۱
در بعضی از روایات امور دیگری از علائم حتمی شمرده شده است:
عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود:
... و دستی که از طرف آسمان آشکار می شود، از جمله امور حتمی است.^۲
ثمالی از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:
... و اختلاف و انقراض فرزندان عباس از امور حتمی است...^۳

علائم دیگر

امور و حوادث زیادی به عنوان علائم ظهور در روایات مطرح شده بدون این که به حتمی بودن آنها تصریح شود که به بعضی از آنها اشاره می شود:

- ۱- گرفتن خورشید و ماه در ماه رمضان: عبید بن خلیل می گوید: امام باقر (ع) فرمود:
دو چیز قبل از قیام قائم (عج) خواهد بود که از زمان آدم تا آن روز نبوده است: گرفتگی خورشید در وسط ماه رمضان و ماه در آخرش.^۴
- ۲- خرابی دیوار مسجد کوفه: از امام حسین (ع) نقل شده که فرمود:
هنگامی که دیوار مسجد کوفه از طرف خانه عبدالله بن مسعود خراب شد، سلطنت ستمکاران پایان می پذیرد و مهدی (عج) خروج می کند.^۵
- ۳- هلاکت بسیاری از مردم: از حضرت علی (ع) نقل شده که فرمود:
مهدی خروج نمی کند مگر این که ۱/۳ مردم کشته شوند، ۱/۳ بمیرند و ۱/۳ باقی بمانند.^۶
ممکن است در اثر جنگ های جهانی و وقوع زلزله ها یا حوادث دیگری بیشتر مردم از بین بروند.

۴- ظهور علم و دانش در قم: از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

۱- همان، ص ۱۹۲.
۲- همان، ص ۲۳۳.
۳- همان، ص ۲۰۶.
۴- غیبت نعمانی، ص ۱۸۱.
۵- عقدالدرر فی اخبار المنتظر، ص ۵۱.
۶- همان، ص ۶۳؛ منتخب الاثر، ص ۴۵۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

به زودی کوفه از مؤمنان خالی می‌شود و علم و دانش از آن فروکش می‌کند، آن گونه که مار در لانه‌اش فرو می‌رود. سپس علم و دانش در شهری که قم نامیده می‌شود، آشکار می‌گردد و آن شهر منبع علم و دانش خواهد شد، به گونه‌ای که همه حتی زنان پشت پرده از دین آگاه می‌گردند و این امور نزدیک ظهور قائم ما خواهد بود...^۱

۵- فراگیر شدن ظلم و فساد در جامعه: روایات زیادی بیانگر آن است^۲ که قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) جهان از ظلم و فساد پر می‌گردد، ولی باید توجه داشت که در عین حال، جناح حق و عدل از بین نمی‌رود و جامعه مؤمنان گرچه به صورت اقلیت باقی خواهد بود و قیام مهدی (عج) نیز برای یاری این گروه است که مستحق یاری هستند.^۳ بخشی از علائم ذکر شده واقع گردیده و درباره برخی دیگر باید در انتظار وقوعش بود. توجه به مطالب یادشده ما را به این نتیجه می‌رساند که در روایات، فقط علائم ظهور حضرت مهدی (عج) بیان شده، و وقت ظهور نه تنها تعیین نشده، بلکه تعیین کننده آن دروغگو شمرده شده است.

ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره (وقت ظهور) قائم (عج) پرسیدم، فرمود: آنان که وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند، ما اهل بیتی هستیم که برای ظهور وقتی مشخص نمی‌کنیم.^۴ فضیل می‌گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم، آیا برای این امر (ظهور حضرت مهدی) وقت مشخصی هست؟ فرمود: آنان که وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند، دروغ می‌گویند، دروغ می‌گویند.^۵

ظهور

منتظران حضرت مهدی (عج) می‌آیند و می‌روند و سال‌ها و قرن‌ها سپری می‌شود و آن حضرت همچنان در پرده غیبت به سر می‌برد، اما این وضعیت برای همیشه ادامه نخواهد داشت؛ پایان انتظار فراخواهد رسید و مردم جهان روزی شاهد طلوع ستاره ولایت در سپیده دم این شب ظلمانی خواهند بود و زمین با تابش نور معنویت امام مهدی (عج) درخشش نوینی خواهد یافت.

۱- منتخب‌الاثار، ص ۴۴۳. ۲- ر.ک: همان، ص ۴۲۸-۴۳۲.

۳- ر.ک: قیام و انقلاب مهدی (عج)، شهید مطهری، ص ۶۴-۶۸.

۴- غیبت نعمانی، ص ۱۹۸. ۵- کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۶۲.

برای آگاهی از حوادث آن ایام به سخنان اهل بیت (ع) توجه می‌کنیم. از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود:

مهدی (عج) از گردنه کوه طوی با ۳۱۳ مرد به عدد رزمندگان بدر فرود می‌آید تا آن که وارد مسجدالحرام می‌شود و چهار رکعت نماز در مقام ابراهیم می‌خواند. سپس با تکیه بر حجرالاسود، حمد و ثنای الهی به جا آورده و بر پیامبر (ص) درود می‌فرستد و به گونه‌ای سخن می‌گوید که تابه حال کسی آن گونه سخن نگفته باشد. نخستین کسانی که با او دست بیعت می‌دهند، جبرئیل و میکائیل خواهند بود.^۱

طبق روایات، یاران حضرت مهدی (عج) شبانگاه به اذن الهی از بستر بیرون آمده، همگی در یک ساعت نزد آن حضرت در مکه اجتماع می‌کنند. سپس ایشان ظهور می‌کند و با یارانش وارد مسجدالحرام می‌شود. آنان پس از بیعت جبرئیل، با آن حضرت بیعت می‌کنند و با حضرت مهدی (عج) رسالت انقلابی خود را اعلام می‌کند تا این که تعداد یارانش افزایش می‌یابد؛ وقتی که به ده هزار نفر رسیدند، آن حضرت از مکه خارج می‌شود^۲ تا زمین را از لوث وجود تبه‌کاران و ستمکاران پاکسازی کند.

امام صادق (ع) فرمود:

آیه «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً»^۳ درباره یاران قائم (عج) نازل شده، آنان شب از بسترشان بیرون می‌آیند، در حالی که صبح در مکه هستند....^۴

عبدالعظیم حسنی از امام جواد (ع) نقل می‌کند که فرمود:

وقتی ۳۱۳ نفر از اهل اخلاص نزد مهدی (عج) اجتماع کردند، او ظهور می‌کند و هنگامی که تعداد یارانش به ده هزار نفر رسید، به اذن خداوند خروج می‌کند، سپس به حدی از دشمنان خدا را می‌کشد که خداوند از او خشنود گردد....^۵

ویژگی‌های یاران حضرت مهدی (عج)

امام صادق (ع) در حدیثی، خصوصیات یاران حضرت مهدی (عج) را این چنین یاد آور می‌شود:

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷. ۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۳- بقره (۲)، آیه ۱۴۸. یعنی: هر کجا باشید خداوند همگی شما را می‌آورد.

۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۶. ۵- همان، ص ۲۸۳، ۳۰۶-۳۰۷.

... مردانی که قلب‌هایشان همانند تکه‌های آهن است (از ایمانی راسخ برخوردارند)، هرگز در مورد خدا شکی به دلشان راه نیافته است. اگر به کوه‌ها حمله کنند، آن‌ها را از جایشان می‌کنند، با پرچم‌های خود وارد شهری (از شهرهای کفار) نمی‌شوند، مگر آن را ویران می‌سازند، برای تیمن و تبرک به اسب امام مهدی (عج) دست می‌مالند، آنان گرد امام مهدی (عج) را گرفته و در جنگ‌ها خود را سپر بالای ایشان می‌کنند و آنچه از آنان بخواهد به طور رسا و کامل انجام می‌دهند، مردانی که شب را نمی‌خوابند و در نمازشان زمزمه‌ای همانند زمزمه زنبوران دارند، شب را به عبادت سپری کرده، صبحگاهان بر اسب‌های خود سوارند، راهبان شب و شیران روزند، آنان نسبت به قائم (عج) مطیع‌تر از کنیز نسبت به آقایش هستند، برافروخته و نورانی هستند، انگار در قلبشان چراغی است، از خداوند بی‌مناکند، برای شهادت دعا می‌کنند و آرزو می‌کنند که در راه خدا کشته شوند، شعارشان خونخواهی امام حسین (ع) است. وقتی که سیر می‌کنند رعب و وحشت تا مسافت یک ماه راه، در پیشاپیش آن‌ها در حرکت است (تبهکاران از مسافت‌های دور از آنان می‌ترسند) خداوند امام مهدی (عج) را به وسیله آنان یاری می‌کند.^۱

اگر ما بخواهیم از یاوران حضرت مهدی (عج) باشیم، نخست باید از چهره‌های مصمم و با ایمانی باشیم که در بیان فوق ترسیم شده‌اند.

سؤال: با وجود سلاح‌های مدرن و پیشرفته کنونی، چگونه حضرت مهدی (عج) پیروز می‌شود؟

پاسخ:

الف - همان‌طور که گفته شد، ممکن است فرود حضرت عیسی (ع) از آسمان و بیعتش با حضرت مهدی (عج) موجب شود که دولت‌های مسیحی نشین همچون اروپا و آمریکا، بدون جنگ مهمتی تسلیم شوند و بنابر روایات، حضرت مهدی (عج) تورات را از غاری بیرون می‌آورد^۲ و امکان دارد یهودیان نیز با مشاهده تورات اصلی، به آن حضرت ایمان بیاورند و جنگی میان حضرت و آنان واقع نشود و تسلیم شدن جهان مسیحیت و یهودیان البته تأثیر عمیقی بر دیگر کشورها خواهد گذاشت و شاید آنان با احساس رعب و وحشت، راهی جز تسلیم در برابر رهبر جدید جهان نداشته باشند. امام باقر (ع) در این باره فرمود:

۲- غیبت نعمانی، ص ۱۵۷.

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

... رعب و وحشت، پیشاپیش مهدی (عج) در حرکت است...^۱

قرآن کریم نیز درباره پیامبر (ص) چنین می‌فرماید: رسول خدا (ص) با ایجاد رعب در دل دشمنانش، یاری شد.^۲

ب- ممکن است بر اثر وقوع جنگ‌های جهانی، سلاح‌های پیشرفته نابود گردد. در روایات از کشتارهای دسته جمعی و وسیع خبر داده شده است، چنان‌که پیشتر از حضرت علی (ع) نقل شد که:

مهدی (عج) خروج نمی‌کند، مگر این‌که $\frac{1}{2}$ (مردم) کشته شوند و $\frac{1}{2}$ بمیرند و $\frac{1}{2}$ باقی بمانند.^۳
ج- نمونه پیروزی بر سلاح‌های مدرن را همه ملت‌های جهان در پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر رژیم ستمشاهی و هشت سال دفاع مقدس مشاهده کردند و بر همگان ثابت شد که پیروزی تنها مرهون داشتن سلاح مدرن نیست، بلکه اراده‌های استوار و مقاومی می‌طلبد که بتوانند از آن‌ها استفاده کنند. پس چه مانع دارد، همان‌گونه که ملت ایران توانست با سلاح‌های معمولی برابر تمام جهان کفر بایستد و پیروز شود، امام زمان (عج) و یارانش نیز با استقامت بی‌نظیر بتوانند سلاح‌های مدرن جهان را به غنیمت گرفته و پیروز شوند؟ البته در این میان از امدادهای ویژه الهی که نصیب آنان می‌شود نیز نباید غفلت کرد.

روایات نیز مؤید این مطلب است. مفضل از یاران امام صادق (ع) نقل می‌کند که روزی در حضور ایشان سخن از قائم (عج) پیش آمد و من گفتم: امیدوارم کارش به آسانی پیش رود. امام (ع) فرمود: چنین نخواهد بود و این پیروزی دست نخواهد داد، جز در غرقاب خون و عرق بدن.^۴

بنابر روایت دیگری یکی از یاران امام باقر (ع) به ایشان عرض کرد:

می‌گویند وقتی مهدی (ع) قیام کند، همه کارها برایش خود به خود روبه راه می‌شود، بی‌آنکه قطره خونی ریخته شود.

امام فرمود:

ابدا چنین نیست. به حق آن که جانم در دست اوست، اگر بنا بود کارها بدین آسانی پاگیرد، برای پیامبر اسلام چنین می‌شد؛ پس چرا در راه مبارزاتش دندان‌ش شکست و صورتش

۱- همان، ص ۱۵۵.

۲- ر. ک: احزاب (۳۳)، آیه ۲۶؛ حشر (۵۹)، آیه ۲.

۳- منتخب الاثر، ص ۴۵۳.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸.

زخم برداشت. نه چنین نیست به خدا قسم (پیروزی حاصل نخواهد شد) جز این که ما و

شما در عرق و خون زخم‌های خود غرق گردیم.^۱

در بیانی دیگر امام صادق (ع) فرمود:

گویا قائم (ع) و یارانش را می‌بینم که خطر از هر سو بر سرشان سایه انداخته، توشه‌های

آنان تمام شده، جامه‌هایشان فرسوده گشته، سجده بر پیشانی آنان اثر گذارده است، روزها

همچون شیر زیان و شب هنگام نیایشگر حق و دل‌هایش چون پاره‌های آهن است...^۲

د - در روایات از افراد و گروه‌هایی یاد شده که زمینه‌سازان ظهور هستند و چه بسا آنان در

قسمتی از جهان حکومت تشکیل دهند و با تهیه کردن سلاح‌های مدرن در انتظار ظهور امام باشند

و امام بعد از ظهور، رهبری آنان را به عهده گرفته با امکانات مدرن آن‌ها به جنگ با دشمنان

بپردازد و آنان را شکست دهد.

البته در روایات، از سلاح او به شمشیر تعبیر شده که ممکن است یک تعبیر سمبلیک باشد،

یعنی شمشیر کنایه از قدرت و منظور از قیام به شمشیر، اتکای به قدرت باشد.

پرسش

- ۱ - علائم حتمی و غیر حتمی را توضیح دهید.
- ۲ - علائم حتمی ظهور امام زمان (ع) کدامند؟
- ۳ - خلاصه روایت امام باقر (ع) درباره ظهور را بنویسید.
- ۴ - ویژگی‌های یاران امام زمان را به اختصار بیان کنید.
- ۵ - پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نوید بخش چه موضوعی است؟

۲ - همان، ص ۳۸۶.

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸.

درس هفدهم

حکومت جهانی اسلام

شیوه حکومت امام مهدی (عج)

برآورده شدن تمام آمال و خواسته‌های طبیعی و فطری انسان‌ها و تکامل فطری و روحی آنان در تمام ابعاد، تنها در سایه حکمرانی امام معصوم امکان‌پذیر است. این ایده با ظهور حضرت مهدی (عج) جامعه عمل خواهد پوشید و جامعه بشری بار دیگر و این بار به طور کامل شیوه حکمرانی معصوم را تجربه خواهد کرد.

روش حکمرانی آن حضرت براساس اصول و محورهایی خواهد بود که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- اجرای صحیح و دقیق قوانین الهی

مشکلات عمده مادی و معنوی مردم، معلول عملی شدن قوانین نادرستی است که از مغز بشر تراوش می‌کند و مستند به وحی الهی و جهان غیب نیست و یا اگر قانون درست در دسترس هست، اما مجریان لایق و شایسته‌ای نیستند که بتوانند آن را اجرا کنند. حضرت مهدی (عج) به عنوان آخرین خلیفه پیامبر (ص) با آگاهی کامل به شریعت رسول خدا (ص) و به عنوان فردی معصوم، قوانین اسلام را در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، فردی و اجتماعی زنده کرده و به مرحله عمل می‌گذارد تا جایی که گفته می‌شود او دین جدیدی آورده است؛^۱ چرا که حتی جامعه‌های اسلامی نیز فاصله زیادی با اسلام واقعی دارند و عادت آنان به وضع موجود و حکمرانی افراد فاسد و تبه‌کار، این تفکر را در آنها تقویت کرده که دین اسلام همان است که آنان فهمیده‌اند^۲ و در کشورشان عملی می‌شود.

۱- ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸ و ۳۵۳. ۲- ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

امام صادق (ع) فرمود:

مهدی (عج) به روش پیامبر (ص) عمل می‌کند، هر چه (از عادات و سنت‌های نامشروع) بوده، آن‌ها را محو می‌نماید، چنان‌که پیامبر (ص) امور (رایج در) جاهلیت را از بین برد. او اسلام را از نو آغاز می‌کند (قوانین تعطیل شده آن را پیاده می‌کند).^۱

۲ - قضاوت به روش حضرت داوود (ع)

اغلب قضاوت‌ها در محاکم بشری براساس شهادت شهود و جمع‌آوری قرائن انجام می‌گیرد. حضرت مهدی (عج) براساس علم خود و به روش داوود (ع) در منازعات قضاوت می‌کند. امام صادق (ع) فرمود:

وقتی قائم آل محمد (ع) قیام می‌کند، همانند حضرت داوود در بین مردم داوری می‌کند، احتیاجی به بینه (شهود عادل) ندارد، خداوند به او الهام می‌کند و به هر کس از آنچه پنهان کرده و انجام داده، خبر می‌دهد...^۲

۳ - تقسیم عادلانه ثروت

یکی از روش‌های نادرست حکومت‌های بشری، تقسیم غیر عادلانه ثروت‌های عمومی است که موجب پیدایش فقر و فاصله طبقاتی در جامعه می‌گردد. حضرت مهدی (عج) ثروت را به طور مساوی تقسیم می‌کند و به گونه‌ای فقر را ریشه کن می‌نماید که برای مصرف صدقه موردی نمی‌ماند. ابو سعید خدری از رسول خدا (ص) چنین نقل می‌کند:

در پایان (عمر) اتمم، مهدی (عج) خروج می‌کند، در دوران او باران (به حد کافی) می‌بارد و زمین گیاه خود را می‌رویاند و مهدی (عج) مال را به طور مساوی و درست به مردم می‌دهد...^۳

هم او از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

مهدی (عج) به عنوان دادگری عادل خروج می‌کند، صلیب را می‌شکنند... و مال و ثروت در میان مردم گردانده می‌شود، ولی کسی پیدا نمی‌شود که آن را قبول کند (همه بی‌نیاز می‌شوند).^۴

۱- منتخب الاثر، ص ۳۰۵. ۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵ و ۳۳۹.

۳- منتخب الاثر، ص ۴۷۳؛ عقد الدرر، یوسف بن یحیی شافعی سلمی، ص ۱۶۴.

۴- عقد الدرر، ص ۱۶۶ و ۱۷۱.

۴- ساده زیستی

حضرت مهدی (عج) به عنوان رهبر حکومت اسلامی با آنکه ثروت‌های زمین را در اختیار دارد، از غذا و لباس ساده استفاده خواهد کرد تا الگویی برای زهد و بی‌اعتنایی به دنیا باشد. امام صادق (ع) در این زمینه فرمود:

مهدی جز جامه زبر و خشن نمی‌پوشد و جز غذای خشک و سخت نمی‌خورد.^۱ عمرو بن شمر می‌گوید: در خانه امام صادق (ع) بودم؛ مردم از چیزی نمی‌پرسیدند، مگر این که آن حضرت پاسخ می‌داد؛ من به گریه افتادم. فرمود: ای عمرو! چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: چگونه گریه نکنم؛ در میان امت، مثل تو نیست، اما در به رویت بسته است (یعنی از مقام اجتماعی و ثروت و مکنت برخوردار نیستی!). امام (ع) فرمود:

ای عمرو! گریه نکن؛ بیشترین غذاهای پاکیزه و لذیذ را می‌خوریم و لباس نرم می‌پوشیم و حال آن که اگر چنان شود که تو می‌گویی (رهبری امت به دست ما بیفتد)، همانند امیر مؤمنان (ع) جز غذاهای سخت و لباس خشن نخواهد بود و اگر جز این باشد عاقبتی جز غل و زنجیر آتشین نخواهد داشت.^۲

از این روایات استفاده می‌شود که هر چند در زمان ظهور زمینه برای استفاده از هر نوع لذت مادی فراهم می‌شود، اما اهل بیت پیامبر کسانی هستند که اگر به زعامت برسند، بیشتر از گذشته به دنیا پشت پا می‌زنند و این از وظایف و ویژگی‌های رهبری امام معصوم است.

ترسیمی از حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)

با ظهور حضرت مهدی (عج) مسیر تاریخ دگرگون شده و فصل نوینی در زندگی انسان‌ها گشوده می‌شود. آن روز اوج اقتدار مستضعفان مؤمن و خواری ستمگران است. با تحقق ظهور، صلح و صفا، امنیت و عدالت، رشد و شکوفایی، توحید و یکتاپرستی با جنگ و خونریزی، ظلم و ستم و شرک و خرافه پرستی مبادله می‌شوند و ثمره تلاش تمام پیامبران، اولیا و اوصیا در آن روز آشکار می‌گردد.

در این جا به بررسی بخشی از ابعاد حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) از دیدگاه روایات می‌پردازیم.

۱- منتخب الاثر، ص ۳۰۷.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۰.

پاک شدن زمین از ستمگران

با ظهور حضرت مهدی (عج) دوران ستمگران به سر رسیده و زمین از لوث وجودشان پاکسازی می شود.

امام جواد (ع) در این باره فرمود:

وقتی شمار لشکر مهدی (عج) به ده هزار نفر رسید، به فرمان خدا خروج می کند و پیوسته دشمنان خدا را از دم تیغ می گذرانند تا آن که خداوند از او خشنود شود.^۱

حاکمیت مطلق بر جهان

تمام نقاط زمین در سیطره حکومت امام مهدی (عج) قرار می گیرد و عدالتش بر همه جا سایه می افکند. امام باقر (ع) در مورد آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۲ فرمود:

این آیه درباره خاندان محمد (ص) است؛ در مورد مهدی (عج) و یارانش می باشد، خداوند آنان را فرمانروای شرق و غرب زمین قرار می دهد و دین آشکار می گردد، خداوند به وسیله مهدی (عج) و یارانش بدعت ها و باطل را می میراند، همان گونه که سفیهان حق را میرانده بودند تا این که نشانه های از ستم باقی نماند. آنان به معروف، فرمان داده، از زشتی باز می دارند و پایان امور از آن خداست.^۳

برقراری امنیت

از ضروری ترین نیازهای انسان، برقراری امنیت و صلح و صفا در جامعه است. زندگی در محیط ناامن، تلخ و دشوار است. با استقرار حکومت امام مهدی (عج) و سرکوبی اشرار و تبهکاران، امنیت در حد عالی در سراسر گیتی برقرار می شود و ثبات و آرامش روانی، جای اضطراب حاصل از ناامنی می نشیند.

امام باقر (ع) فرمود:

قائم (عج) و یارانش می جنگند تا همه به توحید و یکتاپرستی رو آورند و چیزی را شریک خدا قرار ندهند. پیرزن ناتوان از شرق زمین به غرب آن مسافرت می کند، بدون این که از ناحیه کسی آسیب ببیند...^۴

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷.

۲- حج (۲۲)، آیه ۴۱. (آن ها که اگر در زمین استقرارشان بخشیم (به حاکمیت برسند)، نماز را به پا می دارند و زکات می دهند، به معروف امر کرده و از زشتی باز می دارند و پایان امور از آن خداوند است.).

۳- منتخب الاثر، ص ۴۷۰.

۴- همان، ص ۳۰۸.

پیشرفت برق آسای علم

علم و دانش بشری با تمام دستاوردها و مظاهر شگفت‌انگیزش، هنوز دوران کودکی خود را سپری می‌کند و با تحقق ظهور امام مهدی (عج) به بلوغ کامل می‌رسد.

امام صادق (ع) فرمود:

علم و دانش ۲۷ حرف (شعبه و شاخه) است و مجموع آنچه پیامبران آورده‌اند، دو حرف است. مردم تا روز ظهور بیش از آن دو حرف را نمی‌دانند، وقتی قائم (عج) قیام کند، ۲۵ حرف بقیه را بیرون آورده و در میان مردم منتشر می‌سازد و بدین سان مجموع ۲۷ جزء دانش را نشر می‌دهد.^۱

امام باقر (ع) می‌فرماید:

... مردم در زمان قائم (عج) از حکمت برخوردار می‌شوند تا آن جا که زن در خانه‌اش به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) قضاوت می‌کند.^۲

و نیز فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌نهد و به آن، عقل‌هاشان جمع شده و افکار و اندیشه‌شان کامل می‌شود.^۳

به طور خلاصه، در پرتو هدایت امام مهدی (عج) مردم با افکاری باز، همتی والا و بینشی وسیع پرورش می‌یابند و یک انقلاب فکری و علمی با امواجی گسترده در همه قشرهای جامعه به وقوع می‌پیوندد.

رشد مواد غذایی و گیاهی

هم‌اکنون رشد جمعیت کره زمین، زمزمه کمبود مواد غذایی در آینده را به وجود آورده است، در زمان امام مهدی (عج) خداوند برکات آسمان و زمین را به روی مردم می‌گشاید و هیچ نوع قحطی در هیچ نقطه‌ای از زمین مشاهده نمی‌شود.

حذیفه از پیامبر (ص) این گونه نقل می‌کند:

آب‌ها در دوران حکومت مهدی (عج) فراوان می‌شود، نهرها پر آب می‌گردد، زمین خوراکی‌های خود را چند برابر می‌کند و گنج‌های خود را بیرون می‌دهد.^۴

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۲- غیبت نعمانی، ص ۱۵۸.
۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.
۴- منتخب الاثر، ص ۴۷۲.

و نیز فرموده است:

زمین گنج‌هایش را برای او (مهدی (عج)) خارج می‌کند و وی مال و سرمایه بی‌شمار بین مردم پخش می‌کند.^۱
هم‌چنین از آن حضرت نقل شده است که فرمود:
باران به‌طور فراوان فرود می‌آید و زمین انواع گیاهان خود را می‌رویاند.^۲

آبادانی شهرها و گسترش مساجد

در عصر حکومت امام مهدی (عج) شهرهای وسیع و آباد، جاده‌های پهن و مساجد بزرگ اما ساده و بدون زرق و برق ساخته می‌شود.
امام باقر (ع) فرمود:

گنج‌های زمین برای قائم (عج) آشکار می‌شود، سلطنت و حکومتش شرق و غرب زمین را فرا می‌گیرد، خداوند به وسیله او دینش را بر تمام ادیان چیره می‌گرداند، گرچه برای مشرکان ناپسند باشد و همه خرابی‌های زمین آباد می‌گردد...^۳
مفضل می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود:

وقتی قائم آل محمد (عج) قیام کند، در پشت کوفه مسجدی بنا می‌کند که دارای هزار در است و خانه‌های کوفه به رودخانه کربلا می‌پیوندند.^۴
ابو بصیر از امام باقر (ع) چنین نقل کرده است:

هنگامی که قائم قیام کند... مساجد در عصر او همگی دارای دیوارهای کوتاه و بدون کنگره خواهد بود، همان‌گونه که در عصر رسول خدا (ص) بود. او جاده‌های بزرگ و اصلی را توسعه می‌دهد و به شصت ذراع می‌رساند و تمام مساجدی را که در مسیر راه قرار گیرند، خراب می‌کند...^۵

از این روایات استفاده می‌شود که در زمان قائم (عج)؛ در کنار آبادانی شهرها و راه‌ها، مساجد نیز توسعه یافته و آباد می‌گردد؛ چرا که با رهبری آن حضرت، مردم در مسیر بندگی که هدف آفرینش انسان است، قرار می‌گیرند و رفاه و آبادانی در خدمت فضایل و کمالات انسانی در می‌آید.

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸.

۲- عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۶۰.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲-۱، ص ۳۳۱.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۵- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۸۳.

شکوفایی روحیه برادری و مساوات

در پرتو ارشاد و تربیت امام مهدی (عج)، نفوس انسانی رشد و تکامل پیدا کرده و ارزش‌های اخلاقی به اوج خود می‌رسد.

شیعیان به امام باقر (ع) عرض کردند: ما در کوفه گروه بسیاری هستیم. اگر شما فرمان دهی، همه فرمان برند و از شما پشتیبانی و حمایت خواهند کرد. آن حضرت در پاسخ فرمود: آیا چنین هست که یکی از این گروه بیاید و آنچه نیاز دارد، از جیب برادرش بردارد؟ گفتند: نه. فرمود:

پس این گروه (که در راه دادن مال به یکدیگر این گونه بخل می‌ورزند) برای دادن خون خویش (در راه اصلاح جامعه) بخیل‌تر خواهند بود. مردم هم‌اکنون در صلح و زندگی مسالمت‌آمیزند؛ از مردم همسر می‌گیریم و به آنان همسر می‌دهیم، از یکدیگر ارث می‌بریم، حدود را بر آنان اقامه می‌کنیم؛ امانتشان را باز می‌گردانیم (یعنی زندگی مردم در همین حد است و نه کاملاً اسلامی) اما با قیام قائم (عج) آنچه هست، دوستی و یگانگی است تا آن‌جا که هر کس هر چه نیاز دارد، از جیب برادرش بدون هیچ ممانعتی برمی‌دارد.^۱

اسحاق بن عمار می‌گوید: نزد امام صادق (ع) بودم که درباره تساوی مردم با دیگر برادرانشان و حقی که هر کس بر دیگری دارد، سخن می‌گفت: من سخت در شگفت شدم و برایم وظیفه خطیری جلوه کرد. آن حضرت فرمود:

این، در وقت قیام قائم ماست که در آن روزگار بر هر کس واجب است برادران مؤمنش را تقویت و یاری کند و وسائل لازم را در اختیار آنان قرار دهد.^۲

راوی گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که این روایت: «سود گرفتن مؤمن، از مؤمن رباست.» معنایش چیست؟ فرمود:

این، به هنگام قیام قائم اهل بیت و ظهور حق است، اما اکنون اگر کالایی بفروشید و سود بگیرید، اشکالی ندارد.^۳

گفتاری از امام علی (ع)

امیر مؤمنان (ع) زمان پس از ظهور را در گفتاری چنین ترسیم کرده، می‌فرماید:

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۵.

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

۳- همان، ج ۱۲، ص ۲۹۴.

حضرت مهدی (عج) امیرانش را به تمام کشورهای فرستد تا عدالت را پیاده کنند. [در آن زمان:]

- گوسفند در کنار گریه می چرد.

- کودکان با مارها و عقرب‌ها بازی می کنند و هیچ آسیبی به آنها نمی رسد.

- شر برداشته شده و خیر می ماند.

- انسان یک مد (کمتر از یک کیلو) می کارد و هفتصد مد محصول برداشت می کند،

همان گونه که قرآن می فرماید: «همانند یک دانه که از آن هفت سنبل بروید و در هر سنبلی

صد دانه باشد.»

- ربا و زنا برداشته می شود و اثری از شراب خواری و ریا و خودنمایی باقی نمی ماند.

- مردم به اطاعت و عبادت و نماز جماعت رو می آورند.

- عمرها طولانی می شود.

- امانت‌ها رعایت می شود.

- درختان پرثمر و برکات افزون می گردد.

- اشرار هلاک شده و نیکان می مانند.

- از دشمنان اهل بیت (ع) کسی باقی نمی ماند.^۱

گفتنی است، همان قدر که ترسیم چنین جهانی در افق خیال آسان است، از نظر عمل فوق العاده مشکل و طاقت فرساست، اما حضرت مهدی (عج) به عنوان معمار این جامعه نوین، به قدری از توانایی های روحی و معنوی برخوردار است که می تواند جهانی را که از ظلم و جور پر شده است، از عدل و داد پر کند و فراتر از مدینه فاضله ای که فلاسفه و دانشمندان ترسیم کرده اند، به وجود آورد.

پرسش

- ۱- اصول و محورهای حکومت حضرت مهدی کدامند؟
- ۲- امام صادق (ع) درباره سادگی زیستی حضرت مهدی چه می فرماید؟
- ۳- بخشی از ابعاد حکومت جهانی امام زمان را بنویسید.
- ۴- امام صادق (ع) درباره جهش برق آسای علوم در زمان ظهور چه فرموده است؟
- ۵- خلاصه سخنان امام علی (ع) درباره زمان ظهور را بیان کنید.

۱- عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۵۹.

فهرست منابع

- قرآن مجید
نهج البلاغه
آموزش دین، علامه طباطبائی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
احتجاج، طبرسی، اعلمی، بیروت.
اخلاق، محمد تقی فلسفی، هیأت نشر معارف اسلامی، تهران.
اخلاق ناصری، خواجه نصیر طوسی، فراهانی.
ادیان زنده جهان، ترجمه گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
ادیان و مهدویت، محمد بهشتی.
الاداعه، محمد صدیق حسن، مصر.
اسفار اربعه، ملا صدرا، بیروت.
اسلام و کثرت گرایی دینی، محمد لگنهاوزن، ترجمه نرجس جواندل، طه، قم.
اسلام و مقتضیات زمان، شهید مطهری، صدرا، قم.
الاشاعة لاشراط الساعة، شریف برزنجی.
اصطلاحات الاصول، علی مشکینی، حکمت، قم.
اصول کافی، کلینی، بیروت.
اصول اخلاق اسلامی، علی اصغر الهامی نیا، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم.
اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، خیرالله مردانی، آیین جعفری، تهران.
الهیات، جعفر سبحانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
الامام المهدی من المهد الی الظهور، قزوینی، نور، بیروت.
الامام المهدی عند اهل السنة، فقیه ایمانی.
انسان و ادیان، میشل مالرب، ترجمه مهراں توکلی، نی، تهران.
انسان و ایمان، شهید مطهری، صدرا، قم.
بحار الانوار، مجلسی، بیروت.
بحران روانکاوی، اریک فروم، ترجمه اکبر تبریزی، فیروزه، تهران.
البیان فی اخبار صاحب الزمان.

- بیست گفتار، شهید مطهری، صدرا، قم.
- تاریخ ابن خلدون، اعلمی، بیروت.
- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- تاریخ تمدن از کهن ترین روزگار تا سده ما، هنری لوکاس، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، کیهان.
- تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ترجمه حکمت، پیروز، تهران.
- تذکره الخواص، ابن جوزی، مروی.
- تفسیر موضوعی، آیه... جوادی آملی، رجاء.
- تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، دار الکتب الاسلامیه.
- تفکر مذهبی، محمدباقر نجفی، شمس.
- تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ترجمه گیلانی، اعلمی، تهران.
- جامع السعادات، نراقی، بیروت.
- جامعه شناسی ادیان، ژان پل ویلم، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تیان، تهران.
- جواهر الکلام، نجفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- خاتمیت، شهید مطهری، صدرا، قم.
- خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دائرة المعارف قرن بیستم، فرید وجدی،
- دین پژوهی، میرچا الیاده، ترجمه خرمشاهی، پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- دین و روان، ویلیام جیمز، ترجمه قائنی، بنگاه کتاب، تهران.
- رسائل اخوان الصفا، بیروت.
- رساله نمونه (فتاوی امام خمینی)، تنظیم عبدالرحیم موگهی، دفتر انتشارات اسلامی.
- زندگی در پرتو اخلاق، ناصر مکارم شیرازی، نسل جوان، قم.
- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- سنن، ابن ماجه، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- سنن، ابی داود، دار احیاء السنة النبویه.
- سنن، ترمذی، ناشر محمد عبدالحسین الکتبی.
- شرح اشارات، خواجه نصیرالدین طوسی، دفتر نشر کتاب.
- شرح غررالحکم و دررالکلم، ارموی، دانشگاه تهران.
- شرح مقاصد، تفتازانی، رضی، قم.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- شریعت در آینه معرفت، عبدالله جوادی آملی، رجاء.
- صحیفه سجادیه.

- صحيفة نور، وزارت ارشاد.
- صحيح، بخارى، دارالقلم، بيروت.
- صحيح، مسلم، دارالمعرفة، بيروت.
- عبادت در اسلام، صادقي اردستاني، خزر، تهران.
- عروة الوثقى، يزدى، اسلاميه، تهران.
- عقل و اعتقاد دينى، مايكل پترسون، ترجمه نراقى و سلطانى، طرح نو، تهران.
- عقد الدرر فى اخبار المنتظر، يوسف سلمى، عام الكفر، قاهره.
- علوم اسلامى و نقش آن در تحول علمى جهان، آلدوميه لى، ترجمه شجاع رضوى و علوى، آستان قدس، مشهد.
- عهد عتيق و عهد جديد، انجمن پخش كتب مقدسه.
- غيبت، شيخ طوسى، نينوى، تهران.
- غيبت، نعمانى، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
- فرائد السمطين، حوينى، بيروت.
- فرهنگ و دين، ميرچا الياده، ترجمه خرماهى، طرح نو، تهران.
- فطرت، شهيد مطهرى، صدر، قم.
- فطرت در قرآن، عبدا... جوادى آملى، اسراء، قم.
- فلسفه اخلاق، شهيد مطهرى، صدر، قم.
- فلسفه دين، محمد تقى جعفرى، تدوين نصرى، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى.
- فلسفه دين، جان هيک، ترجمه بهرام راد، الهدى.
- فلسفه و هدف زندگى، محمد تقى جعفرى، صدر.
- فيض القدير، مناوى، بيروت.
- قياسات (مجله).
- قيام و انقلاب مهدى، شهيد مطهرى،
- کارنامه اسلام، عبدالحسين زرین کوب، اميرکبير، تهران.
- کتاب نقد (مجله).
- کرامت در قرآن، آية... جوادى آملى،
- کشف المحجة، سيد بن طاووس، حيدريه، نجف.
- کشف المراد، علامه حلى، مصطفوى، قم.
- کمال الدين و تمام النعمة، شيخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامى، قم.
- لسان العرب، مصرى، دار صادر، بيروت.
- لغت نامه، دهخدا، دانشگاه تهران.

- مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، عمید زنجانی، اندیشه.
- مبانی خداشناسی در فلسفه یونان و ادیان الهی، رضا برنجکار، الهادی، قم.
- مبدأ و معاد، آیه... جوادی آملی، الزهرا.
- مجمع البیان، طبرسی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مجمع البحرين، طریحی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مجموعه آثار، شهید مطهری، صدرا، قم.
- المختار من کلمات الامام المهدی، غروی.
- المستدرک، حاکم نیشابوری، دارالفکر، بیروت.
- مسند، احمد بن حنبل، دارالفکر، بیروت.
- معنویت تشیع، علامه طباطبائی، تشیع، قم.
- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
- مفردات، راغب اصفهانی، بیروت.
- مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، شهید مطهری.
- معارف قرآن، مصباح یزدی، در راه حق، قم.
- ملل و نحل، جعفر سبحانی، مهر، قم.
- المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، ابن قیم، سوریه، ۱۳۹۱ ق.
- منتخب الاثر، لطف الله صافی، صدر، چاپ سوم.
- موسوعة اطراف الحديث النبوی الشریف،
- مهدی، انقلابی بزرگ، ناصر مکارم شیرازی، هدف، قم.
- المهدی الموعود المنتظر، نجم الدین عسکری، مؤسسه امام المهدی.
- نجم الثاقب، نوری، علمیه اسلامیة.
- نظم المتناثر من الحديث المتواتر، کتانی.
- نور الثقلین، حویزی.
- نهایه، ابن اثیر، اسلامیة.
- وانهادگی انسان در عصر صنعت، علی قانمی، شفق، قم.
- وسائل الشیعه، حر عاملی، آل البيت، قم.
- ولایت فقیه، امام خمینی، آزادی، قم.
- ولایت فقیه، عبدالله جوادی آملی، اسراء، قم.
- هرمنوتیک کتاب و سنت، مجتهد شبستری، طرح نو، تهران.